



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إنه خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

قال الله تعالى في القرآن الكريم: وإنه في أم الكتاب لدينا علي حكيم

تجلی الہی

تجلی حق از کعبہ و جلوه مولاد قبلہ

تحقیق و تدوین: عبد الله علوي فاطمي

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علی: داور المعارف الإلهية

ارائه و نشر: پژوهشگده علوم معرفت الہی بنیاد حیات اعلی

از تجلی الهی تا ولادت مولانا علی علیه السلام در کلام وحی و بیان خازنان وحی علیهم السلام

❖ کلام وحی و کلام خازنان وحی علیهم السلام و تعالیم مکتب وحی منبع و محور معارف الهی است که ما از آن سخن می گوئیم. در این کتاب از نورانیت احادیث شریفه بسیاری بهره مند هستیم. به حول و قوه الهی سعی شده است تا همه احادیثی را که به نحوی با واقعه "تجلی نور حق و ولادت حضرت علی علیه السلام" در کعبه" مرتبط بوده است را در این کتاب جمع؛ و از نور هدایت همه آنها برای فهم جامع این واقعه عظیمه فیض ببریم.

❖ از آنجا که صدور و نقل کلام خازنان وحی علیهم السلام به مناسبت مخاطب و بر حسب مقام؛ تنظیم و بیان شده است، فلذا گزارش وقایع در همه احادیث یکسان نمی باشد، بسیار اتفاق افتاده که راوی علی رغم اطلاع از وقایع؛ ولی همه آنها را نقل نمی کند، گاهی برخی نکات را به اجمال یا اشاره گذرانده؛ و برخی را تفصیلاً به شرح جزئیاتش می پردازد، از این روش شخص دانا و فقیه در گفتار و حیانی؛ در قالبهای نقل و الفاظ روایت گرفتار نشده؛ و همواره در صدد فقه و درایت حقایق آنهاست، برای این امر باید به معانی حرف حرف از کلام وحی و کلام خازنان وحی علیهم السلام توجه کرده، و با التفات و نگرش جامع به آنها؛ در بدست آوردن تصویر کامل هر موضوع از آنها سعی نماید.

❖ واقعه مبارکه "ولادت حضرت علی علیه السلام در بیت الله" در این عنوان و زمان نهائی آن؛ منحصر نشده، بلکه عنوان تولد و بدنال آن جلوه گر شدن جمال علی علیه السلام از کعبه؛ پایان ماجرا بوده، و آغاز آن از تجلی نور حضرتش در عوالم

وجودی از علوی گرفته تا ارضی؛ و نیز سیر و جلوه حضرتش در ادوار مختلفه و امم سابقه؛ و بشارت انبیای و اولیاء سابقین علیہم السلام (از دیرباز) به واقعه ولادت در کعبه؛ و مقدماتی که والدین او برای روزی شدن او بجای آورده؛ تا انعقاد نطفه و دوران حمل؛ و آثار و حوادث ظاهره از حضرتش تا لحظه قبل ولادت؛ همه و همه از مقدمات حادثه عظیمه "ولادت در کعبه" بوده که در این کتاب ابواب مستقلی را برای هر یک اختصاص داده ایم.

❖ در مجامع کلام خازنان وحی علیہم السلام احادیثی که به جزئیات رخدادهای واقعه ولادت حضرت مولا علیہ السلام در بیت الله کعبه پرداخته اند، اگرچه از نظر موضوع کلی مشترک بوده؛ ولی غالباً از نظر جزئیات محتویات متفاوت می باشند؛ و (همانطور که اشاره شد در ارتباط مقدار نقل روایات با مخاطب و مقام) بعضاً نکات و وقایع خاصی را بیان نموده؛ که در حدیث دیگر نیامده است، این امر ضرورت ملاحظه همه این احادیث را برای بدست آوردن یک گزارش جامع از واقعه مبارکه ولادت تأکید می نماید.

❖ در این کتاب؛ تدوین ابواب و فصول آن بر حسب ترتیب موضوعی بوده، و بر حسب معانی و مفاهیم و موضوعات هر باب؛ احادیث مربوطه آن را نقل و شرح نموده ایم.

❖ شرح منابع و اسانید احادیث شریفه را در اولین نقل از هر حدیث (به صورت پانویس) نقل می کنیم. از این رو به تدریج با منابع هر یک در طی ابواب و فصول این کتاب آشنا خواهیم شد.

ارزش معرفت حقیقی و حق معرفت

الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ فِي الْأَوَّلِينَ بَاطِنٌ وَفِي الْآخِرِينَ ظَاهِرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّيِّ لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ، خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتْ الرُّبُوبَاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِذَوِي الضَّمَائِرِ، وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّرَاتِ، وَأَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ.^۱

والتَّحِيَّاتُ الرَّاكَيَاتُ الْحَسَنَاتُ عَلَى سَيِّدِ الْكَائِنَاتِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ؛ الَّذِي اخْتَصَهُ اللَّهُ بِأَفْضَلِ التَّسْلِيمَاتِ وَالصَّلَوَاتِ، وَعَلَى وَصِيِّهِ وَرُوحِهِ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ؛ عَلِيٍّ الَّذِي قَالَ: أَنَا خَالِقُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ، وَعَلَى أُنْبَاءِ الْأَئِمَّةِ الْمُعْصومِينَ قِيَوْمَ جَمِيعِ الْمَوْجُودَاتِ وَالْمَخْلُوقَاتِ، وَلَا سِوَا وَجْهِ اللَّهِ وَبَقِيَةِ اللَّهِ وَآدَمَ الْعَصْرِ وَنُوحَ الدَّهْرِ وَإِبْرَاهِيمَ الزَّمَانِ وَمُوسَى الْأَوَانِ وَعِيسَى الدُّورَانِ وَرَجَّةَ مُحَمَّدٍ وَكَرَّةَ عَلِيٍّ؛ أَعْنَى أَبَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ؛ الَّذِي هُوَ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ فِي هَذَا الْآنِ، وَالْمُتَجَلِّيُّ فِي كُلِّ مَكَانٍ، وَقَفَّقْنَا اللَّهَ تَعَالَى لِخَالصِ عِبُودِيَّتِهِ وَخِدْمَتِهِ، وَزَادَنَا كُلَّ يَوْمٍ فِي مَحَبَّتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ، بِمَنْهَ وَفَضْلِهِ وَكَرَمِهِ؛ فَإِنَّهُ الْكَرِيمُ الْمَتَّانُ ذُو الْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ.^۳

(۱) این بخش از فقرات جلیله فوق برگرفته از خطبه حضرت مولی علی (علیه السلام) است که در کتاب مشارق الأنوار روایت شده است.

(۲) این بخش از عبارات کریمه فوق برگرفته از خطبه امام علی (علیه السلام) است که در نهج البلاغه - ج ۱ ص ۲۰۶ آمده است.

(۳) این بخش از جملات افتتاحیه برگرفته از مضامین شریفه کلام خازنان وحی (علیهم السلام) و عصاره معارف عظیمه مأثوره است که از تعالیم مکتب وحی می باشد.

(ترجمه) حمد خدایی را سزد که در میان پیشینیان پوشیده، و در میان پسینیان آشکار است، سپاس برای خداوندی است که در میان آفریدگانش به آفریده (جلوه) اش متجلّی است، و بر دلهای آنان بوسیله حجتش (حجة الله) پدیدار است. آفریدگان را بی آن که بیندیشد آفرید، که اندیشیدن را نمی سزید مگر صاحبان دلی که پنهان کننده اندیشه است (چه اندیشه را دلی درون سینه باید)، و او در خودش دل پنهان کننده اندیشه ندارد (او را درونی نیست تا اندیشه ای از آن برآید). علم او درون پرده های غیب را شکافت، و بر عقیدتهای نهفته و رازهای پنهان احاطت یافت.

و درودهای پاکیزه نیکو بر سرور کائنات **محمّد** حبیب الله باد؛ آنکه خداوند او را به بهترین سلامها و صلواتها اختصاص داده است.

و (درودهای پاکیزه نیکو) بر وصی و جان میان دو پهلوی او؛ **علی** آنکه گفت: منم آفریننده زمین و آسمانها،

و (درودهای پاکیزه نیکو) بر فرزندانش که امامان معصومند؛ و بریادارنده همه موجودات و کائنات، بویژه حضرت **وجه الله** و بقیه الله؛ و آدم این عصر؛ و نوح این روزگار؛ و ابراهیم این زمان؛ و موسای این هنگام؛ و عیسای این دوران؛ و بازگشت **محمّد**؛ و بازگرد **علی**؛ یعنی **أبا القاسم محمد المهدی**؛ آنکه اوست به امر الله بریادارنده (هستی) در این زمان، و متجلّی در هر مکان،

خداوند تعالی همه ما را به بندگی و خدمت خالصانه او موفق بدارد، و هر روز ما را در محبت و معرفتش بیافزاید، به منت و بخشش و کرم او، که اوست همان کریم منّان ذو الفضل و الإحسان.

به پرده بود جمال جمیل عزّوجلّ × به خویش خواست کند جلوه ای به صبح ازل
چون خواست آنکه جمال جمیل بنماید × علیّ شد آنه خیر الکلام قلّ و دلّ



الحق معنا ونحن غافلون عنه: حق همراه ماست ولی ما از او غافلیم

سُئِلَ الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: من أين يظهر الحق؟ قال: من بين الخلق؛ ولكنّ أكثرهم لا يعلمون. (ترجمه) از حضرت إمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام پرسیده شد: حق از کجا آشکار می گردد؟
حضرت فرمود: از میان خلق (ظاهر می شود) ولیکن بیشترشان نمی دانند.

السبیل الی الحقائق: راه رسیدن به حقایق معارف الہی

* شیخ صدوق حدیث می نماید از محمد بن محمد بن عصام الکلبی از قاسم بن العلاء از اسماعیل بن علی از عاصم بن الحمید از محمد بن قیس از ثابت الثمالی کہ گفت: حضرت امام سجّاد علی بن الحسین علیہ السلام فرمود:

إِنَّ دِينَنَا دِينُ اللَّهِ؛ لَا يَصَابُ بِالْعُقُولِ النَاقِصَةِ وَالْأَرْاءِ الْعَاطِلَةِ الْبَاطِلَةِ وَالْمُقَاسِيسِ الْفَاسِدَةِ، وَلَا يَصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ، فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلَمًا، وَمَنْ اقْتَدَى (اهْتَدَى) بِنَا هُدًى، وَمَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ، وَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي بِهِ حَرْجًا كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السِّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ.^٤

(ترجمہ) همانا دین ما؛ دین الله است، کہ با عقول ناقص و آراء محدود و بیهوده و باطل؛ و معیارها و قیاسهای فاسد؛ بدست نمی آید،

و (دین الہی) صحیح بدست نمی آید مگر با تسلیم، پس هر کہ تسلیم کند خودش را بہ ما؛ اوست کہ ایمن می ماند، و هر کہ بہ ما اقتدا کند (بوسیله ما هدایت بجوید) هدایت می شود،

و هر کہ بہ قیاس و رأی (در برابر کلام وحی و کلام خازنان وحی علیہم السلام) نزدیک شود؛ هلاک می شود، و هر کہ از آنچه ما می گوئیم در خودش چیزی (تردید) بیابد یا از آنچه ما بہ آن حکم می کنیم در خودش مشکلی ببیند؛ پس او کافر شدہ است بہ آن (خداوند) کہ سبع مثانی و قرآن عظیم را نازل فرمود؛ در حالی کہ خودش نمی داند (کہ کفر ورزیدہ است).

(٤) کمال الدین ج ١ ص ٣٠٣، مستدرک الوسائل، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی،

* جناب حسین بن حمدان خصیبي قدس الله روحه گفت: محمد بن صالح بٹی

حدیث نمود مرا از علي بن حسان کہ گفت:

دخلت علی سیدی أبي الحسن صاحب العسکر علي بن محمد علیهما السلام
فقلت: جعلت فداک عن أخذ معالم دینی؟ فقد کثرت المقالات.

فقال عليه السلام: خذها من ترمیه الناصبة بالرفض وترمیة المقصرة من الشيعة بالغلو
وهو عند المرتفعة محسود ومکفر، فاطلبه فانک تجد عنده جمیع ما تريد من
معالم دینک.^۵

(ترجمه) وارد شدم بر سرورم أبي الحسن صاحب العسکر علي بن محمد علیهما
السلام؛ پس عرض کردم که:

من به فدای شما باشم، از چه کسی دانستیهای دینم را دریافت نمایم؟ چه
اینکه حرف و گفتگو (نظرات و دیدگاه) ها بسیار شده است.

پس حضرت عليه السلام فرمود:

آنها (دانش دین) را از کسی دریافت کن که ناصبیان او را به رفض می رانند
(متهم می کنند) و مقصران از شیعه او را به غلو می رانند (متهم می کنند)، و او
نزد مرتفعه (ورجهندگان = غلاة) مورد حسد و نادیده انگاری و ناسپاسی و
تکفیر است.

او را بیاب، پس بدرستی که می یابی نزد او؛ همه آنچه را از نشانه ها و دانشهای
دینت می خواهی.

(۵) کتاب الهدایة الکبری نسخه خطی مرحوم آیت الله نجفی مرعشی قدس سره.

تحقیقی فراتر از زمان و مکان

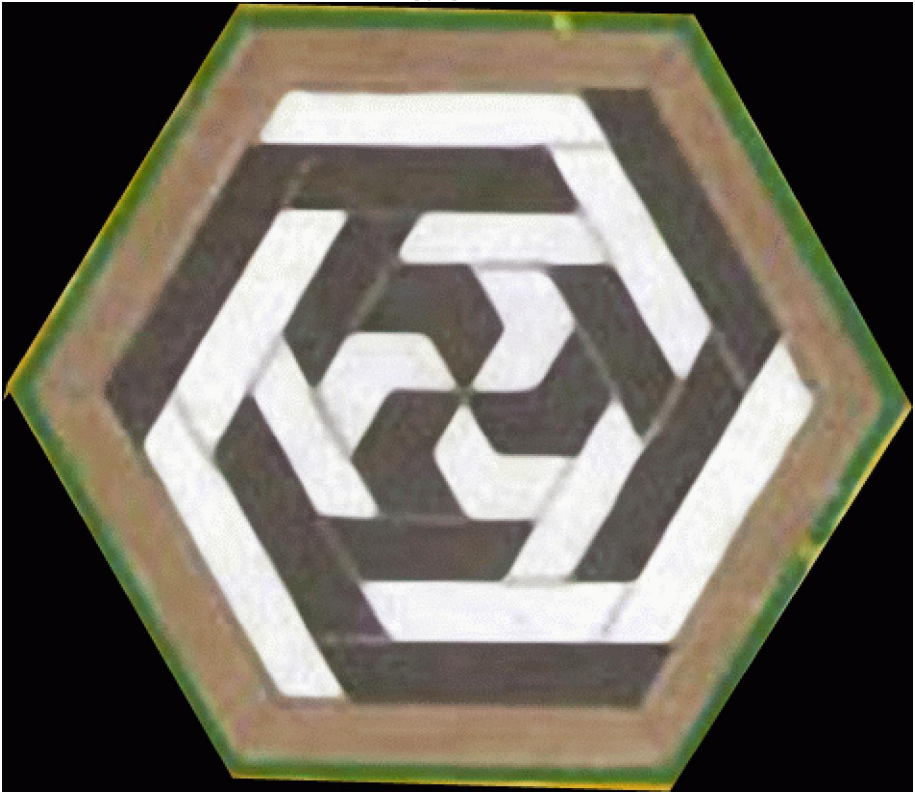
۱- بر اساس بیان خازنان وحی ﷺ؛ در کلام وحی قرآن کریم چنین آمده است: حضرت حق جلّ و علا در برترین کتاب خود؛ از حضرت مولا ﷺ به نام **علی** یاد نموده است: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾^۶

قال الله العلي العظيم في كتابه الكريم

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ

در کلام خازنان وحی ﷺ این آیه شریفه يك تفسیر بیشتر نداشته و آن اینکه مقصود از آن حضرت مولا علی ﷺ است، و در زیارت حضرتش نیز وارد شده است که خطاب به آن حضرت بگوییم: أَسْلَامٌ عَلَى صَاحِبِ الدَّلَالَةِ، وَالْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ، وَالْمُعْجَزَاتِ الْقَاهِرَاتِ، وَالْمُنْجِي مِنَ الْهَلَكَاتِ، الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي مُحْكَمِ الْآيَاتِ، فَقَالَ تَعَالَى: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾.

(۶) قرآن کریم سورة زخرف آیه ۴ / التهذيب ج ۱ ص ۳۰۳ / مصباح المتعجد ص ۵۲۱ / كنز الفوائد ص ۲۸۸ / اقبال الأعمال ص ۴۷۱ / تفسير القمي ص ۲۶ / بحار الأنوار-ج ۲۳ ص ۲۱۱ ح ۲۰ و ص ۲۱۰ ح ۱۶ و ج ۳۵ ص ۵۸ ح ۱۲ و ج ۸۹ ص ۲۲۹ ح ۵ و ج ۹۵ ص ۳۹۳ ح ۲ و ج ۹۷ ص ۳۰۴ ح ۲۲ و ۲۳ / تفسير البرهان ج ۴ ص ۱۳۵ ح ۷ و ۸ و ۹ / مصباح الزائر ص ۷۵ و ۷۷.



۲- در کلام خازنان وحی علیه السلام آمده است که:

اولین نام که حق تعالی به خود گرفته نیز همین **علی** است: [عن الرضا علیه السلام: فأوّل ما اختار (الله) لنفسه: العلیّ العظیم، لأنّه أعلى الأسماء کلّها، فمعناه؛ الله واسمه العلیّ العظیم هو أوّل أسمائه لأنّه علیّ علا کل شیء]،^۷
و در واقعه ولادت ظاهری و نامگذاری الهی برای حضرت مولا علیه السلام نیز می بینیم که خداوند نام **علی** را برای حضرت مولا علیه السلام بر می گزیند.

(۷) التوحید / معانی الأخبار / عیون أخبار الرضا علیه السلام / بحار الأنوار - ج ۴ ص ۸۸ ح ۲۶.

- ۳- و نام **علی** در نام حقتعالی **علی** ریشه دارد: [عن الباقر علیه السلام قال: أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام الذي اشتق الله تعالى له إسماً من إسمه العلي].^۸
- ۴- در کلام خازنان وحی علیه السلام آمده است که اولین تجلی و ظهور حق؛ به نور **علی** بوده است، (نور محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام يك نور است که دو پرتو شده است).
- ۵- در کلام خازنان وحی علیه السلام آفرینش هستی به تفصیل شرح شده است و این و از این نور **علی** جهان هستی به وجود آمده و آسمانها و افلاک و ملائکه آفریده شده اند،^۹ برخی از این احادیث شریفه را در فصول آتی نقل می کنیم.
- ۶- در زیارتی که علامه مجلسی نقل فرموده؛ وارد شده است که خطاب به حضرتش بگوئیم: [السلام على حجة الله العلي السلام على الحق الجلي]، یعنی حضرت **علی** جلوه آشکار حق؛ بلکه حق در تجلی می باشد.^{۱۰}
- ۷- در برترین تقرب برای مقرب ترین خلق (معراج حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله)؛ چون حقتعالی با حبیب خود صلی الله علیه و آله سخن به نجوا گشود؛ لحن و زبان **علی** را داشت: [قال صلی الله علیه و آله: ان الله خاطبني بلغة علي].^{۱۱}
- ۸- این جلوه و مثال **علی** است که در ملکوت آسمانها و عوالم علویه؛ مسجود

(۸) الغيبة للنعماني ص ۴۱ / بحار الأنوار - ج ۳۶ ص ۳۹۴ ح ۹ / كنز الفوائد.

(۹) بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۳ تا ۳۳ ح ۱ تا ۴۸.

(۱۰) بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۹۹ - الزيارة الثانية عشرة.

(۱۱) الخوارزمي الحنفي در مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام - الفصل السادس ص ۳۷.

علیین و علویین بوده و هم مطاف و قبله ایشان می باشد.^{۱۲}

۹- حق تعالی در روی زمین به **علی** رخ بر خلق نموده؛ ولذا به سیمای حق (وجه الله) شناخته شده: [عن الرضا علیه السلام فی قوله تعالی: اینما تولّوا فثمّ وجه الله؛ قال: علی].^{۱۳}



(۱۲) محدث ایرلی آنرا در کشف الغمّة از کفایة الطالب از أنس از حضرت رسول ﷺ روایت نموده است/ حضرت إمام حسن عسکریّ علیه السلام فی تفسیرشان ص ۱۶۵ / بحار الأنوار- ج ۳۹ ص ۱۰۹ ح ۱۵ و ص ۱۱۰ ح ۱۸ / بشارة المصطفی ص ۱۹۶ / عیون أخبار الرضا علیه السلام ص ۲۷۲ / مدینة المعاجز ج ۱ ص ۲۹۱ ح ۱۸۳ / بحار الأنوار- ج ۱۷ ص ۲۶۱ ح ۵ / ابن شهر آشوب در المناقب ج ۱ ص ۴۰۰ / بحار الأنوار- ج ۳۹ ص ۹۷ ح ۹ / کشف الیقین در ص ۸۳-۸۷ / بحار الأنوار- ج ۳۷ ص ۳۱۶ ح ۴۶.

(۱۳) المناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۳۰-۵۵ / بحار الأنوار - ج ۳۹ ص ۸۸.

۱۰- نگاه به چهره **علی** و نیز یاد **علی** چون یاد حق عبادت است: [قال صلی الله علیه و آله :

النّظر إلى علی بن أبي طالب عليه السلام عبادة، وذكره عبادة].^{۱۴}

این حقیقت که یاد علی عليه السلام و نگاه به چهره حضرتش عبادت است، موضوعی است که از طریق اهل بیت عليهم السلام از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله کرارا نقل شده است، و گذشته از اینها حتی بیگانگان از مذهب حق (از عموم فرق مسلمین) نیز به طرق مختلفه از رسول الله صلی الله علیه و آله همین امر را به انحاء مختلفه نقل کرده اند، از باب نمونه الحافظ الگنجی الشافعی این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را روایت کرده است که فرموده: همانا خداوند برای برادرم علی فضائل بیشمار قرارداده ... - تا اینکه فرمود- **نگاه به علی عبادت است، و یاد او عبادت است**، و خداوند ایمان بنده ای را نمی پذیرد الا به ولایت و محبت علی، و بیزاری از دشمنان او ...^{۱۵}

پس علی چون برتر است علی است،

و چنین برتری؛ هرگز محدود نبوده؛

و در گرو زمان و مکان نیز نباشد؛

که فراتر از آنها بوده؛ بلکه اینها بدو وابسته است.

(۱۴) بطور نمونه به ذکر چند منبع اکتفا می شود: أمالی الصدوق: ص ۸۴ / كشف الغمّة إربلی: ص ۳۲ و ۳۳ / المناقب: الخوارزمي / كتاب الأربعين: الخوارزمي / كنز الدقائق: المشهدي / ايضاح دلائل التواصب: ص ۵۰ / بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۴ س ۶ ح ۲۴ و ج ۲۶ ص ۲۲۹ س ۱۰ ح ۱۰ و ج ۳۸ ص ۱۹۷ س ۱ ح ۴.

(۱۵) در كفاية الطالب ص ۲۵۱ و ۲۵۲ و القندوزي الحنفي در ينابيع المودة ص ۱۲۱ و الخوارزمي در المناقب ص ۳۲ حديث ۲ و الحموي في در فرائد السمطين ج ۱ ص ۱۹.

تجلیات مستمره حضرت مولا علی (منه السلام) در عوالم و ادوار مختلفه

حضرتش دایم در تجلی بوده و هست، و این جلوه گری پیوسته؛ در عوالم و ادوار مختلفه همواره برقرار بوده است، اهمیت این امر برای اهل ایمان چنان است که بر اساس تعالیم مکتب وحی: اعتقاد به این امر شرط ضروری عقیده صحیح و کامل مذهب اهل بیت علیهم السلام می باشد، در کلام خازنان وحی علیهم السلام آمده است که: قال علی علیه السلام: من أنکر أن لی فی الأرض کرّة بعد کرّة، وعودا بعد رجعة، حدیثا کما کنت قدیما، فقد ردّ علینا، ومن ردّ علینا فقد ردّ علی الله.^{۱۶}

(ترجمه) سخن علی علیه السلام: هر انکار کند که برای من: در روی زمین بازگردی بعد از بازگرد دارم؛ و باز آمدنی بعد از بازگشت دارم؛ بودن تازه ای دارم همانطور که بودن قدیم داشتم؛ در حقیقت ما را ردّ و انکار نموده، و هر که ما را رد کند در حقیقت خداوند را ردّ و انکار نموده است.

در اینجا تنها به ذکر یک حدیث شریف از کلام حضرتش (که بطور اشاره برخی از این تجلیات را مرور می کند) اکتفا می کنیم:

قال علی علیه السلام: ... أنا الَّذي حملت نوحا في السفينة بأمر ربّي،... وأنا الَّذي أخرجت إبراهيم من التّار باذن ربّي،... وأهلك القرون الأولى،... وأنا الَّذي أخرجت يونس من بطن الحوت بإذن ربّي،... أنا جاوزت بموسى في البحر، وأغرقت الفرعون وجنوده... وأنا الخضر معلّم موسى، وأنا معلّم داود وسليمان، وأنا ذو

(۱۶) خطبة الافتخار - به روایت حافظ برسی در مشارق أنوار الیقین ص ۱۶۴.

القرنین،...أنا تكلمت على لسان عيسى في المهد، وأنا قدرة الله عزّ وجلّ، أعطيت علم الأنبياء والأوصياء وفصل الخطاب، وبقيت نبوة محمد... الحديث.^{۱۷}

(ترجمه) سخن عليّ عليه السلام :... منم که نوح را به امر پروردگارم در کشتی حمل و حمایت نمودم،... منم که به اذن پروردگارم ابراهیم را از آتش بیرون آوردم،... و اقوام دورانه‌های پیشین (عاد و ثمود) را هلاک نمودم،... و منم که به اذن پروردگارم یونس را از شکم ماهی بیرون آوردم،... منم که موسی را از دریا گذراندم و فرعون و لشکریانش را هلاک نمودم،... و منم خضر معلم موسی، و منم معلم داوود و سلیمان، و منم ذو القرنین،... منم که بر زبان عیسی در گهواره سخن گفتم و منم قدرت خداوند عزّ وجلّ به من علم انبیاء و اوصیاء و فصل الخطاب داده شده است، و بوسیله من نبوت محمد صلی الله علیه و آله تمام و کامل گردیده است...

(۱۷) شیخ رجب برسی در مشارق أنوار الیقین ص ۱۶۰ / و علامه مجلسی اول از کتاب فضائل أمير المؤمنين عليه السلام تصنیف برخی از محدثین از قدماء إمامية / و علامه مجلسی دوم آنرا از جامع الحديث از آثار علماء إمامية / و نیز در بحار الأنوار - ج ۲۶ ص ۱ ح ۱ / و علامه قاضی سعید قمی در کتاب أسرار العبادات ص ۶۲ / و حکیم ملاهادی سبزواری در رساله ای آنرا شرح نموده، و در آن حدیث را از کتاب بصائر الأنوار نیز نقل نموده، مجموعه رسائل حکیم سبزواری ص ۷۶۱ تا ص ۸۷۷ / و در بحر المعارف مولی عبد الصمد همدانی ص ۳۳۸ / و در شرح الزيارة الجامعة الکبيرة أحسائي از کتاب عوالم العلوم علامه بحرانی / و کتاب أنیس السمراء و سمیر الجلساء / و صحيفة الأبرار ج ۱ ص ۸۵ ح ۴۸ الحديث الأرعون / و میرجهانی فی تفسیر أم الكتاب ص ۱۳۲ / و علامه سیدهاشم بحرانی در مدينة المعاجز ج ۱ تا ۳ ابواب معاجز مولا، آنرا روایت نموده اند.

برای اهل معرفت و خواص؛ تاریخ جلوه و ظهور و حضور و حیات حضرت مولا (منه السلام)، از واقعه ولادت شروع نمی شود. چه این واقعه تنها آغاز کَرّت و بازآیی ششم حضرتش می باشد، و شرح کَرّتهای گذشته در محدوده این مقاله گنجایش نداشته و برای بیانش کتابها می طلبد، البته محصلین علوم و معارف الهی در دروس معرفت الهی سطح سوم از سطوح معرفت باطنه؛ بطور اجمال و اشاره این حقایق را از کلام خازنان وحی علیه السلام فراگرفته اند.

تفصیل شرح این تجلیات در کَرّت ها و رجعت ها و گزارش آن وقایع را (از بیان خازنان وحی علیه السلام)؛ در رساله شریفه **الفح العلوئی فی معرفت العلی و العلوئی** و رساله **النجلیات العلویة** آورده ایم. در اینجا تنها به برخی از عناوین آنها اشاره می کنیم:

ظهور در عرش،

ظهور در سدرۃ المنتهی،

ظهور در ملکوت،

ظهور در عوالم علویة و سماوات،

ظهور در میان ملائکة،

ظهور در بهشت و میان بهشتیان،

ظهور در عالم جنیان، ظهور در عالم انسیان؛ در عصر نوح و زمان سلیمان، و

دوران موسی و همراه پیامبران و پیشینیان؛

که همه و همه نمونه ای است از تجلیات عدیده حضرت مولا **علی** (منه السلام).

این مبحث را به نقل فقراتی از کلام حضرت مولا علی علیه السلام (در خطبه معروف به "تَطَنُّجِیة") بیشتر منوّر می نماییم:



«لَوْ كُشِفَ لَكُمْ مَا كَانَ مِنِّي فِي الْقَدِيمِ الْأَوَّلِ، وَ مَا يَكُونُ مِنِّي فِي الْآخِرِ، لَرَأَيْتُمْ عَجَائِبَ مُسْتَغْطَمَاتٍ، وَأُمُورًا مُسْتَعْجِبَاتٍ وَ صَنَائِعَ وَ احْطَاتٍ.»

... اگر بر شما آشکار شود آنچه از من در قدیم اوّل بوده و آنچه از من در آخر صورت می گیرد، هر آینه شگفتیهای بزرگ و امور اعجاب آور و کارها و احاطه هایی را مشاهده می کردید.

«أَنَا صَاحِبُ الْخَلْقِ الْأَوَّلِ قَبْلَ نُوحِ الْأَوَّلِ، وَلَوْ عَلِمْتُمْ مَا بَيْنَ آدَمَ وَ نُوحٍ مِنْ عَجَائِبِ اصْطَنَعْتُهَا، وَ أُمِّ أَهْلِكْتُهَا، فَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ، فَبُيِّنَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. أَنَا صَاحِبُ الطُّوفَانِ الْأَوَّلِ، أَنَا صَاحِبُ الطُّوفَانِ الثَّانِي، أَنَا صَاحِبُ سَيْلِ الْعَرَمِ، أَنَا صَاحِبُ الْأَسْرَارِ الْمَكْنُونَاتِ، أَنَا صَاحِبُ الْعَادِ وَالْجَنَاتِ، أَنَا صَاحِبُ ثُمُودَ وَ الْآيَاتِ، أَنَا مُدَمِّرُهَا، أَنَا مُزِلُّ لُهَا، أَنَا مُرْجِفُهَا، أَنَا مُهْلِكُهَا، أَنَا مُدَبِّرُهَا، أَنَا بَانِيهَا، أَنَا دَاحِيهَا، أَنَا مُمِيتُهَا، أَنَا مُحْيِيهَا، أَنَا الْأَوَّلُ وَ أَنَا الْآخِرُ، وَ أَنَا الظَّاهِرُ وَ أَنَا الْبَاطِنُ، أَنَا مَعَ الْكَوْنِ وَ قَبْلَ الْكَوْنِ، أَنَا فِي الذَّرِّ وَ قَبْلَ الذَّرِّ، أَنَا مَعَ الدَّوْرِ قَبْلَ الدَّوْرِ، أَنَا مَعَ الْقَلَمِ قَبْلَ الْقَلَمِ، أَنَا مَعَ اللُّوحِ قَبْلَ اللُّوحِ، أَنَا صَاحِبُ الْأَزَلِيَّةِ وَ الْأَبَدِيَّةِ، أَنَا صَاحِبُ جَابُلْقَا وَ جَابْرِسَا، أَنَا صَاحِبُ الرَّفْرِفِ وَ بَهْرَامِ أَنَا مُدَبِّرُ الْعَالَمِ الْأَوَّلِ حِينَ لَا سَمَاءَ لَكُمْ هَذِهِ وَ لَا غَبْرًاؤُكُمْ.»

منم صاحب (همراه و راهبر و سرپرست) مردم و خلائق اولیه قبل از نوح اوّل. اگر کارهای عجیب و غریبی که در بین زمان حضرت آدم تا زمان حضرت نوح انجام داده ام می دانستید و در می یافتید که چه امت هایی را هلاک کردم، [بسیار متعجب می شدید] همانا عذاب سزاوارشان بود؛ زیرا بد عمل می کردند. منم صاحب طوفان اوّل، منم صاحب طوفان دوم. منم صاحب سیل عرم طاقت فرسا. منم صاحب اسرار مکنون و پوشیده. منم (صاحب) عاد و باغهایش.

منم صاحب ثمود و آیات (قرآنی). منم زیر و رو کننده‌ی آن (ذکرشده در آیات قرآنی). منم لرزاننده و تکان دهنده‌ی (ذکرشده در آیات قرآنی). منم هلاک کننده (ذکرشده در آیات قرآنی). منم تدبیرکننده‌ی (ذکرشده در آیات قرآنی). منم سازنده‌ی (ذکرشده در آیات قرآنی)، منم گسترش دهنده (ذکرشده در آیات قرآنی)، منم میراننده (ذکرشده در آیات قرآنی)، منم زنده کننده (ذکرشده در آیات قرآنی). منم اوّل، منم آخر، منم ظاهر، منم باطن (ذکرشده در آیات قرآنی). منم همراه با جهان هستی و قبل از جهان هستی. من در عالم ذرّ و قبل از آن بودم. من همراه با (هویت) ادوار گذشته و قبل از (عینیت) ادوار گذشته بودم. من با (هویت) قلم (تدبیر و تقدیر)؛ قبل از (عینیت) قلم بودم. من با (هویت) لوح (تدبیر و تقدیر) و قبل از (عینیت) لوح بودم. منم صاحب ازلیّت و ابدیّت هستم. من صاحب جابلقا و جابرسا هستم. من صاحب رفرف و بهرام هستم. منم تدبیر کننده جهان پیشین؛ هنگامی که نه این آسمان و نه این زمین شما بود.

«فَقَامَ إِلَيْهِ ابْنُ صُورِمَةَ فَقَالَ: أَنْتَ أَنْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَنَا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبِّي وَرَبُّ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، الَّذِي دَبَّرَ الْأُمُورَ بِحِكْمَتِهِ، وَقَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ بِقُدْرَتِهِ. پس ابْنُ صُورِمَةَ به سوي

حضرت برخاست و گفت: تویی تویی (اشاره به خداوند) ای امیرمؤمنان؟ حضرت فرمود: من منم، نیست خدایی جز الله که پروردگار من و پروردگار همه خلایق است، برای اوست آفرینش و امر (زمام امور) و آسمانها و زمینها به قدرت او برپا شده است.^{۱۸}

¹⁸ تَطْنِجَة — تَطْنِجِيَة: از آنجا که نامگذاری با نشانه ای است که متمایز از نظائر آن باشد،

لذا این خطبه را به جهت اشتغال بر کلمه «التطنجین» خطبه تطنجیه خوانده‌اند، کلمه «التطنجین» معرب و از يك کلمه فارسی (تنگه) ساخته و تعریب شده است، تطنجین همان "دو تنگه" فارسی بوده. التطنجین به معنای دو تنگه از دریا است (تطنجه = تطنجین) و مقصود دنیا و آخرت است. واژه "تنگه" در عربی "طنجة" بکار برده شده است (نام شهر طنجه در تنگه دریای مدیترانه به اقیانوس اطلس یکی دیگر از کاربردهای آنست).

خطبه تطنجیه: از خطبه‌های حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در کتابهای بسیاری از جمله: المجموع الرائق سید هبة الله موسوی، تألیف ۷۰۳ ق، و مشارق أنوار الیقین مولانا حافظ رجب بُرسی، و إلزام الناصب بارجینی روایت شده است. از آنجا که در پایان این خطبه از اقالیم چهارگانه یاد شده، و علامه کبیر شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة، ج ۷، ص ۱۹۸ و ۲۰۱، احتمال داده است که این خطبه با خطبة «الأقالیم» (که ابن شهر آشوب در المناقب از آن یاد کرده) متحد باشد. این خطبه نیز بارها به صورت مستقل و ضمن کتابهای دیگر به چاپ رسیده است، و نسخه‌های خطی متعددی از آن را در کتابخانه‌های عمومی و شخصی جهان موجود است. در قرّة العیون این دو خطبه از حضرت مولا علی علیه السلام دانسته شده است. برخی از محدثین و علمای شیعه بسیاری از عبارتهای دو خطبه "بیان" و "تطنجیه" را در کتب خود آورده‌اند. و قاضی سعید قمی در شرح حدیث غمامه، خطبة البیان را آورده و گفته که چون در میان دانشمندان شیعی و غیر شیعی شایع است، نیازی به یاد کردن سند روایت ندارد، چند شرح بر خطبه مذکور نگاشته شده است.

در منابع احادیث اهل بیت علیهم السلام مضامین این خطبه در ضمن روایاتی دیگر با تعبیرات مطابق یا مشابه آمده است از جمله در کتاب شریف بصائر الدرجات، باب «نوادر فی الأئمة و أعاجیبهم» از امام صادق علیه السلام روایت نموده که خداوند در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته: هو (علی) الأول و الآخر و الظاهر و الباطن، و سپس تأویل درست آن دو را به او آموخت، مانند این حدیث در اختصاص شیخ مفید هم دیده شده است.

عظمت خطبه تطنجیه: برخی بخاطر عظمت محتوای این خطبه؛ آنرا فوق طاقت عقول خویش دانسته و متحیر مانده اند، برخی هم بر حسب **قاعده (انکار)!** در نزد مقصره: **ما لا یدرك نصح؛ ینکر اصله!!** (هرچه متنش درك نمی شود اصلش انکار می شود) به انکار کلام مولا علیه السلام گرفتار شده اند، در حالیکه این کلمات را نه تنها علمای خاصه بلکه بعض علمای عامه هم نقل کرده و صحت متن و معنای آنرا تایید کرده اند، بالاتر ازین بسیاری از بزرگان علمای اهل حق مضامین این دو خطبه را نه تنها صحیح می دانند بلکه صدور آن را از غیر معصوم علیه السلام مشکل می شمارند. آنها بر این اعتقادند که با مراجعه به مجموع اخبار وارد شده در فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، رفع شبهه می شود؛ البته آنها متذکر می گردند که اخبار هم مانند آیات، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مفصل و تنزیل و تأویل دارد. پس بر شخص منصف است که به مجرد دیدن حدیث یا خبری که ظاهر آن در نظر شخص با درك او از اصول و قواعد همسویی ندارد، فوراً به انکارش اقدام ننماید، بلکه در آن تأمل و تدبیر نماید و آن را با کلمات دیگری که از معصومان علیهم السلام رسیده و مفسر این اخبار است مقایسه نماید؛ چرا که کلمات آنان مانند آیات قرآن، برخی برخی دیگر را تفسیر و تبیین می کند.

(خوش تر آن باشد که سرّ دلبران = گفته آید در حدیث دیگران)

علامه حسن زاده آملی در این باره نوشته است:

اگر به زبان احادیث آشنا باشیم، خواهیم دید بسیاری از کتب چون (تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام)، مشارق أنوارالیقین، تألیف حافظ رجب بُرسی و تفسیر فرات کوفی صحیح است و غلوی در کار نمی باشد.

در اصول کافی کلینی - رضوان الله علیه - یازده حدیث درباره انسان کامل است که در يك يك آنها باید دقت شود. در حدیث هشتم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أنا عين الله و أنا يد الله، و أنا جنب الله، و أنا باب الله» «باب نوادر کتاب توحید». روایات این باب، مصدق همه

روایات کتاب مشارق الأنوار شیخ اجل جناب حافظ رجب بُرسی و نیز مصدق بسیاری از خطب و احادیث صعب و مستصعب صادر از خزانه علم الهی است. (نقل از کتاب خیر الأثر در ردّ جبر و قدر ص ۹۶)

حکیم فرزانه، مرحوم آقا سید جلال‌الدین آشتیانی درباره این خطبه نوشته است: مولانا حافظ رجب - انار الله برهانه - این خطبه را در کتاب خود آورده است. برخی از محدّثان شیخ رجب را به واسطه نقل این خطبه رمی به غلو نموده‌اند. اشخاصی که از مقام ولایت و نحوه احاطه وجود ولی بر کائنات بی‌خبرند، این قبیل از مطالب را غلوآمیز می‌دانند، درحالی‌که غلو امر دیگری است، در عین اثبات این شئون برای مقام ولایت، باید ولی را عبد مرئوب دانست، و از برای او استقلال وجودی قائل نبود و همه کمالات او را از حق دانست.

ما فوق مراتبی که در این خطبه و امثال آن ذکر شده است؛ در مطاوی شرح (فصوص) تبعاً للأعلام و المحققین؛ برای مقام ولایت ثابت کرده‌ایم، و کسی که ما را رمی بر غلو نماید او را تحمیق می‌کنیم: «چه داند آنکه اشتر می‌چراند».

اطلاع از کیفیت سریان ولایت علی علیه السلام در عوالم وجودی از غامض‌ترین مسائل عرفان و فن ربوبی است، کثیری از روایات عامه از پیامبر صلی الله علیه و آله از این قبیل مضامین را در شأن علی علیه السلام زیاد روایت کرده‌اند.

این خطبه را اعظم از اهل معرفت در کتب و مسفورات خود ذکر کرده‌اند. (حتی اگر در نظر کسی) از حیث سند قابل خدشه است، ولی مدلول آن (اگر این خطبه از حضرت مولا علی علیه السلام هم نباشد) در کمال صحت و اتقان است و متعاضد است با روایات دیگری که دارای مضامین بلندتر و کامل‌تر از مدلول این روایت می‌باشد.

علاوه بر این روایات، عقل صریح حکم می‌کند بر اینکه انسان کامل (ولی اعظم الهی) به واسطه استعداد تام؛ قدرت سیر در مراتب ملکوت و ظهور در عالم وجود را دارا می‌باشد،

مأخذ مختار عرفای اسلامی همین روایات است.

نباید توقع داشت کسانی که عمر خود را صرف تحقیق مسائل کلامی و فقهی و مبانی اصول کرده‌اند و حول این قبیل مسائل عالیه نگشته‌اند، این قسم از مبانی را تصدیق کنند؛ چون فهم این روایات در نهایت غموض است.

لذا در بین قدمای از روات اخبار اهل بیت علیهم‌السلام و اقدمین از حاملان اخبار شیعه - رضوان الله علیهم - کسانی هستند که به واسطه نقل پاره‌ای از احادیث در شأن ائمه علیهم‌السلام که دارای مضمون بلندی بوده است، متهم به غلو شده‌اند. برخی از قدمای محدثان امامیه جماعت زیادی را رمی به غلو کرده‌اند و بعدها متأخرین از اهل رجال و اعظام از اهل درایه و حدیث (بخاطر تحقیق دقیق) آنها را از ثقات شمرده‌اند.

انکار این قبیل از روایات به اعتبار مضمون و مدلول، انکار فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و انکار مقامات معنوی آنهاست. اعراض از همه این روایات، به عقیده نگارنده (حکیم آشتیانی)، ظلم به اهل بیت علیهم‌السلام است. ای کاش خدشه در سند برخی از این روایات می‌نمودند، ولی مدلول آن را انکار نمی‌کردند.

روایات فراوانی که دارای همین مضامین هستند در بحارالأنوار - ج ۳۹ ص ۳۳۵، و ج ۲۵ ص ۲۲ و ۲۳ و ۳۷۲ و در مفاتیح الجنان اعمال ماه رجب، دعای ناحیه مقدسه که در هر روز از ماه رجب خوانده می‌شود و زیارت مطلقه امام حسین علیه‌السلام، و توحید صدوق (ص ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۵۰ و ۱۵۲ و ۱۶۴ - ۱۶۷ و ۱۸۲) قابل مشاهده می‌باشد. جمله «فبهم ملأت سمائك و أرضک» - که در توقیع شریف در دعای هر روز ماه رجب آمده - دلالت صریح دارد بر اینکه ائمه اطهار علیهم‌السلام به واسطه واجد بودن مقام وساطت در فیض، جمیع مراتب وجودی را واجدند، و معیت وجودی با جمیع حقایق دارند، و مراتب سموات ارواح و اراضی اشباح، مملو از ظهور وجودی و تجلی نوری ائمه علیهم‌السلام است. (نقل از کتاب شرح مقدمه قیصری، حکیم سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۶۵۳ - ۶۵۷).

سرآغاز جلوه حضرت مولا علی نه السلام در این جهان
در نه جلوه حضرت مولا علی نه السلام در این جهان
پیشینه جلوه حضرت مولا علی نه السلام در این جهان
و بشارت به جلوه اخیر حضرت مولا علی نه السلام از کعبه در این جهان
از میان انبیاء و اولیای الهی علیهم السلام

حیات حضرت مولا علی عليه السلام از واقعه ولادت شروع نشده، و حقیقت واقعه کعبه فراتر از ولادت ظاهری است، این امر پیشینه ای بس دیرینه دارد، که مورد بشارت فرستادگان الهی از جمله در بیان برخی از پیامبران هند؛ بوده است، و می بینیم که از هزاران سال قبل؛ ظهور حضرتش در کعبه را بشارت داده اند: ما در اینجا به برخی پیشینه ها و پیش بینی های واقعه ولادت در کعبه می پردازیم:

* "کرشن" از پیامبران هندو معروف به "شری کرشن جی" که در پنج هزار سال قبل دنیا آمده، وی کاملترین انسان عصر در قوم خود پنداشته شده است،^{۱۹} هندوها وی را پیامبر عظیم الشأن می دانند، و کتاب "یهگوت گیتا" را که مشتمل بر تعالیم و گفتار اوست بسیار مقدس می دانند،^{۲۰} و کلمه (شری) و (جی) که در اوّل و آخر اسم

(۱۹) تاریخ طلائی = گولدن هیستوری چاپ اول ص ۳۲.

(۲۰) سوشل استیدیز چاپ دوم ص ۱۲۷.

آورده شده؛ جزء اسم نبوده؛ و برای احترام می باشد مانند: حضرت، جناب و آقا که در فارسی معمول است. این دعا در کتاب کرشن بینتی^{۲۱} آمده است:

شری کرشن جی [در جنگ مشهوری که بین (پاندوها) و (گوروها) واقع شد] به میدان جنگ، تشریف آورد و چون دید طرفداران حق، بسیار اندک و طرفداران باطل، بیشمارند و مانند مور و ملخ، زمین را فرا گرفته اند، پیروان خود را موعظه کرد و آنچه لازم بود به آنان فرمود، سپس به گوشه ای رفت و زمین ادب بوسید و با پروردگار خود، به مناجات پرداخت و گفت:

ای خدای بزرگ جهان و ای روح عظیم هستی!

ترا به ذات پاک خودت سوگند می دهم،

و به آن کسی که باعث ایجاد زمین و آسمان شده و حیب تو است [۱]،

و به آن کسی که عزیز و بسیار محبوب او و نامش **آهلی** است [۲]،

و نزدیک **سنگ سیاه** در بزرگترین پرستشگاههای جهان، جلوه گر خواهد شد [۳]،

عرض حال مرا بشنو و خواسته ام را بپذیر، اهریمنان و دروغگویان را نابود ساز،

و راستان را پیروزی مرحمت فرمای، ای خدا! ای آیلا! ای آیلا! ای آیلا! ۲۲

(۲۱) نوشته پندت رام دهن ص ۷۲ از انتشارات ساگری پستیکاله دهلی تاریخ چاپ ۱۹۳۱.

(۲۲) کتاب ناگر ساگر، نوشته (پندت کرشن گوپال) صفحه ۲۱۱ چاپ دوم از انتشارات نارائن بک دپو آگرو. سال چاپ ۱۹۱۷.

۱- منظور از این اوصاف؛ حضرت رسول اکرم ﷺ است؛ و اشاره به لقب حضرت: حبیب الله؛ و حدیث قدسی: لولاک لما خلقت الأفلاك؛ یعنی اگر بخاطر تو نبود اصلا افلاك را نیز خلق نمی کردم.

۲- آهلی از الفاظ باستانی سانسکریت است که در زبان عرب، عَلِيّ یا عَلِيّ تَلَقَّظ می شود و فرموده خود "شري کرشن جي" هر گونه ابهام را از کلمه آهلی دور ساخته به طوری که جز بر وجود مقدّس امیرالمومنین عَلِيّ عَلَیْهِ السَّلَام بر دیگری صدق نمی کند، لذا نیازی به گفتگو در پیرامونش نیست. و اما لفظ آیلا: یکی از دانشمندان بزرگ دینی هندو گوید: در زبانهای باستانی عهد پراچین نیز يك نوع زبان سانسکریت، وجود دارد که ادّعا شده قدیمترین زبان هاست. در این زبان نیز الفاظی هست که اکنون در خواندن، نوشتن و تکلم، استعمال نمی شود. (آیلا) که يك نام است از همین الفاظ به شمار می آید و معنایش بسیار بلند مرتبه یا بسیار نامور است و (آهل یا آهلی یا آلی) هم از همان لفظ آیلا گرفته شده چنانچه در زبان عربی (اعلی، عالی، علی) و غیره گفته می شود در (ویدها) این گونه الفاظ، بسیار است و بر خواننده مشتبه می شود که آیا این الفاظ، عربی شکسته است یا سانسکریت است که داخل زبان عربی گردیده است.

۳- با توجه به صراحت این فقرات در باره واقعه ولادت و جلوه در کعبه معظمه، منظور از این توصیف؛ حضرت مولا علي عَلَیْهِ السَّلَام است، دقت و نوع تعبیرات حاکی از بلندی مرتبه صاحب کلام دارد.

* "مهاتما بُدْه" (بودهی) در سال ۶۲۳ قبل از میلاد مسیح بدنیا آمده است. نام اصلی وی: "ساکي مني گوتم" یا "سدارته" یا "سدهارته" یا "شاک مني" است.

"بُدھ" لفظ سانسکریت است و به: روشن ضمیر؛ و عارف؛ و عقل؛ و پیامبر؛ و اوتار معنا شده است.^{۲۳} وی در نظر هنود از پیامبران عظیم الشان است.

* هنگامی که دشمنی و مخالفت گمراہان و گرفتاری های دیگر، "مہاتما بُدھ" را ناراحت و پریشان کرده بود، این چنین دعا و استغاثہ فرمود:

ای مطلوب طالبان و عزیز عزیزان! ای آلیا! ای پیروز شونده بر ہمہ!

بیا و جلوۀ خود را نشان دادہ و مرا یاری فرمای.

ای شیر خدا! [۱] روبہان دنیا می خواہند مرا بخورند

ترا سوگند می دہم بہ آن کسی کہ دست و بازویش ہستی [۲]،

و بہ آن کسی کہ نیرو و قدرتش در تو است [۳]،

مشکل مرا بگشای.

تو نامی داری کہ نام خداست [۴]،

بیا کہ نظر بر چہرہ تو افکندن برابر با ہزار عبادت است [۵]،

زیرا تو چہرہ خدای متعال ہستی [۶]،

ای محبوب من!

تو ہمہ چیز ہستی و من در صورت عدم ارتباط با تو هیچ چیز نیستم [۷]،

تو ہمہ چیز را می بینی و از حال ہمہ آگاہی [۸]،

تو رنج و مشقت مرا می دانی و می توانی آن را بر طرف کنی اوم آلیا [۹].

(۲۳) سیر مشرق ص ۹- گولدن ص ۳۶ - فیروز، ج ۱ ص ۲۱۴.



تَرْفِ اسْمِ آیَاتِ التَّهْنِائِیِّ وَالتَّبْرِیْکَاتِ لِمَوْلَانَا صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ "عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرْجَهُ" بِتَذْکُرِ مَوْلِدِ الْإِمَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ "عَلَيْهِ السَّلَامُ"

- ۱- اشاره به لقب "اسد الله" از القاب معروف حضرت مولا (منه السلام).
- ۲- اشاره به لقب "ید الله" از القاب معروف حضرت مولا (منه السلام).
- ۳- اشاره به لقب "قدرة الله" از القاب معروف حضرت مولا (منه السلام).
- ۴- اشاره به نام "علي" که اولین نام خداوند متعال است.
- ۵- اشاره به حدیث معروف و مقبول میان همه طوائف مسلمین است که حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: النظر الى وجه عليّ عبادة.
- ۶- اشاره به مقام و مرتبه و لقب حضرت مولا (منه السلام).
- ۷- اشاره به مقام قیومیت امام که در مثل این حدیث وارد شده است: لولا الحجة لساخت الأرض باهلها.
- ۸- اشاره به مقام علم و نظارت امام بر امور عالم.
- ۹- این دعا که معروفست به دعای (بُدْهِ یو گیا) در اکثر کتابهای "بُدْهِ" مذهبان، مذکور است، و آخرش چنان است که نقل شد.

* در منبع دیگری از يك كتاب چيني،^{۲۴} جملات بیشتری را به عنوان جزء آخر این دعا نقل کرده است؛ که هر چند به موضوع ولادت و معرفت حضرت مولا ﷺ مرتبط نبوده ولی بخاطر ارتباط با اهل بیت ﷺ آنرا نیز نقل می کنیم؛ ترجمه این جملات چنین می شود:

* خدایا! به واسطه آن وجود مقدّسی که بسیار مهربان و برای همه رحمت است، مرا یاری کن. خدایا! به واسطه اولاد پاک او، مرا نجات بخش! خدایا! به واسطه نام پاک او، مرا عزّت بخش و آبرویم را حفظ فرمای *

"مهاتما بُدّه" یکی از مشاهدات معنوی خود را چنین نقل نموده است:

روح بسیار بزرگی، مرا مبارک باد گفت و چنین بشارتم داد:

عبادت و بندگی تو پذیرفته و ثمربخش شد،

برو و به ذکر و تسبیح نام من مشغول شو تا هر چه خواهی برایت میسر شود،

نام من آلیا است

و ملاقات با من نزد دیوار شکافته شده در جای بسیار پاک و مقدّس (کعبه) به صورت یک بچه خواهد بود، امّا هنوز به آن زمان، بسیار مانده است.^{۲۵}

(۲۴) رام نارائن بنارسی؛ در صفحه ۵۴ از رساله (بُدّه گیان) چاپ شده سال ۱۹۳۱

میلادی، این جملات به عنوان جزء آخر این دعا؛ از يك كتاب چيني، نقل کرده است..

(۲۵) کتاب (بودهیا چمتکار) تألیف ایل بھائنا گرام - ای - آبی - ای، چاپ اونکار پستکالیه

کانپور سال ۱۹۲۷ م.

- ۱- در انجیل هم از حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام به "بچه" تعبیر شده است.^{۲۶}
- ۲- حضرت مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام از کودکی و نوجوانی ایمان خویش را اظهار و اسلام خود را اعلان نمودند، و به تنهایی در صحنه مواجه با کفار؛ حامی حضرت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بوده اند؛ لذا در آن زمان مشار بالبنان و زبانزد همه بودند.
- ۳- اما این فضیلت برای حضرت مولا عَلَيْهِ السَّلَام را؛ مشرکین عرب بخاطر دشمنی در جهت وهن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بکاربرده و می گفتند که: او طرفداری بجز يك بچه ندارد، و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را لقب "صبي" داده؛ و به این عنوان نیز مشهور شده بودند.
- ۴- آن دسته از مشرکین هم که بعدا اظهار اسلام کردند؛ برای پوشاندن دوران انکار و کفر و مقابله خود با اسلام؛ سعی می کردند سبقت به اسلام حضرت مولا عَلَيْهِ السَّلَام را بی اهمیت جلوه دهند و می گفتند: اسلام صبي (بچه) که اهمیتی ندارد، از این رو این آیه نازل شد: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا (وَهُوَ صَبِيٌّ) وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. (ترجمه) چه کسی نیکو گفتارتر از کسی که دعوت بسوی خداوند کرده و عمل صالح بجای آورده (در حالیکه او بچه است) و اعلام نموده بگوید: من از مسلمانان هستم، (در قرآن کریم همه انبیاء و اوصیاء الہی از جمله حضرات نوح ابراهیم و اسحاق اسماعیل سلیمان محمد... عَلَيْهِمُ السَّلَام به عنوان مسلمان یاد شده اند).
- با نزول این آیه؛ کار حزب مشرکین عرب خنثی؛ بلکه نتیجه عکس داده، و این لقب جزو افتخارات حضرت مولا عَلَيْهِ السَّلَام محسوب شد.

(۲۶) کتاب ایلیا - حکیم سیالکوتی.

ه- در کلام وحی از بیان خازنان وحی علیه السلام فقره (وهو صبی) جزو متن آیه؛ و به عنوان قرائت منسوب به اهل بیت علیه السلام دانسته شده است، این حدیث در کتاب التفسیر المأثور (تفسیر العیاشی) آمده است:

شیخ جلیل أبو النصر محمد بن مسعود بن محمد بن العیاش التمیمی الکوفی السمرقندی معروف به العیاشی^{۲۷} به إسناد خودش در حدیث از جناب جابر (الجعفی) از حضرت محمد بن علی الباقر علیه السلام نقل می کند:

لما وجّه النبی صلی الله علیه و آله علی بن أبی طالب علیه السلام وعمار بن یاسر رضی الله عنه إلى أهل مكة قالوا: بعث هذا الصبی! ولو بعث غیره إلى أهل مكة؟ وفي مكة صنادید قریش و رجالها! والله الکفر أولى بنا مما نحن فیه! وکانوا یسمّون علیاً الصبی، لأنّه کان اسمه فی

(۲۷) شیخ عیاشی از علمای مهم سنیان در منطقه ماوراء النهر بوده و خاص و عام حنفیان از نظراتش پیروی داشته اند، وی همه میراث هنگفت پدر (سیصد هزار سکه طلا) را در تحصیل و تحقیق و نشر علوم و معارف الهی صرف نمود، خانه اش مرکز تعلیم و تدوین معارف الهی بوده؛ و مانند مسجد همواره محل اجتماع علماء و طلاب و فعالیت‌های علمی بوده است، به گواهی فهرست ابن الندیم کتابهای وی در منطقه خراسان آنروز (که چند کشور امروز می شود) بسیار شایع و متداول بوده است، بیش از دویست اثر در علوم مختلف از جمله حدیث تفسیر فقه، کلام، سیره؛ تألیفات داشته است، وی در اثر تحقیق به مذهب حق هدایت یافت، و با سفر به قم و بغداد و کوفه به دیدار مشایخ حدیث مذهب اهل بیت علیه السلام در دوران غیبت صغری رفت، وی احادیث روایت شده در این تفسیر را خود شخصا از ایشان اخذ و روایت نموده است، کتاب تفسیرش همراه با شرح اسانید بوده، ولی متأسفانه آنچه امروزه در دسترس است؛ تنها نیمی از آن کتاب؛ آن هم بطور مختصر و خلاصه؛ و فاقد تفصیل اسانید و توضیحات مؤلف می باشد.

کتاب الله الصبي، لقول الله: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا (وهو صبي) وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

(ترجمه) حضرت امام باقر عليه السلام فرمودند: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت مولا عليه السلام و عمار یاسر را برای ابلاغ پیام الهی به مکه فرستادند، (برخی از منافقین صحابه) گفتند: این صبی را فرستاد، و اگر می شد که دیگری را برای ابلاغ پیام می فرستاد؟ در حالی که در مکه سرکردگان قریش و رجال آن هستند، بخدا قسم که کافر می بودیم از این وضع سزاوارتر بودیم. و اینها علی عليه السلام را صبی می نامیدند، چون نامش در کتاب خدا نیز "صبی" بود، (بخاطر آنچه قبلا بیان شد) سپس آیه ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا (وهو صبي) وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ را تلاوت نمودند، (همراه با ذکر فقره "وهو صبي" در متن آیه).^{۲۸}

البته برخی ذکر آن فقره (وهو صبی) میان متن آیه را به عنوان تفسیر مزجی و

(۲۸) تفسیر البرهان ج ۱ ص ۴۲۱، بحار الأنوار ج ۸: ۲۱۸، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۵۴۹ نقل از تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۲۷۹ ح ۲۸۶. این کتاب از منابع مهم تفسیر روایی مذهب اهل بیت علیهم السلام است.

از نحوه معرفی مرحوم حکیم فقیه مفسر علامه طباطبائی رحمته الله در مقدمه طبع این تفسیر گوشه ای از ارزش و اعتبار و اهمیت این کتاب آشکار می شود، بخشی از کلام علامه چنین است: همانا بهترین میراث علمی ما کتاب تفسیر عیاشی رحمته الله است، همان کتاب ارزشمندی که امروز نشر به خوانندگان گرمی تقدیم می کند، و به جان خودم سوگند که این بهترین کتابی است که در گذشته در این باب تألیف شده است، و در زمینه کتابهای تفسیر مأثور؛ موثقتین کتابی است که از قدمای مشایخ ما به ما میراث رسیده است، این کتاب در طول دوازده قرن همواره مورد قبول علمای شیعه بوده است.



شان نزول آیه از بیان معصوم علیه السلام شمرده اند، ولی در هر صورت همه اتفاق نظر دارند که این آیه در شان حضرت مولا علی علیه السلام نازل شده است.

۶- نواصب به پیروی از منافقین اسلافشان؛ برای انکار این فضیلت مولا علیه السلام نظریه "ایمان صبی اعتبار ندارد" را جعل کرده؛ و چون زمان نزول این آیه در آغاز بعثت بوده؛ و در آنوقت از میان مردان شخص دیگری جز علی علیه السلام مسلمان نبوده؛ برای اینکه آیه بدون شان نزول نماند گفته اند: این آیه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله است. اما این انکار و جعل؛ مانع حقیقت نبوده، و همانطور که سیاق آیه به وضوح نشان می دهد؛ این لقب افتخارآمیز (صبی) = (بچه) برای حضرت علی علیه السلام در تاریخ ثبت شده است.

۷- از نمونه احادیثی که اشاره ای به تلاش منافقین برای سبک شمردن ایمان

مولا علیه السلام در نوجوانی دارد؛ حدیث شرح ولادت حضرت علی علیه السلام از زبان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است؛^{۲۹} که برای اصحاب اسرار توصیف فرموده اند،^{۳۰} ما صدر این حدیث را که به این موضوع مربوط بوده در اینجا می آوریم، (و بخشی که مرتبط به سیر مولا علیه السلام در عوالم قبل از ولادت است را در فصل آتی نقل نموده، و قسمت آخر که مربوط به وقایع ولادت در کعبه و بعد از آنست را در آخرین فصل که مختص آن می باشد ذکر می کنیم):

* در کتاب الفضائل از ابی الفضل سدید الدین شاذان بن جبرائیل بن اسماعیل ابن ابی طالب القمی مقیم مدینه نبویه صلی الله علیه و آله و در کتاب روضة الواعظین از شیخ محمد بن فتال نیشابوری آمده است، در روایتی از مجاهد از ابی عمرو و ابی سعید خدری که این دو گفتند:

(۲۹) این حدیث گزارش و توصیف حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از واقعه ولادت حضرت مولا علیه السلام است که شخصا حضور داشتند و این حضور بر اساس اصول و قواعد الهی که در ولادت انبیاء و اوصیاء الهی علیهم السلام مقرر است، که قابل و اولین پذیرنده آنها نمی تواند کسی جز مانند آنها باشد، از این رو حضور نبوی صلی الله علیه و آله در این واقعه بر اساس مأموریت و مسئولیت الهی ویژه ایست که کسی جز او متصدی نیست، و این گزارش واقعه ولادت را از بیان نزول جناب جبرئیل بر رسول الله صلی الله علیه و آله و خبر از فرارسیدن هنگام ولادت و انجام مأموریت تو در آن؛ شروع می شود.

(۳۰) این خواص حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با اختصاص الهی به مرتبه نجباء و نقباء اُمت رسیده و لذا از اصحاب سرّ او نیز بوده اند، از جمله ایشان شخصیتهایی امثال: سلمان الفارسی و المقداد بن الاسود الکندی و عمار بن یاسر العنسی و ابوذر الغفاری و ابو الهیثم بن التیهان، و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، و حذیفه بن الیمان، و ابو الطفیل عامر بن واثله رضی الله عنهم اجمعین می باشند.



كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ دَخَلَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَأَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَ
 الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَأَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيَّهَانِ وَ
 حُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَأَبُو الطُّفَيْلِ عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ، فَجَنَّتُوا (فَجَلَسُوا) بَيْنَ
 يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْحُزْنَ ظَاهِرًا فِي وُجُوهِهِمْ فَقَالُوا: فَدَيْنَاكَ بِالْآبَاءِ وَالْأُمَمَاتِ
 يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَسْمَعُ مِنْ قَوْمٍ فِي أَخِيكَ وَابْنِ عَمِّكَ مَا يَحْزُنُنَا، وَإِنَّا نَسْتَأْذِنُكَ فِي
 الرَّدِّ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَمَا عَسَاهُمْ يَقُولُونَ فِي أَخِي وَابْنِ عَمِّي عَلِيٍّ
 بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالُوا: يَقُولُونَ أَيُّ فَضْلٍ لِعَلِيٍّ فِي سَبْقِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَإِنَّمَا
 أَدْرَكَهُ الْإِسْلَامُ طِفْلًا؟ وَنَحْوَ هَذَا الْقَوْلِ، فَقَالَ ﷺ: أَفَهَذَا يَحْزَنُكُمْ؟ قَالُوا: إِي وَ
 اللَّهُ، فَقَالَ ﷺ: بِاللَّهِ أَسْأَلُكُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ مِنْ الْكُتُبِ السَّالِفَةِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هَرَبَ
 بِهِ أَبَوَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ الطَّاغِي؛ فَوَضَعَتْ بِهِ أُمُّهُ (فَوَضَعَتْهُ أُمُّهُ) بَيْنَ أَثْلَالٍ (أَثْلَالٍ)
 بِشَاطِئِ نَهْرٍ يُقَالُ لَهُ حَوْرَانٌ؛ يَتَدَفَّقُ بَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ وَإِقْبَالِ اللَّيْلِ (مِنْ غُرُوبِ
 الشَّمْسِ إِلَى إِقْبَالِ اللَّيْلِ)، فَلَمَّا وَضَعَتْهُ وَاسْتَقَرَّ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ قَامَ مِنْ تَحْتِهَا

يَمْسَحُ وَجْهَهُ وَرَأْسَهُ، وَيُكْثِرُ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ أَخَذَ ثَوْبًا وَاتَّسَحَ بِهِ (فَامْتَسَحَ بِهِ)؛ وَأُمُّهُ تَرَاهُ؛ فَذَعِرَتْ مِنْهُ ذُعْرًا شَدِيدًا، ثُمَّ مَضَى يُهْرُولُ (ثُمَّ هَرُولٌ) بَيْنَ يَدَيْهَا؛ مَا دَا عَيْنَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَكَانَ مِنْهُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾.

وَعَلِمْتُمْ أَنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِرْعَوْنُ فِي طَلَبِهِ يَبْقُرُ بُطُونَ النِّسَاءِ الْحَوَامِلِ؛ وَيَذْبُحُ الْأَطْفَالَ؛ لِيَقْتُلَ مُوسَى، فَلَمَّا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ؛ أَمَرَهَا أَنْ تَأْخُذَهُ مِنْ تَحْتِهَا وَتَقْذِفَهُ فِي التَّابُوتِ، وَتُلْقِيَ التَّابُوتَ فِي الْيَمِّ، فَقَالَتْ وَهِيَ ذَعِرَةٌ مِنْ كَلَامِهِ: يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْعَرَقَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَحْزَنِي إِنَّ اللَّهَ يَرُدُّنِي إِلَيْكَ، فَبَقِيَتْ حَيْرَانَةً حَتَّى كَلَّمَهَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهَا (مرة أخرى): يَا أُمَّ اقْذِفِيَنِي فِي التَّابُوتِ وَأَلْقِي التَّابُوتَ فِي الْيَمِّ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَفَعَلْتُ مَا أَمَرْتُ بِهِ فَبَقِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْيَمِّ؛ إِلَى أَنْ قَذَفَهُ فِي السَّاحِلِ، وَرَدَّهُ إِلَى أُمِّهِ بِرُمَّتِهِ؛ لَا يَطْعَمُ طَعَامًا وَلَا يَشْرَبُ شَرَابًا مَعْصُومًا، (يقول الراوي: وَرَوِيَ أَنَّ الْمُدَّةَ كَانَتْ سَبْعِينَ يَوْمًا وَرَوِيَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ)، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَالِ طُفُولِيَّتِهِ: ﴿وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي﴾ * إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾ الْآيَةَ.

وَهَذَا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ: ﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنْسِيًّا﴾، فَكَلَّمَ أُمُّهُ وَفَتَ مَوْلِيدِهِ؛ وَقَالَ حِينَ أَشَارَتْ إِلَيْهِ فَقَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابُ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فَتَكَلَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (مع أمه) فِي وَفَتِ وَلَادَتِهِ، وَكَلَّمَهُمْ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي مِنْ مَوْلِيدِهِ، وَأُعْطِيَ الْكِتَابَ وَالتَّوْبَةَ، وَأُوصِيَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ مَوْلِيدِهِ.

(ترجمه) در روایتی از مجاهد از ابی عمرو و ابی سعید خدری آمده^{۳۱} که این دو گفتند: ما نزد حضرت رسول الله ﷺ نشستیم که سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و حذیفه بن الیمان و ابوالهیثم بن التیهان و خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین و ابوالطفیل عامر بن واثله؛ وارد شدند، سپس پیش روی

(۳۱) این حدیث را خاصه و عامه روایت کرده اند:

طریق اول: روایت خاصه از طریق أئمة أهل البيت (علیهم السلام) و روایت ایشان از برگزیدگان صحابه راستین پیامبر ﷺ می باشد، و از محدثینی که از این طریق روایت کرده اند:

۱- أبو الفضل سدید الدین شاذان بن جرئیل بن اسماعیل ابن ابی طالب القمی مقیم مدینه نبوی ﷺ فی کتاب الفضائل ص ۱۲۶ و ۱۲۸

۲- ابن شاذان در کتاب الروضة ص ۱۷.

۳- حسین بن حمدان در کتاب الهدایة الکبری باب دوم حدیث اول؛ حدیثی نزدیک به این معنای این حدیث را روایت کرده است.

۴- شیخ طوسی در کتاب: مصباح الانوار فی مناقب الأئمة الاطهار (علیهم السلام) ص ۹۷ (مخطوط).
توضیح: مراد از شیخ طوسی در اینجا شیخ الطائفة طوسی (معروف) نیست؛ بلکه مقصود همان شیخ محدث طوسی هاشم بن محمد است که از شیخ شهردار دیلمی متوفای سنة: ۵۵۸ و غیر آن از معاصرین خود روایت نقل می کند، برای اطلاع بیشتر از این محدث جلیل به کتاب الذریعة مراجعه شود.

۵- أبو علی ابن الفثال النیسابوری در کتاب روضة الواعظین ص ۸۲ و ۸۴

۶- علامة مجلسی در کتاب بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۱۹ ح ۱۵.

۷- علامة بحرانی در کتابهای حلیة الأبرار ص ۲۳۰ و مدینه المعاجز.

طریق دوم: روایت عامه مسلمین، به طرق و اسنادشان از مجاهد از ابی عمرو و ابی سعید الخدری و روایت ایشان از برگزیدگان صحابه راستین پیامبر ﷺ می باشد.

رسول الله ﷺ زانو زده و نشستند، در حالی که حزن در چهره هایشان آشکار بود، پس گفتند: جان ما و پدر و مادرمان فدای شما باشد یا رسول الله ﷺ، ما از گروهی چیزهایی را درباره برادر و پسرعمویتان می شنویم که ما را غمگین می کند، و ما برای پاسخ به آنها از شما اجازه می خواهیم، رسول الله ﷺ فرمود: چه می خواهند بگویند درباره برادر و پسرعمویم علی بن ابی طالب علیه السلام؟ گفتند: آنها می گویند چه فضیلتی برای پیشتازی علی علیه السلام به اسلام وجود دارد؛ وقتی او اسلام را در کودکی دریافت است؟ و از این جور حرفها، پس حضرت ﷺ فرمود: آیا اینها شما را محزون می کند؟ گفتند آری بخدا قسم همینطور است،

پس رسول الله ﷺ فرمود: شما را بخدا سوگند می پرسم از شما، آیا دانسته اید از کتابهای آسمانی گذشته که ابراهیم علیه السلام را پدرش برد و از پادشاه سرکش گریخت پس مادرش او را بدنیا آورد میان تپه هایی در ساحل رودی به نام حوران؛ که میان غروب آفتاب و آمدن شب می جوشید، پس وقتی که او را بدنیا آورد (پس مادرش او را گذارد میان تپه هایی در ساحل رودی به نام حوران؛ که میان غروب آفتاب و آمدن شب می جوشید، پس وقتی که او را به زمین گذارد و او بر زمین قرار گرفت از زیر پای مادرش برخاست صورت و سرش را دست کشید و زیاد شهادت لا اله الا الله گفت سپس لباسی را گرفت و خود را در آن پیچید و مادرش او را نظاره می کرد پس از او نگران شد نگرانی بسیاری، سپس شروع به جست و خیز در پیش روی مادر کرد در حالیکه چشمانش را به آسمان دوخته بود، پس از او همان رخ داد که خدای عز و جل فرموده است در این آیات قرآنی: ﴿وَكَذَلِكَ نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين﴾ (ترجمه) و این چنین به ابراهیم نشان می دهیم ملکوت آسمانها و زمین را تا اینکه از افراد صاحب یقین

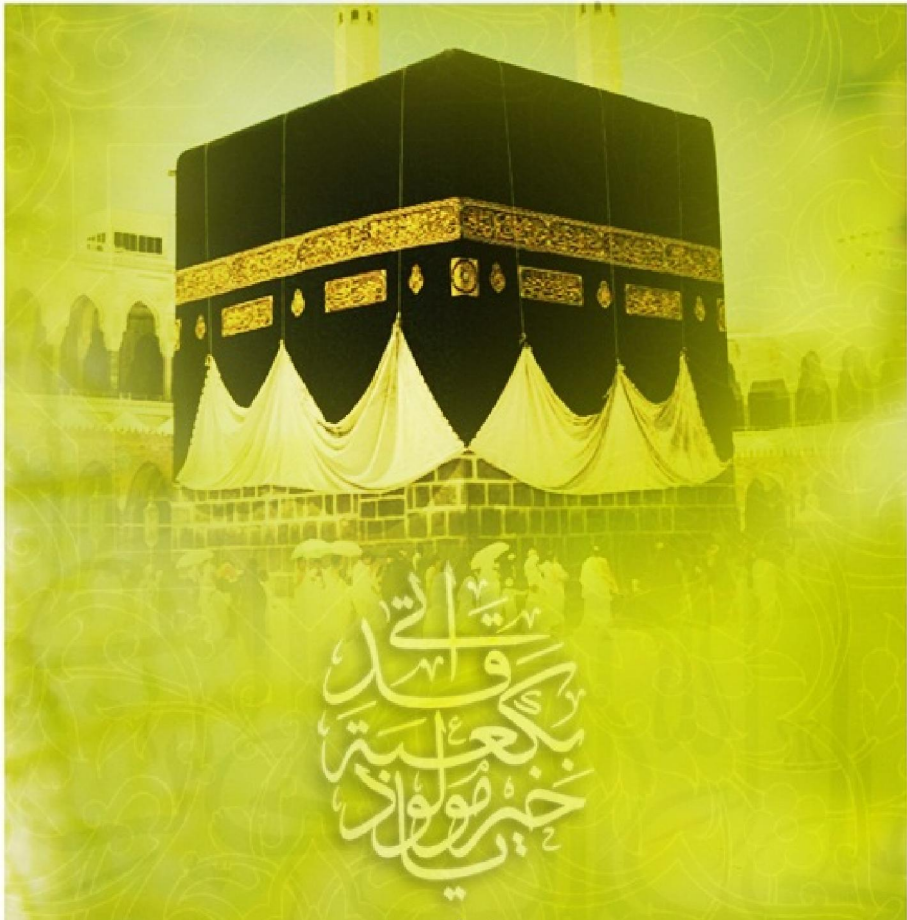
و بینش باشد. ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي﴾ ﴿إِلَىٰ قَوْلِهِ﴾ ﴿إِنِّي
 بُرِّئُ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾. (ترجمه) وقتی شب او را در برگرفت اختری را دید گفت این
 پروردگار من است، تا آن گفته اش: همانا من بیزارم از آنچه شرک می ورزید؟
 و همچنین دانستید درباره موسی بن عمران ؑ که فرعون به دنبال او بود و
 شکمهای زنان آبستن را می شکافت و کودکان را سر می برید تا بتواند موسی
 ؑ را بکشد، پس وقتی که مادرش او را بدنیا آورد؛ موسی ؑ مادرش را امر
 کرد که او را برگیرد از زیر خود و بگذارد در تابوت (صندوق چوبی مکعب) و
 تابوت را در رود بزرگ (نیل) بیاندازد، مادرش که از سخن گفتن و کلام او
 مدهوش و ترسناک شده بود گفت: ای فرزندم من می ترسم بر تو از غرق شدن؛
 پس گفت: غمگین مشو همانا خداوند مرا به تو باز می گرداند، مادرش متحیر
 مانده بود تا اینکه موسی ؑ با او سخن گفت و به او گفت: ای مادر مرا در
 تابوت (صندوق چوبی مکعب) بگذار و تابوت را در رود بزرگ (نیل) بیانداز، پس
 حضرت فرمود: آنگاه مادرش انجام داد آنچه به او امر کرده بود، پس او در رود
 بزرگ (نیل) ماند تا اینکه او را به ساحل آورد و به مادرش بازگرداند (دست
 نخورده) با همان طنابی که صندوق را بسته بود، در حالیکه غذایی نمی خورد و
 نوشیدنی نمی نوشید و محفوظ مانده بود، (راوی می گوید: روایت شده که هفتاد
 روز روی آب بود، و نیز در روایتی هفت ماه) و خداوند عز و جل درباره کودکی او
 گفته است: ﴿وَلَتَصْنَعَنَّ عَلٰی عَيْنِي * اِذْ تَمْشِيْ اِخْتِكَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدْلٰكُمْ عَلٰی مَنْ
 يَّكْفُلُهُ فَرَجْنٰكَ اِلٰی اُمِّكَ كِي تَقْرَ عَيْنَهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾ (ترجمه) و باید که بسازی
 آنرا در پیش چشم من * آنگاه که خواهرت راه می رفت و (به خانواده فرعون) می

گفت: آیا شما را راهنمایی کنم به کسی که آنرا سرپرستی کند؟ پس بازگردانیدم
 تو را به مادرت تا چشمش روشن شود و محزون نشود... تا آخر آیه.
 و این عیسی بن مریم علیه السلام است که خداوند عز وجل درباره فرموده است:
 ﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾ تا آنجا که فرمود:
 ﴿إِنْسِيًّا﴾ پس با مادرش سخن گفته در وقتی که او را بدنیا آورده است و نیز
 هنگامی که به او اشاره نمود در وقتی که مردم گفتند چگونه با کسی که كودك و
 در گهواره است سخن بگوییم: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابُ﴾ (ترجمه) منم بنده
 خداوند او مرا کتاب آورد.. تا آخر آیه، پس عیسی علیه السلام در وقت ولادت سخن
 گفت (با مادرش)، و با آنها (مردم) در روز دوم تولدش سخن گفت، و به او
 کتاب و نبوت داده شد و توصیه به نماز و زکات شد در حالی که سه روز از
 ولادتش می گذشت. (این حدیث ادامه دارد؛ که در فصلهای مربوطه آتی
 بخشهای دیگر آن ذکر خواهد شد).

* در این حدیث شریف نکات و اسرار مهمی را پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار فرمودند:

- ۱- پاسخ منافقین و ابطال رفتارشان که صباوت نقص مرتبت ایمانی نبوده بلکه
 مزید شرافت و علامت اعجاز و کرامت الهی است.
- ۲- با مثال زدن از وقایع فوق بشری در واقعه ولادت حضرت خلیل الله و
 حضرت کلیم الله و حضرت روح الله علیه السلام، همسانی حضرت علی علیه السلام را در
 کرامت و سخن گفتن بعد ولادت نیز بیان فرمودند، شرح آن را از احادیث
 دیگری در آینده می آوریم.
- ۳- تا اینجا در حد کرامت بود، اما حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با ذکر آیاتی که در قرآن کریم

خداوند می فرماید: ما وحی کردیم... و نسبت به خداوند است، آنها را اینجا توضیح فرمودند که: این موسی علیه السلام بود که به مادرش گفت چه بکند، و این عیسی علیه السلام بود که با مادرش گفت، و این تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله نکته بالاتری را می رساند که وحی الهی از زبان آنکه به صورت کودکی بود انجام گرفت، و شاهد دیگری از جلوه حق به صورت یک بچه (نوزاد) است، که در بشارت پیامبر هند علیه السلام نیز آمده بود، و نظیر این تجلی به مرتبه بالاتر در واقعه ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه نیز رخ می دهد.



* هنگامی که "مهاتما بُده" ^{۳۲} در بستر مرگ آرمیده بود و آخرین لحظات عمر را می گذراند؛ عزیزترین شاگرد و مرید خاص وی که «آنند» نام داشت در

(۳۲) "مهاتما بده" که در نظر هندو از پیامبران عظیم الشان است، در نزد بوداییان "بودا" نامیده می شود، البته بودائیسیم امروزی از تعلیمات این پیامبر الهی تحریف شده است، و انحرافات بوداییان ربطی به اصل تعلیم بودا ندارد، همانطور که مسیح علیه السلام از بسیاری عقاید و آنچه به نام مسیحیت امروز مطرح می شود منزه است. در وصایای فوق می بینیم که "آنند" که یار نزدیک "مهاتما بده" و مخاطب و همراه اوست، جالب است بدانید که وی می باشد، در نظر همه بوداییان "آنند" بسیار محترم و تنها حواری و همراه "بودا" و از همه داناتر به آیین او محسوب می شود، مرتبه او با بقیه یاران بودا مقایسه نشده و شخصیت او ممتاز است.

جالبتر آنکه غالب بوداییان (مسلك عامه) معتقدند که بودا وصی و جانشینی برای خود تعیین نکرده، و پیروان خود را تنها به آیین و تعلیم (سنت) بودا توصیه نموده است، تنها يك طایفه کوچک (خاصی) از پیروان بودا هستند که معتقدند بودا وصی و جانشین تعیین نموده و "آنند" وصی و جانشین بوداست و بودا پیروان را به پیروی از او سفارش کرده است. تکرار عین ماجرا در تاریخ اسلام و راجع به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و وصی و جانشین او حضرت علی مرتضی علیه السلام که به اقرار همه مسلمانان افضل و اعلم و افقه صحابه می باشد، اما فرق عامه مسلمین) به ناروا منکر وصایت و خلافت حضرتش شده و با اینکه "کتاب الله و عترتی" را خود روایت می کنند ولی فقره "کتاب الله و سنتی" را جعل کرده و آنرا در برابر آن علم کرده اند، و خلاصه اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امت را تنها به "آیین" ارجاع نموده است.

سرگذشت بودا در حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام توسط شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین روایت شده، و به ماجرای بلوهر و یوذاسف (بوذاسف) معروف است، و علامه مجلسی متن اصلی آنرا در بحارالأنوار و ترجمه فارسی آنرا در جلاء العیون نقل نموده اند.

خدمتش نشسته بود؛ و چون او را به حال احتضار دید؛ سخت به گریه و زاری پرداخت.

مہاتما بُدھ کہ این را مشاهده کرد بہ تسلی و دلداری او پرداخت و تبسم کنان فرمود:

آنند عزیز اندوہناک مباح، اشک مریز، من کراراً بہ تو گفتہ ام کہ بہ واسطہ مرگ دوست داشتنی ہای دنیوی را ترک گفتن و از ہمہ چیز دنیا جدا شدن، جزء سرشت انسان است (ہر انسان باید بمیرد و از ہمہ چیز دنیا جدا شود) اگر من اکنون از این جہان می روم یک امر شگفت انگیز و یک حرف تازہ ای نیست. آنند سخنان مرا خوب در خاطر بسپار:

تنہا من برای ہدایت بشر بہ دنیا نیامدہ ام

و خاتم سلسلہ نبوت ہم نیستم،

زمانی خواہد آمد کہ شخص دیگری بہ نبوت مبعوث گردد.

وی نور خدا باشد

و از حکمت کامل برخوردار و نیک بخت و خوش طالع بود

اسرار ہستی را می داند،

رہنما و مصلح بی ہمتای بشر و آموزگار انس و جن خواہد بود.

چون آنند دربارہ آن پیامبر رحمت توضیح بیش تری خواست "بُدھ" چنین فرمود:

وی کسی است که پیامبری بدو ختم خواهد شد
او را بر سر، تاجی پنج پهلوی باشد
مانند خورشید و ماه بدرخشد
و نام الماس بزرگ آن آلیا باشد.

به یاد داشته باش که آن انسان های پاک، در ابتدا آفریده شده
اند ولی هنوز به ظاهر شدن شان بسیار مانده است.
ستمگران دردانه های (فرزندان) وی را
بسی زیان و آزار رسانند
و برای ریشه کن ساختن آنان چیزی فروگذار نکنند
و دست به هر عمل ضد انسانی زنند.
اما خدا نام او و مقصد او و نسل او را
تا آخر دنیا باقی خواهد گذاشت.
آنند! مانند من و تو؛

مردم بسیاری در انتظار آن جناب، خسته خواهند شد.
خوشا به حال آنان که با او و همراهان او همراهی کنند.
اکنون بیش از این نمی توانم به تو یاد دهم.

* در این قطعه؛ معارف الهی بسیاری نهفته؛ به عناوین برخی اشاره می‌کنیم:

- ۱- بشارت به آمدن خاتم الأنبياء بودن حضرت رسول الله ﷺ.
- ۲- اشارت به مبعوث شدن حضرت محمد ﷺ برای انس و جن.
- ۳- خبر از عظمت خمس طیبه ﷺ.
- ۴- تبیین امتیاز حضرت مولا علی علیه السلام در میان خمس طیبه ﷺ.
- ۵- بیان تقدم خلقت حضرات در آغاز آفرینش هر چند ظهور مآذیشان در دوران آخر الزمان واقع شده است. احادیثی در این باره خواهد آمد.
- ۶- اشاره به جنایات منافقین و امویان و عباسیان و قتل عام ذریه آل محمد ﷺ.
- ۷- بشارت به استمرار نسل ذریه نبویه و دوام امامت و بقاء دین و آیین اسلام.
- ۸- اشاره به موضوع انتظار در همه دورانها برای رسیدن ولی اعظم هر دوران.
- ۹- بشارت برای همراهان و یاوران ولی اعظم دوران، و حضرت مصطفی ﷺ.

* احادیث شریفه وارده در این زمینه نیز فراوان است؛ شرح کرتها و بازآیی های حضرتش در مجامع کلام خازنان وحی ﷺ مشروحا ذکر شده است؛ که مفصل ترین آنها کتاب شریف "الفتح العلوي في معرفة العلي والعلوي" می باشد.

* قبلا اشاره شد که حیات مولا علی علیه السلام با ولادت در کعبه آغاز نشده؛ و سر در آغاز تجلی خداوند علی اعلی داشته است؛ و نور محمد ﷺ و علی علیه السلام است که مایه آفرینش همه عوالم هستی گردیده است، در اینجا بطور نمونه به نقل برخی از احادیث شریفه در این باره می پردازیم.

سیر نور حضرت مولا علی علیه السلام از آغاز تجلی حق تا ولادت در کعبه

خلاصه: سرآغاز حیات و حضور علی علیه السلام با شروع جلوه و ظهور حقیقتش بوده، و شروع آن از: بدو تجلی حق تعالی و ظهور از ممکن غیب ذات اقدس می باشد.

حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که جابر بن عبد الله انصاری آنرا نقل کرده است، و درباره سیر تجلی و ظهور نور مولا علی علیه السلام تا مقدمات حمل و تکون ظاهری حضرتش و وقایع آسمانی و زمینی پس از انعقاد نطفه تا ولادت؛ و گزارش جناب أبو طالب علیه السلام از واقعه ولادت علی علیه السلام در کعبه است.

* (متن حدیث) قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ مِيلَادِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ: آهٍ آهٍ سَأَلْتَ عَجَباً يَا جَابِرُ عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ عَلَى سَنَةِ (x فِي شِبْهِهِ) الْمَسِيحِ علیه السلام.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ عَلِيّاً علیه السلام نُوراً مِنْ نُورِي وَخَلَقَنِي نُوراً مِنْ نُورِهِ وَكِلَانَا مِنْ نُورِهِ نُوراً وَاحِداً وَخَلَقَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَأَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً أَوْ طُولاً أَوْ عَرْضاً أَوْ ظُلْمَةً أَوْ ضِيَاءً أَوْ بَحْراً إِلَى هَوَاءٍ (x) وَلَا كَانَ طُولٌ وَلَا عَرْضٌ وَلَا ظُلْمَةٌ وَلَا ضِيَاءٌ وَلَا بَحْرٌ وَلَا هَوَاءٌ (x) بِخَمْسَمِائَةِ (x) بِخَمْسِينَ) أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَبَّحَ نَفْسَهُ فَسَبَّحْنَاهُ وَقَدَّسَ ذَاتَهُ فَقَدَّسْنَاهُ وَمَجَّدَ عَظَمَتَهُ فَمَجَّدْنَاهُ فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَنَا، فَخَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِي السَّمَاءَ فَسَمَكَهَا (x) فَمَسَكَهَا) وَالْأَرْضَ فَبَطَحَهَا وَالْبَحَارَ فَعَمَّقَهَا وَخَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِ عَلِيٍّ علیه السلام الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ، فَكُلَّمَا (x) فَجَمِيعَ مَا) سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مِنْذُ أَوَّلِ يَوْمٍ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فَهُوَ لِعَلِّيٍّ علیه السلام وَشِعْثِهِ، يَا جَابِرُ

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ نَقَلَنَا (x نسلنا) فَقَذَفَ بِنَا فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَّا أَنَا فَاسْتَقَرْتُ فِي جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ وَأَمَّا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَقَرَّ فِي جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَقَلَنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَصْلَابِ الظَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّيْبَةِ، فَمَا نَقَلَنِي مِنْ صُلْبٍ إِلَّا نَقَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعِيَ فَلَمْ نَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى أَظْلَعَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرِ ظَاهِرٍ وَهُوَ ظَهْرُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ نَقَلَنِي عَنْ ظَهْرِ ظَاهِرٍ وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاسْتَوْدَعَنِي خَيْرَ رَحِمٍ وَهِيَ أَمَنَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا أَنْ ظَهَرْتُ ارْتَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ وَصَجَّتْ وَقَالَتْ إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا بَالُ وَلِيِّكَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا نَرَاهُ مَعَ الشُّورِ الْأَزْهَرِ (يَعْنُونَ بِذَلِكَ مُحَمَّدًا ﷺ) فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَقْرِؤْهُ أَنِّي أَعْلَمُ بِوَلِيِّي وَأَشْفَقُ عَلَيْهِ مِنْكُمْ فَأَظْلَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ ظَاهِرٍ وَهُوَ خَيْرُ ظَهْرٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ بَعْدَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاسْتَوْدَعَهُ خَيْرَ رَحِمٍ وَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الحديث. ۳۳

(۳۳) از جمله محدثینی که این حدیث را روایت کرده اند:

۱- در کتاب الفضائل ص ۹۳: جناب شیخ ابوالفضل سدید الدین شاذان بن جبرائیل بن اسماعیل ابن ابی طالب القمی مقیم مدینه منوره ﷺ می گوید: خبر داد ما را شیخ إمام عالم با ورع ضیاء الدین شیخ الإسلام أبو العلاء حسن بن أحمد بن یحیی عطار همدانی (قدس الله روحه ونور ضریحه) در مسجد شهر همدان در بیست و دوم ماه شعبان سال ششصد و سی و سه، و گفت: حدیث نمود ما را إمام رکن الدین أحمد بن محمد بن إسماعیل فارسی (فاروسی)؛ گفت: حدیث نمود ما را عمر بن زوق خَطَّابی گفت: حدیث نمود ما را حجاج بن منهال از حسن بن عمران از شاذان بن علاء از یحیی بن ابی یحیی، گفت: حدیث نمود ما را عبد العزیز بن عبد الصمد، از سالم، از خالد بن سري، از مسلم بن خالد مکی، از جابر بن عبد الله الأنصاري.

۲- و روایت نموده است مثل همین حدیث را شیخ صدوق در جامع الأخبار (ص ۱۵) به اسناد صحیح، از عطار، از پدرش، از عبد العزیز بن عبد الصمد، از مسلم بن خالد، از جابر از حضرت رسول الله ﷺ.

۳- و روایت نموده است همین حدیث را شیخ صدوق در کتاب مولد أميرالمؤمنين ع، از محمد بن ابراهیم بن إسحاق طالقانی، از حسین بن عطاء از شاذان بن العلاء، از یحیی بن ابي یحیی، از عبد العزیز بن عبد الصمد، از مسلم بن خالد مکی، از جابر بن عبد الله الأنصاری. ۴- و روایت نموده است این حدیث را سید بن طاووس در کتاب الیقین، به نقل از کتاب مولد عليّ ع تألیف ابوالعلاء همدانی، به اسناد مذکور.

۵- و روایت نموده است بخشی از این حدیث را سید بن طاووس در کتاب الیقین در باب چهل و سوم، به نقل از کتاب مولد أميرالمؤمنين ع تألیف شیخ صدوق، به اسناد مذکور.

۶- و روایت نموده است همین حدیث را أبو عليّ ابن الفثال النیشابوری در کتاب روضة الواعظین ص ۷۷ به اسناد و طریق خودش از جابر بن عبد الله الأنصاری از حضرتش ﷺ. ۷- و روایت نموده است علامه مجلسی در بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۰ ح ۱۲ از کتاب روضة الواعظین ص ۷۷ مانند همین حدیث را با تفاوتی ناچیز.

۸- و روایت نموده است همین حدیث را ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابي طالب ع ج ۲ ص ۱۷۲.

۹- و در کتاب غرر الدرر، روایت نموده است مثل همین حدیث را سیّد حیدر حسینی از شیخ جمال الدین محمد بن عبد الرّشید الأصبهانی از حسن بن أحمد العطار الهمدانی از امام زکریّا الدّین أحمد بن محمد بن إسماعیل الفارسی از فاروق الحطّابی از حجاج بن منهال از حسن بن عمران الفسوی از شاذان بن العلاء از عبد العزیز بن عبد الصمد بن مسلم بن خالد المکی از ابي الزّبیر از جابر از حضرت رسول الله ﷺ.

۱۰- و از محدثین عامه روایت نموده است خلاصه این حدیث را الحافظ الکنجی الشافعی در کتاب کفایة الطالب.

(ترجمه): جابر بن عبد الله انصاری که یکی از صحابه راستین رسول گرامی اسلام ﷺ است، می گوید: از حضرت رسول الله ﷺ در مورد ولادت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال نمودم، حضرتش ﷺ در جوابم فرمودند:

آه، آه، چه (چیز) شگفتی را پرسیدی! ای جابر! از بهترین مولود بعد از من پرسیدی، که در دوران رسالت (x در شباهت ولادت) مسیح علیه السلام بدنیا آمده است،^{۳۴}

بدان که خداوند متعال علی علیه السلام را نوری آفرید از نور من (محمد ﷺ) و مرا به صورت نوری آفرید از نور خودش (خداوند)، و هر دوی ما از نور او (خداوند) هستیم، یک نور واحد،

خلق فرمود ما را قبل از آن که آسمان برافراشته و زمینه گسترده را بیافریند، (خلق فرمود ما را) وقتی که نه طول بود و نه عرض؛ نه تاریکی بود نه روشنائی، نه دریا بود و نه هوا؛ به پانصد (x به پنجاه) هزار سال (قبل از آفرینش هستی ما را آفرید).

آنگاه خداوند عزوجل تسبیح خود فرمود؛ پس ما او را تسبیح گفتیم؛ و تقدیس

(۳۴) در این فقره دو نسخه وجود دارد؛ که هر یک را توضیحی است:

سنة المسيح: چون تا قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ را دوران مسیح علیه السلام می نامند و پیروی از مسیح علیه السلام وظیفه بود، که با آغاز دوران حضرت محمد مصطفی ﷺ پایان یافت.

شبه المسيح: در واقعه ولادت مولا علیه السلام مانند ولادت مسیح علیه السلام اتفاقات غیر معمول افتاد؛ در واقعه ولادت مسیح علیه السلام دور شدن مریم علیه السلام از معبد و سرزمین فلسطین و ولادت او در سرزمین کربلا و قوع نشانه های زمینی و آسمانی؛ در ولادت حضرت مولا علیه السلام به همان نحو ولی بالاتر از آن؛ در کعبه و قوع نشانه های زمینی و آسمانی.

ذات خود فرمود؛ پس ما نیز او را تقدیس نمودیم، و تمجید عظمت خود فرمود
پس ما نیز او را تمجید نمودیم، پس خداوند تعالی سپاسگزاری فرمود آنرا برای
ما.

پس از تسبیح من آسمانها را آفرید و آنها را برافراشت (x به هم برگرفت که
استوار بماند)، و از آن (تسبیح من) زمین را بیافرید و آنرا گستراند، و دریاها را
آفرید و آنها را ژرف و عمیق قرار داد،

و از تسبیح علی علیه السلام ملائکه مقربین را آفرید، پس هر گاه (x آنچه) فرشتگان
مقربین تسبیح خداوند کنند، از روز اولی که آنها را خدای عزوجل آفرید؛ پس
آن (فضیلتش) برای علی علیه السلام و شیعیان او باشد.

ای جابر، همانا خداوند تعالی عزوجل (نور) ما را منتقل نمود (x به نسل
درآورد) و در صلب آدم علیه السلام انداخت و قرار داد، اما من پس در پهلوی راست
آدم مستقر شدم؛ و اما علی علیه السلام پس مستقر در سمت چپ او شد.

و سپس خداوند عزوجل ما را پیوسته جابجا نمود از صلب آدم در «اصلاب پاک»
به ارحام پاکیزه؛ پس از پشتی مرا منتقل ننمود الا اینکه علی علیه السلام را نیز به همراه
من منتقل نمود.

و پیوسته این چنین (در جابجایی میان اصلاب و ارحام پاک) بودیم تا اینکه
خداوند ما را از پشت شخص پاکي بیرون آورد، و آن پشت عبد المطلب علیه السلام
بود،

سپس مرا منتقل نمود و از پشت شخص پاکي بیرون آورد و آن پشت عبد الله
علیه السلام بود، و در بهترین رحم که آمنه علیه السلام بود سپرد،

(و نور علی علیه السلام هم به پشت ابوطالب علیه السلام منتقل شده بود).

پس وقتی این امر (در ملکوت) آشکار گشت؛ فرشتگان به جنب و جوش آمدند و ناله برآوردند و گفتند: ای معبود ما و سرور ما؛ چه شده است ولیّ تو علیّ علیه السلام را؟ او را همراه با نور بسیار درخشان نمی بینیم (و مقصودشان نور محمد علیه السلام بود) پس خداوند عزّوجلّ فرمود: اقرار کنید که همانا من بهتر به ولیّم آگاهم و با شفقت تر هستم بر او از شما،

پس از آن خداوند علیّ علیه السلام را از پشت شخص پاکی بیرون آورد که بهترین پشت از بنی هاشم بعد از پدرم علیه السلام بود، و او را به بهترین رحم که آن فاطمه بنت اسد علیه السلام است سپرد.... (تا آخر حدیث که در بخشهای بعدی می آید).



* در حدیثی که اَبی عمرو و اَبی سعید خدری صحابی با حضور برگزیدگان صحابه از حضرت رسول الله ﷺ نقل کردند؛ و صدر حدیث و اسناد و منابع آن را در ابواب قبلی آوردیم؛ درباره این مبحث چنین از حضرتش ﷺ نقل کرده اند:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ جَمِيعاً أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنِي وَ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ (x) خلقنی وعلیا نوراً واحداً،

إِنَّا كُنَّا فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نُسَبِّحُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ نَقَلْنَا إِلَى أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ،

يُسْمَعُ تَسْبِيحُنَا فِي الظُّهُورِ وَ الْبُطُونِ فِي كُلِّ عَهْدٍ وَ عَصْرِ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّا نُورُنَا كَانَ يَظْهَرُ فِي وُجُوهِ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا حَتَّى تَبَيَّنَ أَسْمَاؤُنَا مَخْطُوطَةً بِالنُّورِ عَلَى جَبَاهِهِمْ

ثُمَّ افْتَرَقَ نُورُنَا فَصَارَ نِصْفُهُ فِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نِصْفُهُ فِي أَبِي طَالِبٍ عَمِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ ... الحديث.

(ترجمه) سپس رسول خدا ﷺ فرمود: همه شما دانسته اید که خداوند عزّ وجلّ من و علی علیه السلام را از یک نور خلق فرمود (من و علی علیه السلام را نور واحد خلق نمود) ما بودیم در صلب آدم علیه السلام و تسبیح خداوند عزّ وجلّ می نمودیم، سپس به پشت پدران و ارحام زنان منتقل شدیم، شنیده می شد تسبیح ما در اصلاّب و ارحام؛ در هر عهد و عصری؛ تا به عبدالمطلب علیه السلام رسید، و همانا نور ما (من و علی) در چهره پدران و مادران ما آشکار می گشت، حتی نامهای ما به نور بر پیشانیهایشان پیدا بود، سپس نور ما شکافته شد؛ نیمی در عبد الله علیه السلام و نیمی در ابوطالب عمویم علیه السلام قرار گرفت.

انبیاء و اوصیای الهی سابقین و حضرت مولا علی علیه السلام

قبولی توبه آدم علیه السلام با سوگند دادن خدا به علی علیه السلام و طلب عفو

* در حدیث ابی عمرو و ابی سعید خدری صحابی با حضور برگزیدگان صحابه

از حضرت رسول الله ﷺ درباره این مبحث چنین از حضرتش ﷺ نقل کرده اند:

هَلْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَفْضَلُ النَّبِيِّينَ وَأَنَّ وَصِيَّيَّ أَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ؟ وَأَنَّ أَبِي آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا رَأَى اسْمِي وَاسْمَ عَلِيٍّ وَابْنَتِي فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَأَسْمَاءَ أَوْلَادِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالثُّورِ؛ قَالَ: إِلَهِي وَسَيِّدِي هَلْ خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَكْرَمُ عَلَيْكَ مِنِّي؟ فَقَالَ: يَا آدَمُ لَوْ لَا هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لَمَّا خَلَقْتُ سَمَاءَ مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَلَا مَلَكًا مُقَرَّبًا وَلَا نَبِيًّا مُرْسَلًا وَلَا خَلْقْتُكَ يَا آدَمُ.

فَلَمَّا عَصَى آدَمُ رَبَّهُ وَسَأَلَهُ بِحَقِّنَا أَنْ يَتَقَبَّلَ تَوْبَتَهُ وَيَغْفِرَ خَطِيئَتَهُ، فَأَجَابَهُ، وَكُنَّا الْكَلِمَاتِ تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَابَ عَلَيْهِ وَغَفَرَ لَهُ،^{۳۵} فَقَالَ لَهُ: يَا آدَمُ أَبْشِرْ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَوَلَدِكَ، فَحَمِدَ آدَمُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَافْتَخَرَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِنَا، وَإِنَّ هَذَا مِنْ فَضْلِنَا وَفَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا.

فَقَامَ سَلْمَانٌ وَمَنْ مَعَهُ وَهُمْ يَقُولُونَ نَحْنُ الْفَائِزُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْتُمْ الْفَائِزُونَ وَلَكُمْ خُلِقَتِ الْجَنَّةُ وَلِأَعْدَائِنَا وَأَعْدَائِكُمْ خُلِقَتِ النَّارُ... الحديث.

(۳۵) اشاره به آیه مبارکه (و تلقی آدم من ربّه کلمات) قرآن کریم سورة بقره آیه ۳۷ است. در

بیان خازنان وحی علیه السلام آمده است که مراد از کلماتی که آدم علیه السلام از خداوند دریافت کرد و

با آن کلمات خدا را سوگند داد و توبه نمود، اسامی خمسة طيبة علیه السلام بوده است.

نام علی بن ابی طالب علیه السلام بیمه کشتی نوح علیه السلام

از پیامبران بزرگوارى که به نام مقدّس پیامبر اسلام ﷺ، و علی مرتضیٰ علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام و حسنین علیه السلام، تبرک جست، و از آنان مدد خواهی کرد، حضرت نوح علیه السلام است. شاهد بر این کلام تخته چوبهائی می باشند که در جستجوهای دانشمندان معدن شناس شوروی، کشف شد. حکیم سید محمود سیالکوتی در کتاب ایلایا، به طور مستند در این مورد می نویسد:

در ژوئیه ۱۹۵۱ م، گروهی از دانشمندان معدن شناس شوروی برای معدن یابی، مشغول زمین کاوی بودند که ناگهان به تخته چوبهائی پوسیده برخوردند ... از علائمی دریافتند که باید این چوب ها غیر عادی و مشتمل بر راز نهفته ای باشد ... در آن میان، تخته چوب مستطیلی شکلی یافتند که همه را به حیرت انداخت؛ زیرا در اثر گذشت زمان، کهنگی و پوسیدگی به تمام چوبها راه یافته بود؛ جز این تخته که چهارده اینچ طول و ده اینچ عرض داشت؛ و حروفی چند ناخوانا بر آن منقش بود. دولت شوروی سابق، برای تحقیق و بررسی درباره این تخته چوب، در ۲۷ فوریه ۱۹۵۳ م، کمیته ای تشکیل داد که اعضای آن، باستان شناسان و استادان شناخت زبانهای کهن بودند ... (مؤلف با بیان اسامی اعضاء این کمیته می نویسد) بالأخره پس از هشت ماه تحقیق و کاوش، اسرار آن تخته چوب، برای کمیته کشف گردید و معلوم شد که برای تیمّ و مددخواهی چیزهایی بر آن نوشته؛ و بر کشتی نصب کرده اند، ... کمیته تحقیق، پس از هشت ماه زحمت و فکر و دقت، نوشته مذکور را خوانده و به زبان روسی ترجمه کردند، ... پس از آن استاد زبانهای باستانی بریتانیا، Mr. N. F. Maks، الفاظ مذکور را به زبان انگلیسی چنین ترجمه کرد:

O. my god.
my helper.

keep my hand with mercy and with your holybodies:

Mohamad, Alia, shabbar, shabbir, Fatema.

They all are biggests and honourables.

The world established for them.

Help me by their names.

You can reform to right.

ترجمہ متن انگلیسی بہ فارسی:

ای خدای من!

ای مددکار من!

بہ لطف و مرحمت خود، و بہ طفیل ذوات مقدّس:

محمد، ایلیا، شبر و شبیر و فاطمہ؛ دست مرا بگیر.

این پنج وجود مقدّس؛

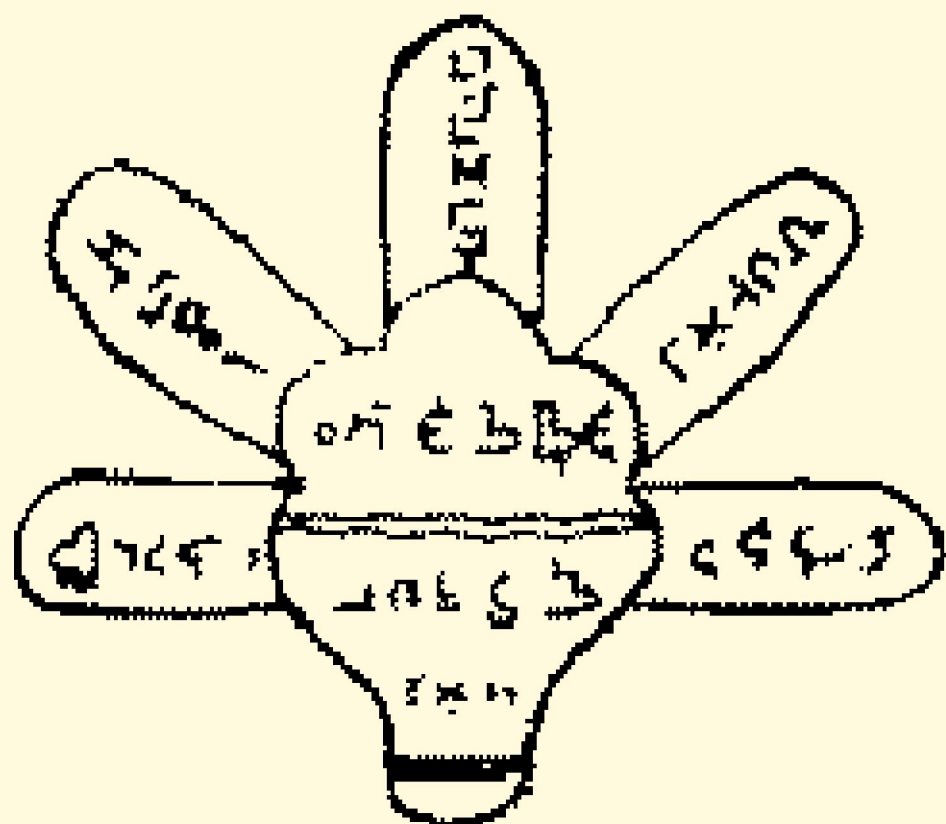
از ہمہ با عظمت تر و واجب الاحترام هستند،

و تمام دنیا برای آنان، برپا شدہ است.

پروردگارا بہ واسطہ نامشان، مرا مدد فرمای.

تو می توانی ہمہ را بہ راہ راست ہدایت نمایی.

۴۲۷۳۳۵۴۴



۱۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰

۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰

۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰

۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰

۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰

ابراهیم خلیل الله ﷺ و درخواست نور معرفت علی ﷺ

❖ جابر جعفی از حضرت امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود:

وقتی که خداوند ملکوت را به ابراهیم ﷺ نشان داد، نوری را در جنب عرش دید، گفت: خداوند این نور چیست؟ به او گفته شد: این نور محمد ﷺ است که برگزیده من از خلق من است. و نور دیگری را در جنب آن نور مشاهده کرد؛ و از آن پرسش نمود، گفته شد **این نور علی بن ابی طالب ﷺ است** که یاری کننده دین من می باشد، پس در جنب آن دو نور، سه نور دیگر دید و از آنها پرسش کرد. گفته شد نور فاطمه ﷺ است که دوستانش را از آتش بازداشت، و نور دو فرزندش حسن و حسین ﷺ است.

پس گفت خدایا انوار دیگری در اطراف آنها می بینم؟ گفته شد آنها امامان از نسل علی و فاطمه ﷺ هستند. ابراهیم ﷺ گفت: خدایا به حق خمسة طيبة ﷺ آنها را به من بشناسان. گفته شد: ای ابراهیم اولین آنها علی بن الحسین، و سپس پسرش محمد، و پسر او جعفر، و پسر او موسی، و پسر او علی، و پسر او محمد، و پس از او علی، و فرزندش حسن، و پسرش حجت قائم ﷺ است.^{۳۶}

ابراهیم خلیل الله ﷺ شیعه علی ﷺ

❖ در تفسیر کلام وحی "وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ" از خازنان وحی ﷺ رسیده است که: (و بدرستی که از شیعیان علی؛ ابراهیم است). حضرت ابراهیم خلیل الرحمن ﷺ با آن جلالت قدری که دارد وقتی که انوار شیعیان اهل

(۳۶) بحار الأنوار ج ۸۲ ص ۸۰ ح ۲۰ / اثبات الهداة / تأویل الایات الباهرة نقل از تفسیر

محمد بن العباس بن ماهیار.

بیت علیهم السلام را دید که مانند ستارگان درخشان اطراف آفتاب و ماهتاب ولایت را گرفته اند از خدا خواست که او را از جمله شیعیان علی علیه السلام قرار دهد.^{۳۷}



(۳۷) سوره الصفات آیه ۸۳ / بحار الأنوار ج ۸۲ ص ۸۰ ح ۲۰ / اثبات الهداة / تأویل الایات الباهرة نقل از تفسیر محمد بن العباس بن ماهیار.

حضرت خضر علیہ السلام و دوستی و پیروی علی علیہ السلام

❖ سلیمان اَعْمَشُ کہ از بزرگان روات و محدثان است و شیعہ و سنی او را توثیق می کنند، می گوید:

در مدینہ، کنیز سیاه کوری بود کہ کارش آب دادن بود و می گفت آب بیاشامید در راه دوستی علی بن ابی طالب علیہ السلام.

(بعد از آن) او را در مکه دیدم در حالی کہ چشمهای او باز بود، و می دید، و آب می داد، و می گفت: بیاشامید در راه دوستی کسی کہ خدا بہ سبب او روشنائی چشم مرا بہ من برگردانید.

اعمش گوید: (سبب بہبودی) احوالش را پرسیدم، کنیز گفت: مردی بہ من رسید و گفت: ای جاریہ، آیا تویی کنیز و دوستدار علی بن ابی طالب علیہ السلام؟ گفتم: آری.

گفت: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ صَادَقَةٌ فَرَدَّ عَلَيْهَا بَصَرَهَا. (خدایا اگر این کنیز در دوستی علی علیہ السلام راستگوست چشم او را بہ وی برگردان).

سپس کنیز گفت: بہ خدا سوگند در آن حال چشم من روشن شد. پس گفتم تو کیستی؟ فرمود: منم خضر و منم شیعہ علی بن ابی طالب علیہ السلام. ^{۳۸}

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ

خبر حضرت موسیٰ علیہ السلام از شهادت حضرت علی علیہ السلام

❖ مرحوم علامه مجلسي در جلاء العیون مي نويسد:

شیخ صدوق ابن بابویه به سند معتبر از امام محمد باقر علیہ السلام روایت کرده است^{۳۹} که: مردی از علمای یهود (از نسل حضرت هارون علیہ السلام) به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام آمد و از مسائلی پرسش نمود از جمله آنها این بود که پرسید:

(۳۹) بحار الأنوار ج ۲ ص ۹ ح ۱۱ / جلاء العیون علامه مجلسي / کمال الدین شیخ صدوق ص ۲۹۷ ح ۸۵.

بجز حدیثی که علامه مجلسي آنرا نقل می نماید، این ماجرا طی چهار حدیث دیگر به طرق مختلف از حضرت امام صادق علیہ السلام و نیز یکی از صحابه روایت شده است:

❖ الشیخ الصدوق: حدثنا أبي و محمد بن الحسن رضي الله عنهما قال حدثنا سعد بن عبد الله و محمد بن يحيى العطار و أحمد بن إدريس جميعا عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي و يعقوب بن يزيد و إبراهيم بن هاشم جميعا عن ابن فضال عن أيمن بن محرز الحضرمي عن محمد بن سماعة الكندي عن إبراهيم بن يحيى المدني عن أبي عبد الله عليه السلام.

❖ الشیخ الصدوق: حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن أبي يحيى المدني عن أبي عبد الله عليه السلام.

❖ الشیخ الصدوق: حدثنا أبي و محمد بن الحسن رضي الله عنهما قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحكم بن مسكين الثقفي عن صالح بن عقبة عن جعفر بن محمد عليه السلام.

❖ الشیخ الصدوق: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي عن أبيه عن عبد الله بن القاسم عن حيان السراج عن داود بن سليمان الغساني عن أبي الطفيل (عامر بن واثلة الكناني رضي الله عنه).

وصي پیغمبر شما بعد از او چند سال زندگانی خواهد کرد؟ حضرت فرمود: سی سال. گفت: بگو که در آخر خواهد مرد؟ یا کشته خواهد شد؟ حضرت فرمود: بلکه کشته خواهد شد. ضربتی بر سر او خواهند زد که ریش او از خون او خضاب شود. عالم یهودی گفت: به خدا سوگند که راست گفتی من چنین خوانده ام در کتابی که موسی املا کرده و هارون علیه السلام نوشته است. آن عالم هارونی در آن مجلس مسلمان شد.



حضرت علی و پیشگوی حضرت داوود علیہ السلام

نام مقدّس حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام در زبور داوود علیہ السلام نیز چون خورشید می درخشد. داوود از متولّد شدن امیر المؤمنین علیہ السلام با صراحت و دقّت در جزئیات، خبر می دهد. در در نسخه بسیار قدیمی زبور که نزد ”احسان الله دمشقی“ پیشوای دینی مسیحیان شامات موجود بوده، آمده است:

**مطعنني شل قثو تينمر قث پاهينوا في وز ”ايلي“
متازه امطع ملخ شلو شمات پزانان همنيقته خذ و قث
فل ”حدار“ كمرتوه شيهو پلت انبي قاة بوتاة خزيماه
رث جين ”كعاباه“ بنه اشود كليامه كاذو قثوتوي
قتمر كند و بريما برينم فل خذ ملخ خايوشني پم
مغلينم كمت جنحاريون.**

(يعني) اطاعت آن بزرگوار که ”ايلى“ نام دارد، واجب است و فرمانبرداري از او همه کارهاي دين و دنيا را اصلاح می کند. **آن شخصيت والا مقام را ”حدار“ (حيدر) نیز می گویند،** او دستگیر و مددکار بيکسان و شیر شیران باشد. نیرو و قدرتش بسیار و تولّدش در **”کعابا“ (کعبه) خواهد بود.** بر همه واجب است که دامن آن بزرگوار را بگیرند و همانند غلام حلقه به گوش اطاعتش کنند. بشنود هر که گوش شنوا دارد، بفهمد هر که عقل و هوش دارد، ببانديشد هر که دل و مغز دارد، که چون وقت بگذرد، دوباره باز نمی گردد.

استمداد حضرت سلیمان از حضرت علی علیه السلام

یکی دیگر از پیامبران حق علیه السلام که با نام مقدّس پنج وجود مقدس (محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و حسنین علیه السلام) با خداوند مناجات می کند و عرض حاجت می نماید، حضرت سلیمان علیه السلام می باشد:



در جنگ جهانی اول (۱۹۱۶ میلادی) ضمن عملیات اشغال فلسطین توسط بریتانیا هنگامی که عده ای از سربازان انگلیسی در چند کیلومتری بیت المقدّس مشغول سنگرگیری و حمله بودند، در دهکده کوچکی به نام ”اونتره“ يك نقره ای پیدا کردند که حاشیه اش به جواهرات گرانبها مرصع و در وسطش، خطوطی به حروف تلایي نگارش یافته بود.

چون آن را نزد فرمانده خود، Maj Gen (Major General) Grendel ”سرلشگر گریندل“ بردند، نتوانست از آن چیزی بفهمد، ولی اجمالاً فهمید که این نوشته به زبان و خطی بسیار قدیمی است. بالأخره این لوح، به وسیله وی دست به دست گردید تا به ”لیفتونانت ژنرال (سپهد) روبرتسون“ Lt Gen (Temp Gen) Sir William Robertson سرپرست ارتش بریتانیا رسید و او هم آن را به دست باستان شناسان بریتانیا سپردند.

با پایان جنگ (۱۹۱۸ میلادی) درباره لوح مذکور به تحقیق و بررسی پرداختند و کمیته ای تشکیل دادند که اساتید شناخت زبانهای باستانی بریتانیا، امریکا، فرانسه، آلمان و برخی کشورهای اروپایی، عضو آن کمیته بودند. پس از چند ماه بررسی و تحقیق در سوم ژانویه ۱۹۴۰ م. معلوم شد که این لوح مقدّسی است به نام "لوح سلیمانی" و سخنانی از حضرت سلیمان علیه السلام را در بر دارد که به الفاظ عبرانی قدیم، نگارش یافته است و درباره توسل حضرت سلیمان علیه السلام به پنج تن مقدس (محمد علی فاطمه حسن حسین علیهم السلام) است.



ما ترجمہ این لوح را در اینجای آوریم:

اللہ

ایلی

احمد

باہتول

حاسین

حاسن

یاہ احمد! مقذا = ای احمد! بہ فریادم رس.

یا ایلی! انصطاه = یا علی! مرا مددی فرمای.

یاہ باہتول! اکاشئی = ای بتول! نظر مرحمت فرمای.

یاہ حاسن! اضو مضع = ای حسن! کرم فرمای.

یاہ حاسین! بارفو = یا حسین! خوشی بخش.

امو سلیمان صوہ عئخب زالہلاد اقتا

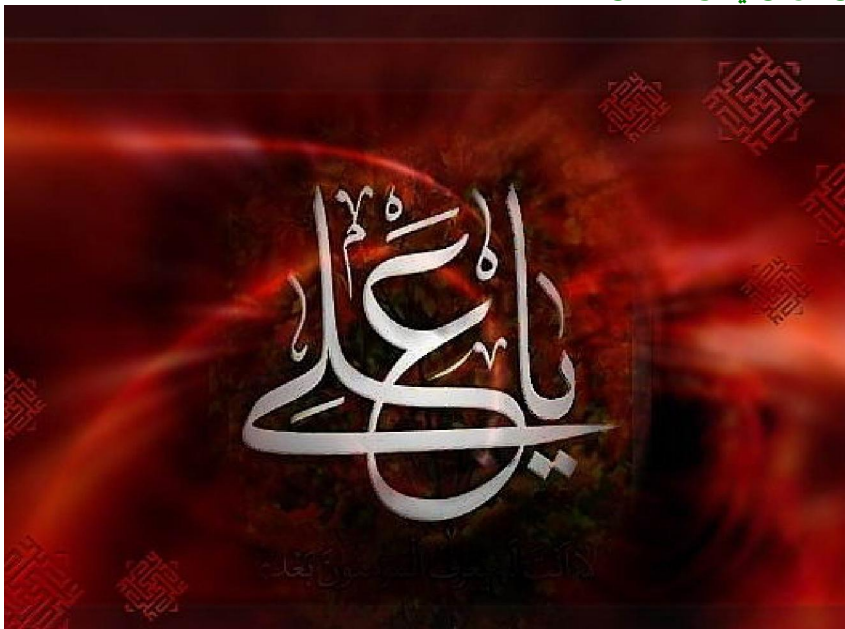
این سلیمان اکنون بہ این پنج بزرگوار استغاثہ می کند.

بذات اللہ کم ایلی = و علی قدرۃ اللہ است.

چون این خبر بہ اسقف آن وقت لندن یعنی لرد آرتور وینینگتون اینگرام
LORD BISHOP Arthur Winnington-Ingram رسید، وی مطلب را بہ لرد

داویدسون رئیس کنیسه و اسقف اعظم انگلستان رئیس اسقفهای کانتربری (The Lord Davidson of Lambeth) گزارش نمود، او فرمان محرمانه ای به کمیته مربوطه نوشت که خلاصه اش این است: اگر این لوح در موزه گذاشته شود، و در دید مردم قرار گیرد، اساس مسیحیت، متزلزل خواهد شد. و سرانجام، خود مسیحیان، جنازه مسیحیت را بردوش، بلند نموده در قبر فراموشی، دفن خواهند کرد. لذا بهتر آن است که لوح مذکور در رازخانه کلیسای انگلستان گذارده شود. و جز اسقف و اهل سرّ، کسی آن را نبیند.

کسانی که این لوح را دیدند و بینشی داشتند گرایشی عجیب به اسلام پیدا کرده و برخی از آنها نیز مسلمان شدند.^{۴۰}



(۴۰) برای اطلاع بیشتر در این باره، به کتاب (Wonderful stories of Islam) چاپ لندن، ص ۲۴۹ مراجعه شود.

نام و یاد حضرت علی علیه السلام در تورات و انجیل

در کتب امتهای پیشین، به آمدن خاتم پیامبران، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و جانشین وی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، بشارت داده شده و حتی در نسخه های تحریف شده موجود امروز نیز آثاری از آن بشارت باقی مانده است، اما مخالفان اسلام، نمی خواهند این حقیقت آشکار شده؛ بلکه در اخفاء یا تحریف و از بین بردن آن بسی می کوشند.

❖ **بشارت اولی:** قبلاً نمونه ای را در بیان لقب (بچه) از انجیل نقل کردیم.

❖ **بشارت ثانیه:** شاهد دیگری بر ذکر حضرت علی علیه السلام در انجیل از بیان جناب بحیرا (جرجیس) علیه السلام در احادیث شریفه آمده که در فصلهای آتی آنرا نقل می نمائیم.

❖ **بشارت ثالثه:** در جای دیگر انجیل از زبان یسوع علیه السلام درباره علی علیه السلام گفته است: آن که به سخن او (پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله) ایمان آورد مبارک خواهد شد. و یا این که من لایق نیستم که بند کفش او را باز کنم، به نعمت و رحمت خدا رسیده ام که او را ببینم. آنکه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله حقیقتاً ایمان آورد و اولین مؤمن و نیز مبارک بود حضرت مولا علی علیه السلام.

❖ **بشارت رابعه:** در حدیث مفصل مناظره حضرت امام رضا علیه السلام با رؤسای ادیان دیگر، در بخش بحث با جاثلیق بزرگ مسیحیان؛ حضرت امام رضا علیه السلام بعد از محور قرار دادن کتاب مقدس خودشان؛ و استشهاد گرفتن از وی بر قبول و التزام وی؛ و اعتراف او بر بودن ذکر پیامبری صلی الله علیه و آله بعد

عيسى عليه السلام و نیز ذکر وصي او و خاندانش عليه السلام در انجيل، حضرت رضا عليه السلام تمام فقرات مربوطه را بر او خواندند، از این حدیث استفاده می شود، که وصي پیامبر آخر الزمان ذکرش در این قسمت از کتب مقدس مسیحیان تا آن زمان هم بوده، و آن بزرگان نصاری و یهود هم در آن مجلس عام معترف می شوند:

..... ثم التفت (المأمون) إلى الجاثليق فقال: يا جاثليق هذا ابن عمي علي بن موسى بن جعفر عليه السلام، وهو من ولد فاطمة عليها السلام بنت نبينا صلی الله علیه و آله، وابن علي بن أبي طالب عليه السلام فاحب أن تكلمه و تحاجه و تنصفه، فقال الجاثليق: يا أمير المؤمنين كيف أحاج رجلاً؛ يحتاج علي بكتاب أنا منكره، و نبي لا اومن به؟ فقال له الرضا عليه السلام: يا نصراني فإن احتججت عليك بإنجيلك أتقر به؟ قال الجاثليق: وهل أقدر على دفع مانطق به الانجيل. نعم والله أقرّ به على رغم أنفي، فقال له الرضا عليه السلام: سل عما بدا لك و افهم الجواب. قال الجاثليق: ما تقول في نبوة عيسى عليه السلام و كتابه؟ هل تنكر منهما شيئاً؟ قال الرضا عليه السلام: أنا مقر بنبوة عيسى عليه السلام و كتابه و ما بشر به امته و ما أقرت به الحواريون و كافر بنبوة كل عيسى لم يقر بنبوة محمد صلی الله علیه و آله و بكتابه و لم يبشر به امته، قال الجاثليق: أليس إنما تقطع الاحكام بشاهدي عدل؟ قال عليه السلام: بلى، قال: فأقم شاهدين من غير أهل ملتك على نبوة محمد صلی الله علیه و آله ممن لا تنكره النصرانية، و سلنا مثل ذلك من غير أهل ملتنا. قال الرضا عليه السلام: الآن جئت بالنصفة يا نصراني، ألا تقبل مني العدل المقدم عند المسيح عيسى بن مريم عليه السلام؟ قال الجاثليق: من هذا العدل؟ سمّه لي، قال عليه السلام: ما تقول في يوحنا الديلمي؟ قال: بخ بخ، ذكرت أحب الناس إلى المسيح عليه السلام، قال عليه السلام: فأقسمت عليك هل نطق الانجيل أن يوحنا قال: إن المسيح عليه السلام أخبرني بدين محمد العربي صلی الله علیه و آله، و بشرني به أنه يكون من بعده،

فبشرت به الحواريين فآمنوا به؟ قال الجاثليق: قد ذكر ذلك يوحنا عن المسيح عليه السلام وبشر بنوة رجل وبأهل بيته ووصيه عليه السلام، ولم يلخص متى يكون ذلك، ولم يسم لنا القوم فنعرفهم، قال الرضا عليه السلام: فإن جئناك، بمن يقرء الإنجيل فتلا عليك ذكر محمد وأهل بيته صلوات الله عليهم وأمتهم أتؤمن به؟ قال: شديدا، قال الرضا عليه السلام لنسطاس الرومي: كيف حفظك للسفر الثالث من الإنجيل؟ قال: ما أحفظني له! ثم التفت عليه السلام إلى رأس الجالوت فقال: أأست تقرء الإنجيل؟ قال: بلى لعمرى، قال عليه السلام: فخذ علي السفر الثالث، فإن كان فيه ذكر محمد وأهل بيته صلوات الله عليهم وأمتهم فاشهدوا لي، وإن لم يكن فيه ذكره فلا تشهدوا لي، ثم قرأ عليه السلام السفر الثالث حتى إذا بلغ ذكر النبي صلوات الله عليهم وقف، ثم قال عليه السلام: يا نصراني إني أسألك بحق المسيح وأمه عليه السلام أتعلم أني عالم بالإنجيل؟ قال: نعم، ثم تلا عليه السلام علينا ذكر محمد وأهل بيته صلوات الله عليهم وأمتهم، ثم قال: ما تقول يا نصراني؟ هذا قول عيسى بن مريم عليه السلام، فإن كذبت ما ينطق به الإنجيل فقد كذبت موسى وعيسى عليه السلام ومتى أنكرت هذا الذكر وجب عليك القتل، لأنك تكون قد كفرت بربك وبنبيك وبكتابك، قال الجاثليق: لا أنكر ما قد بان لي في الإنجيل، وإني لمقر به، قال الرضا عليه السلام: اشهدوا على إقراره. ثم قال عليه السلام: يا جاثليق سل عما بدا لك، قال الجاثليق: أخبرني عن حوارى عيسى ابن مريم عليه السلام كم كان عدتهم؟ وعن علماء الإنجيل كم كانوا؟ قال الرضا عليه السلام: على الخير سقطت، أما الحواريون فكانوا اثني عشر رجلا، وكان أفضلهم وأعلمهم الوقا، وأما علماء النصارى فكانوا ثلاثة رجال: يوحنا الأكبر ب: أج، ويوحنا ب: قرقيسا، ويوحنا الديلمي ب: زجار (x بزجان ارجان)، وعنده كان ذكر النبي صلوات الله عليهم، وذكر أهل بيته وأمتهم، وهو الذي بشر أمة عيسى عليه السلام وبني إسرائيل

به. ثم قال له: يا نصراني والله إنا لنؤمن بعيسى عليه السلام الذي آمن بمحمد صلّى الله عليه وآله... (الحديث). (ترجمه) و مأمون رو به جاثلیق کرد و گفت: اي جاثلیق! اين پسر عموي من علي بن موسي بن جعفر عليه السلام است. او از فرزندان فاطمه عليها السلام دختر پیامبر ما صلّى الله عليه وآله، و فرزند علي بن ابي طالب عليه السلام است. من دوست دارم با او گفتگو و مناظره کنی، و در بحث با او انصاف بورزی. جاثلیق گفت: اي امير مؤمنان! من چگونه بحث و استدلال کنم با مردی که بر علیه من استدلال می کند با کتابي که من منکر آنم، و به پیامبري که من به او ایمان ندارم. در اینجا حضرت رضا عليه السلام به او فرمود: اي نصراني! اگر به انجیل خودت براي تو استدلال کنم؛ آیا به آن اقرار خواهی کرد؟ جاثلیق گفت: و آیا می توانم آنچه انجیل می گوید را انکار کنم؟ آری، به خدا سوگند آنرا می پذیرم، هر چند به رغم میل من باشد. پس حضرت رضا عليه السلام به او فرمود: هر چه می خواهی بپرس و جوابش را بفهم. جاثلیق گفت: درباره نبوت عیسی عليه السلام و کتابش چه می گویی؟ آیا چیزی از این دورا انکار می کنی؟ حضرت رضا عليه السلام فرمود: من معترفم به نبوت عیسی عليه السلام و کتابش و به آنچه به امتش بشارت داده و حواریون به آن اقرار کرده اند، و کافرم به نبوت آن عیسائی که اقرار به نبوت محمد صلّى الله عليه وآله و کتابش نکرده و امت خود را به آن بشارت نداده است. جاثلیق گفت: آیا اینطور نیست که تنها احکام با دو شاهد عادل قطعی می شود؟ حضرت عليه السلام فرمود: آری. جاثلیق گفت: پس دو شاهد از غیر اهل دین خود (از کسانی که نصاری منکر آنان نیستند) بر نبوت محمد صلّى الله عليه وآله اقامه کن، و از ما نیز بخواه که شاهد از غیر اهل دین خود بیاوریم. حضرت رضا عليه السلام فرمود: هم اکنون انصاف را رعایت کردی اي نصراني، آیا از من می پذیری کسی را که عادل بود و

نزد مسیح، عیسی بن مریم علیه السلام مقدم بود؟ جاثلیق گفت: این مرد عادل کیست؟ برایم نامش را ببر؟ حضرت علیه السلام فرمود: درباره "یوحنا یلمی" چه می گویی؟ جاثلیق گفت: به به! محبوبترین فرد نزد مسیح علیه السلام را یاد کردی! حضرت علیه السلام فرمود: پس تو را سوگند می دهم که آیا انجیل این سخن را بیان می کند که یوحنا گفت: حضرت مسیح علیه السلام مرا از دین محمد صلی الله علیه و آله با خبر ساخت، و مرا به او بشارت داد که وی بعد از او؛ خواهد بود، پس من نیز به او حواریون را بشارت دادم، و آنها به او ایمان آوردند؟ **جاثلیق گفت: آری! این سخن را یوحنا از مسیح علیه السلام نقل کرده، و بشارت به نبوت مردی؛ و نیز بشارت به اهل بیت و وصیش علیه السلام داده است؛** اما نگفته است این در چه زمانی واقع می شود، و ایشان را برای ما نام نبرده تا آنها را بشناسیم. حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر ما برای تو کسی را بیاوریم که انجیل را می خواند؛ پس تلاوت کند بر تو آیاتی را که نام محمد و اهل بیتش صلی الله علیه و آله و امتش در آنها است، آیا تو ایمان به او می آوری؟ جاثلیق گفت: شدیداً قبول می کند. حضرت رضا علیه السلام به نستاس رومی فرمود: سفر سوم انجیل را چقدر حفظ داری؟ نستاس گفت: وه که چقدر من آنرا خوب حفظ دارم. سپس حضرت علیه السلام به رأس الجالوت رو کرد و فرمود: آیا تو هم انجیل را می خوانی؟ گفت: آری، به جان خودم سوگند. حضرت علیه السلام فرمود: پس (من می خوانم) سفر سوم را؛ (و تو) از من تحویل بگیر، پس اگر در آن ذکر از محمد و اهل بیتش صلی الله علیه و آله بود؛ بر تأیید کلام من گواهی بده، و اگر در آنچه خواندم یادشان نبود؛ پس برایم گواهی ندهید. سپس حضرت علیه السلام سفر سوم را قرائت کرد، تا به محل ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آنگاه (قبل از خواندن این فقره) توقف نموده، و رو به جاثلیق کرد، و فرمود: ای

نصرانی! تو را به حق مسیح و مادرش علیہا السلام؛ آیا می دانی که من عالم به انجیل هستم؟ جاثلیق گفت: آری. سپس حضرت علیہ السلام برای ما (از انجیل) یاد پیامبر و اهل بیتش صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و امت او را برای او تلاوت کرد؛ سپس فرمود: چه می گویی ای نصرانی؟! این سخن عیسی بن مریم علیہا السلام است؟ اگر تکذیب کنی آنچه را که انجیل به آن گویاست، پس موسی و عیسی علیہما السلام هر دو را تکذیب کرده ای و هرگاه انکار کنی این کلام انجیل را که آنها را یاد کرده؛ پس عقوبت کشتن بر تو واجب می شود، چه اینکه تو با این انکار؛ به پروردگارت و به پیامبرت و به کتابت کافر شده ای. جاثلیق گفت: من آنچه را که وجود آن در انجیل برای من روشن شده است انکار نمی کنم و به آن معترفم. حضرت رضا علیہ السلام فرمود: همگی گواهی بدهید بر اقرار او. سپس فرمود: ای جاثلیق هر سؤالی می خواهی بکن. جاثلیق پرسید: مرا خبر ده از حواریون عیسی بن مریم علیہ السلام که آنها چند نفر بودند؟ و نیز خبر ده که علمای انجیل چند نفر بودند؟ حضرت امام رضا علیہ السلام فرمود: به شخص خبیر و آگاهی مراجعه کردی، حواریون دوازده نفر بودند، و اعلم و افضل آنها "الوقا" بود. و اما علمای نصاری؛ پس آنها سه نفر بودند: "یوحناي بزرگ" در سرزمین أجب (بصره)، یوحناي در قریسا (سوریا)، و یوحناي دیلمی در زجار (نجد)، و ذکر پیامبر و اهل بیت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و امتش در انجیل؛ نزد او بود، و او همان بود که بشارت او را به امت عیسی علیہ السلام و بنی اسرائیل داد. سپس فرمود: ای نصرانی! به خدا سوگند ما ایمان به آن عیسی علیہ السلام داریم که ایمان به محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم داشت...^{۴۱}

(۴۱) بحار الأنوار علامه مجلسي ج ۱۰ ص ۳۰۲ / عیون اخبار الرضا علیہ السلام شیخ صدوق ج ۲ ص ۱۳۹ / الإحتجاج شیخ طبرسي ج ۲ ص ۱۹۹.

❖ بشارت خامسه: (ایلی - ایلیا - آلیا در انجیل):

این نام مکرر در انجیل ذکر شده است، و اگرچه مواردی از آن در نسخه های انجیل موجود حذف شده؛ ولی برخی هنوز باقی است.

○ مخالفان حق، می کوشند که حقیقت را اینطور تحریف کنند که: مراد از (ایلیا)، خدا یا الیاس یا مسیح یا یوحنا است نه حضرت علی علیه السلام. در حالیکه این نام دو نوع بکار برده شده است، یکی ایلیاس (الیاس) که بر حضرت الیاس نبی علیه السلام منطبق است؛ و ایشان قبل از دوران حضرت مسیح علیه السلام بوده اند، و یکی بر "آلیا - ایلیا" که موعود و مورد بشارت مسیح علیه السلام بوده که پس از حضرتش می آید.

◀ روزی عیسی مسیح - علیه السلام - با صدای بلند فریاد زد ایلی ایلی به فریادم برس و مرا کمک کن، حاضرین برخی گفتند خدا را می خواند و برخی گفتند الیاس را می خواند. (توضیح مسیحیان).

◀ همچنین در انجیل، صحیفه غزل الغزلات، چاپ لندن، سال ۱۸۰۰ میلادی، باب ۵، آیه ۱ - ۱۰، ابتدا سخنانی از حضرت سلیمان علیه السلام راجع به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به طور غیر صریح دارد، تا اینکه در آخر، صریحاً می فرماید: **خلو محمدیه** (او دوست و محبوب من، محمد است).

○ ولی از انجیل هایی که بعد از سال ۱۸۰۰ میلادی چاپ شده، جمله "خلو محمدیه" و همچنین مواردی از کاربرد لفظ "ایلیا" یا "ایلی" یا "آلیا" (برای حضرت علی علیه السلام) که در کتب مقدس یهود و نصاری ذکر شده بوده، حذف گردیده است.

○ اما بعضی از روحانیان با انصاف مسیحی که درباره "ایلیا" یا "ایلی" یا "آلیا" تحقیق کرده؛ و از زندان تعصّب رهایی یافته اند، حقیقت امر را بیان نموده اند. یکی از آنان Mr. J. B. GALIDON است، که چنین می نویسد:

In the language of oldest and present habrew the word "ALLIA" or "AILEE" is not in the meanings of god or alla but this word is showing that in next and last time of this world any one will become nominates allia or ailee.

(ترجمه متن انگلیسی) در زبانهای عبرانی باستانی، کلمه "ایلیا" یا "ایلی" به معنای خدا، یا "الله" استعمال نشده، بلکه کلمه مذکور نشان می دهد که در زمان آینده یا آخرالزمان؛ شخصی خواهد آمد که نامش "ایلیا" یا "ایلی" باشد.

✦ **ایلیای موعود در انجیل مسیحیان امروز:** اگرچه تورات و انجیل

دستخوش تنقیص و تحریف واقع شده، ولی این به این معنی نیست که تمام نشانه های هدایت از آن برداشته شده است، بلکه علیرغم تحریفها و تنقیصا؛ شواهد بسیاری در این کتاب وجود دارد که می تواند مستعدین هدایت را رهنمون باشد، ولذاست که می بینیم خداوند متعال در قرآن کریم پیامبر اسلام را این چنین توصیف نموده است: (الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) (آن رسول همان پیامبر امّی است که می یابند او را در تورات و انجیل نزدشان مکتوب شده است)، و این یعنی که در همان کتاب محرف یهود و نصاری هنوز نشانه های حضرتش باقی است، و الا فورا یهود و نصاری می آمدند و همین آیه را وسیله تکذیب حقیقت قرار می دادند، پس باید واقعا در تورات و انجیل آنها شواهدی مکتوب باشد، که آنها را به توجه به آن می خواند. البته با مقایسه کتاب رایج نصاری و کتب قدیمشان مثل انجیل

برنابا که مملو است از یاد رسول الله و تصریح به نام مبارک ایشان؛ بر می آید که تحریفها واقع شده در کم کردن موارد ذکر و یا موارد تصریح به نام حضرتش بوده است، ما در اینجا بطور نمونه از کتاب مقدس مسیحیان امروز (با دو ترجمه عربی و فارسی) را مورد بررسی قرار می دهیم، و با ملاحظه اینها نصوص و احادیث دیگری که قبلا نقل نموده یا بعدا می آوریم معلوم خواهد شد:

◀ کتاب مقدس امروز مسیحیان: انجیل یوحنا اصحاح اول آیه ۱۹-۲۵:

۱۹ وَ هَذِهِ هِيَ شَهَادَةُ يُوْحَنَّا، حِينَ أَرْسَلَ الْيَهُودُ مِنْ أُورُشَلِيمَ كَهَنَةً وَلَا وِيَّيْنَ لِيَسْأَلُوهُ: «مَنْ أَنْتَ؟» ۲۰ فَأَعْتَرَفَ وَلَمْ يُنْكِرْ، وَأَقَرَّ: «إِنِّي لَسْتُ أَنَا الْمَسِيحُ». ۲۱ فَسَأَلُوهُ: «إِذَا مَاذَا؟ إِيْلِيَّا أَنْتَ؟» فَقَالَ: «لَسْتُ أَنَا». «الَّتِي أَنْتَ؟» فَأَجَابَ: «لَا». ۲۲ فَقَالُوا لَهُ: «مَنْ أَنْتَ، لِنُعْطِيَ جَوَابًا لِلَّذِينَ أَرْسَلُونَا؟ مَاذَا تَقُولُ عَنْ نَفْسِكَ؟» ۲۳ قَالَ: «أَنَا صَوْتُ صَارِخٍ فِي الْبَرِّيَّةِ: قَوْمُوا طَرِيقَ الرَّبِّ، كَمَا قَالَ إِشْعِيَاءُ النَّبِيُّ». ۲۴ وَكَانَ الْمُرْسَلُونَ مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ، ۲۵ فَسَأَلُوهُ وَقَالُوا لَهُ: «فَمَا بِأَنَّكَ تَعْمَدُ إِنْ كُنْتَ لَسْتَ الْمَسِيحُ، وَلَا إِيْلِيَّا، وَلَا النَّبِيُّ؟» (ترجمه) ۱۹ و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لایوان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی؟ ۲۰ که معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. ۲۱ آنگاه از او سؤال کردند، پس چه؟ آیا تو ایلیا هستی؟ گفت، نیستم. آیا تو آن نبی هستی؟ جواب داد که نی. ۲۲ آنگاه بدو گفتند، پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بريم؟ درباره خود چه می گویی؟ ۲۳ گفت، من صدای ندا کننده ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشعیا نبی گفت. ۲۴ و فرستادگان از فریسیان بودند. ۲۵ پس از او سؤال کرده، گفتند، اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می دهی؟

در این مقطع گفتگوي يهود را با يحيای نبی (یوحناي تعمید دهنده) نقل می کند، که در آغاز دعوت او مورد بازجویی و استفسار آنها قرار گرفته تا بدانند او چه عنوان و مأموریتی را دارد، در این فقرات می بینیم که چهار نفر به وضوح مطرح گردیده اند، که دارای شخصیت ویژه ای هستند: یحیی و مسیح و پیامبر موعود و ایلیا.

۱- یحیی علیه السلام (یوحناي تعمید دهنده) که رسول الله و فرستاده خداست، همانطور که در اصحاح اول از انجیل (یوحنا آیه ۶) تصریح شده است: شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود.

۲- مسیح علیه السلام است، که یهودیان چون منتظرش بوده اند؛ گمان کرده اند که اوست، (این استفسار قبل از علنی شدن رسالت حضرت عیسی علیه السلام است) ولذا اول سؤالی که پرسیده اند همین است، ولی وقتی از او می پرسند که تو مسیح هستی؟ یحیی علیه السلام می گوید من مسیح نیستم. و بعدا آشکار می شود که آن همان عیسی و روح الله و کلمه الله است که خداوند او را از مریم علیه السلام به وجود آورد.

۳- پیامبر موعودی که بعد از مسیح منتظرش بوده اند، یهود نمی پرسند آیا تو پیامبر هستی؟ بلکه از او می پرسند: آیا تو آن نبی هستی؟ و یحیی هم پاسخ می دهد من آن پیامبر موعود نیستم. و اگر جز این بود یحیی علیه السلام که خود را در دعوتش صادق می دانست و فرستاده خدا بود، پیامبری خودش را تصدیق می کرد، ولذا این به معنی این است که مقصود از آن شخصیتی ویژه؛ که فراتر از انبیای بنی اسرائیل همچون زکریا و یحیی علیه السلام، بوده است. افزون بر اینکه در نص کتاب مقدس مسیحیان؛ هم آمده که با تعبیر "آن نبی" از او می پرسند.

۴- ایلیا، اگرچه پیامبری در گذشته های دور و قرن ها قبل از آن؛ به نام ایلیا که با توصیف "ایلیای تشی" برای بنی اسرائیل آمده و از دنیا رفته است، ولی بدیهی است که یهود در استفسار از یحیی علیه السلام سراغ آن پیامبر در گذشته قرن ها قبل را از او نمی گیرند، و این ایلیا باید شخص دیگری به این نام باشد، و این همان ایلیائی است که عهد عتیق (تورات) یهود و مسیحیان امروز؛ به ذکر او ختم شده است، در سفر ملاکی، اصحاح ۴ آیه ۵ و ۶ با چنین مضمونی او را یاد نموده است: "خداوند ایلیا را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خواهد فرستاد" جایگاه این شخصیت مورد انتظار؛ طوری است که حتی امروزه یهود بر سر سفره عید فصح خود؛ یک جای خالی برای ایلیا خالی می گذارند.

○ از آنجا که ایلیا پیامبر نبوده ولی در رتبه پیامبران مطرح شده؛ معلوم می شود که ایلیا در درجه پیامبران بوده یعنی از اوصیاء الهی علیهم السلام است (وصی پیامبر موعود)، حال چه اینکه این مقطع تورات به ایلیا همراه پیامبر موعود (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی آمدن مولا علی علیه السلام از کعبه اشاره داشته باشد، یا به ایلیا که در وقت ظهور و آن روز عظیم بشارت آمدنش داده شده؛ اشاره داشته باشد، در حوادث ظهور بشارت آمدن حضرت مولا علی علیه السلام آمده است.

○ هیچ یک پیامبران یا اوصیاء الهی علیهم السلام؛ خودشان به اینکه نام ایشان "ایلی" یا "ایلیا" باشد؛ تصریح نکرده اند؛ و فقط حضرت علی علیه السلام است که به این نام خود (که در تورات و انجیل آمده) تصریح فرموده و می گوید: «انا ایلیا الانجیل».

در اینجا برخی از احادیث شاهد بر این معنا را نقل می کنیم:

محدث قندوزی حنفی و محدث ابن طلحة شافعی روایت می کنند: ۴۲

حضرت امام علی علیه السلام در کوفه بر فراز منبر رفت و خطبه مفصلی برای مردم قرائت نمود؛ بعد از حمد و ثنای الهی و بیان مطالبی؛ به معرفی خود و مراتب الهی خویش پرداخته؛ و جملاتی بیان نموده از جمله اینکه فرمود:

(انا ایلیا الانجیل x انا ایلیاء انجیل) منم ایلیای انجیل.

شرف الدین حسینی نجفی از شیخ محمد بن العباس بن علی بن مروان بن الماهیار أبو عبد الله البزاز معروف به ابن الجحام؛ به إسناد او از أصبغ بن نباتة؛ که گفت: معاویة به من گفت:

یا معشر الشیعة تزعمون أن علیاً دابة الأرض؟ قلت: نحن نقول والیهود یقولون. قال: فأرسل إلى رأس الجالوت، فقال: ویحك تجدون دابة الأرض عندکم مكتوبة؟ فقال: نعم، فقال: وما هی أتدري ما أسمها؟ قال: نعم، اسمها: إلیلیا. قال: فالتفت إلیّ (معاویة) فقال: ویحك یا أصبغ ما أقرب إلیلیا من علیاً.

(ترجمه) ای جماعت شیعه، آیا گمان می کنید که علی همان دابة الأرض (که آمدنش در وقت ظهور و رجعت وعده الهی است) می باشد؟ گفتم: ما به این امر معتقدیم، و یهود هم (براساس تورات) به آن معتقدند! اصبغ می گوید: معاویة (برای بررسی صحت حرف من) فرستاد دنبال رأس الجالوت (بزرگ یهود) وقتی آمد به او گفت: آیا دابة الأرض نزد شما در تورات مکتوب است که کیست؟ گفت: بله، پس گفت: و آن کیست؟ و آیا می دانی اسمش چیست؟

(۴۲) القندوزی الحنفی در کتاب ینابیع المودة ج ۳ ص ۲۰۵ / محمد بن طلحة الشافعی در کتاب الدر المنتظم فی السر الأعظم / الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب ج ۲ ص ۲۰۸.

گفت: بله، نام او ایلیا است، سپس معاویه رو به من کرد و گفت: ای اصبع؛ وای که چقدر نام ایلیا به نام علی شبیه است.^{۴۳}

✦ محقق بزرگ ابن شهر آشوب از ابوبکر شیرازی (از علمای عامه) در کتاب «ما نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» از مقاتل از عطاء (مفسر سرشناس عامه) در تفسیر آیه شریفه (بقره/۸۷): «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ...» نقل می کند:

كَانَ فِي التَّوْرَةِ: يَا مُوسَى إِنِّي اخْتَرْتُكَ وَاخْتَرْتُ لَكَ وَزِيرًا هُوَ أَخُوكَ (يَعْنِي هَارُونَ) لِأَيِّكَ وَأَمَّا كَمَا اخْتَرْتُ لِمُحَمَّدٍ (إِلْيَا) (إِيلِيَا)، هُوَ أَخُوهُ وَوَزِيرُهُ وَوَصِيُّهُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ، طُوبَى لَكُمَا مِنْ أَخَوَيْنِ وَطُوبَى لَهُمَا مِنْ أَخَوَيْنِ، (إِلْيَا) (إِيلِيَا) أَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَ مُحْسِنُ الثَّالِثُ مِنْ وَلَدِهِ كَمَا جَعَلْتُ لِأَخِيكَ هَارُونَ شَبِيرًا وَ شَبِيرًا وَ مُشَبِّرًا.

(ترجمه) در تورات چنین بود: ای موسی! من تو را برگزیدم و برای تو وزیری انتخاب نمودم (هارون) که برادر پدری و مادری توست، چنانچه برای محمد «إلیا» (ایلیا) را اختیار نمودم که او برادر و وزیر و وصی و جانشین پس از اوست. خوشا به حال شما دو برادر! و خوشا به حال آن دو برادر! إلیا (ایلیا) پدر دو سبط (نوه پیامبر ﷺ) حسن و حسین و محسن علیهم السلام که سومین فرزند اوست، همانگونه که برای برادر تو، شُبَّر و شُبَيْر و مُشَبِّر را قرار دادم.^{۴۴}

(۴۳) تأویل الآيات الظاهرة، الإسترابادي ص ۴۰۰ / بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۲۴۴ ح ۱.

(۴۴) مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۶ / بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۴۵ / غایة المرام ج ۱ ص ۲۳۸.

روایت شیخ طبرسی، که در آن درباره مقصود از "ایلیا" در تورات و "ایلیا" در انجیل؛ سخن گفته شده و جناب سلمان رضی الله عنه و گروهی از نصاری روم به همراه راهب نصرانی، و حضرات امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امام علی علیه السلام حضور داشته اند: وَقَدْ وَفَدَ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ؛ وفيهم راهب من رهبان النصارى، فأتى مسجد رسول الله صلّى الله عليه وآله ومعه بُحْتَّى موقر ذهابا وفضة، وكان أبوبكر حاضرا وعنده جماعة من المهاجرين والانصار فدخل عليهم وحياهم ورحب بهم وتصفح وجوههم، ثم قال: أيكم خليفة رسول الله صلّى الله عليه وآله نبيكم؟ وأمين دينكم؟ فاومئى إلى أبي بكر فأقبل عليه بوجهه ثم قال: أيها الشيخ ما اسمك؟ قال: اسمي عتيق قال: ثم ماذا؟ قال: صديق قال: ثم ماذا؟ قال: ما أعرف لنفسى اسما غيره، قال: لست بصاحبي، فقال له: وما حاجتك؟ قال: أنا من بلاد الروم جئت منها ببختي موقرا ذهابا وفضة لاسأل أمين هذه الامة عن مسألة، إن أجابني عنها أسلمت، وبما أمرني أطعت، وهذا المال بينكم فرقت، وإن عجز عنها رجعت إلى الورا بما معي ولم أسلم، فقال له أبوبكر: سل عما بدالك، فقال الراهب: والله لا أفتح الكلام ما لم تؤمني من سطوتك وسطوة أصحابك، فقال أبوبكر: أنت آمن وليس عليك بأس قل ما شئت، فقال الراهب: أخبرني عن شئ ليس لله، ولا من عند الله ولا يعلمه الله فارتعش أبوبكر ولم يحر جوابا فلما كان بعد هنيئة قال لبعض أصحابه: ايتني بأبي حفص، فجاء به، فجلس عنده ثم قال: أيها الراهب اسأله، فأقبل الراهب بوجهه إلى عمر وقال له مثل ما قال لابي بكر فلم يحر جوابا، ثم اتى بعثمان فجرى بين الراهب وبين عثمان ماجرى بينه وبين أبي بكر وعمر فلم يحر جوابا، فقال الراهب: أشيخ كرام ذوو ارتتاج لإسلام، ثم نهض ليخرج، فقال أبوبكر:

يا عدو الله لولا العهد؛ لخضبت الارض بدمك. فقام سلمان الفارسي رحمته الله وأتى علي بن أبي طالب عليه السلام وهو جالس في صحن داره مع الحسن والحسين عليهما السلام وقص عليه القصة، فقام علي عليه السلام فخرج ومعه الحسن والحسين عليهما السلام حتى أتى المسجد، فلما رأى القوم عليا عليه السلام كبروا الله وحمدوا الله وقاموا إليه بأجمعهم، فدخل علي عليه السلام وجلس، فقال أبوبكر: أيها الراهب سائله (سله) فإنه صاحبك وبغيتك. فأقبل الراهب بوجهه إلى علي عليه السلام ثم قال: يا فتى ما اسمك؟ فقال عليه السلام: اسمي عند اليهود إيليا، وعند النصارى إيليا، وعند والدي علي، وعند امي حيدرة. فقال: ما محلّك من نبيكم؟ قال عليه السلام: أخي وصهري وابن عمي. قال الراهب: أنت صاحب ربّ عيسى، أخبرني عن شيء ليس لله، ولا من عند الله، ولا يعلمه الله. قال علي عليه السلام: على الخير سقطت، أما قولك: ما ليس لله فإن الله تعالى أحد ليس له صاحبة ولا ولد. وأما قولك: ولا من عند الله فليس من عند الله ظلم لاحد. وأما قولك: لا يعلمه الله لا يعلم له شريكا في الملك. فقام الراهب وقطع زناره وأخذ رأسه وقبل ما بين عينيه، وقال: أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمد رسول الله، وأشهد أنك الخليفة وأمين هذه الامة، ومعدن الدين والحكمة، ومنبع عين الحجة لقد قرأت اسمك في التوراة إيليا، وفي الانجيل إيليا وفي القرآن عليا، وفي الكتب السالفة حيدرة، ووجدتك بعد النبي صلى الله عليه وآله وصيا، وللامارة وليا، وأنت أحق بهذا المجلس من غيرك، فأخبرني ما شأنك وشأن القوم؟ فأجابه بشئ، فقام الراهب وسلم المال إليه بأجمعه، فما برح علي عليه السلام من مكانه حتى فرقه في مساكين أهل المدينة ومحاوليهم، وانصرف الراهب إلى قومه مسلما. ^{٤٥}



(ترجمه) در زمان حکومت ابوبکر؛ هیئتی از سرزمین روم به مدینه آمد، که در میانشان راهبی از راهبان نصاری هم بود، پس او به مسجد رسول الله ﷺ آمد، در حالیکه همراهش شتری بود؛ که بار سنگینی از طلا و نقره داشت، و آنوقت ابوبکر در مسجد حاضر بود؛ و نزد او گروهی از مهاجرین و انصار بودند، پس بر آنها وارد شد، و تحیت و خوش آمد گفت، و شروع کردن به کاویدن چهره های آنها، و سپس گفت: کدام يك از شما خلیفه رسول الله پیامبرتان ﷺ و امین دینتان است؟ به ابوبکر اشاره شد. پس راهب رویش را به سوی ابوبکر نمود و سپس گفت: ای پیرمرد نام تو چیست؟ ابوبکر گفت: نام من عتیق است. راهب گفت: دیگر چیست؟ ابوبکر گفت: نام دیگرم صدیق است. راهب گفت: دیگر چیست؟ ابوبکر گفت: نام دیگری جز آن؛ برای خودم نمی شناسم. راهب گفت: تو آنکه من می خواستم نیستی، ابوبکر به او گفت: خواسته ات چیست؟ راهب گفت: من از سرزمین روم هستم، از آنجا آمده ام، با شتری که بار سنگینی از طلا و نقره بر آن نموده ام، تا اینکه از امین این امت سوالی را بپرسم، اگر پاسخ مرا داد، مسلمان شده؛ و به آنچه مرا امر کند فرمان برم، و این مال را میان شما تقسیم کنم، و اگر از پاسخ عاجز ماند، با آنچه همراه دارم (به روم) بازگردم. ابوبکر گفت: بپرس آنچه دلت می خواهد، پس راهب گفت: به خداوند سوگند؛ سخن باز نمی کنم تا اینکه مرا امان دهی از آسیب خودت و تعدی اصحابت، ابوبکر گفت: تو در امان هستی و هیچ آسیبی به تو نمی رسد، بگو آنچه می خواهی. پس راهب گفت: مرا خبر ده از چیزی که خدا آنرا ندارد، و (چیزی که) از خدا بر نمی آید، و (چیزی که) خدا هم آن را نمی داند (و سراغ ندارد). پس ابوبکر به لرزه افتاد و پاسخی برای او نداشت، پس

از اینکه مدتی گذشت (و ابوبکر کمی حالش بهتر شد)، به برخی از اصحابش گفت: ابوحفص (عمر) را برایم بیاور، پس او را برایش آورد، سپس (ابوبکر) گفت: ای راهب از این پرس، پس راهب روی گرداند به سوی او؛ و به او هم گفت مثل آنچه را به ابوبکر گفته بود، پس این هم پاسخی نتوانست بدهد، سپس عثمان را آوردند، و میان راهب و عثمان همان گذشت که میان او و ابوبکر و عمر گذشته بود، او هم جوابی نداشت، پس راهب گفت: پیرانی گرامی داشته شده اند؛ اما قفل و سبب بستن درب اسلام هستند، سپس برخاست که بیرون برود، که ابوبکر گفت: ای دشمن خدا؛ اگر نبود که عهد کردم که امانت دهم، حتما زمین را به خون تو رنگین می کردم، آنگاه سلمان فارسی رضی اللہ عنہ برخاست و آمد نزد حضرت علی بن ابی طالب علیہ السلام در حالیکه حضرتش با امام حسن و امام حسین علیہ السلام در صحن خانه نشسته بودند، و ماجرا را برای حضرت تعریف کرد، پس حضرت امام علی علیہ السلام برخاست و بیرون آمد در حالیکه امام حسن و امام حسین علیہ السلام همراهش بودند، تا اینکه به مسجد رسید، وقتی که حاضران حضرت علی علیہ السلام را دیدند؛ تکبیر الہی گفتند و خداوند را حمد کردند، و همگی بسوی حضرت برخاستند، پس حضرت امام علی علیہ السلام وارد شد و نشست، پس ابوبکر گفت: ای راهب از این پرس که همانا اوست همان که می خواستی و مقصود توست. پس راهب به سوی حضرت علی علیہ السلام رو کرد و سپس گفت: ای جوانمرد نام تو چیست؟ **حضرت علی علیہ السلام فرمود: نام من نزد یهود "الیا" و نزد نصاری "ایلیا" و نزد پدرم "علی" و نزد مادرم "حیدرة" است. راهب گفت: جایگاه تو نسبت به پیامبران چیست؟ حضرت علی علیہ السلام فرمود: برادری و دامادی و پسر عمویی (او برادر و پسر عموی من**

است و من داماد او هستم). راهب گفت: به پروردگار عیسی سوگند؛ که تو مقصود و خواسته ام هستی، مرا خبر بده از چیزی که خدا آنرا ندارد، و (آن چیزی که) از خدا بر نمی آید، و (چیزی که) خدا هم آن را نمی داند (و سراغش ندارد). حضرت علی علیه السلام فرمود: با شخص خبیر و آگاهی سروکارت افتاد، اما گفته ات "چیزی که خدا آنرا ندارد"، پس همانا خداوند تنهاست؛ و او را فرزند و همسری نیست، و اما گفته ات "چیزی که از خدا بر نمی آید"، پس ظلم از خدا نسبت به احدی بر نمی آید، و اما گفته ات "آنچه خدا هم آن را نمی داند"، پس آن شریک در مُلک الهی است که (وجود ندارد)، و خداوند هم آن را نمی داند و سراغش را ندارد. پس راهب برخاست و زنارش را برید، و سر حضرتش را گرفته و میان چشمانش را بوسید، و گفت: گواهی می دهم که معبودی جز همان خداوند نیست، و گواهی می دهم که محمد فرستاده خداوند است، و گواهی می دهم که تو هستی همان جانشین (رسول خدا) و امین این امت، و معدن دین و حکمت، و منبع چشمه حجت و برهان الهی، همانا من نام تو را در تورات "الیا" و در انجیل "ایلیا" و در قرآن "علی" و در کتابهای پیشین «حیدرة» خوانده ام. و تو را یافته ام همان وصی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، و سرپرست امارت و فرمانروایی، و تو سزاوارتر از دیگری هستی که تو در این جایگاه (خلافت) بنشینی، پس مرا خبر بده بگو بدانم تو را با این گروه چکار؟ و این گروه را با تو چکار؟ پس حضرت علیه السلام او را به چیزی پاسخ دادند. آنگاه راهب برخاست و همه آن مال را به حضرت علیه السلام تقدیم کرد. حضرت امام علی علیه السلام از جایش برخاست تا اینکه همانجا آن مال را میان بیچارگان و مستمندان اهل مدینه توزیع نموده، و راهب به کشور و مردمش بازگشت؛ در حالی که مسلمان شده بود.

﴿ قطب راوندي نقل نموده است کہ: حضرت امام صادق ؑ فرمود:

عبد الملک مروان به والی مدینہ نوشت کہ محمد بن علی ؑ را بہ شام بفرست. پس پدرم بیرون آمد از مدینہ، و مرا با خودش بہرہ، پس راہ شام را طی کردیم تا بہ شہر مدین حضرت شعیب ؑ رسیدیم، و در آنجا دیر بزرگی دیدیم کہ در نزد درب آن، گروہہایی بودند کہ لباسہای پشمی زبر در بر داشتند. پس پدرم خودش و مرا لباسہای زبر پوشاند و دست مرا گرفت تا اینکہ آمدیم و نشستیم نزد آن گروہ و با آنہا داخل دیر شدیم. پیرمردی کہنسالی را دیدیم کہ از شدّت پیری، ابروانش روی چشمانش افتادہ بود. نگاہی بہ ما کرد و سپس بہ پدرم گفت: تو از ما ہستی؟ یا از این امت مورد رحمت الہی (امت اسلام)؟ پدرم جواب داد: نہ، بلکہ از این امت رحمت یافتہ ہستم. پیر نصرانی پرسید: از عالمان آنہایی؟ یا از جاہلان آنہا؟ پدرم فرمود: از عالمان آنہا. پیر نصرانی گفت: می توانم مسألہ ای را از تو بپرسم؟ پدرم فرمود: ہر چہ می خواهی بپرس. (سپس آن پیر نصرانی سؤالاتی را از امام باقر ؑ می پرسد و حضرت پاسخش را می دہند کہ در متن حدیث آمدہ است) آنگاہ پیر نصرانی گفت: راست گفتی. و سؤالات بسیاری کرد و پدرم از آنہا پاسخ داد (این موارد در متن حدیث نیامدہ است) تا اینکہ پیر نصرانی گفت: مرا خبر دہ از آن دو قلوبی کہ ہر دو در یک ساعت بہ دنیا آمدند و ہر دو در یک ساعت نیز مردند؛ ولی یکی از آن دو ۱۵۰ سال عمر کرد و دیگری پنجہ سال. اینہا چہ کسانی بودند؟ و داستانشان چہ بود؟ پدرم فرمود: آن دو قلو عزیر ؑ و عزرة بودند، کہ خداوند عزیر را گرامی داشت بہ پیامبری بیست سال، و او را صد سال میراند. سپس او را زندہ فرمود، و پس از آن سی سال زندگی نمود، و در

یک ساعت با برادرش مردند. پس در این هنگام پیر نصرانی (در اثر حیرت از این پاسخگوئی‌ها مدهوش شده و) غش کرد. پس پدرم برخاست و ما از دیر خارج شدیم. سپس جماعتی از دیر به سوی ما بیرون آمدند و گفتند: پیر ما شما را می‌خواند. پس پدرم فرمود: من با پیر شما کاری ندارم پس اگر او با ما کاری دارد، نزد ما بیاید. پس برگشتند، و بعد از آن او را آوردند، و وی را پیش روی پدرم نشانند. پس آن پیر نصرانی گفت: نامت چیست؟ پدرم فرمود: محمد. پرسید: تو محمد پیامبر صلی الله علیه و آله هستی؟ پدرم فرمود: نه، بلکه من پسر دخترش هستم. پیر نصرانی گفت: نام مادرت چیست؟ پدرم فرمود: فاطمه علیها السلام. پیر نصرانی گفت: پدرت که بود؟ پدرم فرمود: علی علیه السلام. پیر نصرانی گفت: تو فرزند کسی هستی که در عبرانی اسمش «الیا» (ایلیا) است و در عربی «علی»؟ پدرم فرمود: آری. پیر نصرانی گفت: فرزند شُبْر یا شُبیر؟ پدرم فرمود: شبیر. در این هنگام پیر نصرانی (مسلمان شد) گفت: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان جدک محمد رسول الله. سپس حرکت کردیم تا به دمشق رسیده و نزد عبد الملك رفتیم. (حدیث مفصل است و در ادامه وقایع و گفتگوهای با حاکم اموی و نیز حوادثی در مسیر بازگشت را بیان می‌فرماید، که اینجا تنها به ذکر موضع استشهاد اکتفا نمودیم).^{۴۶}

(۴۶) الخراج و الجرایح، قطب راوندی ج ۱ ص ۲۹۱ ح ۲۵ / اثبات الهداة ج ۵ ص ۲۹۲ / بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۴۶ ص ۳۰۶ ح ۳۰۱ و ۳۰۲. گفتگوی پیران نصرانی با حضرت امام باقر علیه السلام در سفر شام در احادیث دیگری نیز آمده است ولی همه اینها يك واقعه نیست: تفسیر علی بن ابراهیم قمی ج ۱ ص ۹۸ / الکافی ج ۸ ص ۱۲۲ ح ۹۴ دلائل الإمامة الطبري ص ۲۳۳ / امان الأخطار السید بن طاووس ص ۶۶ باب ۴ فصل ۳. / از مجموع بحار الأنوار

ج ۱۰ ص ۱۴۹ ح ۱ / عوالم العلوم ج ۱۹ ص ۲۶۹ ح ۱ / احتجاج شیخ طبرسی ج ۱ ص ۳۰۸ / الإيقاظ من المراجعة ص ۱۵۹ ح ۳ / حلیة الأبرار ج ۳ ص ۳۸۴ ح ۴.

بررسی اتحاد یا تعدد واقعه:

از مجموع احادیث مناظرات سفر شام از حضرت امام باقر علیه السلام چنین بر می آید که:

۱- تفاوت علت سفر: یکی در سفر به شام در اثر احضار عبدالملک مروان واقع شده، و دو واقعه دیگر در ماجرای سفر به شام در اثر احضار هشام بن عبدالملک رخ داده است.

۲- تفاوت سرزمین ملاقات: سه گفتگو با بزرگان نصاری اتفاق افتاده است، یکی در شهر مدین، دیگری در راه شام، و سومی در شهر دمشق بوده است.

۳- تفاوت محل ملاقات: در یکی از وقایع آن نصرانی در غاری میان کوه اقامت داشته و افراد به ملاقاتش رفته، و آنجا مناظره واقع شده است، دیگری در دیر بزرگ راهبان در شهر مدین، و سومی در میدانی بیرون قصر اموی در شهر دمشق می باشد.

۴- تفاوت شرایط جسمی: اگرچه هر سه نصرانی کهنسال بوده بقدری که ابروانشان روی چشمانشان را پوشیده و برای دیدن ناگزیر بوده که با پارچه ای آنرا بالا ببندند، ولی علیرغم کهنسالی هر سه نصرانی؛ ولی یکی در حرکاتش به خودش متکی بوده و حتی به میدان مرکزی شهر دمشق آمده، ولی دیگری را مریدانش جابجا کرده و حتی می نشانده اند.

۵- شخصیت: هر سه نصرانی فقط از بزرگان رسمی کلیسا و دیر و کشیشان و اسقفهایشان نبوده بلکه چنان ویژگی متمایز داشته که بزرگان نصاری محل؛ تنها سالی یکبار می توانسته اند با آنها دیدار داشته باشند، و این هم امتیاز جایگاه آنها در میان مسیحیان را می رساند، و هم می تواند بر رهبانیت و عزلت و انقطاعشان از ارتباط با خلق دلالت داشته باشد. با همه اینها؛ شخصیت این سه نفر متفاوت بوده، و یکی از آنها دیرینه علمی و دینی بسیار متمایز داشته و آنقدر سالمند بوده که اصحاب حوارین عیسی علیه السلام را ملاقات نموده بوده است.

۶- اگرچه محتوای گفتگوهای نقل شده در این احادیث در برخی مطالب با هم مشترک هستند، و به همین جهت برخی آنها را گزارشات از يك واقعه (ولي با قدری متفاوت) تلقی کرده اند، اما اشتراك برخی گفتگوها الزامی به اتحاد وقایع ندارد، چه اینکه مقام صحبت يك گفتگوی معمولی نبوده، بلکه در وقتی است که بزرگان نصاری می خواهند آخرین قدرت علمیشان را به نمایش بگذارند، فلذا منعی ندارد که معلم ایشان برای چنین موقعیتی؛ چنان سؤالاتی را تدارك دیده و بالطبع سؤالات این موقعیت خاص در میان آنها یکی باشد، فلذا لازم نیست سؤالات آن متفاوت باشد بلکه یکسان بودنشان طبیعی است.

۷- تفاوت رویکرد: آن سه نفر در پایان سه واقعه گفتگو؛ رویکردی متفاوت داشته اند، آنکه در میدان دمشق ملاقاتش بوده، آخر مجلس ضمن اعتراف به اعلم بودن حضرت امام باقر (ع)؛ اما نصاری همراهش را تویخ می کند که چرا کسی آورده یا در جمع راه داده اند که مرا رسوا کرده و مسلمانان را آگاه کند که خودشان شخصیتی دارند که افزون بر احاطه به علوم ما مسیحیان؛ دانشهایی دیگری نیز دارند که ما نداریم، بخدا قسم اگر تا سال دیگر زنده ماندم این اجتماع سالانه را برگزار نکرده، و دیگر يك کلمه با شما سخن نمی گویم. ولي آنکه در غار بین راه شام بوده، در آخر گفتگو اعلان می کند: اي جمعیت نصاری من ندیدم داناتر از این مرد (حضرت امام باقر (ع)؛ به هیچ وجه، تا این مرد در شام است مرا از يك حرف هم چیزی نپرسید، و بعد آن نصاری همراه حضرت شدند. اما آنکه در دیر عظیم نصاری در شهر مدین بوده، در آخر گفتگو هدایت یافته و مسلمان شده است.

۸- تفاوت در پیامد: در یکی نصاری حاضر بعد از جلسه به دنبال حضرت امام باقر (ع) می روند (با برای آشنایی بیشتر یا پرسیدن سؤالاتشان)، و در یکی انعکاس خبر آن بجز نصاری؛ در محیط عمال خلیفه اموی و نیز مردم دمشق بحدی مطرح بوده که خلیفه با ارسال خلعت و جایزه؛ از حضرتش می خواهد که در دمشق نمانده و مجلسی برگزار نکرده و فوراً حرکت نموده و به مدینه باز گردد.

بشارات الهیه به ابوطالب و بشارت راهب جحفه به ظهور علی علیه السلام

❖ **روایت ابن شهر آشوب:** **إِنَّهُ رَقَدَ أَبُو طَالِبٍ عليه السلام فِي الْحَجَرِ، فَرَأَى فِي مَنَامِهِ كَأَنَّ بَاباً انْفَتَحَ عَلَيْهِ مِنَ السَّمَاءِ، فَنَزَلَ مِنْهُ نُورٌ، فَشَمَلَهُ، فَانْتَبَهَ لَذَلِكَ، فَأَتَى رَاهِبَ الْجَحْفَةِ، فَقَصَّ عَلَيْهِ، فَأَنْشَأَ الرَّاهِبُ يَقُولُ:**

(ترجمه) جناب ابوطالب عليه السلام در حجر اسماعیل عليه السلام خوابیده بود در رؤیا دید: مثل اینکه دربی از آسمان بر او باز شد و نوری از آن درب آسمانی نازل گشت و او (ابوطالب عليه السلام) را در برگرفت. پس از آن به خود آمد و به دیدار راهب جحفه رفت و واقعه را برای او تعریف کرد، او هم طی اشعاری بشارت الهی ظهور نور مولا عليه السلام از او به صورت فرزندش را تأکید نمود:

أَبْشِرْ أَبَا طَالِبٍ عَنْ قَلِيلٍ * بِالْوَلَدِ الْحَلَالِ النَّبِيلِ

بشارت بده اباطالب را که بزودی به پسری دانا و شجاع و بزرگ میان قومش.

يَا آلَ قُرَيْشٍ فَاسْمَعُوا تَأْوِيلِي * هَذَا نَوْرَانٌ عَلَى سَبِيلِ

آی خاندان قریش بشنوید تأویل و تعبیر مرا: این دو (محمد صلی الله علیه و آله و علی عليه السلام) دو نوری هستند که در راه بوده، و بر یک مسیر هستند.

كَمَثَلِ مُوسَى وَأَخِيهِ السُّؤُولِ

به مانند موسی و برادرش (که بسیار پرسشگر بود = هارون) عليه السلام.

فَرَجَعَ أَبُو طَالِبٍ عليه السلام إِلَى الْكَعْبَةِ، وَطَافَ حَوْلَهَا، وَأَنْشَدَ:

(ترجمه) پس جناب ابوطالب عليه السلام به جوار خانه کعبه بازگشت و مشغول طواف کعبه گردید و این مناجات را به شعر سرود؛ که حاوی دعای برای رؤیت این فرزند (مورد بشارت و حامل نور الهی است) می باشد:

أطوفُ للآله حول البيتِ * أدعوك بالرغبة محي الميتِ

برای خداوند طواف می کنم به دور خانه (کعبه)، می خوانم ترا به شوق و رغبت
ای که مرده را زنده می کنی.

بأن تريني السبط قبل الموتِ * أغرّ نوراً يا عظيم الصوتِ

ای که صاحب صوت عظیم هستی (اشاره به رعد یا صیحه آسمانی یا صور
اسرافیل) می خواهم که تا قبل از مرگ آن فرزند سپید نور را به من بنمایانی.

منصلاً بقتل أهل الحبّ * وكلّ من دان بيوم السبتِ

آنکه در از بین بردن بتها بسیار چابک است، و هر که به روز شنبه نزدیک شود
(واقعه آزمایش یوم السبت در کلام وحی آمده است؛ در اینجا اشاره به مرزهای
فرمان الهی و مقصود منکرین شریعت الهی است).

ثمّ عاد إلى الحجر، فرقد فيه، فرأى في منامه كأنّه ألبس إكليلاً من ياقوتٍ،
وسيراً من عبقر، وكأنّ قائلاً يقول: يا أبا طالب، قرّت عيناك، وظفرت يداك،
وحسنت رؤياك، فأتي لك بالولد، ومالك البلد، وعظيم التلد، على رغم الحسد.
فانتبه فرحاً، فطاف حول الكعبة قائلاً:

(ترجمه) سپس جناب ابوطالب عليه السلام به حجر اسماعیل عليه السلام بازگشته و در آنجا
آرمید، بار دیگر در عالم رؤیا دید: مثل اینکه او را تاجی از یاقوت و لباسی از
حریر بهشتی پوشاندند، و هاتفی نداد داد: ای ابوطالب چشمانت روشن گردید
و دستانت پیروز گشت و رؤیایت نیکو تعبیر شد؛ پس به رغم حسد حسودان؛
برای تو آورده شد همان فرزند (مورد بشارت الهی) است و آنکه سرمایه عظیم
به میراث رسیده و مالک سرزمین است.

پس از این رؤیا؛ جناب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ از خواب بیدار شد با حالت خوشحالی؛ و به طواف کعبه مشغول گشت؛ در حالی که با مناجاتی که سرود خداوند را شکر و مناجات می نمود، بویژه بخاطر آن فرزند موعود (یعنی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ):

أَدْعُوكَ رَبَّ الْبَيْتِ وَالطَّوْفِ * وَالْوَلَدِ الْمُحِبِّ بِالْعَفَافِ

می خوانم ترا ای پروردگار خانه (کعبه) و طواف، و آن پسری که پیچیده در پاکدامنی است.

تَعِينَنِي بِالْمَنْنِ اللَّطَافِ * دَعَاءُ عَبْدٍ بِالذَّنْبِ وَافٍ

می خواهم مرا یاری نمایی با عنایات نرم و لطیف، و اجابت کنی دعای بنده ای که با گناهان آمده است.

وَسَيِّدِ السَّادَاتِ وَالْأَشْرَافِ

و تو بزرگ و آقای سادات و بزرگان و اشراف است.^{۴۷}



منطقه جحفه - محل غدیر خم - تپه باقیمانده آثار ساختمانهای قدیمی این مکان - محل احتمالی محل اقامت راهب جحفه و دیدارگاه او با جناب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و محل واقعه مذکور در حدیث راهب جحفه

(۴۷) بحار الأنوار ج ۳ ص ۷ ح ۸ / ابن شهر آشوب مناقب آل ابی طالب، ج ۲ ص ۲۵۴.

بشارت جناب ابوطالب از اوصیاء الهی ۳۰ سال قبل از ولادت علی علیه السلام

❖ **روایت شیخ کلینی:** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَمَّا وَلِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتِيحَ لَامِنَةَ علیه السلام بَيَاضُ فَارِسَ وَ قُصُورُ الشَّامِ.
فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ علیه السلام أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِلَى أَبِي طَالِبٍ علیه السلام صَاحِبَكَةَ مُسْتَبْشِرَةً لِّبَشَرِهِ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَعْلَمَتْهُ مَا قَالَتْ أَمِنَةُ علیه السلام ،
فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ علیه السلام: وَ تَتَعَجَّبِينَ مِنْ هَذَا؟! إِنَّكَ تَحْبِلِينَ وَ تَلِدِينَ بِوَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ، اصْبِرِي سَبْتًا آتِيكَ أَبْشُرُكَ بِمِثْلِهِ إِلَّا النُّبُوَّةَ،
وَ قَالَ علیه السلام: السَّبْتُ ثَلَاثُونَ سَنَةً وَ كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ثَلَاثُونَ سَنَةً.

(ترجمه) حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله به دنیا آمد، و همراه با ولادت آن حضرت، غریب و رویدادهای عجیبی در نقاط مختلف گیتی رخ داد، و بر جناب آمنه علیه السلام «بخشی از آن امور مکشوف گردید (از جمله دیدن سپیدی سرزمین پارس و قصرهای شام)، و «فاطمه بنت اسد» علیه السلام را به آن وقایع و مکاشفات آگاه کرد.

فاطمه بنت اسد علیه السلام خندان و با چهره ای گشاده به نزد شوهرش حضرت «ابو طالب علیه السلام» آمد، تا او را ولادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بشارت دهد، پس او را از آنچه جناب آمنه علیه السلام (درباره وقایع جهانی ولادت نبوی صلی الله علیه و آله) گفته بود، آگاه کرد.

پس ابو طالب علیه السلام به او گفت: آیا تو از این واقعه تعجب می کنی؟

بدان که تو حامله می گردی و به دنیا می آوری وصی (جانشین) و وزیر او را، ای فاطمه! يك سبت صبر کن، من هم می آیم پیش تو و به تو مژده می دهم که (به دنیا می آوری) نظیر او را؛ مگر در نبوت،

آنگاه امام علیہ السلام فرمود هر سبت سی سال است، و میان حضرت رسول الله صلی الله علیہ و آلیہ و آلہ و امیر المؤمنین علیہ السلام سی سال فاصله بود.^{۴۸}

(۴۸) حدیث بشارت (جناب أبو طالب علیہ السلام) از طریق حضرات ائمة أهل بیت علیہم السلام (امام صادق علیہ السلام) روایت شده است، در کتب حدیث رایج؛ این حدیث در دو قطعه نقل گردیده است، در نقل اول صدر حدیث (که بیانگر سبب بشارت است) به اجمال ذکر شده، ولی موضوع بشارت با تفصیل جزئیات آمده (از جمله تعیین سال ولادت مولا علیہ السلام)، در نقل دوم، صدر حدیث (که بیانگر سبب بشارت است) به تفصیل ذکر شده، ولی موضوع بشارت بدون ذکر جزئیات بیان شده است.

○ از جمله کسانی که نقل اول را روایت کرده اند:

- ۱- شیخ کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۲ از مشائخ حدیث خود از حسین بن محمد، از محمد بن یحیی الفارسی، از ابی حنیفة محمد بن یحیی، از ولید بن أبان، از محمد بن عبد الله بن مسکان، از پدرش (عبد الله بن مسکان) از حضرت امام صادق علیہ السلام روایت نموده اند.
- ۲- از شیخ کلینی هم سایر بزرگان حدیث (از جمله علامه مجلسی در بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۶۵) این نقل را روایت کرده اند.

○ از جمله کسانی که نقل دوم را روایت کرده اند:

- ۱- شیخ کلینی در اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۴ از برخی از أصحاب حدیث کلینی از مشایخ حدیثش که وی نامبرده است، از ابن محبوب، از عمر بن أبان الکلبی، از مفضل بن عمر از حضرت امام صادق علیہ السلام.
- ۲- از شیخ کلینی هم سایر بزرگان حدیث (از جمله علامه مجلسی در بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۶۶) این نقل را روایت کرده اند.

نظر به نقص هر دو نقل موجود در کتب حدیث؛ و ضرورت اطلاع بر نقل کامل آن؛ ما در این کتاب متن کامل این حدیث را از مجموعه عظیم (کلام خزنة الوحي علیہ السلام) نقل نموده ایم.

بشارت خبر و داناي يهود ۲۲ سال قبل از ولادت علي عليه السلام

❖ **روایت علامه کراجکی:** فَمِمَّا جَاءَ مِنْ (في) حَدِيثِهَا (فاطمة بنت أسد عليه السلام) قَبْلَ أَنْ تُرْزَقَ أَوْلَادَهَا أَنَّهَا كَانَتْ جَالِسَةً (جَلَسَتْ) يَوْمًا تَتَحَدَّثُ مَعَ عَجَائِزِ (أشراف) الْعَرَبِ وَ الْفَوَاطِمِ مِنْ قُرَيْشٍ^۱ فَإِنَّهُنَّ لَجُلُوسٌ يَتَفَاخَرْنَ بِالذَّرَارِيِّ وَالْأَوْلَادِ؛ إِذْ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَنُوْرِهِ الْبَاهِرِ وَ سَعْدِيهِ الظَّاهِرِ، وَكَأَنَّ وَجْهَهُ مِرَاةً مَصْقُولَةً، وَ الْمَهَاءَ مَجْلُوءَةً، يَنْثَنِي كَغَضَنٍ مِيَادٍ، وَ قَدْ تَبِعَهُ بَعْضُ الْكُهَّانِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ نَظْرًا شَافِيًا وَ يُطِيلُ فِرَاسَتَهُ فِيهِ، إِلَى أَنْ أَتَى إِلَيْهِنَّ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى فَاطِمَةَ أُمِّ عَلِيٍّ عليه السلام بَيْنَ الْعَجَائِزِ مِنَ الْفَوَاطِمِ، وَجَلَسَ الْكَاهِنُ بِإِزَائِهِ، لَا يَمُرُّ بِهِ كَاهِنٌ مِثْلُهُ وَلَا حَبْرٌ، وَلَا قَائِفٌ وَلَا عَائِفٌ إِلَّا هَمَسَ إِلَيْهِ وَغَمَزَهُ وَاسْتَوْقَفَهُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَبَعْضٌ يَشِيرُ إِلَيْهِ بِسَبَابَتِهِ، وَبَعْضٌ يَعْضُّ عَلَى شَفْتِهِ. فَغَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَقِيَامِهِ، وَدَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ عِنْدَ عَمِّهِ. ثُمَّ أَتَى الْكَاهِنُ إِلَيْهِنَّ فَسَأَلَهُنَّ عَنْهُ؟ فَقَالَ الْكَاهِنُ لِلْعَجَائِزِ: مَنْ هَذَا الْفَتَى الَّذِي قَدْ زَهَا بِحُسْنِهِ عَلَى كُلِّ الْفَتَيَانِ، وَالرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ؟ فَقُلْنَ هَذَا مُحَمَّدٌ ذُو الشَّرَفِ الْبَازِخِ وَ الْفَضْلِ الشَّامِخِ. وَقُلْنَ: هَذَا الْمَحَبَّبُ فِي قَوْمِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عليه السلام، ذُو الْفَضْلِ وَالْعُرْفِ وَالسُّودْدِ. فَأَخْبَرَهُنَّ الْكَاهِنُ بِمَا يَعْلَمُهُ مِنْ رَفِيعِ قَدْرِهِ وَبَشَرَهُنَّ بِمَا سَيَكُونُ مِنْ مُسْتَقْبَلِ أَمْرِهِ وَ أَنَّهُ سَيُبْعَثُ نَبِيًّا وَ يَنَالُ مَنَالًا عَلِيًّا.

(۴۹) **توضیح راوی در متن روایت:** (منهن فاطمة ابنة عمرو بن عائد بن عمران بن مخزوم جدّة رسول الله ﷺ لأبيه، و فاطمة ابنة زائدة بن الأصم و هي أم خديجة بنت خويلد، و فاطمة ابنة عبد الله رزام، و فاطمة ابنة الحارث بن عكرمة، و من لم يحضرن ويلحقن من الفواطم اللواتي يقربن من رسول الله ﷺ و من علي عليه السلام بالنسب واللحمة: فاطمة أم وُلد قصي و هي ابنة نضر، و تمام الفواطم التي انتمى إليهن رسول الله ﷺ).

(ترجمه) در زمان کودکی پیامبر ﷺ و دوران پرستاری جناب فاطمة بنت اسد علیها السلام از حضرتش و قبل از آنکه خود فرزندی روزیش شود؛ یکروزی در میان بانوان کهنسال اشراف عرب و فواطم قریش^{۵۰} نشسته بود و با آنها گفتگویی کرد، و آنها به شخصیت فرزندان و ذریه شان می بالیدند، که ناگهان حضرت محمد ﷺ از مقابل وارد شد؛ با آن جلوه نورانی حیرت آور و خجستگی آشکار، از درخشش رویش مانند آینه پرداخته و صیقلی و بلور درخشان است، حرکتش در راه رفتن به مانند شاخه نورسی به جلو مایل است، در حالیکه برخی از

(۵۰) شرح: در حدیث نبوی ﷺ وارد شده است که حضرتش بارها و بویژه در وقت جنگها از جمله أحد و حنین این چنین افتخار می نمود: "أنا ابن الفواطم"، (من فرزند فاطمه ها هستم)، که منظور بانوانی است که در سلسله مادران حضرتش بوده و این نام داشته اند: بجز جناب فاطمة بنت اسد که نقش مادری او را بعد از جناب آمنه به عهده داشت، و حضرتش می فرمود (هی امی بعد امی = او مادر من پس از مادرم است)، مادر جناب عبد الله ﷺ پدر پیامبر ﷺ یعنی: فاطمة بنت عمرو ابن عائذ بن عمران بن مخزوم، که از قریش بود. و مادر پدر بزرگ مادری جناب عبد الله ﷺ (عمرو بن عائذ) یعنی: فاطمة بنت ربیعة بن عبد العزی بن رزام بن بکر بن هوازن، و مادر این فاطمة: فاطمة بنت الحارث بن بهنة بن سلیم بن منصور، که هر دو از قبیله قیس بودند. و مادر جناب قصی ﷺ جدّ پیامبر ﷺ یعنی: فاطمة بنت سعد بن سیل که از قبیله ازد بود. و مادر بزرگ مادری جناب عبد مناف ﷺ جدّ پیامبر ﷺ یعنی: فاطمة بنت نصر بن عوف بن عمرو بن ربیعة بن حارثة بن زید بن خزاعة، که از قبیله خزاعة بود. و اهمیت این فواطم صرفا بخاطر نامشان نبود، بلکه بخاطر شخصیت فردی و مکانات اجتماعی شان بود، و از جمله این فواطم نامدار قریش؛ فاطمة بنت زائدة مادر جناب خدیجة علیها السلام بوده است، که برخی از ایشان در این واقعه حضور داشته اند و بعضا در آنوقت کهنسال نیز بوده اند.

کاهنان عرب^{۹۱} به دنبالش بود، و مرتب به حضرتش نگاه سیر می کرد و در چهره اش عمیق و طولانی می نگریست، پس رسول الله ﷺ وقتی رسید؛ آمد و نزد فاطمه ام علی علیها السلام میان جمع بانوان کهنسال فواطم قریش نشست. و آن (ولی الهی ﷺ به صورت) کاهن آمد و روبروی حضرت محمد ﷺ نشست، (این امر سبب جلب توجه بقیه مردم و کاهنان دیگر شد) هیچ کاهن و حبر (دانای بزرگ یهود) و قیافه شناس و فال بینی نمی گذشت بر پیامبر ﷺ مگر درباره حضرتش

(۵۱) در دوران جاهلیت و قبل از اسلام معدودی از اولیاء الهی که در آن زمان بوده اند را عامه مردم چون معرفت نداشتند، در برخی موارد بخاطر شدت جاهلیت تنها به عنوان بزرگ قوم یا رئیس قبیله یا شهر و سرزمین شناخته می شدند، همچنانکه آباء و اجداد حضرت رسول الله ﷺ و حضرت مولا علی علیهما السلام را تا نیای شان حضرت اسماعیل ذبیح الله علیهما السلام را اگر چه در میان عرب جاهلی بسیار محترم و عزیز و بزرگ و حتی مورد فرمانبرداری بودند، ولی به مرتبه الهی شان جاهل بوده، بطوریکه آنها را به ایمان و یا حتی اسلام ظاهری هم نمی شناختند چه برسد به مرتبه وصایت ایشان، و متأسفانه این جهالت تاریک برای بسیاری از مسلمانان هنوز و حتی بعد از انتشار اسلام نیز ادامه دارد. همچنین برخی از این اولیای مستور را تنها به کرامات و آثار بینش و بصیرت معنوی آنها را در خبر دادن از خفایای امور تجربه کرده بودند لذا اینها را کاهن خطاب می کرده اند، شخصی که در این واقعه کلماتش نقل شده و میان مردم جاهلی عرب به کاهن شهرت داشته؛ از همان معدود اولیای الهی دوران فترت جاهلیت و قبل از بعثت شریف بوده است، تفصیل کلمات و تعبیرات نثر و نظم او بر ایمان عمیق او به خداوند و انبیاء الهی ﷺ و کتابهای آسمانی گذشته به صراحت دلالت دارد، و آنچه نیز در باب حضرت پیامبر ﷺ بیان می کند نشانه آشکاری از عمق معرفت او و بصیرت عمیق قلبی و نورانی به آینده حضرتش می شود، و در اشعارش هم به صراحت ایمان به حضرتش و آمادگی اجابت دعوت او در بعثت را اعلان می دارد، رضوان الله تعالی علیه.

با چشم اشاره کرده و درگوشی حرف می زد، یا می خواست که حضرتش بایستد و قامتش را ورانداز کرده (گویا نشانه هایی را در او می جستند)، برخی با انگشت به او اشاره کرده؛ بعضی از حیرت لب خویش می گزیدند، پس رسول الله ﷺ از جا بلند شد؛ و وارد شد به خانه اش که نزد عمویش (ابوطالب عیسیٰ) بود؛ و از نظرها غایب شد.^{۵۲}



خانه جناب ابوطالب عیسیٰ، محل سرپرستی پیامبر ﷺ و دوران کودکی حضرتش می باشد، واقع بر میدان محل اجتماع فواطم قریش و واقعه فوق الذکر، این محل در شعب علی عیسیٰ در دامنه کوه ابوقبیس محاذی مولد النبی ﷺ قرار دارد، و به صورت مدرسه شبانه؛ بازسازی و قبلاً استفاده می شده است.

(۵۲) از مجموع این قسمت روایت چند نکته معلوم می شود: ۱- محل اجتماع بانوان قریش و فواطم بیرون خانه، و در معبر عام و تقاطع گذرهای اصلی بوده است. ۲- این محل میدانگاهی وسیع بوده که گنجایش اجتماع و ادامه تردد عابرین را داشته است. ۳- این محل جنب خانه ابوطالب عیسیٰ بوده است. مجموع این مشخصات در موقعیت فعلی خانه ابوطالب عیسیٰ که تا کنون باقی مانده است وجود دارد، در تصویر بالا می توانید ببینید که این خانه بر سر میدانگاه وسیع و تقاطع چند گذر اصلی واقع است.

سپس آن کاهن آمد نزد جمع آن بانوان مجلله؛ و از آنها درباره حضرتش پرسید: کیست این نوجوانی که با نیکویی اش بر همه نوجوانان و مردان و زنان برتری جسته است؟

پس آنها گفتند: این محمد ﷺ صاحب بالاترین مرتبه شرافت و فضیلت؛ و برتری والا و سربرافراشته است، و گفتند: این همان محبوب در میان قومش محمد بن عبد الله بن عبد المطلب ﷺ است که صاحب والایی و سرشناسی و آقایی است.

پس آن کاهن خبر داد آنها را از آنچه خود می دانست؛ از قدر و ارزش بلند مرتبه حضرت ﷺ. و آنها را بشارت داد به آنچه خواهد بود از آینده امر محمد ﷺ، و اینکه او به پیامبری مبعوث خواهد شد؛ و به برترین مرتبه نائل می گردد.

فقال الكاهن: يا معشر قريش، ائذنوا بالحرب بعد الهرب، من سيف النبي المنتجب، الويل منه العرب، وللأصنام والنصب،

آنگاه کاهن گفت: ای مردم قریش ندای جنگ پس از فرار دهید؛ از شمشیر پیامبر منتجب ﷺ، وای از او بر عرب، و بر اصنام و نصب (وسایل سوگند مشرکین)،

ثم نادى: يا أهل الموسم الحافل، والجمع الشامل، قرب ظهور الدين الكامل، ومبعث النبي الفاضل،

سپس ندا داد: ای اهل موسم (حج) که اجتماع پیدا کرده اید، و ای جمعیت فراگیر، نزدیک است هنگام ظهور دین کامل و مبعث پیامبر فاضل ﷺ،
ثم أنشأ يقول:

سپس اشعاری در فضیلت حضرت محمد ﷺ سرود که ترجمه اش این است:

إِنِّي رَأَيْتُ نَبَأَ مَا كُنْتُ أَعْرِفُهُ * حَقّاً تَيَقَّنُهُ قَلْبِي بِإِثْبَاتِ

همانا امروز من خبری (ظهور محمد ﷺ) را به عیان دیدم؛ که تا پیش از این به او معرفت حقیقی نداشتم، هر چند قلبم به یقین او را اعتقاد داشته و اثبات می نمود. فی الکتب أنزله لَمَّا تَخَيَّرَهُ * وَكُنْتُ أَعْرِفُ مَا فِي شَرْحِ تَوْرَةِ خداوند چون او را برگزیده بود؛ شأنش را در کتابهای آسمانی نازل نموده بود، و من می شناختم آنچه در شرح تورات است.

من فضل أحمدَ مَنْ كَالْبَدْرِ طَلَعَتْهُ * يَزْهُو جَمَالاً عَلَى كُلِّ الْبَرِّيَّاتِ از فضیلت احمد؛ آنکه طلعتش همچون ماه بدر بوده و جمالش بر همه خلائق برتر است.

من أُمَّةٍ عَصَمْتُ مِنْ كُلِّ مُحْضَلَةٍ * وَصَارَ مَحْتَبِئاً رَجَسَ الْخَسَارَاتِ و درباره آن امتی که از هر فساد پیراسته و از آلودگیهای زیانها گریزان است. ما زِلْتُ أَرْمَقُهُ مِنْ حَسَنِ بَهْجَتِهِ * كَالشَّمْسِ مِنْ بَرَجِهَا تَبْدِي الطَّلِيعَاتِ همچنان به او چشم دوخته ام که از نیکویی جلوه اش همچون خورشید است که از برجش آشکار می گردد.

فَإِنْ بَقِيْتُ إِلَى يَوْمِ السَّبَاقِ أَكُنْ * نَادِي قَرِيْشٍ أُنَادِي بِالرَّسَالَاتِ پس اگر باقی بمانم تا روز پیشتازی (به اسلام) و من در مجمع قریش باشم، ندا می دهم به رسالتها (ی الہی او).

كُنْتُ الْمَجِيبَ لَهُ لَبِيْكَ مِنْ كُتْبٍ * أَنْتَ الْمَفْضَّلُ مِنْ خَيْرِ الْبَرِّيَّاتِ می باشم از نزدیک؛ پاسخ دهنده لبیک به او، تویی همان برتری یافته (الہی) از میان بهترین خلائق.

یا خیر من حملت حواءُ أو وضعت * من أوّل الدهر فی رجع الکیراتِ
 ای آنکه بهترین کسی که حواء به آن باردار شده یا او را زائیده است، از آغاز
 روزگار تا (در) بازگشت و رجعت آنانکه بسیار بازگردندگان هستند.
 قد کنْتُ أرقب هذا قبل فجوته * حتّی تلمّستهُ قبضاً براحتِ
 هر آینه من این لحظه را منتظر بوده و رصد می کردم قبل از این زمان؛ در آن
 زمان که جایش خالی بود، تا اینکه امروز توانست کف دستانم او را لمس کند.
 فالیوم أدركْتُ غُماً کنت أرقبه * من عند ربّی جبار السماواتِ
 پس امروز غنیمتی از جانب خداوند جبار آسمانها یافتم؛ آنچه را تا کنون
 مترصدش بودم.

فیالها فرحة یعتادها نَجْحٌ * لَمّا حُیْتُ بتحبیر التحيّاتِ
 وه که چه شادی است که به دنبالش موفقیت است، وقتی تحیت داده شوم به
 نیکوترین تحیتها.

فکیف ینزلُ من نال الریاحِ وَمَنْ * أهدی له موهبٌ من خیر خیراتِ
 پس چگونه فرود آید آنکه برفراز بادها را نائل شد، و آنکه به او هدیه شده
 است موهبتی از برگزیده ترین خیرات.

ذاك النبیُّ الذی لا شکَّ منتجبٌ * جبریلُ یقصدُهُ بالوحي تاراتِ
 اوست همان پیامبری علیه السلام که بی شک برگزیده است، آنکه آهنگ او کند
 جبریل علیه السلام به وحی الهی گاه و بیگاه.

فی کلّ یومٍ بوحی الله یمنحه * یُنْبیه عن برهناتِ او دلالاتِ
 در هر روز به وحی خداوند که به او می دهد، او را پیام دهد از براهین و دلالتها.

قال: فقالت فاطمة بنت أسد عليها السلام: فرأيتُ حبراً منهم يسمع شعر الكاهن ودموعه تسح على خديه، فتبعته، فقلتُ له: أقسمتُ عليك بدينك وسفرك وكتابك؛ لتخبرني بالأمر على حقيقته، فإنَّ الحكيم لا يكتُم من استنصحه نصيحة يقوي بها بصيرته.

پس فاطمة بنت أسد عليها السلام گفت: ناگهان دیدم یکی از احبار آنها اشعار کاهن را گوش می دهد و اشکهایش بر گونه هایش می ریزد، پس او را تعقیب کردم و به وی رسیده و به او گفتم: تو را سوگند می دهم به دینت و به سفر (تورات) و کتاب تو، باید که تو مرا به حقیقت امر خبر دهی، که شخص حکیم کتمان نمی کند از کسی که از او مشورت بخواهد؛ آن مشورتی را که با آن بصیرتش تقویت می شود.

فنظر الحبر إلى رسول الله صلى الله عليه وآله نظراً مستقصياً، ثم قال اي والله هذا غلامٌ هُمام، آباؤه كرام، يكفله الأعمام، دينه الإسلام، شريعته الصلاة والصيام، يظله الغمام، يحلى بوجهه الظلام، من كفله رشد، ومن أرضعه سعد، وهو للأنام سند، يبقى ذكره ما بقي الأبد. ثم ذكر كفالة أبي طالب عليه السلام إياه، وعدّد سيرته، وخاتمة أمره وعقباه.

آنگاه حبر به رسول الله صلى الله عليه وآله نگاه کرد؛ نگاه عمیق و کنجکاوانه ای؛ سپس گفت: آری بخدا سوگند؛ این پسر نورسته بلند همت؛ سرور و شجاع زبا سخاوتی است، پدرانش گرامی، عموهایش او را سرپرستی و پشتیبانی می کنند، دین او اسلام است، شریعت او نماز و روزه است، ابر سایبان اوست، تاریکیها را با نور رخس روشن می کند، آنکه او را متکفل شود ترقی نماید، آنکه او را شیر داد سعادتمند شد، و اوست که برای مردم تکیه گاه است، یاد او باقی می ماند به بقای ابدیت، سپس آن حبر ماجرای کفالت ابو طالب عليه السلام مر حضرتش را بیان کرده، و سیره و رفتار

وي و سرانجام و آينده أبو طالب عليه السلام را بيان کرد.

ثم قال: وتكفله منكن امرأة تطلب بذلك زيادة العدد، فسيكون هذا المبارك المحمود لها في طيب الغرس أفضل ولد.

(ترجمه) سپس آن حبر روبه آن بانوان کرده و گفت: و بانوي از شماها او را (محمد صلی الله علیه و آله) تکفل کند؛ و از خدا فزوني شمار (خانواده) را بخواهد، پس اين پسر مبارك؛ ستوده در پاكي مولد؛ برای آن بانو بهترين فرزند خواهد بود.

وقال: إِنَّ الَّتِي تَكْفُلُهُ مِنْكُنَّ فِي صِغَرِهِ سَيَكْفُلُ لَهَا وَلَدًا يَكُونُ عَنْصَرُهُ مِنْ عَنْصَرِهِ يَخْتَصُّهُ بِسِرِّهِ وَ بِصُحْبَتِهِ وَ نصيحته، وَ يُحِبُّهُ بِمَصَافَاتِهِ وَ أَخُوْتِهِ. ويهدى إليه أفضل النساء كريمته.

(ترجمه) و نيز گفت: آن بانوي که از شماها او را (محمد صلی الله علیه و آله) در کودکيش تکفل کند؛ پس وي نيز بزودي برای آن بانو فرزندی را سرپرستي مي کند، که اين فرزند عنصرش از عنصر او (محمد صلی الله علیه و آله) بوده، او را به سر خود و همصحبتي و مشاوره اش اختصاص مي دهد، و او را مرتبه برگزیدگي و برادري خود بخشیده، و به او دختر گراميش که برترين زنان است را مي دهد.

فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهَا: لَقَدْ أَصَبْتَ فِيمَا وَصَفْتَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَيْتَ، وَقُلْتَ الْحَقَّ عِنْدَمَا شَرَحْتَ، أَنَا الْمَرْأَةُ الَّتِي أَكْفَلَهُ (كَفَلْتُهُ)، وَأَنَا زَوْجَتُهُ (زوج) عَمِّهِ الَّذِي يَرْجُوهُ وَيُؤَمِّلُهُ.

(ترجمه) پس جناب فاطمة بنت اسد عليها السلام به او (حبر) گفت: براستي که درست گفتي در آنچه تا به آخر توصيف نمودي، و حقيقت را گفتي؛ و قتي آنچه را تشریح نمودي، منم همان زني که او را سرپرستي و پرستاري کرده است، و منم همسر عموديش (محمد صلی الله علیه و آله) که وي به او اميد بسته؛ و آرزومندش مي نمايد.

فَقَالَ لَهَا: إِنَّ كُنْتَ صَادِقَةً فَسَتَلِدِينَ غُلَامًا عَلَّامًا، رَابِعَ أَرْبَعَةٍ مِنْ أَوْلَادِكَ، شَجَاعًا
 قِمَاقًا، عَالِمًا إِمَامًا، مِطْوَاغًا لِرَبِّهِ هَمَامًا بَدِينَهُ؛ قَوَامًا لِرَبِّهِ، مَصْلِيًّا صَوَامًا، غَيْرَ
 خَرَقٍ وَلَا نَزَقٍ، وَلَا أَحِيفٍ وَلَا جَنْفٍ، اسْمُهُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ يَلِي هَذَا النَّبِيِّ فِي
 جَمِيعِ أُمُورِهِ وَيَنْصُرُهُ وَيُوَاسِيهِ فِي قَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ حَتَّى يَكُونَ سَيِّقَهُ عَلَى أَعْدَائِهِ؛
 وَبَابَهُ الَّذِي يُوْتِي مِنْهُ إِلَى أَوْلِيَائِهِ، (وَبَابَهُ لِأَوْلِيَائِهِ)، يَقْصَعُ فِي جِهَادِهِ الْكَفَّارَ قِصْعًا،
 وَيَدْعُ أَهْلَ النِّكَثِ وَالْغَدْرِ وَالنِّفَاقِ دَعَاً، يُفَرِّجُ عَنْ وَجْهِ نَبِيِّهِ الْكُرْبَاتِ وَيَجْلُو
 عَنْهُ حِنْدِسَ الظُّلُمَاتِ، وَتَجْلِي بِهِ دِيَاغِرُ حَنْدَسِ الْغَمَرَاتِ، أَقْرَبُهُمْ مِنْهُ رَحْمًا،
 وَأَمْسَهُمْ لَحْمًا، وَأَسْخَاهُمْ كَفًّا، وَأَنْدَاهُمْ يَدًّا، يُصَاهِرُهُ عَلَى أَفْضَلِ كَرِيمَةٍ، وَيَقِيهِ
 بِنَفْسِهِ فِي أَوْقَاتِ شِدَّتِهِ، تَعْجَبُ مِنْ صَبْرِهِ مَلَائِكَةُ الْحِجَابِ، إِذَا قَهَرَ أَهْلَ الشَّرِكِ
 بِالطَّعْنِ وَالضَّرَابِ، تَهَابُ صَوْلَتُهُ الرِّجَالَ كَأَطْفَالِ الْيَهَادِ وَتَرْتَعِدُ مِنْ خِيفَتِهِ
 الْفَرَائِصُ عَنِ الْجِلَادِ (يَوْمَ الْجِلَادِ)، لَهُ فَضَائِلُ شَرِيفَةٍ وَمَنَاقِبُ مَعْرُوفَةٍ، (مَنَاقِبُهُ
 مَعْرُوفَةٌ، وَفَضَائِلُهُ مَشْهُورَةٌ)، هِزْبٌ دَفَّاعٌ، شَدِيدُ مَنَاعٍ، مَقْدَامُ كَرَّارٍ، مَصْدَقُ غَيْرِ
 فَرَارٍ، أَحْمَشُ السَّاقِينَ، غَلِيظُ السَّاعِدِينَ، عَرِيضُ الْمُنْكَبِينَ، رَحْبُ الذَّرَاعِينَ، شَرَفُهُ
 اللَّهُ بِأَمِينِهِ، وَاخْتَصَّهُ لِدِينِهِ، وَاسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ، وَاسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ، عِمَادُ دِينِهِ، وَمُظْهِرُ
 شَرِيعَتِهِ، يَصُولُ عَلَى الْمُلْحِدِينَ، وَيَغِيظُ اللَّهُ بِهِ الْمُنَافِقِينَ، يَنَالُ شَيْمَ الْخِيَرَاتِ، وَيَبْلُغُ
 مَعَالِيَ الدَّرَجَاتِ، يُجَاهِدُ بِغَيْرِ شُكٍّ، وَيُؤْمِنُ مِنْ غَيْرِ شُرْكَ. وَلَهُ بِهَذَا الرَّسُولِ ﷺ
 صَلَٰةٌ مَنِيْعَةٌ وَمَنْزِلَةٌ رَفِيعَةٌ، يَزُوجُهُ ابْنَتَهُ، وَيَكُونُ مِنْ صُلْبِهِ ذُرِّيَّتُهُ، يُهَاجِرُ إِلَى
 النَّبِيِّ ﷺ فِي طَاعَتِهِ وَيُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ فِي نُصْرَتِهِ، قَائِدُ جَيْشِهِ، وَالسَّاقِي مِنْ حَوْضِهِ،
 وَالْمُهَاجِرُ مَعَهُ عَنْ وَطْنِهِ، الْبَاذِلُ دُونَهُ دَمَهُ. يَقُومُ بِسُنَّتِهِ، وَيَتَوَلَّى دَفْنَهُ فِي حَفْرَتِهِ، وَ
 هُوَ وَصِيُّهِ الدَّافِنُ لَهُ فِي حُجْرَتِهِ.

سَيَصِحُّ لَكَ مَا ذَكَرْتُ مِنْ دَلَالَتِهِ إِذَا رُزِقْتِيهِ، وَتَرَيْنَ مَا قَلَّتُهُ فِيهِ عَيَانًا، كَمَا صَحَّ لِي

دلائل محمد ﷺ المحمود باللہ۔ اِنَّ مَا وَصَفْتُهُ مِنْ أَمْرِهِمَا مَوْجُودٌ مَذْكُورٌ فِي الْأَسْفَارِ وَالزُّبُورِ، وَصَحَفَ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

(ترجمہ) پس دانای یهود بہ او (فاطمہ بنت اسد علیہا السلام) گفت: اگر تو راست گفته باشی (کہ ہمائی)؛ پس دنیا خواهی آورد پسری بسیار دانا را؛ چہارمین از چہار پسر توست، شجاعی کہ آقا و با خیر بسیار است، دانشمند و رہبر است، مطیع برای پروردگارش بودہ و بہ دینش بسیار اہتمام داشتہ، برای پروردگارش بسیار قیام کردہ و نماز گزاردہ و روزہ می گیرد، دور از نقص و جہالت، و پیراستہ از جور و تعدی، نام او سہ حرف است، دنبال این پیامبر ﷺ است در ہمہ برنامه ہایش، و یاری و مواسات می کند او را در کم و بسیارش، تا اینکہ شمشیر او می شود بر علیہ دشمنانش؛ و باب و درگاہ او کہ از آن می توان بہ دوستان او رسید (و باب رحمتی برای اولیاء و دوستانش)، در جہاد او کفار را می راند، راندنی، و اہل پیمان شکنی و خیانت و نفاق را دفع شدید می کند دفع شدیدی، غمها را از چہرہ پیامبرش ﷺ می زداید، و تاریکیها را از روبروی او زدودہ و روشن می نماید، و بوسیلہ او سیاہی تاریکیہای ظلمت (جہل مردم) را روشن می سازد، نزدیکترین آنهاست بہ او (پیامبر ﷺ) از نظر رحم و خویشاوندی، و پیوستہ ترین آنهاست از نظر گوشت (تبار)، و سخاوتمندترین ایشان کف دست او (علی علیہ السلام) ست، و دستش با تراوش ترین آنها باشد (اشارہ بہ خیر رساندن)، او را داماد شود بر بہترین دختران گرامیداشتہ، و او را با جان خویش حراست کند در اوقات شدت و سختی شرایط (پیامبر ﷺ)، از صبر او بہ شگفت آیند فرشتگان پردہ دار (حریم قدس الہی)؛ آن ہنگام کہ با طعن نیزہ و ضرب شمشیر اہل شرک را مقہور کند، از صولت او چنان مردان کارزار در ہیبتند کہ بہ

مانند کودکان گھوارہ شوند، چنانکہ در روز شمشیر کارزار (جنگ)؛ از ترس او؛ بندبند آنها بہ لرزہ درآید، برای اوست فضائی شریف و مناقبی معروف (و مناقب او معروف بودہ و فضائل او مشہور است)، شیری محکم و بسیار دفاع کننده (از حق) است، بسیار سخت؛ و مانع شونده (از باطل) است. پیشتاز بسیار تازندہ است، تصدیق کننده حق و فرار نکنندہ، دارای دو ساق پایی باریک، و دو ساعد فشرده و متراکم، شانہ ہای پهن، دو ذراع دست گشادہ، خداوند؛ او را بہ امین خودش (پیامبر ﷺ) شرافت بخشیدہ، و او را مختص دین خودش قرار دادہ، و سر خودش را بہ او ودیعہ سپردہ، و برای علم خودش او را بہ حفاظت و ذخیرہ بانی گماردہ، ستون دین او (خدا)ست، و مظهر شریعت اوست، خداوند بہ او بر ملحدان صولت می ورزد، و بہ او بر منافقان خشم می گیرد، او بہ بلندای خیرات نائل می شود، و بہ درجات بلند می رسد، پیراستہ از شک جہاد می کند، و ایمان می آورد بدون هیچ سابقہ شرک، و او را با این فرستادہ الہی ﷺ پیوندی بلند و در نزد او منزلی رفیع است، دخترش را بہ او تزویج می نماید، و از صلب وی ذریہ اوست، ہجرت می نماید بہ سوی پیامبر ﷺ در طاعت او، و با جانبازی خویش جہاد می کند در نصرتش، فرماندہ ارتش اوست، و ساقی از حوض اوست، و مہاجر ہمراہ او از وطن اوست، آنکہ خون خود را بہ پای او می ریزد، و سنتش را برپا می کند، و متولی دفن او در قبرش می شود، و اوست وصی او (پیامبر ﷺ) کہ او را در حجرہ اش دفن می نماید.

اگر این پسر روزیت شود؛ بزودی صحت آنچه از نشانہ ہای او بیان کردم برای ت ثابت می شود، و بہ عیان در او می بینی آنچه را گفتم، همانطور کہ برای من صحتش ثابت شد نشانہ ہای محمد ﷺ همان ستودہ بوسیلہ خداوند، آنچه را

توصیف نمودم از شأن این دو نفر؛ در اسفار تورات و زبور و صحف ابراهیم و موسی علیہ السلام موجود و مذکور است.

ثمّ أنشأ يقول (سپس این اشعار را سرود):

لا تعجبي من مقالي سوف تختبري * عما قليل تَرَى ما قلتُ قد وضحا
تعجب نکن از گفتار من، بزودی آگاه شوی، اندکی بگذرد ببینی آنچه گفتم را
که آشکار و عیان می شود.

أما النبي الذي قد كنتُ أذكره * فالله يعلم ما قولي له مزحاً
اما آن پیامبری که یادش را می نمودم، پس خدا می داند که آنچه درباره اش گفتم
مزاح نبود.

ياؤي الرشاد إليه مثل ما سكنت * أم إلى ولدٍ صادفت نجحاً
هدایت به او مأوی گرفته به مانند مادری که موفق شود که فرزندش را در بر
بگیرد.

ثمّ المؤازر والموصى إليه إذا * تتابع الصيد من أطرافه كلحا
سپس آن وزیر و وصی او، هنگامی که صید از اطراف او پی در پی دنبال هم
باشند.

فأحمدُ المصطفى يُعطيه رايته * يحبوه بابتنه ما هي بها منحا
پس آن احمد مصطفی است که به او می دهد پرچمش را، مورد لطف قرار می
دهد او را به (زوجیت) دخترش، که هیچ عطایی به مانند آن نیست.

بذاك أخبرنا في الكتب أولنا * والجنّ تسترق الأسمات واتّضحا
به این امور ما را در کتابها خبر داده اند پیشینیان ما، و جنّ استراق می کند

نشانه ها را؛ آنهایی که واضح شده اند.

فاستبشری لا تراعی إِنَّ حظوته * قد خصّها مهره من فضلها رجا

پس بشارت بجوي بي مراعات، که همانا مکانت او از فضيلتش؛ به کره اسب او هم سودي رسانده است.

قَالَتْ فَاطِمَةُ أُمُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَجَعَلْتُ أَفْكَرُ فِي قَوْلِهِ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ (بعد ليال) رَأَيْتُ فِي مَنَامِي كَأَنَّ جِبَالَ الشَّامِ قَدْ أَقْبَلَتْ تَدْبُّ عَلَى عِرَاقِيهَا، وَعَلَيْهَا جَلَابِيبُ الْحَدِيدِ وَهِيَ تَصِيحُ مِنْ صُذُورِهَا بِصَوْتِ مَهُولٍ، فَأَسْرَعْتُ، فَأَقْبَلْتُ نَحْوَهَا جِبَالَ مَكَّةَ وَأَجَابَتْهَا بِمِثْلِ صِيَاحِهَا وَأَهْوَلَ، وَهِيَ تَنْضَحُ كَالشَّرَرِ الْمَجْمَرِ (تَتَهَيَّجُ كَالشَّرِدِ الْمُحْمَرِّ)، وَجَبَلَ أَبِي قُبَيْسٍ يَنْتَفِضُ كَالْفَرَسِ الْمَسْرَبِلِ بِالرِّيقِ الْمُعْتَرِّ، وَنَصَالَهُ تَسْقُطُ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ، وَالنَّاسُ يَلْتَقِطُونَ تِلْكَ النَّصُولَ، فَلَقَطْتُ مَعَهُمْ أَرْبَعَةَ أَسْيَافٍ وَبَيْضَةً حَدِيدَةً مُذَهَّبَةً فَأَوَّلَ مَا دَخَلْتُ مَكَّةَ سَقَطَ مِنْهَا سَيْفٌ فِي مَاءٍ فَعَمِرَ (فَغِيرَ)، وَطَارَ الثَّانِي فِي الْجَوِّ فَاسْتَمَرَّ، وَسَقَطَ الثَّالِثُ إِلَى الْأَرْضِ فَأَنْكَسَرَ، وَبَقِيَ الرَّابِعُ فِي يَدِي مَسْلُولاَ؛ فَبَيْنَا أَنَا بِهِ أَصُولُ إِذَا صَارَ السَّيْفُ شِبْلًا أَتْبَتِيهِ، فَتَبَيَّنْتُ ثُمَّ صَارَ (فَصَارَ) لَيْثًا مَهُولًا مُسْتَأْسَدًا، فَخَرَجَ عَنِ يَدِي وَمَرَّ نَحْوَ تِلْكَ الْجِبَالِ يَجُوبُ بِلَا طِحْهَا وَيَخْرِقُ صِلَادِمَهَا (صَلَا طِحْهَا)، وَالنَّاسُ مِنْهُ مُشْفِقُونَ وَ مِنْ خَوْفِهِ حَذِرُونَ، إِذْ أَتَاهُ (أَتَى) مُحَمَّدٌ ابْنِي فَقَبَضَ عَلَى رَقَبَتِهِ فَأَنْقَادَ لَهُ كَالظَّيْبَةِ الْأَلُوفِ.

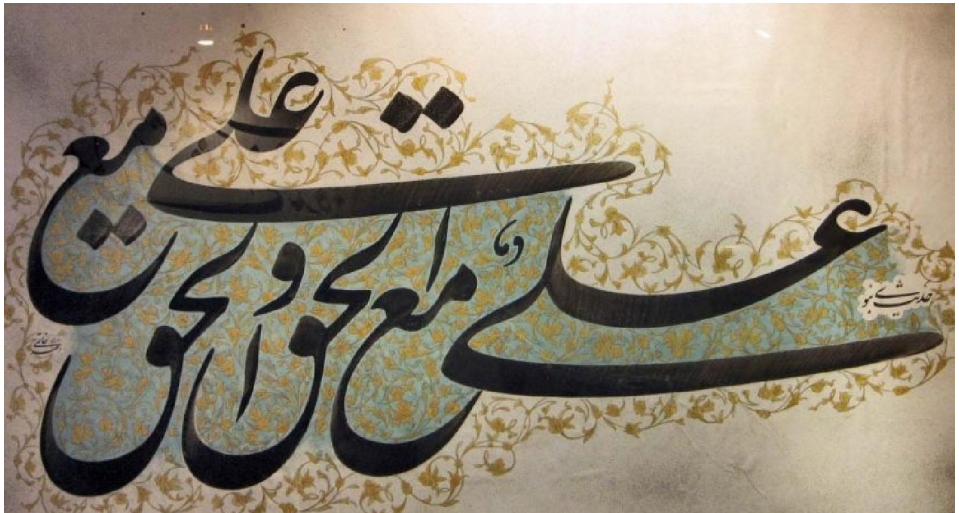
(ترجمه): فاطمه مادر علي عليه السلام گفت: پس شروع کردم درباره سخن آن کاهن فکر کنم، تا اینکه بعد از گذشت شبهای؛ وقتی شب فرا رسید، در خوابم چنین دیدم که: گویا کوههای شام (به حرکت درآمده) پیش می آمدند و بر ریشه هایشان جابجا می شدند، در حالی که لباسهایی بلند از آهن بر روی آنها بود، و آن

کوهها از سینه شان جیغهاي هول انگيزي مي کشید. سپس سرعت گرفتند، پس کوههاي مکه نیز روي به کوههاي شام آورده و پاسخ جیغهای آنها را با فریادهاي مانند آن و هول انگیزتر دادند در حالکه کوههاي مکه همچون مانند شتران رم کرده در جهیدن بوده و از آن شراره هاي آتشدان فرو مي ریخت. کوه ابوقییس مانند اسب زره پوشیده به حرکت درآمده بر روي آبهای گل آلوده که از هر سو به اطراف مي پاشید، و حربه هاي (سرنیزه و شمشیر) از راست و چپش مي افتاد، و مردم آن حربه ها را جمع مي کردند. من نیز همراهشان به جمع کردن پرداختم، و چهار شمشیر و یک کلاهخود آهنین مطلاشده بدست آوردم، همین که وارد مکه شدم یکی از آن شمشیرها در آبي افتاد و در آن فرو رفت، و دومي هم به پرواز درآمد در آسمان و ادامه مسیر داد، و سومي به زمین افتاد و شکست، و چهارمي در دست من ماند به صورت آخته (برهنه و از غلاف بیرون کشیده) و همینطور که من آن را حرکت داده و با آن مي رزمیدم، که ناگاه آن شمشیر به بچه شيري تبدیل شد که آنرا به فرزندی داشتم، و سپس شیر هول انگیز و مهاجمي گردید، و از دست من خارج شد و به سوي آن کوهها به راه افتاد، در حالیکه پستي و بلندي هاي آن را درمي نوردید. و در آن حال مردم از اومي ترسیدند و از ترس او حذري کردند، که ناگهان محمد ﷺ فرزندم سراغ او آمد، و گردن او را گرفت، پس او منقاد و رام او شد همانند آهوي رامشده همراه او شد.

فَأَنْتَبَهْتُ وَأَنَا مَرْتَاعَةٌ، وَقَدْ رَاعَيْتِ الزَّمْعُ وَالْفَرْعُ، فَالْتَمَسْتُ الْمُفَسِّرِينَ وَطَلَبْتُ الْقَائِفِينَ وَالْمُخْبِرِينَ فَاسْتَظْهَرْتُ عَلَى الْحَبْرِ وَالْكَاهِنِ الَّذِينَ بَشَّرَانِي وَوَعَدَانِي، فَوَجَدْتُ كَاهِنًا زَجَرِي بِحَالِي وَأَخْبَرَنِي بِمَنَامِي وَقَالَ لِي أَنْتِ تَلِدِينَ أَرْبَعَةَ أَوْلَادٍ

ذُكُورٍ وَبَنَاتٍ بَعْدَهُمْ وَإِنَّ أَحَدَ الْبَنِينَ يُغْرَقُ وَالْآخَرُ يُقْتَلُ فِي الْحَرْبِ وَالْآخَرُ يَمُوتُ
وَيَبْقَى لَهُ عَقَبٌ وَالرَّابِعُ يَكُونُ إِمَامًا لِلْخَلْقِ صَاحِبَ سَيْفٍ وَحَقٌّ ذَا فَضْلٍ وَ
بَرَاعَةٍ يُطِيعُ النَّبِيَّ الْمَبْعُوثَ أَحْسَنَ طَاعَةٍ.

فاطمہ بنت اسد علیہا السلام می گوید: آنگاه من از خواب بیدار شدم در حالی که دلهره
داشتم، و در اثر این نگرانی به حرکت افتادم، پس به جستجوی مفسرین و
تعبیرکنندگان رفتم، و سراغ از قیافه شناسان و پیشگویان گرفتم، پس بر آن
حبر و کاهنی که مرا بشارت و وعده های نیکو دادند دست یافتم، و نیز کاهنی
یافتم که حال مرا بیان کرد، و مرا به تعبیر خوابم خبر داد، و گفت به من: تو
چهار فرزند پسری زایی و دختری (بعد از آنها)، یکی از پسران تو غرق می
شود، و دیگری در جنگ کشته می شود، و آن دیگری میرد ولی نسلی از او باقی
می ماند، اما چهارمی، امام خلائق می شود، او صاحب شمشیر و حقیقت است،
او صاحب فضیلت و نبوغ و مقام والای علمی است، او پیامبر مبعوث شده را
به بهترین وجهی اطاعت می کند.



بشارت کاهن قبیلہ بنی تمیم بہ شأن علی در تعبیر رؤیای مادرش علیہ السلام

❖ ابوالبختري وهب بن وهب روایت مي کند از حضرت امام صادق علیہ السلام از حضرت امام باقر علیہ السلام از جناب فاطمہ بنت اسد علیہا السلام:

و(استظہرت) علی سائر القافہ والعافۃ^{۵۳} بأن قصدت أبا کرز الکاهن، وکان عائفاً محذفاً، فوجدته قد نهض في حاجة له، فجلست أرقبه وکان عنده جمیل کاهن بنی تمیم، فکهرتُ حضوره، وعملت علی انتظار قیامه وانصرافه، فنظر جمیلٌ إليّ وضحك، ثم قال لي: أقسم بالأنواء، ومظهر النعماء، وخالق الأرض والسماء، إنك لتكرهين مثوای، وتحبين مسرای وقفای، لتسألني أبا کرز عن الرؤیا، فینبؤك بالأنباء.

(تعبیر رؤیا را) از دیگر قیافه شناسان و کاهنان پیجوشده، و سراغ "اباکرز کاهن" رفتم، و او کاهن حاذقی بود، (وقتی به محالش رسیدم) دیدم که او برای کاری که داشت مشغول بود، پس نشستم و منتظرش شدم، نزد آن کاهن؛ جمیل کاهن بنی تمیم بود، از حضور او ناخشنود بودم، و طوری رفتار کردم که منتظر برخاست و رفتنش باشم، پس "جمیل" نگاهی به من کرد و خندید، و به من گفت:

(۵۳) راز مراجعه خاندان وصایت (ابوطالب و فاطمة علیہما السلام) به کسانی که در آن زمان به نام کاهن معروف بوده اند و طرح رؤیایها و مبشرات با آنها؛ بخاطر توجه شدید عامه ناس به کاهنان بوده است، با این اقدام و طرح مطالبی همچون علامت ظهور مقام نبوت و وصایت؛ سبب می شد تا این حقایق از زبان کاهنان در سطح وسیعی میان عموم مردم منتشر شده؛ و در السنه ناس متداول گردیده؛ و این بشارات به اقصی نقاط سرزمین عرب رسیده، و مستعدین هدایت از نزدیکی امر بعثت و طلوع آفتاب نبوت و ماهتاب ولایت مطلع گردند.

سوگند به انواء (منازل قمر) و مظاهر نعمتها، و سوگند به آفریننده زمین و آسمان، که تواز بودن من اکراه داری، و دوست داری حرکت و رفتنم و پشت سرم دیدن را، تا اینکه از اباکرز درباره رؤیایت پرسیم، و او هم تو را از اخبار آن خبر دهد.

فقلتُ له: إن كنت صادقاً فيما قلت من الهاتف حين زجرت، فنبئني بما استظهرت.

فاطمه بنت اسد عليها السلام می گوید: پس به او گفتم: اگر راستگویی که از هاتف (غیبی) مطلع شده ای آنچه را می گویی، پس مرا خبرده به آنچه بدست آورده ای؟ فأنشأ يقول:

پس "جمیل کاهن بنی تمیم" شروع کرد به سرودن رؤیای مورد سؤال:

رأيت أجبالاً تؤمُّ أجبالاً * وكلّها لابسةً سربالا

دیدي کوههایی را که دنبال کوههایی است و همه شان زره پوشیده اند.

ينثر من جلبابه نصالاً * مسرعةً قد تبتغي القتالا

فرو می پاشید از پوشش بلند او؛ حربه هایی، شتابان بوده، هر آینه به دنبال جنگیدن هستند.

أخذت منها أربعاً طوالاً * وبيضة تشتعل اشتعالاً

تواز آن حربه ها چهار شمشیر بلند را گرفتی، و کلاه خودی که شعله ور بود اشتعالی.

فواحد في ثج ماء غالا * ثانٍ في جَوْها قد صالا * بذی طواف طارحين زالا

پس یکمین از آنها در محل ریزش آب فراوانی؛ پرتاب شد، دومین در آسمانش برفراز شد، و هر دو با گردشی پرتاب شده و زائل گردیدند.

و ثالث قد صادف اختلالاً * من کسره فنصره مختالاً

و سومین در اثر شکستنش با اختلالی مواجه شده، پس موفقیت آن خیالی شد.

و رابع قد خلّیه هلالاً * مقتدح الزندین لا مفتالاً

و چهارمین را (که بعداً آنرا) به صورت هلالی تخلیش کردی که همچون چوب آتش زنه که باریک و نازک است (اشاره به باریکی ساقهای پا) نه اینکه در هم پیچیده و فشرده باشد.

و لّت به سائلة إیغالا * حتی استحال بعدها انتقالاً

که با آن وضعیت (که به صورت شمشیر بود) با شدت به حرکات رزمی سریع پرداختی، تا اینکه آن شمشیر بعد آن رزمیدن دگرگون گشته و از آن صورت به شکل دیگری منتقل گشت.

أدرك في خلقته الأشبالاً * ثم استوی مستأسداً صوّالاً

در خلقت جدیدش صورت بچه شیر به خود گرفته، سپس رشد نموده و به صورت شیری با صولت و بسیار مهاجم (بر دشمنان حق) درآمد.

فانسل في قيعانها انسلاًلاً * يخطف من سرعته الرجالاً

پس در زمینهای سخت و محکم؛ شمشیری برکشیده از نیام؛ آخته شد، که با سرعتش به مانند برق؛ مردان را می گیرد.

يخرق منها الصلداً والإيعالاً * والناس يرهبون منه الحالاً

از ضربت او صخره های سخت و انجرافات شکافته شده، و حال مردمان چنین است که از او در ترسند.

حتی اُتی ابن عمہ إرسالا * فتلّہ یعنفه إتلالا

تا اینکه پسر عمودیش (که فرستاده خداست) رسید، و بر او چیره شده و او را به سختی گرفت.

کظیبة ما منعت عقالا * ثم انتبهت تحسین خالا

و او به مانند غزالی شد که از بند امتناع نورزد، سپس بیداری شدی از خواب، و این رؤیا را خیال انگیز شمردی.

قالت فاطمة: فقلت: صدقتَ والله يا جميل، وبررت في قولك، هكذا رأيتُ مما رأيتُ في الكرى، فنبئني بتأويله.

فاطمه بنت اسد عليها السلام می گوید: پس به او گفتم: راست گفتی، سوگند به خداوند ای جمیل، درست نمودی در گفتارت، این چنین دیدم در خواب، پس مرا به تاویل آن خبر ده.

فأنشأ يقول:

پس "جمیل کاهن" شروع کرد به تعبیر رؤیا و این طور سرود:

أما النصول فهي صيد أربع * ذكور أولادٍ حكتها الأسبُعُ

اما آن حربۀ ها که برداشتی؛ پس آنها چهار شکارند، فرزندانِ پسر که یادشان را سروده های هفتگانه حکایت کنند، (اشاره به معلقات سبع = چکامه های ادب عرب جاهلی)

والبيضة الوقداء بنتٌ تتبعُ * كريمةٌ غراء لا تروع

و آن کلاهخود نورانی؛ دختری است که به دنبال می آید، گرامیداشته سپید رویی که نترس است.

فصاحب الماء غریبٌ مفقود * فی لُجّةٍ ترمي شظاها الزَبَد

پس آنکه همراه آب شد، غریبی است گمشده در آب عمیقی که رشحات آن کف آلود است.

والطائر الأجنح ذو الغرب الزغب * تقتله فی الحرب عبّاد الصلب

و آن پرندۀ بال گستر دارای پرهایی گشاده، پرستندگان صلیب او را در جنگ می کشند.

والثالث المكسور میتٌ قد دفن * ینزلُ عقباً بعده طول الزمن

و سومین همان شکسته، می میرد و مدفون می شود، ولی نسلی بعد او در طول زمان فرو می گذارد.

والرابع الصائل کاللیث المرح * یرْفُ فی عِراضها ویقترح

و چهارمین همان با صولتی است که همانند شیر است، ولی سبکبار و چابک، در ابرهای آسمان درخشیده و مبتکر است.

فذاك للخلق إمامٌ منتصح * إذا بغاه کافر جَهراً ذُبِح

پس اوست که برای خلائق پیشوای خیرخواه است، اگر کافری بر او کافری طغیان کند؛ آشکارا ذبح می شود.

وإن لقاءه بطل عنه جنح * حتّی تراهم من صیاصیهم بطح

و اگر پهلوانی با او تلاقی کند؛ از برابرش فرونشسته، تا اینکه از جنگ‌هایشان سرزمین ابطح (مکه) را ببینی.

فاستشعري البُشری فرؤیاك تَصِح

پس بشارت را دریاب که رؤیای تو صحیح بوده و به واقعیت پیوندد.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام فَلَمْ أَرَلْ مُفَكَّرَةً فِي ذَلِكَ وَرُزِقْتُ بَيْنَ الثَّلَاثَةِ عَقِيلًا وَطَالِبًا وَجَعْفَرًا ثُمَّ حَمَلْتُ بِعَلِيٍّ عليه السلام.

فاطمه بنت اسد مي گويد: اين رؤيا همچنان در ذهن من بود تا خداوند سه پسر به من عطا كرد: عقييل و طالب و جعفر، سپس به علي عليه السلام حامله شدم.^{۵۴}



(۵۴) حدیث مفصلي است که آنرا کراچکي در کنزالفوائد و ابن شهر آشوب در معالم و مسعودي در اثبات الوصية از أبي البختری القاضي وهب بن وهب به إسناد وي از حضرت إمام صادق عليه السلام از پدرشان حضرت امام باقر عليه السلام روايت کرده اند.

جناب بحیرا (جرجیس نبی علیہ السلام) و حضرت علی علیہ السلام

❖ جاء في حديث مفصل يشرح لقاء بحيراء الراهب مع النبي ﷺ في رحاب عمّه ابوطالب ﷺ بمدينة بُصرى الشام: قال بحيرا الراهب: (جرجيس نبی) ﷺ: إِنَّ عَلِيًّا أَعْرَفَ فِي الْكِتَابِ مِنْ أَصْحَابِ عِيسَى ﷺ.

(ترجمه) در حديث مفصلي كه شرح ملاقات بحيرای راهب با پیامبر ﷺ در

(۵۵) توضیح: در دورانی که بین عصر پیامبران اولوالعزم ﷺ (از جمله دوران فترت بین زمان حضرت عیسیٰ ﷺ و حضرت رسول اعظم ﷺ) بوده؛ سلسله نبوت و وصایت و ولایت همچنان استمرار داشته و انبیاء و اوصیاء و اولیای الهی ﷺ در نواحی مختلف حضور داشته اند، ولی به مقتضای دوران فترت؛ مأموریت و فعالیت‌های بیشترشان مستور و پنهان بوده است، از این رو بخاطر کتمان یا بخاطر جهالت مردم زمان به جایگاه واقعی شان شناخته نشده؛ و بیشتر به عنوان: حکیم (مانند ادریس علیہ السلام که به هرمس شناخته می شد)، یا به عنوان کاهن (مانند بیشتر انبیای ﷺ بني اسرائيل که در نزد یهود کاهن نامیده می شدند، و نیز برخی اولیای مستور میان مردم عرب)، یا به عنوان راهب (مانند انبیاء و اوصیاء و اولیاء الهی ﷺ در فترت بعد از حضرت عیسیٰ ﷺ که از جمله ایشان جرجیس پیامبر ﷺ که نزد ملت عرب به بحیرای راهب ﷺ شناخته می شد، و او همان کسی است که حضرت رسول الله ﷺ در ایام نوجوانی و سفر به همراه عمویشان أبو طالب ﷺ به شام با او ملاقات کردند، و بعضی از موارث انبیاء ﷺ را از او دریافت نمودند)، یا به عنوان عابد (مانند جناب مشرم یسوع که حدیثی درباره او بعدا نقل می شود).

البته بدیهی است که این توضیحات به معنی تأیید هر که در تاریخ به عنوان کاهن یا دانا یا عابد یا راهب ذکر شده نبوده، و به صرف شهرت افرادی به آن عناوین؛ همه آنها از اولیاء یا اوصیاء یا انبیاء الهی ﷺ شمرده نشده، و دارای مرتبه الهی نمی باشند.

همراهي عمويش ابوطالب عليّ در شهر بُصرى شام را بيان مي کند آمده است
که: بحيراي راهب (جرجيس نبي) عليّ گفت: همانا عليّ در کتاب الهي
(انجيل) سرشناستر از حواريان عيسى عليّ مي باشد.



مسجد مبرک الناقه، در شهر بُصرى از شام جنوب سوریه فعلی، محل توقف پیامبر ﷺ در نوجواني و سفر
تجارتی به شام همراه جناب ابوطالب عليّ و دیدارگاه بحیرا با حضرتش و محل واقعه مذکور در حدیث

قال أبو طالب عليّ: لما فارقه بحيراء بكى بكاء شديدا" وأخذ يقول: ابن أمانة
كأني بك وقد رمتك العرب بوترها، وقد قطعك الاقارب، ولو علموا لكنت لهم
بمنزلة الاولاد، ثم التفت إلي وقال: أما أنت يا عمّ فارع فيه قرابتك الموصولة،
واحفظ فيه وصية أبيك، فإن قريشا "ستهجرك فيه، فلا تبال، فإني أعلم أنك لا
تؤمن به ظاهرا وتؤمن به باطنا، ولكن سيؤمن به (ظاهرا وباطنا) ولد تلمده،
وسينصره نصرا عزيزا، اسمه في السماوات البطل الهاصر، والشجاع الاقرع
الأنزع، منه الفرخان المستشهدان، وهو سيد العرب ورئيسها وزينها وذوقرنيها،
وهو في الكتب أعرف من أصحاب عيسى عليّ .

(ترجمه) أبو طالب علیه السلام گفت: وقتی بحیرا علیه السلام از (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) جدا شد گریست گریه شدیدی، و شروع کرد به گفتن این جملات: ای پسر آمنه، گویا می بینم که همه عرب یکپارچه تو را دور داشته اند، و هر آینه خویشان نیز با تو قطع ارتباط کرده اند، و اگر می دانستند؛ هر آینه تو به منزله اولادشان بودی، سپس روی به من کرد و گفت: اما تو ای عمو، پس درباره او رعایت کن، حق خویشی که باید پیوند بداری را، و نگهدار درباره او وصیت پدرت را، پس همانا قریش بزودی از تو دوری بجوید بخاطر او، پس اهمیتی نده، که همانا من می دانم تو آشکارا به ایمان اظهار نمی کنی، و پنهان به او ایمان داری، و لکن بزودی به او ایمان بیاورد در پنهان و آشکار؛ پسری که تو آنرا بوجود می آوری، و بزودی او یاری دهد نصرتی گران، نام او در آسمانها قهرمان شکست دهنده، و شجاع موی سر ریخته و شکم افتاده، از اوست دو فرزندی که شهید می گردند، و اوست سرور عرب و رئیس و زینت و ذوالقرنین ایشان، و او در کتب آسمانی (بیروان عیسی علیه السلام) سرشناس تر از اصحاب عیسی علیه السلام است.

فقال أبو طالب علیه السلام: قد رأيت والله كل الذي وصفه بحیراء وأكثر.

پس أبو طالب علیه السلام گفت: هر آینه دیدم به خداوند سوگند، تمام آنچه را جناب بحیرا علیه السلام توصیف کرده بوده، و بیشتر از آن را.^{۵۶}

(۵۶) کمال الدین — ص ۱۸۷ باب ۱۴ حدیث ۳۴. شیخ صدوق از القطان و ابن موسی و محمد بن أحمد الشیبانی، همگی از ابن زکریا القطان، از محمد بن إسماعیل، از عبد الله بن محمد، از پدرش محمد، و عبد الرحمن بن محمد، عن محمد ابن عبد الله بن أبي بكر بن عمرو (أبي عمرو) بن هرثم (خزیم)، از پدرش، از جلدش روایت کرده است که أبوطالب گفت:.... سپس همین حدیث را نقل نمود.

بشارت جناب أبو المویهب عليه السلام از اولیاء الهی قبل از اسلام

❖ روایت شیخ صدوق: خبرداد ابوالمویهب از اولیاء الهی قبل از بعثت نبوی صلی الله علیه و آله که: همانا توصیف محمد صلی الله علیه و آله به نبوت، و پسرعمویش علی عليه السلام در کتاب آسمانی نزد ما هست؛ که وی سرور عرب و ربانی و ذوقرین آن است، حق شمشیر را ادا نموده، نامش در میان عالم اعلی: علی، و اوست که یادش در روز قیامت بعد از انبیاء الهی عليهم السلام برترین خلایق است.

خرج سنه رسول الله صلی الله علیه و آله وعبد مناة بن کنانة، ونوفل بن معاوية بن عروة بن صخر بن يعمر بن نعامه بن عدي تجارا إلى الشام، فلقيهما أبوالمويهب الراهب، فقال لهما: من أنتما؟ قالا: نحن تجار من أهل الحرم من قريش، فقال لهما: من أي قريش؟ فأخبراه، فقال لهما: هل قدم معكما من قريش غيركما؟ قالا: نعم شاب من بني هاشم اسمه محمد صلی الله علیه و آله، فقال أبوالمويهب، إياه والله أردت، فقالا: والله ما في قريش أحمل ذكرا منه إنما يسمونه يتيم قريش وهو أجير لامرأة منا يقال لها: خديجة، فما حاجتك إليه؟ فأخذ يحرك رأسه ويقول: هو هو، فقال لهما: تدلاني عليه؟ فقالا: تركناه في سوق بصري، فبينما هم في الكلام إذ طلع عليهم رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: هو هذا، فخلا به ساعة يناجيه ويكلمه، ثم أخذ يقبل بين عينيه وأخرج شيئا من كفه، لاندري ما هو، ورسول الله صلی الله علیه و آله يأبى أن يقبله، فلما فارقه قال لنا: تسمعان مني؟ هذا والله نبي آخر الزمان، والله سيخرج قريب؛ فيدعو الناس إلى شهادة أن لا إله إلا الله، فإذا رأيتم ذلك فاتبعوه، ثم قال: هل ولد لعمه أبي طالب عليه السلام ولد يقال له علي؟ فقلنا: لا، قال: إما أن يكون قد ولد أو يولد في سنته، هو أول من يؤمن به، نعرفه، وإنا لنجد صفته عندنا بالوصية؛ كما نجد

صفة محمد ﷺ بالنبوة، وإنه سيد العرب وربانيها وذوقرنيها، يعطى السيف حقه، اسمه في الملا الاعلي على إسمائيل، هو أعلى الخلائق بعد الانبياء عليهم السلام ذكرًا، وتسميه الملائكة البطل الأزهر المفلح، لا يتوجه إلى وجه إلا أفلح وظفر، والله لهو أعرف بين أصحابه في السماء من الشمس الطالعة^{٥٧}

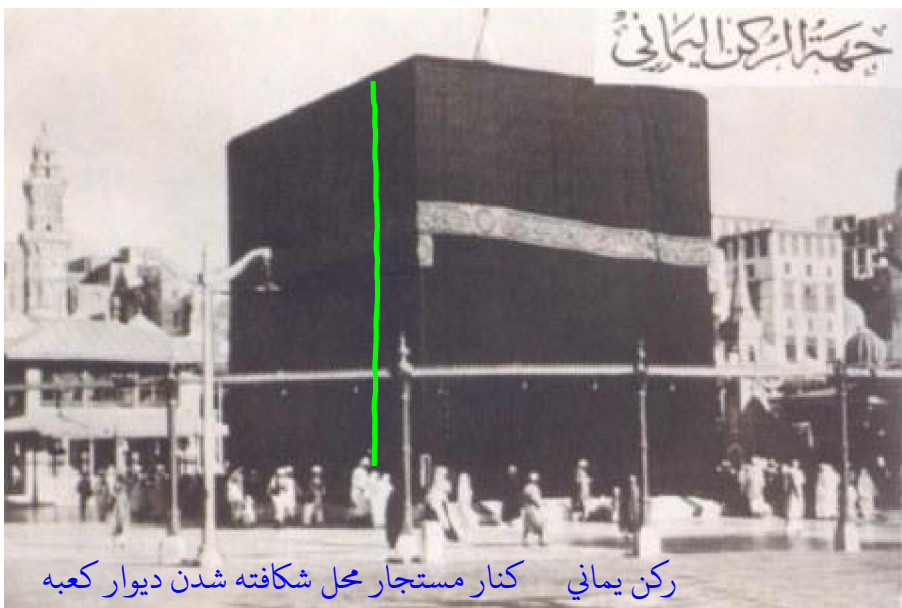


آثار باقیمانده از بازار شهر بصری از شام، جنوب سوریه فعلی، محل حضور پیامبر ﷺ در جوانی و سفر تجارتی به شام و دیدارگاه ابوالموهّب با حضرتش و محل واقعه مذکور در این حدیث شریف.

(۵۷) کمال الدین، ص ۱۱۰ باب ۱۶ حدیث ۳۷. شیخ صدوق: حدیث نمود ما را أحمد بن الحسن القطان، و علی بن أحمد بن محمد، و محمد بن أحمد الشیبانی رضی الله عنهم؛ گفتند: حدیث نمود ما را أحمد بن یحیی بن زکریا القطان، گفت: حدیث نمود ما را محمد بن إسماعیل، از عبدالله بن محمد قال: حدیث نمود مرا پدرم، و قیس بن سعد (سعید) الدیلمی (الدیلی) از عبدالله بن بحر (بن یحیی) الفقعسی (الثقفی)، عن بکر بن عبدالله الاشجعی، از پدرانش گفتند: ... سپس همین حدیث را نقل نمود.

(ترجمه) در یکی از سالها، حضرت رسول الله ﷺ به همراه عبد مناة بن کنانة، و نوفل بن معاوية بن عروة بن صخر بن يعمر بن نعامة بن عدي، از برای تجارت از مکه بیرون آمدند به سوی شام، در شهر بصری شام؛ أبوالموهب الراهب با آن دو نفر تلاقی پیدا کرد، پس به آن دو گفت: شما کیانید؟ آن دو گفتند: ما تاجرانی از اهل حرم از قریش هستیم، پس به آن دو گفت: از کدام تبار قریش؟ پس او را خبر دادند، پس به آن دو گفت: آیا با بجز شما دیگری هم از قریش آمده؟ آن دو گفتند: بله، جوانی از بنی هاشم نامش محمد ﷺ است، پس أبوالموهب گفت: به خداوند سوگند او را خواسته ام، پس آن دو گفتند: به خداوند سوگند در میان قریش کم یادتر از او کسی نیست، هر آینه او را یتیم قریش می نامند، و او کاری کند برای زنی از ما (قریش) که به او خدیجة گفته می شود، پس چه کاری با او داری؟ پس شروع کرد راهب به تکان دادن سرش و گفت: او همان اوست (مقصودم)، پس به آن دو گفت: آیا مرا به او می رسانید؟ پس آن دو گفتند: ما او را در بازار بصری واگذاریم، پس همینطور که آنها در حال صحبت بودند، که ناگهان رسول الله ﷺ بر ایشان در آمد، پس راهب گفت: او که می خواستم همین است، پس ساعتی با حضرتش خلوت نموده و با او نجوی کرده و سخن گفت، سپس بنا کرد به بوسیدن میان دو چشم مبارکش را، و چیزی را از جیب آستینش بیرون یورد که نمی دانیم چه بود (و می خواست آنرا به حضرتش بدهد)، و رسول الله ﷺ ابامی کرد که آنرا بپذیرد، پس وقتی از او جدا شد به ما گفت: به خداوند سوگند این شخص همان پیامبر آخر الزمان است، به خداوند سوگند بزودی قیام کند، و مردم را دعوت کند به گواهی دادن بر اینکه نیست خدایی جز الله، پس اگر این را دیدید؛ پس او را

پیروی کنید، سپس گفت: آیا برای عمویش اَبوطالب (علیہ السلام) پسری که به او علی (علیہ السلام) گفته می شود؛ دنیا آمده است؟ پس آن دو گفتیم: نه، گفت: یا باید تا کنون دنیا آمده باشد؛ یا اینکه در همین سال دنیا خواهد آمد، او اولین کسی است که به او ایمان می آورد، ما (راهبان) او را می شناسیم، و بدرستی که صفت او را نزد (کتابهای) خودمان می یابیم به وصایت، همانطور که صفت محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) را می یابیم به نبوت، و او (علی (علیہ السلام)) هست سرور همه عرب و ربائی امت عرب و ذوالقرنین ایشان، حق شمشیر را ادا می کند، نام او در ساکنان عالم اعلیٰ؛ علی (علیہ السلام) است، بعد از انبیای الہی (علیہم السلام) از او به عنوان برترین خلاق یاد می شود، و ملائکہ او را پهلوان پیروز نیکو و سپید روی و درخشان چهره می نامند، به هر سمتی رو کند غالب و پیروز شود، به خداوند سوگند؛ از میان اصحاب (محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم))؛ او (علی (علیہ السلام)) در آسمان؛ شناخته تر از خورشید برآمده است.



رکن یمانی کنار مستجار محل شکافته شدن دیوار کعبه

بشارت جناب مثرم عليه السلام از اولیای الهی به ظهور حضرت مولا عليه السلام

❖ در ادامه حدیث نبوی صلی الله علیه و آله (درباره سیر ظهور و ولادت حضرت مولا علی عليه السلام) که جابر بن عبد الله انصاری آنرا نقل کرده و بخشی از آنرا قبلاً آوردیم، آمده است: أَظْلَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيًّا مِنْ ظَهْرٍ طَاهِرٍ؛ وَهُوَ خَيْرُ ظَهْرٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ بَعْدَ أَبِي، وَاسْتَوْدَعَهُ خَيْرَ رَجِمٍ وَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ.

فَإِنْ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ (نور علی عليه السلام) فِي رَحِمِ أُمِّهِ (X صَارَ فِي الرَّجِمِ) كَانَ رَجُلٌ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَكَانَ زَاهِدًا عَابِدًا يُقَالُ لَهُ الْمَثْرَمُ بْنُ رَعِيبٍ (زغیب) بْنُ الشَّيْقِيَانِ رضی الله عنهما وَكَانَ مِنْ أَحَدِ الْعَبَادِ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ تَعَالَى مِائَتَيْنِ وَسَبْعِينَ سَنَةً لَمْ يَسْأَلْهُ حَاجَةً، حَتَّى إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَسْكَنَ فِي قَلْبِهِ الْحِكْمَةَ وَالْهَمَّةَ لِحُسْنِ طَاعَتِهِ لِرَبِّهِ، فَسَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُرِيَهُ وَلِيًّا لَهُ.

فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِأَبِي طَالِبٍ (X أبا طالب عليه السلام إليه) فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ الْمَثْرَمُ؛ قَامَ إِلَيْهِ وَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ مَنْ أَنْتَ؟ يَرَحِمُكَ اللَّهُ. فَقَالَ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ تِهَامَةَ، فَقَالَ: مِنْ أَيِّ تِهَامَةَ؟ فَقَالَ: مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ، فَقَالَ: مِنْ أَيِّ عَبْدِ مَنَافٍ؟ قَالَ: مِنْ هَاشِمٍ، فَوَتَّبَعَ الْعَابِدُ وَقَبَّلَ رَأْسَهُ ثَانِيَةً وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِثْنِي حَتَّى أَرَانِي وَلِيَّهُ، ثُمَّ قَالَ: أَبْشِرْ يَا هَذَا، فَإِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى أَلْهَمَنِي إِلَهُامًا؛ فِيهِ بَشَارَتُكَ، فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: وَلَدٌ يُولَدُ مِنْ ظَهْرِكَ؛ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَوَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَإِنْ أَنْتَ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الْوَلَدَ مِنْ ذَلِكَ؛ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُ: إِنَّ الْمَثْرَمَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، بِهِ تَتِمُّ النُّبُوَّةُ، وَبِعَلِيٍّ تَتِمُّ الْوَصِيَّةُ، قَالَ: فَبَكَى أَبُو طَالِبٍ، وَ قَالَ: فَمَا اسْمُ هَذَا الْمَوْلُودِ؟ قَالَ: اسْمُهُ عَلِيٌّ عليه السلام، الحديث.

(ترجمه) پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند عزَّ وَجَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ را از پشت پاکی (که بعد از پدرم بهترین صلب از بنی هاشم بود) بیرون آورد؛ و او را به بهترین رحم (که او فاطمه بنت اسد رضی الله عنها است) سپرد، قبل از آن که نور علی رضی الله عنه در رحم مادرش قرار گیرد، (واقعه ای در آن زمان برای ابوطالب رضی الله عنه پیش آمد): در آن زمان مردی زاهد و عابد بود که به او «مثرم بن رعیب (x زغیب) شیبقان رضی الله عنه» می گفتند، و یکی از عابدان (روزگار) بود، خدای تعالی را دویست و هفتاد سال عبادت کرده و حاجتی از خدا نخواستہ بود، تا اینکه به مرتبه ای رسید که خداوند عزوجل حکمت الهی را در قلبش قرار داده و او را به نیکویی طاعت برای پروردگار خویش ملهم نبود، (یعنی به مرتبه الهام الهی رسیده بود و دستورات دینی را به این نحو دریافت می کرد). پس او از خداوند درخواست نمود که ولیّ الهی (زمان) را به او بنمایاند، پس حق تعالی ابوطالب رضی الله عنه را برانگیخت و به سویی او فرستاد، چون چشمان «مثرم رضی الله عنه» به حضرت «ابو طالب رضی الله عنه» افتاد؛ به سؤیش بلند شد و سر مبارک «ابو طالب رضی الله عنه» را بوسید و او را پیش روی خودش نشانید. سپس مثرم رضی الله عنه به او گفت: خداوند تو را رحمت کند، بگو بینم تو کیستی؟ ابو طالب رضی الله عنه گفت: مردی از (سرزمین) «تهامة» (مکه) هستم، مثرم رضی الله عنه پرسید: از کدام مردمان تهامة؟ ابو طالب رضی الله عنه گفت: از (عشیره) عبد مناف، پس پرسید: از کدام (خاندان) عبد مناف؟ گفت: از (خاندان) هاشم رضی الله عنه، پس آن مرد عابد (چون این مشخصات را شنید) از جای خود برجست و برای بار دوم سر حضرت «ابو طالب رضی الله عنه» را بوسه زده و گفت: سپاس خداوندی را سزااست که مرا نمیراند تا اینکه ولیّ (زمان) خودش را به من نشان داد. آنگاه مثرم گفت: مژده باد بر تو، زیرا که: خداوند علی اعلیٰ به من

الهام نموده الهامی را؛ که در آن برای تو بشارتی است. پس ابو طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: و آن بشارت چیست؟ مثرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: پسری زاده می شود از پشت تو، که او ولیّ الله عزّ وجلّ و امام پرهیزگاران و وصیّ فرستاده پروردگار جهانها است، پس اگر تو آن فرزند که از پشت توست را دیدی؛ از جانب من سلام به او برسان؛ و بگو: مثرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بر سلام می فرستد و می گوید: گواهی می دهم که خدایی نیست جز الله، و همانا محمد است فرستاده الله، بوسیله او (محمد) مرتبه نبوّت الهی تامّ و کامل می شود؛ و بوسیله علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مرتبه وصایت الهی تامّ و کامل می شود. آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: پس در این وقت ابو طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ چون این سخنان را بشنید (از روی شوق و بخاطر آگاهی سایرین از بشارت الهی و ظهور علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از او) شروع به گریه کرد. و از مثرم پرسید نام این مولود چیست؟ مثرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: نام او علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.... (تا آخر حدیث که در بخشهای بعدی می آید).

(توضیح) کوه لکام: در گذشته رشته کوه مشرف به ضلع شرقی دریای مدیترانه جبل اللکام نامیده می شده است، این ارتفاعات از ترکیه امروز شروع شده؛ و در سوریه و لبنان امتداد؛ و انتهای آن در فلسطین می باشد، از آنجا که سراسر منطقه کوههای لکام را بطور عمده علویان ترکیه سوریه لبنان سکونت داشته و از مناطق ایشان بشمار می آید؛ آنرا جبال العلویین نیز می نامند، همچنین قسمت لبنان آنرا جبل لبنان، و قسمت سوریه آنرا جبل نصیریة، و قسمت ترکیه آنرا جبل انطاکیة، که امروزه دو قسمت بوده و شمالی را جبل النور (نورداغ) و جنوبی را جبل الاحمر (قرل داغ) می نامند. محل مثرم به احتمال قوی در ناحیه شمالی بوده است. در کلام خازنان وحی عَلَيْهِ السَّلَامُ مکرر از این رشته کوه به احترام یاد شده است، همچنین به عنوان پناهگاه رجال الغیب؛ مأوای ابدال؛ و مسکن اولیای الهی؛ و نیز برخی یاران حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در وقت ظهور نام برده شده است، در کتب شرح احوال عارفان الهی به کرات سخن از اولیاء و ابدال شام و جبل لبنان و جبل لکام گردیده است، که منظور همین کوهستان است، یکی از برنامه های اهل معرفت و سلوک در گذشته؛ سفر به کوه لکام (برای خلوت و عبادت یا برای دیدار و تلاقی با اولیاء الهی) بوده است.





Google

©2011 Basaroth
©2011 Google
©2011 OR ON-NE
US Dept of State Geographer

111 كم

آثار و کرامات حضرت مولا علی علیہ السلام دوران صلب بدر

۱- درخشش نور ویژه علوی در چهره ابو طالب علیہ السلام

۲- سلام موجودات بر ابو طالب علیہ السلام

۳- شنیده شدن تسبیح علی علیہ السلام از کمر ابو طالب علیہ السلام.

❖ تا قبل از شروع حمل فاطمة بنت اسد علیہا السلام؛ حامل نور مولا علی علیہ السلام جناب ابو طالب علیہ السلام بود؛ ولذا آثار و کرامات آن (از قبیل: درخشش نور ویژه در چهره؛ و سلام موجودات؛ و شنیده شدن تسبیح مولا علیہ السلام) نصیب جناب ابوطالب علیہ السلام بود.

❖ این آثار و کرامات در دوره های قبل برای آباء و اجداد ایشان (که همگی از انبیاء و اوصیاء الہی علیہم السلام هستند) بوده است.

❖ با شروع حمل؛ نور علی علیہ السلام نیز از جناب ابو طالب علیہ السلام به فاطمة بنت اسد علیہا السلام منتقل شده؛ ولذا این آثار و کرامات نیز به ام علی علیہا السلام منتقل شده و تا هنگام ولادت با وی همراه بوده است.

❖ در حدیث أبي عمرو و أبي سعيد خدری صحابی با حضور برگزیدگان صحابه از حضرت رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم درباره این مبحث چنین از حضرتش صلی الله علیہ و آله و سلم نقل کرده اند: **ثُمَّ افْتَرَقَ نُورُنَا فَصَارَ نِصْفُهُ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَ نِصْفُهُ فِي أَبِي طَالِبٍ عَمِّي، فَكَانَ يُسْمَعُ تَسْبِيحُنَا مِنْ ظُهُورِهِمَا، وَ كَانَ أَبِي وَ عَمِّي إِذَا جَلَسَا فِي مَلَأٍ مِنْ فُرُشٍ تَلَأَ نُورٌ فِي وَجْهِهِمَا مِنْ دُونِهِمْ، حَتَّى إِنَّ الْهَوَامَّ وَ السَّبَاعَ يُسَلِّمَانِ عَلَيْهِمَا لِأَجْلِ**

نُورِهِمَا، إِلَى أَنْ خَرَجْنَا مِنْ أَصْلَابِ آبَوْنَا وَبُطُونِ أُمَّهَاتِنَا.

(ترجمه) سپس نور ما شکافته شد؛ نیمی در عبد الله ﷺ و نیمی در ابوطالب عموم ﷺ قرار گرفت. و تسبیح ما شنیده می شد از پشت آن دو (عبد الله و ابوطالب ﷺ)، و هر وقت پدر و عموم در میان جمعی از قریش می نشستند از چهره آنها (نه بقیه قریش) نور می درخشید، حتی جنبدگان و درندگان بخاطر نور ایشان؛ سلام می کردند بر این دو، و این بود تا ما از اصلا ب پدران و شکم مادران مان بیرون آمدیم.

❖ **روایت ابن شهر آشوب:** کانت السباع تهرب من أبي طالب ﷺ، فاستقبله أسد في طريق الطائف وبصص له وتمرغ قبالة، فقال أبو طالب ﷺ: بحق خالقك أن تبين لي حالك، فقال الاسد: إنما أنت أبو أسد الله، ناصر نبي الله، ومريبه.

(توضیح) در گذشته از آفات و خطرات بیابانها حضور شیرها و درندگان در مسیر شهرها بود، که با حمله شان به مسیر مسافرین تلفاتی انسانی هم می گرفتند؛ از کرامات معروف أبو طالب ﷺ در زمان خودش این بود که درندگان و شیرها بر خلاف سایر موارد تلاقی با افراد بشری؛ وقتی مواجه با او می شدند نه تنها متعرض او نشده بلکه از او فراری کردند.

(ترجمه روایت) با اینکه درندگان از أبو طالب ﷺ می گریختند؛ ولی روزی در راه طائف شیری با حضرت ابوطالب ﷺ روبرو شد و بر خلاف معمول نگریخته و آمد در مقابل او تعظیم کرده و اظهار کرنش با صدا و پوزه به در خاک مالیدن. حضرت ابوطالب ﷺ این رفتار غیر متعارف شیر را علامت یک نیاز و حاجتی از شیر تلقی کرده و به او فرمود: بحق خالقت تو را سوگند داده؛

ماجرای خودت را برایم بازگو کن (که حاجت چیست) شیر به سخن آمد و صحبت‌هایی داشت که از جمله آنها این بود که گفت: تو پدر شیر خدا و پشتیان محمد پیامبر خدا و مربی او هستی! سخنان دیگری نیز راجع به مأموریت الهی حضرت مولا علیؑ در برجیدن بتها و برقراری توحید بیان می‌کند؛ که در فصل‌های آتی ذکر می‌شود.^{۵۸}



رکن یانی کنار مستحار محل شگافه شدن دیوار کعبه

(۵۸) مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۶۱ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۸۵ ح ۲۷.

مقدمات پیدایش ظاهری حضرت مولا علی علیه السلام



۱- بشارت الهی به ابوطالب علیه السلام (قبل از ازدواج) به نزدیک شدن (ظهور علی علیه السلام) از وی:

❖ روایت ابن شهر آشوب: برای جناب ابوطالب علیه السلام در جوانی و قبل از ازدواج بشارتی (منامیه) از جانب حق رسید، که حاکی از ظهور نور حضرت علی علیه السلام از وی بود.

در آن زمان یکی از اولیای الهی علیه السلام که در منطقه جحفه (محل غدیر خم که میقات حاجیان و سرزمین مبارکی است) در خلوت و عزلت به عبادت مشغول، و به راهب جحفه معروف بود.

جناب ابوطالب علیه السلام به دیدار او رفت و در آن دیدار؛ برای او آن بشارت الهیه را نقل نمود، و ملاحظه نمود که آن ولی الهی هم از این امر عظیم مطلع بوده، و او نیز بر ظهور نور حضرت مولا علیه السلام از جناب ابوطالب علیه السلام تأکید نمود.

(شرح این وقایع در فصل بشارت انبیاء و اوصیاء و اولیاء الهی علیه السلام گذشت).^{۵۹}

(۵۹) بحار الأنوار ج ۳ ص ۷ ح ۸ / ابن شهر آشوب مناقب آل أبي طالب، ج ۲ ص ۲۵۴.

۲- دلالت و راهنمایی الهی به ابوطالب علیه السلام برای ازدواج با فاطمة بنت اسد علیه السلام جهت فراهم شدن بدنیا آمدن مولا علیه السلام از وی.

❖ **روایت ابن شهر آشوب (بشارات الهیة):** ثم عاد إلى الحجر، فرأى في منامه عبد مناف عليه السلام يقول: ما يثنيك عن ابنة اسد، في كلام له. فلما انتبه تزوج بها. (ترجمه) جناب ابوطالب علیه السلام پس از طواف شکر بر بشارت الهی؛ باز به حجر اسماعیل بازگشته و در آنجا آرمید؛ پس در عالم رؤیا جدشان جناب عبدمناف (از اوصیای الهی علیه السلام) را زیارت کرد؛ که به او سخنانی فرمود، در ضمن آنها گفت: چه چیز تو را از (ازدواج) دختر اسد (جناب فاطمة) بازمی دارد؟ (و با این سخن او را به ازدواج جناب فاطمة بنت اسد علیه السلام برای بدید آمدن این فرزند دلالت نمود). از این رو جناب ابوطالب علیه السلام وقتی از خواب بیدار شد؛ به خواستگاری وی رفته؛ و پس از آن با او ازدواج نمود.

❖ **روایت ابن شهر آشوب:** خطب أبو طالب عليه السلام في نكاح فاطمة بنت أسد: الحمد لله رب العالمين، رب العرش العظيم، والمقام الكريم، والمشعر والحطيم، الذي اصطفانا أعلاما وسدنة، وعرفاء خلصاء، وحجة بهاليل، أطهارا من الخنى والريب، والاذي والعيب، وأقام لنا المشاعر، وفضلنا على العشائر، نخب آل إبراهيم، وصفوته وزرع إسماعيل، ثم قال: وقد تزوجت فاطمة بنت أسد، وسقت المهر ونفذت الامر، فأسألوه واشهدوا. فقال أسد: زوجناك ورضينا بك.... ثم أطعم الناس.

(ترجمه) جناب ابوطالب علیه السلام خطبه عقد ازدواجش با فاطمة بنت اسد علیه السلام را چنین خواند: حمد خداوند را سزد که پروردگار جهانیان است، پروردگار عرش عظیم، و مقام کریم و مشعر و حطیم، آنکه ما را برگزید به عنوان نشانه های

(حرم) و نگہداران (کعبه) و پرده داران (بیت الله) و عزیزان، پاكان از آفات و شك و ناخوشایندی و عیب، و برای ما برپا نمود مشاعر الهی را، و ما را بر عشائر و قبائل عرب فضیلت داد، نخبگان و برگزیدگان خاندان ابراهیم، و کشت و سلاله اسماعیل هستیم.... سپس گفت و هر آینه تزویج نمودم فاطمة بنت اسد، و مهر را فرستادم و امر عقد نکاح را تنفیذ نمودم، پس از او (اسد پدر فاطمة) پرسید، و گواهی دهید. آنگاه اسد پدر فاطمة گفت: به تزویج تو درآوردیم و به تو راضی شدیم. سپس مردم را اطعام نمود.

❖ أمية بن الصلت شاعر نامدار عرب درباره واقعه ازدواج ابوطالب چنین سروده است:

أغمرنا عرس أبي طالب * فكان عرسا لين الحالب

عروسی ابو طالب همه ما را در جود و کرم خودش فرو برد، پس میهمانی پر خیر و برکت بود.

أقراؤه البدو بأقطاره * من راجل خف ومن راكب

میهمانان او (نه فقط اهل مکه و اشراف عرب بودند بلکه) صحرانشینان از اکناف و اقطار صحرا پیاده و سواره می آمدند.

فنازلوه سبعة احصيت * أيامها للرجل الحاسب

پس (خلایق) تا هفت روز بر او فرود می آمدند، من احصا نمودم روزهایش را، برای آن مردی که به دنبال شمارش است.^{۶۰}

(۶۰) مناقب آل أبي طالب ج ۱ ص ۳۵۷ / بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۹۸ ح ۳۲.

❖ ادامه روایت ابن شهر آشوب (بشارات الهیة): وطاف (ابوطالب علیه السلام) بالكعبة قائلاً:

(ترجمه) جناب ابوطالب علیه السلام بعد ازدواج با فاطمة بنت اسد علیه السلام کعبه را طواف نمود و در حال طواف؛ خداوند را این چنین مناجات و شکر نمود:

قد صدَقْتُ رؤياكَ بالتعبيرِ * ولست بالمرتابِ في الأمورِ
به تحقیق که رؤیای تو با تعبیرش راست آمد، و تواز کسانى که تردید در امور دارند نیستی.

أدعوك ربّ البيت والنذورِ * دعاء عبدٍ مخلصٍ فقيرٍ
ای پروردگار بیت الله و نذرها؛ من تو را می خوانم؛ خواندن بنده مخلص و نیازمند.

فأعطني يا خالقي سروري * بالولد الخلال المذکورِ
ای آفریدگار من؛ پس خوشحالی مرا به من عطا کن با فرزند پسری که تام و شجاع و سرور قومش است.

يكون للمبعوثِ كالوزيرِ * يا لهما يا لهما من نورٍ
تا اینکه برای شخص مبعوث از جانب توبه مانند وزیری (که کارها و زحمتهای اموریت او را عهده داری شود) باشد، وه که این دو چه نوری هستند.

قد طلعا من هاشم البدورِ * في فلكٍ عالٍ على البحورِ
هر آینه هر دو از هاشم بدرها طلوع کنند؛ در آسمان و گردونی که برفراز تراز دریاهاست.

فیطحن الأرض علی الکرویر * طحن الرّحی للحبّ بالتدویر

پس نرم می کند زمین را بر کرتها و بازگشتها، به مانند نرم کردن آسیاب دانه ها را با گردیدن.

إنّ قریشاً بات بالتکبیر * منهوكة بالغی والشبور

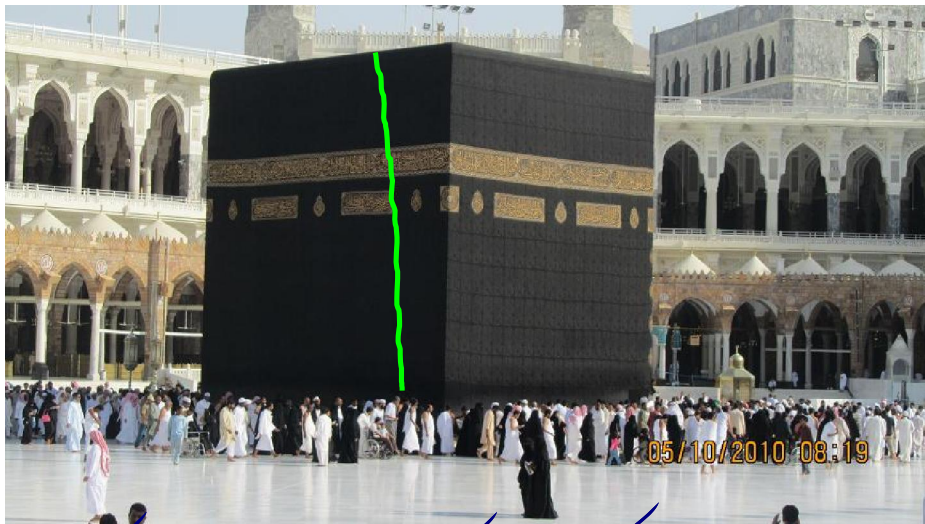
همانا قریش در بزرگ بینی خود باقی مانده است، او را گمراهی و هلاک نابود کرده است.

وما لها من موئل مجیر * من سیفه المنتقم المبیر

و برای قریش ملجأ و پناهی نیست از شمشیر او که منتقم و مهلک است.

وصفوة الناموس فی السفیر * حسامه الخاطف للکفور

و برگزیده ناموس الهی درباره این سفیر اوست، شمشیر او که برچیننده افراد کفور است.



رکن یانی ۱۳۵ کنار مستجار محل شگفته شدن دیوار کعبه

۳- سالها زوجیت فاطمه بنت اسد و ابوطالب علیه السلام و فرزندان نشدن؛ و راهنمایی نبوی صلی الله علیه و آله به قربانی مضاعف برای اولاددار شدن.

❖ **عن الکَرَّاجِيِّ: "رَوَى الْمُحَدِّثُونَ وَ سَطَرَ الْمُصَنِّفُونَ: أَنَّ أَبَا طَالِبٍ بَنَ**
عبد المطلب بن هاشم و امرأته فاطمة بنت أسد بن هاشم (رضوان الله علیهم
أجمعین) لَمَّا كَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اسْتَبْشَرَ بِعُرَّتِهِ وَ اسْتَسْعَدَا بِظُلْعَتِهِ وَ اتَّخَذَاهُ
وَلَدًا، لِأَنَّهُمَا لَمْ يَكُونَا رُزْقًا مِنَ الْوَلَدِ أَحَدًا. ثُمَّ إِنَّهُ صلی الله علیه و آله نَشَأَ أَشْرَفَ نُشُوءٍ وَ
أَحْسَنَهُ وَ أَفْضَلَهُ وَ أَيْمَنَهُ، فَرَأَى فَاطِمَةَ وَ رَغِبَتْهَا فِي طَلَبِ الْوَلَدِ وَ قِرْبَانِهَا وَقْتًا بَعْدَ
وَقْتٍ، فَقَالَ لَهَا: يَا أُمُّهُ قَرِّبِي قُرْبَانًا، اجْعَلِي قِرْبَانَكَ (مضاعفا) لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى
خَالِصًا وَ لَا تُشْرِكِي مَعَهُ أَحَدًا، فَإِنَّهُ يَرْضَاهُ مِنْكَ وَ يَتَقَبَّلُهُ وَ يُعْطِيكَ طَلِبَتَكَ
وَ يُعْجِلُهُ.

(ترجمه) حضرت ابوطالب بن عبد المطلب بن هاشم و فاطمه بنت اسد علیه السلام
وقتی سرپرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله (در ۸ سالگی) را پس از وفات جناب
عبد المطلب علیه السلام بر عهده گرفتند، به وجود او خرسند و آنرا مژده دانستند، و به
طلعت زیبای او سعادت طلبیدند؛ و او را به فرزندی خود گرفتند؛ در وقتی که
هنوز فرزندی روزیشان نشده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه آنان رشد نمود به بهترین
و نیکوترین و برترین و مبارکترین نحو، چون حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله رغبت فاطمه
بنت اسد علیه السلام را به فرزندان شدن و قربانیهای او را زمانی بعد از زمانی

(۶۱) از جمله کسانی که این حدیث را روایت کرده اند:

۱- علامه کراجکی در کنزالفوائد ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۳۸،

۲- علامه مجلسی در بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۳۹ ح ۸ می باشند.

دیدند؛ به او فرمود: «ای مادرم! قربانیت را مضاعف (دوبرابر) و لوجه الله خالص قرار ده، و برای خداوند در آن شریکی قرار مده، این امر خداوند را از تو راضی نموده، و آنرا از تویی پذیرد، و خواسته ات را به تویی دهد، و آنرا زود برمی آورد.» فَأَمْتَلْتُ فَاطِمَةَ أُمِّهِ وَقَرَّبْتُ قُرْبَانًا مُضَاعَفًا وَجَعَلْتَهُ لِلَّهِ تَعَالَى خَالِصًا وَسَلَّيْتُ أَنْ يَرَزُقَهَا وَلَدًا صَالِحًا ذَكَرًا. فَأَجَابَ اللَّهُ تَعَالَى (عَزَّ وَجَلَّ) دُعَاءَهَا وَبَلَغَ مِنْهَا وَرَزَقَهَا مِنَ الْأَوْلَادِ خَمْسَةً عَقِيلًا ثُمَّ طَالِبًا ثُمَّ جَعْفَرًا ثُمَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أُخْتُهِمْ فَاخْتَهَ الْمَعْرُوفَةَ بِأُمِّ هَانِي...الحديث.

(ترجمه) فاطمه بنت اسد عليها السلام امر پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت کرد و سخن او را پذیرفت و قربانی مضاعفی را قربانی نمود و آنرا خالص برای خداوند قرار داد؛ و از خداوند خواست که او را فرزند پسری صالح روزی کند. پس خداوند عزَّ و جلَّ دعای او را مستجاب کرد و او را به آرزویش رساند و پنج فرزند او را روزی نمود: عقیل، سپس طالب، سپس جعفر، سپس علی عليه السلام، و بعد از آنها خواهرشان فاخته که معروف به ام هانی است.^{۶۲}

(۶۲) به مناسبت فقره اخیر درباره فرزندان ابوطالب عليه السلام توضیح چند مطلب بجااست: تعداد

فرزندان - ترتیب پسران - ترتیب دختران - ام هانی - فاصله سنی پسران.

تعداد فرزندان: البته فرزندان نامدار ابوطالب و فاطمه بنت اسد عليها السلام همان پنج تن فوق الذکر هستند، اما در منابع انساب و تواریخ و رجال تعداد همه ایشان تا ده تن ذکر شده است: عقیل، طالب، جعفر عليه السلام، علی عليه السلام، طریق، ام هانی (فاطمه یا فاخته)، جمانه، عاتکه، ریطه، ام طالب. برخی ام طالب را همان ریطه دانسته اند، همین احتمال درباره عاتکه نیز مطرح بوده که نام دوم او باشد. بجز "طریق" مادر بقیه فرزندان؛ فاطمه بنت اسد عليها السلام ذکر شده است.

ترتیب پسران: در ترتیب پسران ابوطالب عليه السلام دو نظر مطرح است، یکی به نحو فوق الذکر،

که در روایات اهل بیت علیهم السلام و دیگران آمده است، و ترتیب دوم: با تفاوت در بزرگتر بودن طالب، و کنیه ابوطالب علیه السلام را نیز قرینه گرفته اند، که این قرینه مردود است چه اینکه نام ابوطالب علیه السلام یا کنیه اش از جوانی و قبل از فرزند داشتن برای او بوده است، ضمن اینکه کنیه همیشه برگرفته از نام فرزند بزرگتر نیست.

ترتیب دختران: بجز ام هانی تأخر بقیه دختران بر پسران اجماعی است و اختلافی نیست.

ام هانی: اما در ولادت ام هانی دو نحو ذکر شده است: روایات خاصه ولادت او را بعد از پسران ذکر کرده اند، و روایات عامه ام هانی را بزرگتر از جعفر علیه السلام و حضرت مولا علیه السلام و بلکه بزرگتر از پسر دوم ذکر نموده اند.

○ اگرچه ظاهر روایات فوق دلالت بر تأخر زمان ولادت ام هانی بر ولادت برادرانش دارد اما احتمال دارد که تأخر ام هانی بر پسران؛ برداشت یا توضیح راوی تلقی شده؛ و یا طبق عادت معمول در ذکر متوالی نام پسران و دختران است، نه در مقام بیان ترتیب ولادت همه آنها، خصوصاً که متن فوق در مقام بیان احوالات ام هانی یا دختران نبوده؛ و بیشتر در مقام بیان ولادت حضرت مولا علیه السلام و پسران ابوطالب علیه السلام بوده است.

○ دلایل مختلفی برای کوچکتر از همه پسران نبودن ام هانی وجود دارد از جمله آنها:

۱- ماجرای خواستگاری حضرت محمد صلی الله علیه و آله از ام هانی در جوانی و قبل از ازدواج با جناب خدیجه علیه السلام ممکن است، که به معنی بالغه و در سن ازدواج بودن ام هانی قبل از ۲۵ سالگی حضرتش صلی الله علیه و آله و قبل از ولادت دو پسر اخیر ابوطالب علیه السلام است، و اگر ولادت ام هانی بعد از پسران باشد به معنی وقوع خواستگاری بعد از سی سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله و در ایام زوجیت با جناب خدیجه علیه السلام بوده که صحیح نیست. نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه مجدداً از او خواستگاری نمود (و فرموده بود که من تو را در دوران جاهلیت قبل از اسلام هم دوست می داشتم؛ چه برسد به الآن؟ که دوران اسلام است و تو اعلان اسلام نموده ای) نقل شده است که ام هانی بخاطر داشتن فرزندان خردسال، و نگرانی از اینکه آنها مزاحم آسایش حضرتش

باشند؛ از قبول زوجیت عذر خواست. مگر اینکه ماجراهای خواستگاری نبوی ﷺ از ام هانی و شواهد آنها که در روایات عامه آمده است کلاً اساسی نداشته باشد.

۲- موضوع وقوع معراج نبوی ﷺ از خانه ام هانی (که بعد از دواج و بودن وی در خانه شوهر رخ داده) قرینه ایست؛ برای تقدم سنی بر برادران اخیر، مگر اینکه ازدواج وی در اول بلوغ انجام گرفته باشد.

○ اما در هر صورت آنچه در برخی منابع عامه آمده که سن ام هانی دو سه سالی کمتر از سن پیامبر ﷺ بوده، اشتباه است، چه اینکه بعد از حضور مبارك محمد ﷺ (بعد ۸ سالگی) در خانه عمویشان ابوطالب ؑ همه فرزندان دنیا آمده اند.

○ ام هانی از کودکی به همراه والدینش در خدمت حضرت محمد ﷺ و بسیار مورد علاقه حضرتش بوده است، بطوریکه بسیاری از اوقات حضرت به دیدنش رفته و حتی شب را در خانه او می ماندند، نمونه آن واقعه شب معراج که از خانه ام هانی و در اثر اقامت شبانه حضرت رسالت بوده است. ام هانی تا وقت حرکت حضرت امام حسین ؑ به کربلا زنده بوده است.

○ خواستگار دیگر ام هانی "هبیره مخزومی" بوده، که سرانجام شوهر ام هانی شده است، سبب اجابت ابوطالب ؑ به خواستگاری هبیره پاسخ کریمانه به رفتار بنی مخزوم بوده است که آنها قبلاً خواستگاری آل هاشم ؑ از دختری از بنی مخزوم را اجابت کرده بودند، نقل شده که پیامبر ﷺ از عمویشان سبب قبول هبیره به دامادی و عدم اجابت خواستگاری نبوی ﷺ را پرسیدند که او گفته بود: ای پسر برادر ما از آنها دامادیشان را قبلاً خواستیم و آنها پذیرفتند و شخص کریم پاسخ کریمانه به کریم می دهد، اشاره به اینکه کریم بر خودش ترجیح می دهد، و چه بسا به علم وصایت الهی از آینده و ازدواج نبوی ﷺ با جناب خدیجه ؑ و به وجود آمدن حضرت فاطمه زهرا ؑ از وی مطلع بوده و بر اساس تقدیر الهی عمل نموده است. (أخبرنا هشام بن محمد بن السائب الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال خطب النبي ﷺ إلى أبي طالب ابنته أم هانئ في الجاهلية وخطبها هبيرة بن أبي وهب بن عمرو

بن عائد بن عمران بن مخزوم فتزوجها هبیره فقال النبي ﷺ يا عم زوجت هبیره وترکتني؟! فقال: يا بن أخي إنا قد صاهرنا إليهم والکرم یکافیء الکریم.

○ هبیره بعد از اعلان رسالت، از دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ بوده و در غزوه خندق او و عمرو بن عبد ود با هم خندق را عبور کردند، بعد از فتح مکه او به بخران فرار کرد.

○ در فتح مکه ام هانی و فرزندان با اعلام اسلام از او جدا شدند، ام هانی و فرزندان پیوسته در خدمت حضرت رسالت ﷺ بوده اند، و پس از ایشان در خدمت مولا علی (ع)، نامورترین فرزندان ام هانی جعده است، جعده بن هبیره از ناموران فصاحت و شجاعت و یادآور شجاعت و فصاحت دائیش حضرت علی (ع) بوده، و در زمان خلافت حضرتش به ولایت نواحی ایران و فتح خراسان قدم (سبزوار تا مرزچین) گمارده شد. نزدیکی وی به حضرت مولا (ع) و انس با حضرتش در حدی بود که برای مکتوم ماندن قبر شریف حضرت؛ خانه وی یکی از چهار محلی بود که حضرتش وصیت فرمود صورت قبری برای او در آن بسازند.

فاصله سنی پسران: در برخی اقوال فاصله همه پسران ابوطالب (ع) با یکدیگر به اشتباه ده سال ذکر شده است، البته برخی از آنها با هم تفاوت سنی دهسال دارند، ولی نه همه آنها. افزون بر این حدیث؛ (أنساب الأشراف ص ۴ البلاذري رواية عن الهيثم بن عدي عن الإمام جعفر بن محمد (ع) قال: كان بين جعفر وعلي (ع) تسع سنين وجعفر أكبرهما وبين جعفر وعقيل أربع). که تفاوت میان علی (ع) و جعفر را ۹ سال و میان جعفر و عقیل را ۴ سال بیان می کند؛ قول تفاوت دهساله لوازم اشتباهی دارد؛ از جمله اینکه:

۱- اگر تفاوت ۱۰ ساله میان همه فرزندان ابوطالب (ع) باشد، لازمه اش ولادت اولین فرزند وی در سال ولادت پیامبر ﷺ است در حالی که ابوطالب (ع) در شروع کفالت حضرت پیامبر ﷺ اصلاً فرزندی نداشته است،

۲- یا اینکه لازمه اش تفاوت ۴۰ ساله سن پیامبر ﷺ با مولا (ع) است در حالی که سن پیامبر ﷺ در سال ولادت مولا (ع) ۳۰ سال بوده است،

۳- و نیز لازمه اش تولد مولا (ع) در سال بعثت جهانی پیامبر ﷺ است که این نیز اشتباه بوده و علی ۱۰ ساله بوده و اولین مؤمن بوده اند.

❖ نظیر حدیث تعلیم نبوی ﷺ به قربانی برای روزی اولاد، که قبلاً ذکر شد را محدثین در روایتی دیگر با ذکر راوی و انتهای سند به معصوم علیاً نقل کرده اند. این روایت با تفصیل و ذکر جزئیات بوده و آنرا از أبوالبختري قاضي وهب بن وهب؛ به إسناد وي از إمام صادق علیاً از پدرشان امام باقر علیاً روایت کرده اند که شامل مطالب زیر است:^{۶۳}

- شرح ایام فرزندان نشدن فاطمه بنت اسد علیاً.
- با حضور حضرت محمد ﷺ در خانه عمویشان و انس بسیار فاطمه بنت اسد علیاً با حضرتش؛ به آموخته هایی از محضر نبوی ﷺ نائل گردید، از جمله اینکه چطور کعبه را زیارت و قربانی انجام داده که تأیید بتهای آنجا نشود.
- این تغییر رفتار سبب ناراحتی متصدیان بتهای و مزاحمت برای وي در زیارت کعبه شده بود، و تهدید اینکه بتهای به تو فرزند نمی دهند، و اعتراض و گواهی و اعلان حضرت محمد ﷺ به آنها که مادرم (فاطمه بنت اسد علیاً) برای الله حي قائم قدیم قربانی می کند.

(۶۳) کتاب مولد أميرالمؤمنين علياً و منشؤه مع النبي ﷺ، تصنیف أبي البختري القاضي وهب بن وهب، نام این کتاب در رجال نجاشي و فهرست شيخ طوسي (از مراجع رجال خاصة) و تاريخ خطيب بغدادی (از مراجع رجال عامه) آمده است، متن این روایت را علامه کراچکی در کنزالفوائد و علامه ابن شهر آشوب در معالم و مسعودي در اثبات الوصية نقل کرده اند. ما از اصل این حدیث که مفصل است تنها فقراتی که با موضوع فرزند دارشدن والدين حضرت مولا علي علیاً و احوالات سابق و لاحق آن و به نحوي واقعه ولادت حضرتش مرتبط است را اقتباس و نقل مي نمائيم. آنچه از این روایت در اینجا نقل شد؛ از نسخه دار المعارف الإلهية بوده که اصح نسخ موجود است. والحمد لله رب العالمين.

○ فاطمه بنت اسد علیها السلام طبق توصیه نبوی صلی الله علیه و آله برای روزی فرزند قربانی نمود و در وقت قربانی گفت: این قربانی خالصاً لله است. سپس عرض کرد: خدایا آنرا ذخیره ای از محبوب من محمد صلی الله علیه و آله قبول نمایی.

○ از فردای آن قربانی؛ فاطمه بنت اسد علیها السلام آبستن شد، و چنان نیکویی به نیکویی و جمالی به جمالش افزوده شد که او را مورد توجه بیشتر بانوان گردانید.

○ و بعد از آن قربانی فاطمه بنت اسد علیها السلام به عقیل و سپس به طالب و سپس به جعفر و سپس به علی علیه السلام حامله شد.

(متن) عن أبي البختری القرشي وهب بن وهب عن الإمام جعفر الصادق عن أبيه أبي جعفر عليه السلام في حديث مفصل تأتي باقتباس ما يتعلق بالمقام: فلما مرض (عبد المطلب عليه السلام) مرضه الذي مات فيه؛ وضع رسول الله صلی الله علیه و آله في حجر أبي طالب عليه السلام ووصاه به، وقال له: يا بُنيّ، هذا فضلٌ من الله عليك، ومنحةٌ وهديةٌ مني إليك، ألهمنيهِ في أمرک، وهو ابن أخیک لأبيک وأُمک دون سائر إخوانک.

(ترجمه) وقتی که عبد المطلب عليه السلام بیمار شد، همان بیماری که در آن وفات نمود، وی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را در دامن أبو طالب عليه السلام گذارده، و او را به وی وصیت نمود و به او گفت: ای پسر، سپردن این (فرزند) فضیلتی است از جانب خداوند برای تو، و جایزه و هدیه ای از من به توست، خداوند مرا درباره او الهام نمود که به تو بسپارم، و هو قرزند تنها برادر توست؛ برادر پدری و مادری تو، که بقیه برادران چنین نسبتی با او ندارند.

ثم أطلعه على مكنون سرّ علمه ودلائله، وأخبره بما بشر به عن الأنبياء والمرسلين صلّى الله عليهم، وما رواه فيه أفاضل الأخبار، وعبّاد الرهبان، وأقيال العرب، وكهّان العجم.

سپس عبد المطلب علیه السلام ابو طالب علیه السلام را بر پنهانی ترین اسرار علوم و نشانه های الهی (در اختیارش)، و نیز آنچه دانشمندان احبار و عابدان راهب و پیشگویان عرب و کاهنان عجم درباره حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده بودند، مطلع فرمود.

ولم یکن لأبی طالب علیه السلام یومئذٍ ولدٌ، وكان فرداً وحیداً، امرأته فاطمة بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف علیه السلام بنت عمّه وكانت تدعی سورة الفاضلة لكلّ لبـد، والزائدة على كلّ عدد. وكانت ممنوعةً من الولد، تنذر لذلك النذور، وتتقرّب إلى الله تعالى، وتستشفع بطواف البيت إلى الرحمن، وتُضمّح وجوه الكعبة بذکي المسک وخالص العنبر وتطلب من الله الولد.

در آن روزها ابو طالب علیه السلام را فرزندی نبود، و او تک و تنها بود، زن او دختر عمویش فاطمه بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف علیه السلام بود، و (فاطمه علیه السلام) آن زمان با القابی خوانده می شد: نشانه برتر و سرآمد هر فراوانی، و (تنهایی) بیش از هر عدد، و آن زمان (فاطمه علیه السلام) فرزند دار نمی شد، برای این جهت نذرهای فراوان نذر می کرد، و به خداوند تعالی تقرب می جست، و با طواف بیت الله طلب شفاعت از حضرت خداوند رحمن می نمود، و دیوارهای کعبه را با خوشبوترین مشکها و خالص ترین عنبرها آغشته نموده و از خداوند فرزند درخواست می کرد.

وكانت کلاً لقيت کاهناً أو حبراً عالماً من السدنة بشرها أنّها تتبنّى ولداً لم تلده، وتربيه، ويأمرها إذا رزقته أن تضمّه وتكنفه، وتحفظه ولا تُبعده.

و هر گاه کاهنی یا حبر عالمی از خدام و زائران کعبه ملاقات می کرد، او را بشارت می داد که او به فرزندی می پذیرد پسری را که به دنیا نیآورده، و او را

پرستاري نموده، و او را توصيه مي کرد، که هر وقت روزيش شد، حتما او را دربر گرفته و با خودش بدارد و محافظت او او کرده و او را از خودش دور نفرستد. فتسألهم أن يسمّوه ويصفوه لها، فيقولون: ذاك نورٌ منير، بشيرٌ نذير، مبارك في صغره، منبئٌ في كبره، ويوضح السبيل، ويختم الرسل، يبعث بالدين الفاضل، ويزهق العمل الباطل، يُظهر من أفعاله السداد، ويتبين باتباعه الراد، وينهج الله له الهدى، ويبين به الثّقى.

پس از آنها مي پرسيد که او را نام ببرند و برای او توصيفش کنند، پس به او مي گفتند: او نور فروغ بخش، مژده آور هشدار ده، در کودكي مبارك است، در بزرگسالي به نبوت مي رسد، و راه حق را آشکار ساخته، و پايان بخش فرستادگان خداست، به دين برتر مبعوث شده، و عمل باطل را از بين مي برد، از کارهايش درستي ظاهر مي شود، به پيروي او پيشوايان (مردم) معلوم مي شوند، خداوند هدايت را روش او قرار داده و بوسيله او پرهيزگاري را بيان مي فرمايد.

فكانت فاطمة بنت أسد عليها السلام ترقب ذلك وتنتظره. فلمّا طال انتظارها، وذهل اصطبّارها أنشأت تقول:

پس فاطمة بنت أسد عليها السلام پيوسته چشم به راه آن بوده و انتظار او را مي کشيد، اما وقتي انتظار کشيدنش طولاني شد و از صبر کردن بي قرار گشت؛ اين چنين سروده و گفت:

طال الترقّب للميعاد إذ عدمتُ * منّي الحوائل ولداً من عناصيري

طولاني شد چشم براهي برای آن وعده؛ بعد از آنکه موانع مرا از داشتن فرزندي (که از عناصر خودم باشد) باز داشت.

لَمَّا أَتَيْتُ إِلَى الْكَهَّانِ بَشَّرَنِي * عِنْدَ السُّؤَالِ عَلِيمٌ بِالْمَخَابِيرِ

آنگاه که به سراغ کاهن رفته مرا بشارت داد، آن کاهنی که در وقت پرسش از او؛ دانای به خبرهاست.

فقال یُوعِدني والدمع مبتدراً * یا فاطم انتظري خير التبشير
پس مرا وعده می داد در حالی که اشکهایش ریزان بود، و می گفت ای فاطمه
منتظر بهترین مژده ها باش.

نوراً منيراً به الأنبياء قد شهدت * والكتب تنطق عن شرح المزامير
آن نور منیري که انبیاء بر او گواهی داده و کتاب های آسمانی ازین سخن گفته
در شرح مزامیر.

أتى بذاك فقد طال الطلاع إلى * وجه المبارك يزهو في الدياجير
کجا شد آن وعده؛ پس هر آینه طول کشید، سر بر آوردن بری دیدن رویین
مبارکی که در تاریکیها می درخشد.

فلما مات عبد المطلب عليه السلام كفل أبو طالب عليه السلام رسول الله صلى الله عليه وآله بأحسن كفالة،
وحنّ عليه، ودأب في حياته، وتمسك به، والتحف عليه، وعطف على جوانبه.
پس از آنکه عبد المطلب رحلت نمود، أبو طالب تكفل نمود
حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله را به نیکوترین سرپرستی، و بر او توجه بسیار می نمود، و
برنامه اش احاطه بر تامین نیازهای او بود، و او را ملتزم شده و به خود گرفت،
و به امور مختلف او عطف داشت.

وكان أبو طالب عليه السلام محترماً معظماً، كشافاً للكروب، غير هذر ولا مكثار، ولا
عاق، بل برّ و صول، جواد بما يملك، سمح بما يقدر، لا يثنيه عن مبادرة الخطاب
وجل، ولا يدركه لدى الخصام ملل.

و أبو طالب عليه السلام شخصیتی محترم و بزرگ در میان جامعه داشت، برطرف کننده مشکلات مردم بود، اهل بیهوده و زیاده گویی نبود، بی توجه به حقوق نزدیکان نبوده بلکه بسیار پیوند برقرار داشته و نیکویی می نمود، به آنچه داشت بسیار بخشنده بود، و از سرعت پاسخگویی واهمه ای او را منصرف نمی کرد، و در محاصمه و دادخواهی ملالت به او راه نمی یافت.

فشغف برسول الله صلی الله علیه و آله شغفاً شديداً، وولدت بحبّه فاطمة بنت أسد عليها السلام، وذهلت بمحبته ودلالته التي وُعدت بها، فكانت تقول: وإله السماء، لقد قبل نذري، وشكر سعيي، وأجيبت دعوتي، لأنزلنّ محمداً من قلبي منزلة صميم الأحشاء، ولأهونَ برؤيته عن كلّ نظر ان يهش إليه قلب الأخیل المعنى، ومن أولى بذلك من أعطي مثله، وليس هذا من أمر الخلق بل هو من عند الإله العظيم.

پس أبو طالب عليه السلام نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله دل باخته و محبت شدیدی به او داشت، و فاطمة بنت أسد عليها السلام از محبت حضرتش واله شده و در محبت و نشانه هایش که او را وعده داده شده؛ بی قرار بود، پس همواره می گفت: سوگند به خدای آسمان که نذر مرا پذیرفت، و تلاش مرا سپاس داشت، و دعای مرا مستجاب فرمود، چنان محمد را در دلم جای دهم؛ که جایگاه صمیم اندروم باشد، و چنان به دیدنش از هر نگاهی مشغول می شوم تا اینکه مبدا دل متکبر و سختی او را براند، و چه کسی سزاوارتر به آن؛ از کسی که مانند آن به او عطا شده است، و این مواهب از امر مخلوق نیست، بلکه آن از جانب خداوند عظیم است.

فكانت عليها السلام قد جعلته نصب عينها، إن غاب لحظة لم يغب عنها مثاله، ولم يفقد شخصه وتذهل حتى تُحضره، فتشتغل بتغذيته، وغسله وتنظيفه، وتلبیسه وتدهينه، وتعطيره وصلاح شأنه، وتعاهد اوطانه بالنهار، فإذا كان باللیل اشتغلت

بفرشه ونومه، وتوسیده وتمهیده، وتعوّذه وثُمَّّمه. فكانت فاطمة عليها السلام لا تفارق رسول الله صلی الله علیه و آله في ليل ولا نهار، ولا تغفل عنه وعن خدمته، وتفقد مطعمه ومشربه. فكان عليها السلام يسميها "أُمّي".

پس فاطمة بنت أسد عليها السلام اینطور شده بود که رسول الله صلی الله علیه و آله را پیش چشم خویش قرار داده، اگر حضرتش لحظه ای از برابرش غائب می شد، ولی خیالش از او غائب نمی شد، و نمی گذاشت شخص حضرتش از نزدش مفقود شود؛ و اگر دور می شد آنچنان سرگشته می شد تا اینکه او را حاضر کند، پس مشغول به تغذیه و شستن و تنظیف و پوشاندن لباس و روغن زدن موها و معطر کردن و اصلاح امور او می گردید، و این چنین روزهایش را با آن برنامه ریزی می کرد، و چون شب می گردید؛ مشغول می شد به آماده کردن بستر و خواب او؛ مرتب کردن و بالش قرار دادن، و آماده کردن او، و تعویذ و دعا برای حفظ او، پس فاطمة بنت أسد عليها السلام اینطور بود که نه در شب و نه در روز از رسول الله صلی الله علیه و آله جدا نشده؛ و غافل از او و از خدمتش نمی گردید، و مرتباً خوردن و نوشیدن او را جویا و پیگیر می شد، و حضرتش صلی الله علیه و آله اینطور بود که او را با عنوان "مادرم" نام می برد.

وكانت عليها السلام تعبد الله وتطوف الكعبة وتذبح حيالها القربان وتسأل الولد، وهي بين من يزور الأصنام ويهدى إليها القربان والذبائح في الأعياد.

فاطمة بنت أسد عليها السلام همواره خداوند را عبادت کرده و کعبه را طواف نموده، و پیش از آن در برابر کعبه قربانی نموده و از خداوند فرزند می خواست، در حالیکه او میان کسانی بود که بت ها را زیارت کرده و در موسم اعیاد به بتها قربانی هدیه می کردند.

وبعد اشتغالها بأمّره ﷺ هجرت ماكانت تفعله لرزق الولد، وتسَلّت برسول الله ﷺ والتبّی له وخدمته عن كلّ شيء.

و بعد از اشتغال او به امور حضرت رسول الله ﷺ ؛ دیگر آن کارها (نذورات و قربانیها)ی که برای روزی شدن فرزند می نمود را ترک کرد، و به حضرت رسول الله ﷺ و فرزند گرفتن او و خدمت او؛ از هر کار دیگری تسلی یافته و به آن مشغول بود.

فلما قطعت عاداتها وجد عليها السدنة من ذلك، ومنعوها من الدخول على الكعبة حيث كان الصنم الأعظم.

پس چون فاطمة بنت أسد علیها السلام عادتش (در طواف و قربانی و نذر برای طلب فرزند) را قطع نمود، خادمان کعبه آنرا مطلع شده؛ و او را از داخل شدن کعبه که محل بت بزرگ آنها بود منع کردند.

وكان رسول الله ﷺ يحضر قریشاً في مشاهدهم كلّها غير السجود للأصنام، والذبائح للأنصاب، وفي حال شرب الخمر ووصف الشعر، وقول الزور، فإنّه كان يجتنبهم مذ كان طفلاً حتى استكمل.

و حضرت رسول الله ﷺ در همه اجتماعات و برنامه های قریش حاضر می شد، مگر در سجده بر بتها و قربانی برای آنها، و در وقت شراب خوری و توصیف اشعار جاهلی و کلامهای بیهوده، پس همانا حضرتش از ایشان و آن برنامه ها دوری می جست از همان اوان کودکی تا وقتی که به سن جوانی رسید.

فدخل رسول الله ﷺ يوماً على سادنٍ من سدنة الأصنام، فقال له: لِمَ تعتب على أُمّی فاطمة علیها السلام، وتمنعها من زيارة هذه الأحجار المؤثرة فينا الاعتبار؟ فقال له السادن: لأنّها أتت بأمور متشابهة، وقطعت نذر الكعبة وبرّ الآلهة، وهي لمن

عبد‌ها نافعه، و لمن جاء إليها شافعة، وستعلم ابنة أسد أنها لا ترزقها ولداً. فقال له النبي ﷺ: آلأصنام ترزقكم الولدان؟ وتأتيكم بالغيث عند المَحَل في السنوات الشداد؟ قال له السادن: نعم! أو ما علمت نحن نحمد ذلك عند الأصنام عاجلاً في الفاقة، وأجلاً مَدَّخراً. والتفت إلى السدنة فقال: هذا غلام مات أبوه وجده وأمه وظئره؛ وهو طفل، فكفله من لا يعبأ به ولا يدلّه على رشده وهو عمّه وامرأة عمّه. فقال له النبي ﷺ: فأخبرني عن هذه الأصنام مَنْ خلقها، وَمَنْ ابتدع الأمم السالفة ورزقها؟ قال السادن: الله فعل ذلك، وهو لجميع الخلق مالك. فقال رسول الله ﷺ: فإنّ أيّ تجعل قربانها **لله الحيّ القائم القديم**، فهو أحقّ من الأصنام.

پس روزی حضرت رسول الله ﷺ وارد شد بر خادمی از خادمان بتها، و به او گفت: چرا عتاب می کنی بر مادرم فاطمة علیها السلام و او را بازمی داری از دیدار کعبه (این سنگهای در ما اثر عبرت دارد؟ پس آن خادم بت (که گمان می کرد فاطمه با آنها هم کیش است و زیارتش برای کعبه و قربانیش مثل آنهاست) گفت: چونکه از او امور مشتبه و مشکوکی سرزده و نذر برای کعبه و خیرات برای آلهة را قطع کرده است! در حالیکه این بتها برای آنکه پرستدشان نافع بوده! و برای آنکه نزدشان بیاید شافع است! و زود است بداند دختر اسد که آن بتها به او فرزندی روزی نمی کنند! پس پیامبر ﷺ به او گفت: آیا بتها شما را فرزند روزی می کنند؟ و در وقت ساهای سخت باران برای شما می آورند؟ پس خادم بت گفت: آری! آیا ندانسته ای که ما برای این امر را نزد بتها حمد می کنیم در وقت نزدیک تنگدستی و در وقت آینده برای ذخیره؟ سپس رو کرد به دیگر خادمان بتها و گفت: این پسر بچه ایست که پدرش و جدش و مادرش و

شیرده اش مرده اند در وقتی که او کودک بوده، و کسی او را سرپرستی کرده که به او اهمیتی نمی دهد و او را به راه صحیح دلالت نمی کند، و آن عمویش و زن عمویش است. پس پیامبر ﷺ به او گفت: مرا خبرده از این بتها، چه کسی آنها را خلق کرده؟ و چه کسی امتهای پیشین را بوجود آورده و روزی داده؟ پس خادم بت گفت: خداوند آن کارها را کرده است، و اوست که مالک جمیع خلائق است، آنگاه رسول الله ﷺ گفت: پس همانا مادرم هم قربانیش را برای الله حیّ قائم قدیم نذر می نماید، پس او سزاوارتر از بتهاست.

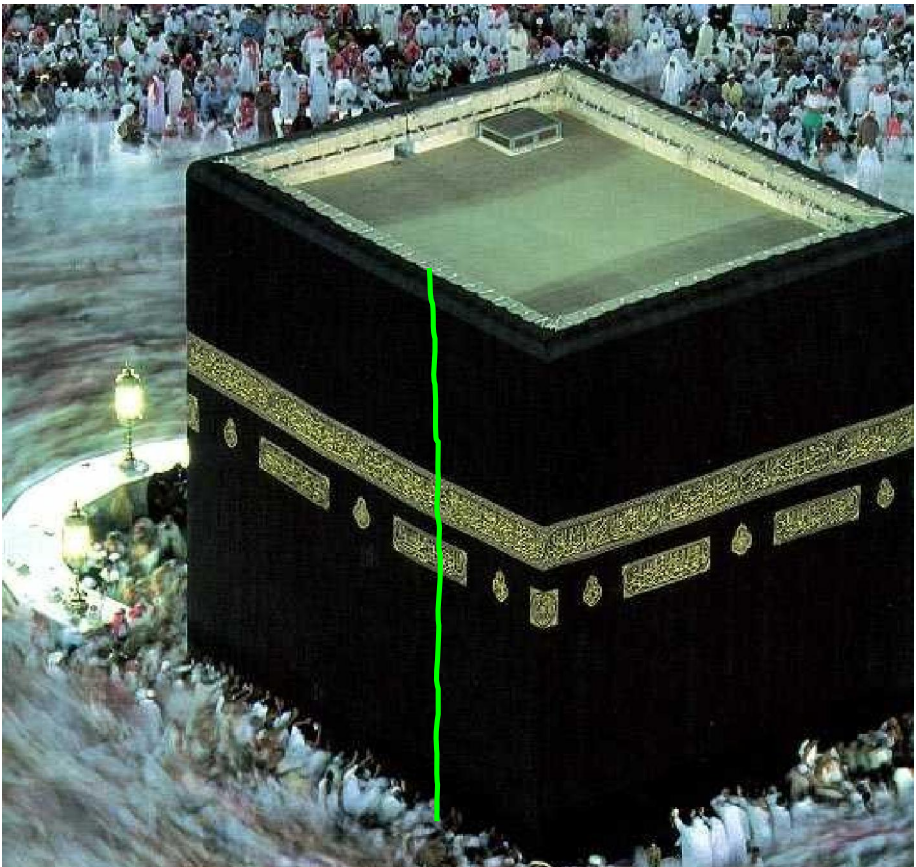
ثم انطلق رسول الله ﷺ إلى فاطمة عليها السلام من ساعته وحدثها بما جرى بينه وبين السادن، وقال لها: قري لله قربانك. فاصطفت فاطمة عليها السلام القربان، وقالت: هذا لله خالصاً. جعلته ذخراً قبلته من محمد ﷺ حبيبي.

آنگاه حضرتش رسول الله ﷺ رفت نزد فاطمة عليها السلام در همان وقت و او را گزارش داد به آنچه بین او و بین خادم رخ داد و به او گفت: (بطور علنی) قربانیت را برای خداوند قربانی کن، پس فاطمة عليها السلام هم فوراً قربانی را برده و (در برابر کعبه) خوابانده و قربانی کرده و نیتش را اعلام نمود و گفت: این قربانی خالصاً لله است، آنرا دخیره ای قرار داده و قبول بفرما از محمد ﷺ محبوب من.

توضیح: و با این اقدام نبوی ﷺ سبب شد که فاطمة بنت اُسد عليها السلام بتواند بعد از آن بطور آشکارا و به نحو علنی و بدون مزاحمت و مانعی؛ رسماً برای خداوند قربانی نماید، و نیز آشکارا مذهب توحید را پیروی کند.

فما أصبحت من ليلتها حتى اكتست حسناً إلى حسننها، وجمالاً إلى جمالها، فحملت، فولدت عقيلاً، ثم حملت، فولدت طالباً، ثم حملت، فولدت جعفرأ.

(و این امر آنقدر برکت داشت که) صبح نکرد آن شب را مگر اینکه بر جمالش زیبایی نو و بر نیکویی چهره اش جلوه ای تازه افزوده شد، پس آبستن شده و عقیل را بدنیا آورد، سپس آبستن شده و طالب را بدنیا آورد، بعد از آن آبستن شده و جعفر را بدنیا آورد. (ادامه حدیث درباره آبستنی و ولادت حضرت مولا علی علیه السلام در فصل مربوطه بعدا ذکر خواهد شد ان شاء الله).

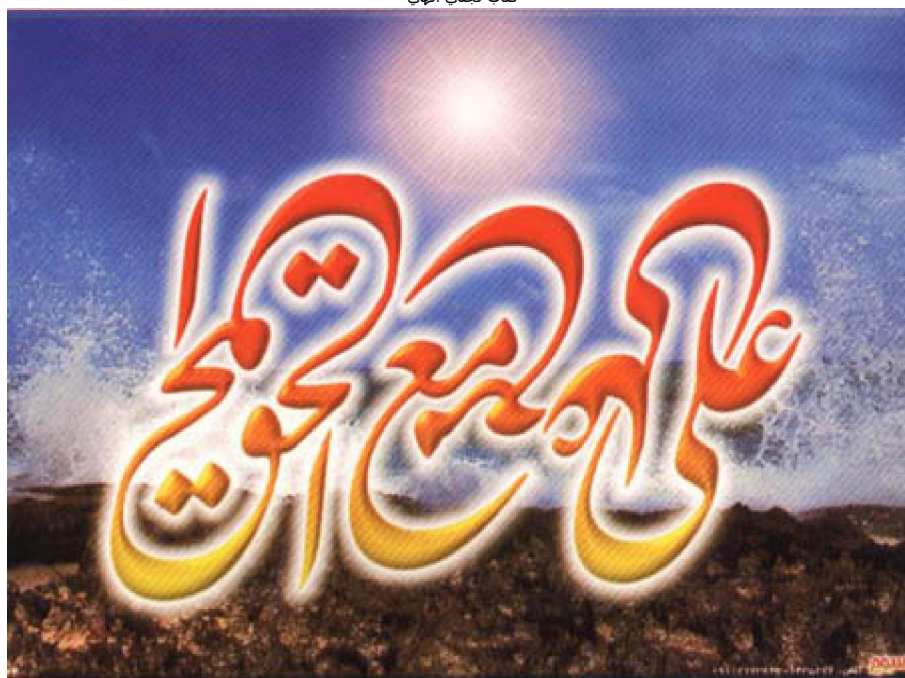


رکن یانی کنار مستجار محل شکافه شدن دیوار کعبه برای ولادت مولا علی علیه السلام در میان کعبه

۴- آماده شدن ابوطالب علیه السلام برای تکوین کالبد حامل نورعلوی علیه السلام با خوراک بهشتی بوسیله مثرم از اولیای الهی علیهم السلام.

❖ در ادامه متن حدیث نبوی صلی الله علیه و آله (درباره سیر ظهور و ولادت علی علیه السلام) که جابر بن عبد الله انصاری آنرا نقل کرده، و بخشی از آنرا قبلاً آوردیم، آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ أَبُو طَالِبٍ علیه السلام (للمثرم علیه السلام): إِنِّي لَا أَعْلَمُ حَقِيقَةَ مَا تَقُولُ إِلَّا بِبُرْهَانٍ مُبِينٍ وَ دَلَالَةٍ وَاضِحَةٍ قَالَ الْمَثْرَمُ علیه السلام: مَا تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَنْ أَعْلَمَ: أَنْ مَا تَقُولُهُ حَقٌّ؟ وَأَنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ أَلْهَمَكَ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَمَا تُرِيدُ؟ تُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ لَكَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُطْعِمَكَ فِي مَكَانِكَ هَذَا؟ قَالَ أَبُو طَالِبٍ علیه السلام: أُرِيدُ طَعَاماً مِنَ الْجَنَّةِ فِي وَقْتِي هَذَا، قَالَ: فَدَعَا الرَّاهِبُ رَبَّهُ، قَالَ جَابِرٌ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فَمَا اسْتَتَمَّ الْمَثْرَمُ الدُّعَاءَ؛ حَتَّى أُوتِيَ بِطَبَقٍ عَلَيْهِ فَآكِيهِهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ عَذْقُ رُطْبٍ وَ عِنَبٍ وَ رُمَّانٍ، فَجَاءَ بِهِ الْمَثْرَمُ علیه السلام إِلَى أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَتَنَاولَ مِنْهُ رُمَّانَةً ثُمَّ نَهَضَ فَرَحاً مِنْ سَاعَتِهِ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ عليها السلام، حَتَّى رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَكَلَهَا، فَتَحَوَّلَتْ مَاءٌ فِي صُلْبِهِ فَجَامَعَ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ عليها السلام فَحَمَلَتْ بَعْلِي علیه السلام. (ترجمه) ابوطالب علیه السلام گفت: من از حقیقت آنچه گفتی آگاه نمی شوم مگر با برهان و نشانه (الهی) آشکاري که دلالت روشني داشته باشد، مثرم گفت: چه مي خواهي؟ ابوطالب علیه السلام گفت: مي خواهم بدانم که آنچه مي گويي (بشارت) حق است و از جانب پروردگار جهانهاست که او آنرا به تو الهام نموده است. مثرم علیه السلام گفت: چه خواسته اي داري؟ آیا مي خواهي تا از خدا براي بخواهم که تو را در اين جايي که هستي (در غاري در کوه "لکام" دور از آبادي) تو را اطعام نمايد؟ ابوطالب علیه السلام گفت: خوراكي از بهشت را مي



خواهم در همین وقت (مائده‌ای از آسمان فرود آید). پس آن راهب (خلوت گزیده برای عبادت) خدای را خواند، جابری گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: دعای مثرم پیوسته پایان نیافته بود، که ناگاه طبعی که بر آن میوه از بهشت بود؛ خوشه باری از رطب (خرمای تازه) و انگور و انار رسید؛ و مثرم پیوسته آنرا برای ابوطالب علیه السلام آورد، او اناری از آن طبق میوه بهشتی تناول نمود. سپس همان ساعت برخاست (و عازم بازگشت) بسوی فاطمة بنت اسد علیه السلام گردید، تا اینکه (با موافقت «مثرم» در حالی که (مقداری) از آن مائده آسمانی را به همراه داشت) به منزلش بازگشته، و در کنار «فاطمه بنت اسد» نیز دوباره میل فرموده، پس آن غذای بهشتی در صلبش به نطفه‌ای تبدیل شد و با فاطمة بنت اسد علیه السلام مجامعت نمود تا او به علی علیه السلام باردار شد.

ه- آماده شدن فاطمه بنت اسد و ابوطالب علیه السلام برای تکوین کالبد حامل نور علوی علیه السلام با خوراک بهشتی بوسیله حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله.

❖ ابن شهر آشوب از شیخ سنّیان قاضی أبوعمر و عثمان بن أحمد السّمّاك^{۶۴} (به إسناد او) در يك حديث طولانی نقل نموده است كه:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ علیه السلام رَأَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَأْكُلُ ثَمَرًا؛ لَهُ رَائِحَةٌ تَزْدَادُ عَلَى كُلِّ الْأَطْيَابِ مِنَ الْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ، مِنْ نَخْلَةٍ لَا شَمَارِيخَ لَهَا، فَقَالَتْ: نَاوِلْنِي أَتْلُ مِنْهَا! قَالَ: لَا تَصْلُحْ؛ إِلَّا أَنْ تَشْهَدِي مَعِيَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ! فَشَهِدَتِ الشَّهَادَتَيْنِ، فَنَاوَلَهَا، فَأَكَلَتْ؛ فَازْدَادَتْ رَغْبَتُهَا؛ وَ طَلَبَتْ أُخْرَى لِأَبِي طَالِبٍ علیه السلام، فَعَاهَدَهَا أَنْ لَا تُعْطِيَهُ إِلَّا بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ، فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ؛ اشْتَمَّ أَبُو طَالِبٍ علیه السلام نَيْسِيًّا؛ مَا اشْتَمَّ مِثْلَهُ قَطُّ، فَأَظْهَرَتْ مَا مَعَهَا؛ فَالْتَمَسَهُ مِنْهَا فَأَبَتْ عَلَيْهِ؛ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ الشَّهَادَتَيْنِ، فَلَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ أَنْ شَهِدَ الشَّهَادَتَيْنِ، غَيْرَ أَنَّهُ سَأَلَهَا أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ؛ لِئَلَّا تُعَيِّرَهُ قُرَيْشٌ، فَعَاهَدَتْهُ عَلَى ذَلِكَ، فَأَعْطَتْهُ مَا مَعَهَا، وَ آوَى إِلَى زَوْجَتِهِ؛ فَعَلَقَتْ بِعَلِيٍّ علیه السلام فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ...الحديث.

(ترجمه) روزی فاطمه بنت اسد علیه السلام حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را دید رطبی می خورند، که رایحه دارد معطر؛ آنچنان که بر همه عطرها از مشک و عنبر افزون بود، آن

(۶۴) أبو عمرو عثمان بن احمد بن عبد الله الدقاق معروف بابن السّمّاك، از بزرگان و ثقات علم حدیث در نزد سنّیان (در اواخر عصر غیبت صغری و اوایل عصر غیبت کبری) به شمار رفته، و از شخصیت‌هایی است که هم به صورت شنیداری هم نوشتاری حدیث بسیار نموده است، متن مفصل حدیث فوق را نیز روایت کرده؛ که تنها خلاصه مختصری از آن در منابع حدیث امروز نقل شده است.

هم از درخت خرمایی که بارورکننده ای نداشت، فاطمه بنت اُسد علیها السلام عرضه داشت: به من از آن بدهید تا تناول کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نمی شود! مگر همراه من (برای تناول آن) گواهی بدهی که "لا إله إلا الله واینکه من محمد رسول الله هستم" پس فاطمه بنت اُسد علیها السلام به شهادتین گواهی داد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله از آن رطب (میوه بهشتی) به او دادند، و فاطمه بنت اُسد علیها السلام تناول نمود، پس میلش بیشتر شد، و مقدار دیگری برای ابوطالب علیه السلام درخواست نمود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله با او عهد نمود که: رطب را به ابوطالب علیه السلام ندهد؛ إلا بعد از ذکر شهادتین. پس وقتی شب ابوطالب علیه السلام در برگرفت؛ نسیم دل انگیزی به مشامش رسید که هیچگاه مانند آن نبویده بود، (تعجب کرد) فاطمه بنت اُسد علیها السلام آنچه (رطب) با خود داشت را آشکار نمود، پس ابوطالب علیه السلام آنرا از او درخواست نمود، پس فاطمه بنت اُسد علیها السلام ابا کرد از دادن آن به او؛ مگر اینکه برای خوردن آن گواهی به شهادتین بدهد، پس ابوطالب علیه السلام خودداری نکرد و گواهی به شهادتین داد، فقط از او خواست این موضوع را کتمان نماید؛ مبدا قریش او را سرزنش کند؛ او هم تعهد بر آن نمود، پس فاطمه بنت اُسد علیها السلام آنچه (رطب) با خود داشت را به او داد، و ابوطالب علیه السلام با همسرش مأنوس شد، پس او در همان شب به علی علیه السلام آبستن شد.^{۶۰}

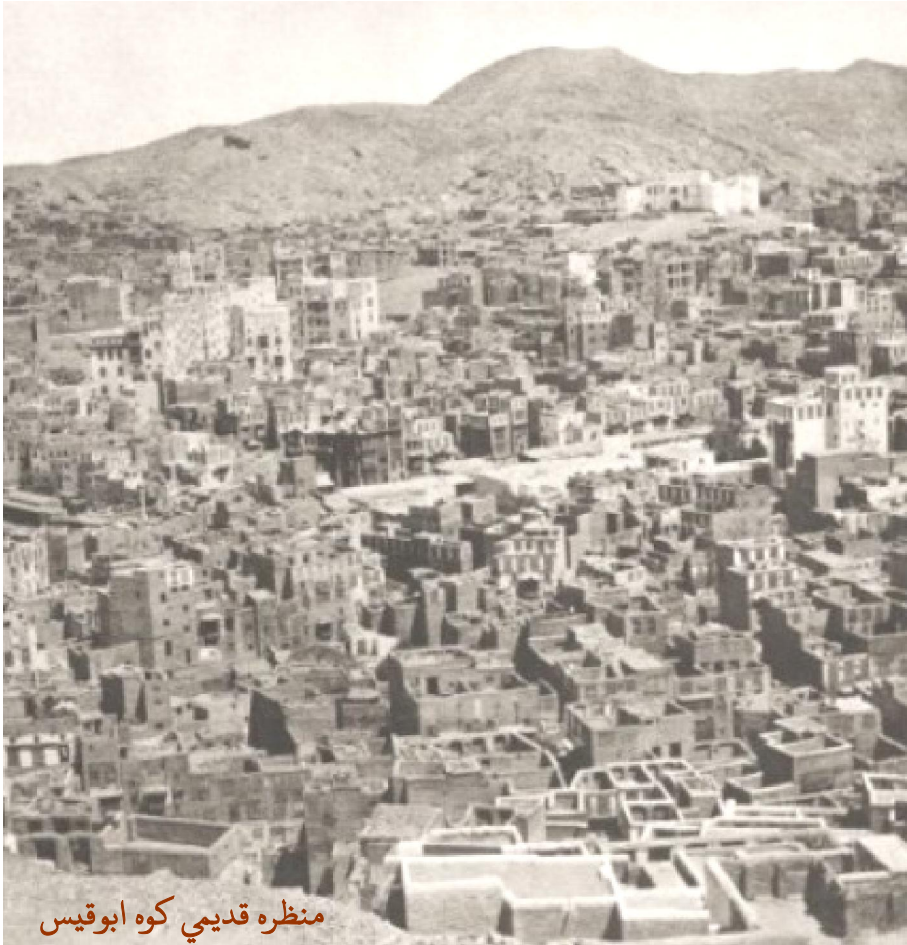
(۶۰) از جمله کسانی که این حدیث را روایت کرده اند:

- ۱- ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل أبي طالب علیهم السلام ج ۲ ص ۱۹۶ از شیخ سنّیان قاضی أبوعمر و عثمان بن أحمد السّمّاک (به إسناد او) در يك حدیث طولانی نقل نموده است.
- ۲- علامه مجلسی در بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۸ ح ۱۴ می باشند.

حوادث آسمانی وزینی پس از آغاز پیدایش طاهری حضرت مولا علی علیه السلام

❖ در ادامه متن حدیث نبوی صلی الله علیه و آله (درباره سیر ظهور و ولادت مولا علی علیه السلام) که جابر بن عبد الله انصاری آنرا نقل کرده، و بخشی از آنرا قبلاً آوردیم، آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

فَلَمَّا أَنْ نَحْيَ وَاسْتَوْدَعَهَا (فَلَمَّا إِنَّهُ اسْتَوْدَعَهَا) الثُّورَ؛ ارْتَجَّتِ الْأَرْضُ، وَتَزَلَزَلَتْ بِهِمْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ، حَتَّى أَصَابَ قُرَيْشًا مِنْ ذَلِكَ شِدَّةٌ فَفَزِعُوا، فَقَالُوا مُرُوا بِالْهَيْكَلِ إِلَى ذِرْوَةِ جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ حَتَّى نَسْأَلَهُمْ يُسْكِنُونَ لَنَا مَا قَدْ نَزَلَ بِنَا وَحَلَّ بِسَاحَتِنَا. قَالَ: فَلَمَّا أَنْ اجْتَمَعُوا عَلَى جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ؛ وَهُوَ يَرْجُ ارْتِجَاجًا وَيَضْطَرِبُ اضْطِرَابًا؛ فَتَسَاقَطَتِ الْأَلْهَةُ عَلَى وُجُوهِهَا فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَى ذَلِكَ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا بِذَلِكَ ثُمَّ صَعِدَ أَبُو طَالِبٍ علیه السلام الْجَبَلَ وَقَالَ لَهُمْ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَحْدَثَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ حَدِيثًا وَخَلَقَ فِيهَا خَلْقًا؛ أَنْ تُطِيعُوهُ وَتُقِرُّوا لَهُ بِالطَّاعَةِ وَتَشْهَدُوا لَهُ بِالْإِمَامَةِ الْمُسْتَحَقَّةِ وَإِلَّا لَمْ يُسْكَنْ مَا بِكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بِتِهَامَةٍ سَكَنَ (مُسْكَنٌ). قَالُوا: يَا أَبَا طَالِبٍ علیه السلام إِنَّا نَقُولُ بِمَقَالَتِكَ فَبَكَى وَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الْمَحْمُودَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْعَالِيَةِ وَالْفَاطِمِيَّةِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا تَفَضَّلْتَ عَلَى تِهَامَةٍ بِالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ. قَالَ جَابِرٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمَا اسْتَتَمَّ أَبُو طَالِبٍ علیه السلام الْكَلَامَ حَتَّى سَكَنَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَتَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ فَقَدْ كَانَتِ الْعَرَبُ تَكْتُبُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَيَدْعُونَ بِهَا عِنْدَ شِدَائِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهِيَ لَا تَعْلَمُهَا وَلَا تَعْرِفُ حَقِيقَتَهَا حَتَّى وُلِدَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.



منظره قدیمی کوه ابوقیس

(ترجمه) حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: پس همین که ابوطالب نور (علی علیه السلام) را به فاطمه بنت اسد علیها السلام سپرد؛ زمین تکان شدیدی خورد و هفت روز آنها را زلزله فراگرفت، مجدی که قبیله قریش در اثر آن به سختی افتادند، پس خوفناک گردیده و گفتند: خدایانتان (بتها) را ببرید به قله کوه ابوقیس (بلندترین کوه مکه) تا اینکه از آنها (خدایان ساختگی) بجواییم آنچه (زلزله) بر ما نازل شده و در محدوده ما وارد شده است را آرامش دهند.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: وقتی (مردم مکه) بر بالای کوه ابوقبیس اجتماع پیدا کردند؛ در حالیکه هنوز تکان شدیدی داشته و ناآرام بود؛ پس در اثر این لرزه ها تمام بتها به روی افتادند؛ وقتی (قریش) این وضع را دیدند گفتند: دیگر ما طاقتش را نداریم (هیچ کاری نمی توانیم بکنیم).

پس از آن ابو طالب عَلَيْهِ السَّلَام (بزرگ قریش) بر بالای کوه رفت و به آنها گفت: ای مردم بدانید که خداوند تعالی عزوجل در این شب؛ امر تازه ای را بوجود آورده، و در آن آفریده ای را آفریده است، پس اگر او را اطاعت نکرده و اقرار به طاعت و فرمانبرداری او نکنید، و گواهی به امامت و رهبری سزاوار و ندهید، این زلزله آرام نگرفته؛ تا اینکه هیچ سکنه ای در سرزمین تهامه (مکه و شهرهای اطراف آن) نباشد، قریش گفتند: ای ابو طالب عَلَيْهِ السَّلَام همانا ما هم و گفتار تو را می گوئیم (عقیده تو را معتقد می شویم و هر دعایی را بخوانی می خوانیم). پس ابو طالب عَلَيْهِ السَّلَام گریه کرد و دستهایش را (به دعا) بلند کرد و عرض کرد:

إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الْمَحْمُودَةِ وَالْعُلَوِيَّةِ الْعَالِيَةِ وَالْفَاطِمِيَّةِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا تَفَضَّلْتَ عَلَى تَهَامَةٍ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ. (ترجمه): خداوند من و سرور من؛ درخواست می کنم ترا و سوگند می دهم به محمدیت ستوده و علویت عالیه و فاطمیت نورانی و سپید؛ که تفضل کنی بر سرزمین تهامه به رأفت و رحمت).

جابر می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، این دعا را عرب در دوران جاهلیت می نوشتند و در شائدشان بوسیله آن خدا را می خواندند، ولی معنای آنرا نمی دانستند و حقیقتش را نمی شناختند؛ تا اینکه علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام دنیا آمد.



خانه حضرت ابوطالب عليه السلام و فاطمة بنت اسد عليها السلام ، محل انعقاد و تكوّن ظاهري حضرت مولا علي عليه السلام

آثار و کرامات حضرت مولا علیؑ در دوران رحم مادر

۱- افزایش نیکویی و جمال فاطمة بنت اسد ؑ پس از آبستنی

❖ ادامه روایت ابن السّمَاک: وَلَمَّا حَمَلَتْ (فاطمة بنت اسد ؑ) بِعَلِيٍّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْدَادَ حُسْنَهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

(ترجمه) از هنگامی که فاطمه بنت اسد ؑ به علی ؑ آبستن شد، زیبایی او افزون گردید.^{۶۶}

❖ ادامه روایت ابوالبختري از امام باقر ؑ: وَكَانَ وَجْهَهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ يَزْدَادُ نَوْراً وَضِيَاءً لَمَّا حَمَلَتْ بِأَزْكَاهُمْ وَأَطْهَرَهُمْ وَأَبْرَهُمْ وَأَرْضَاهُمْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
(ترجمه) و بعد از دنیا آوردن سه پسرش؛ فاطمة بنت اسد ؑ؛ مجدداً آبستن شد به بهترین و پاک ترین و باخیرترین و پسندترین شان یعنی علی ؑ؛ پس صورتش اینطور شده بود که در هر روز نور و روشنی بیشتری افزون می گردید.

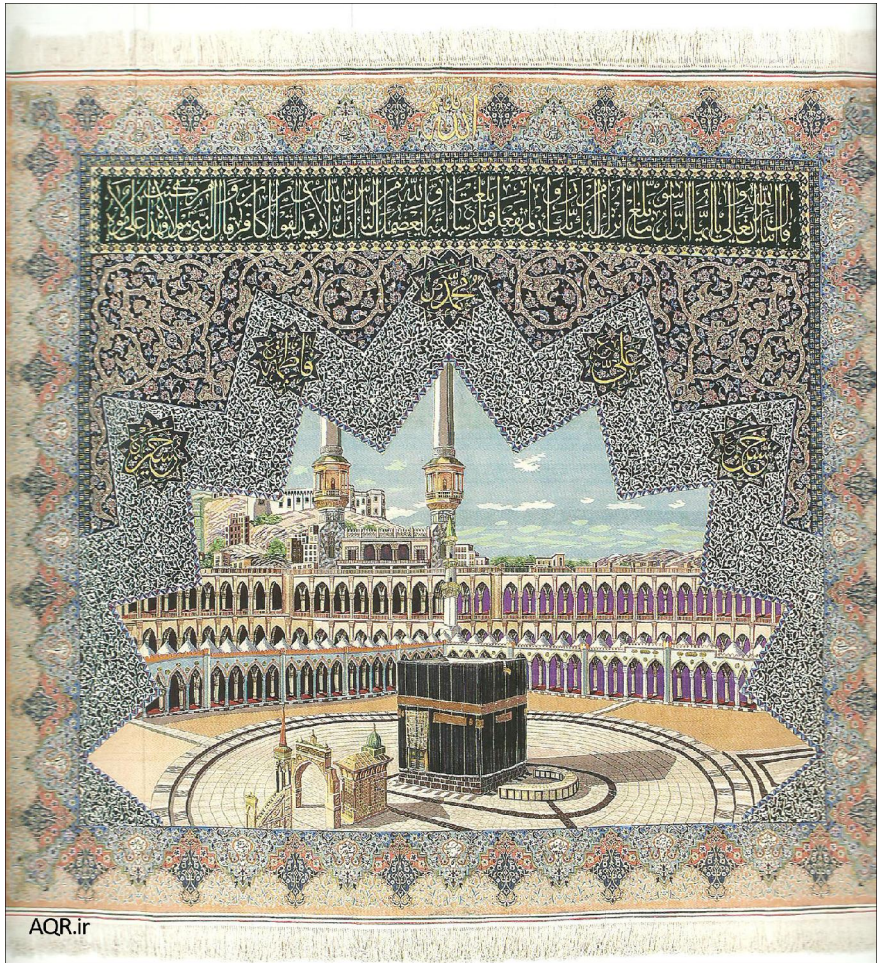
❖ ادامه روایت ابوالبختري از امام باقر ؑ: وَبَعْدَ حَمْلِهَا بِخَمْسَةِ أَيَّامٍ كَانَتْ جَالِسَةً وَقَدْ كَسَيْتَ نَوْراً وَجَمَالاً، وَوَجْهَهَا يَزْهَرُ، وَجَبْهَتَهَا تَتَلَأَلُ بَيْنَ الْأَكْرَامِ مِنَ الْفَوَاطِمِ مِنْ قَرِيشٍ.

(ترجمه) و پس از پنج روز از آبستنی فاطمة بنت اسد ؑ به علی ؑ و ی میان

(۶۶) روایت قاضی أبوعمر و معروف به ابن السّمَاک، مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۹۶

بجاریانوار، ج ۳۵، ص ۱۸ ع ۱۴۰.

گرامی ترین بانوان فواطم قریش^{۶۷} نشسته بود در حالیکه نور و زیبایی خاصی او را فرا گرفته، و چهره او در میان آن بانوان تابان بود و پیشانیش می درخشید.^{۶۸}



(۶۷) توضیح مفصلي قبلا درباره مقصود از فواطم و نام و شخصیت فردی و اجتماعی ایشان بیان شد.

(۶۸) روایت کراچکی در کنزالفوائد و ابن شهر آشوب در معالم و مسعودی در اثبات الوصیه، از ابو البختری، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۷.

۲- ندای هاتف غیبی از جانب حق تعالی به فاطمه بنت اسد علیها السلام برای نامیدن حمل به اسم مبارک: **علی علیه السلام**

❖ **روایت بزرگان زیدیه:** عن فاطمة بنت أسد علیها السلام قالت: لَمَّا حَمَلْتُ بَعْلِي هَتَفَ بِي هَاتِفٌ: 'يا فاطمة! إذا وَلَدْتَ فَسَمِّهِ عَلِيًّا، فهو العليُّ وأنا الأعلى، حلقته بقدرتي وشققتُ اسمَه من اسمي'.

(ترجمه) فاطمه بنت اسد علیها السلام گفت: وقتی به **علی علیه السلام** آبتن شدم؛ هاتفی مرا ندا داد: ای فاطمه هر گاه بدنیا آوردي پس نام او را **علی** بگذار، پس اوست **علی** (برتر) و منم **اعلی** (برترین) او را به قدرتم خلق نمودم و نام او را از نام خودم برگرفتم.

❖ **روایت بزرگان زیدیه:** وفي حديث محمد بن علي، (الباقر) عن فاطمة بنت أسد علیها السلام: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: 'لا تَسْمُوهُ بِذَلِكَ وَسَمُّهُ عَلِيًّا' قالت فاطمة: فذكرْتُ الهاتفُ وقوله: 'إذا وَلَدْتَ فَسَمِّهِ عَلِيًّا'.^{٦٩}

(ترجمه) و در حدیث (امام) محمد بن علی (باقر) از فاطمه بنت اسد علیها السلام آمده است که وی گفت: (پس از ولادت) وقتی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد و گفت: او را به آن نام ننماید و **علی** بنامید، پس یادم آمد پیام آن هاتف غیبی و کلامش را که گفت: ای فاطمه هر گاه بدنیا آوردي پس او را **علی** بنام.

(۶۹) هر دو روایت از الحاکم أبو سعد المحسن بن محمد بن کرامۃ الحشمی البیهقی البروقی در کتاب السفینة الجامعة لأنواع العلوم. وی از علمای حنفی بوده که بعد از شیعه زیدیه شده است، و از بزرگان مذهب زیدی به شمار می رود / نقل دو روایت از محمد بن الناصر حسینی الزیدی در کتاب نهاية السؤل في مناقب وصي الرسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۳- شنیده شدن صدای ذکر (عقیده توحید و رسالت و ختم نبوت و

ولایت) از جنین حامل نور علی علیه السلام

❖ **روایت ائمه علیهم السلام:** قالت فاطمة بنت اسد علیها السلام: وكنْتُ أسمع منه، وهو يقول في بطني: «لا إله إلا الله محمد رسول الله» به تختم النبوة، وي تختم الولاية!.

(ترجمه) از هنگامی که فاطمه بنت اسد به (علی) علیه السلام حامله شد صدای فرزندش را از درون می شنید که می گفت:

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، به تختم النبوة و بی تختم الولاية،

یعنی: خدای جز الله نیست، محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست، با او نبوت و با من ولایت ختم می شود».^{۷۰}

(۷۰) این روایت را علامه میرزا محمد علی اردوبادی تبریزی نجفی در کتاب "علی ولید الکعبه" ص ۵۰ از مجامع حدیث و کتب علمای مذهب اهل بیت علیهم السلام که در خصوص مولد علوی شریف تصنیف شده نقل می کند، علامه امینی و علامه آغا بزرگ طهرانی ضمن تحلیل از ایشان بر اهمیت و اعتبار این کتاب تأکید نموده اند.

به نظر می رسد این حدیث که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده گزارشی درباره واقعه ولادت است؛ که از بیانات حاضران کعبه و شاهدان مسجدالحرام مجموع و یکجا روایت شده، با این تفاوت که نکاتی دارد که در نقل گزارشات واقعه بیان نشده است، این حدیث را به عنوان روایت ائمه علیهم السلام نام نهاده، و به همین نام نشاندهی می کنیم.

از آنجا که بسیاری از فقرات این روایت با احادیث گزارشهای دیگر مشترک و مشابه است، فلذا نظر به نقل تمام فقرات احادیث گزارشهای دیگر؛ در نقل فقرات این روایت تنها به مواردی که متفاوت یا مکمل است بسنده می کنیم.

۴- انس فاطمة بنت اسد عليها السلام با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر جنین حامل نور علی عليه السلام

❖ روایت بزرگان مکه حاضر کنار کعبه در وقت ولادت مولا علی عليه السلام:^{۷۱}

(۷۱) تسبیح: (سَبَّوح گفتن)، تقدیس: (قُدُّوس گفتن)، تهلیل: (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن)، تکبیر: (الله اکبر گفتن).

(۷۲) درباره این روایت چند مطلب جای توضیح دارد:

○ واقعه ولادت حضرت مولا علی عليه السلام در کعبه از سوی حاضران داخل کعبه و شاهدان واقعه در بیرون کعبه و در مسجد الحرام به اختصار یا تفصیل نقل شده است.

○ شاهدان واقعه در بیرون کعبه و حاضران مسجد الحرام دو دسته بوده اند:

۱- يك دسته حضاراني بوده اند که بر حسب اتفاق جهت زیارت و طواف یا عبور از مسجد برخی از وقایع مربوط به ولادت را شاهد بوده و مطلع شده اند.

۲- دسته دیگر شاهداني بوده اند که محل استقرارشان در بخشی از اوقات شبانه روز در مسجدالحرام بوده است، این شاهدان به جهت استقرار و حضورشان پیوسته شان اطلاع بیشتر و دقیقتری نسبت به عابران از واقعه ولادت ارائه داده اند. این روایت از این دسته دوم نقل شده است.

○ در طول تاریخ مکه در مسجد الحرام مسندها و جایگاههایی برای بزرگان و اشراف مکه بوده که در آنها اجتماع می نموده اند. از آنجا که قدرت و موقعیت اجتماعی در مکه بطور عمده میان خاندان هاشم و خاندان عبدالعزی منحصر بوده است بقیه اشراف مکه هم در این دو دسته بندی بوده اند. راویان این روایت جمعی از اشراف مکه که در دو جایگاه مذکور نشسته بوده اند می باشند و بطور شاخص جناب عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و یزید بن قعنب گوینده شرح این واقعه می باشند.

(از فقرات مناجات فاطمه بنت اسد علیها السلام هنگام شدت درد زایمان و در حال طواف و پناه به کعبه در ناحیه مستجار قبل از شکافته شدن دیوار کعبه):
 أي ربّ إني مؤمنة بك وبما جاء به من عندك الرسول وبكل نبي من أنبيائك وكل كتاب أنزلته وإني مصدقة بكلام جدي إبراهيم الخليل عليه السلام وإنه بني بيتك العتيق فأسألك بحق هذا البيت ومن بناه وبحقّ هذا الجنين الذي في أحشائي، الذي يؤنسني تسبيحه وتقديسه وتهليله وتكبيره،... الحديث. ٧٣

○ یزید بن قعنّب بن عتاب بن الحارث بن عمرو بن همام بن رباح از بنی یربوع بن حنظلة بن مالک بن زید مناة از بنی تمیم، و از اشراف و بزرگان و جنگاوران مکه بوده است وی عموی پدر حرّ ریاحی (حرّ بن یزید بن ناحیه بن قعنّب) که از نامداران عرب و فرماندهان اشراف قبیله تمیم و از بزرگان کوفه و سردار آغاز اموی و سرانجام علوی شهید کربلاست.

○ حدیث ولادت مفصل است و ما تفصیل آن را بر حسب موضوعاتش در فصول مربوطه می آوریم، و در اینجا به نقل فقره مربوط به عنوان موضوع اکتفا نموده ایم.

(۷۳) این گزارش با اسانید و طرق و منابع متعددی هم از سوی اهل بیت علیهم السلام هم از سوی صحابه به نقل از اشراف و بزرگان مکه حاضر کنار کعبه در وقت ولادت مولا علی علیه السلام (امثال عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و یزید بن قعنّب) روایت شده است:

دسته اول: روایت از سوی ائمه اهل بیت علیهم السلام و این روایت را ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده اند بطوریکه در طریق روایت آن هفت نفر از امامان علیهم السلام هستند، از محدثینی که از این طریق روایت کرده اند:

۱- شیخ طوسی در کتاب المجالس والأمالی ج ۲ ص ۳۱۷ با سند متصل به ابن شاذان چنین نقل کرده است که گفت: ابراهیم بن علی با اسناد خود از امام صادق أبو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام و او از پدران گرامیش علیه السلام نقل می کند که گفت: عباس بن عبدالمطلب و یزید

بن قعنّب میان گروه بنی هاشم و گروه عبد العزی روبروی بیت الله الحرام نشسته بودند که یکوقت فاطمة بنت أسد بن هاشم مادر امیرالمؤمنین پیش آمد به امیر المؤمنین علیه السلام نه ماهه آبستن بود و روز تمام حمل بود... تا آخر حدیث.

۲- شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب در کتاب مناقب آل أبي طالب علیه السلام ج ۲ ص ۱۷۴ گفت: روایت حسن بن محبوب از حضرت صادق علیه السلام بطور اختصار و اقتباس.

۳- علامة بخرانی در حلیة الابرار ج ۱ ص ۲۲۹، و تفسیر البرهان ج ۳ ص ۱۰۷ ح ۹.

۴- علامة مجلسی در بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۱۷ ذیل ح ۱۴.

دسته دوم: روایت از سوي صحابة؛ و از جمله ایشان: أنس بن مالك و سعید بن جبیر و عائشة هستند؛ از محدثینی که از این طریق روایت کرده اند:

۱- شیخ طوسی در کتاب المجالس والأُمالي ص ۷۱۵ گفت: محمد بن أحمد بن شاذان: حدیث نمود مرا سهل بن أحمد گفت: حدیث نمود مرا أحمد بن عمر زبقي (x زنبقي) گفت: حدیث نمود مرا زکریا بن یحیی گفت: حدیث نمود ما را أبو داود گفت: حدیث نمود ما را شعبة از قتادة از أنس بن مالك از عباس بن عبد المطلب... تا آخر حدیث.

۲- شیخ طوسی در کتاب المجالس والأُمالي ص ۷۱۵ گفت: ما را خبر داد أبو الحسن محمد ابن أحمد بن الحسن بن شاذان گفت: حدیث نمود مرا أحمد بن محمد بن ایوب گفت: حدیث نمود مرا عمر بن الحسن القاضي گفت: حدیث نمود مرا عبد الله بن محمد گفت: حدیث نمود مرا أبو حبيب (x حبیب) گفت: حدیث نمود مرا سفیان بن عیینة از الزهري از عائشة.

۳- شیخ صدوق در کتاب الأُمالي ص ۱۱۴ ح ۹ و کتاب معانی الأخبار ص ۶۲ ح ۱۰ و کتاب علل الشرایع: ص ۱۳۵ ح ۳ گفت: حدیث نمود ما را علی بن أحمد بن موسی الدقاق رحمه الله حدیث نمود ما را محمد بن جعفر اسدي گفت: حدیث نمود ما را موسی بن عمران از حسین بن یزید از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از ثابت ابن دینار از سعید بن جبیر گفت: گفت یزید بن قعنّب: من با عباس ابن عبد المطلب و گروهی از عبد العزی روبروی

(ترجمه) بار پرورگار! همانا من به تو ایمان دارم، و به هر آنچه حضرت رسول ﷺ از جانب تو آورده ایمان دارم، و به هر پیامبری از پیامبران ﷺ تو و هر کتابی که نازل فرموده ای ایمان دارم، و همانا کلام جدم ابراهیم خلیل ﷺ و اینکه او این خانه کهن را بنا کرده است را تصدیق می کنم، پس تو را می خوانم به حق این خانه و آنکه بنیادش نهاد، و به حق این جنینی که در شکم من است، آنکه با من سخن می گوید، و با سخنش انس می بخشد مرا، و با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیرش مرا انس می بخشد.

۵- سخن گفتن جنین حامل نور علی ﷺ در شکم مادر

❖ ادامه روایت ابن السَّمَاك: فَكَانَ (عَلِيٌّ) عَلِيًّا يَتَكَلَّمُ فِي بَطْنِهَا (وَهُوَ جَنِينٌ فِي بَطْنِ أُمِّهَا) عَلِيًّا.

(ترجمه) حضرت (علی) ﷺ در شکم مادر سخن می گفت (در حالیکه او

بیت الله الحرام نشسته بودیم که یکوقت فاطمة بنت أسد بن هاشم مادر امیرالمؤمنین ﷺ پیش آمد، و همان حدیث را بی کم و کاست نقل نمود. تا آخر حدیث.

۴- شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب در کتاب مناقب آل أبي طالب ﷺ ج ۲ ص ۱۷۴ گفت: در روایت شعبه از قتادة از انس از عباس بن عبد المطلب... تا آخر حدیث.

۵- أبو عليّ ابن الفَتَّال النيسابوري در روضة الواعظین: ص ۷۶

۶- کشف اليقين ص ۶. ۷- علامه حلی در کشف الحق و نخب الصدق.

۸- علامه مجلسي در بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۸ ح ۱۱.

۹- بشارة المصطفى ص ۸.

۱۰- نقل علامه اردوبادي (به هر دو طریق) از مصنفات علمای امامیه که در خصوص مولد علويّ شریف تصنیف شده است.

جنینی در شکم مادر بود و مادرش صدای او را می شنید).

۶- گفتگوی جنین حامل نور علی علیه السلام با مادرش علیها السلام و انس وی با سخن و کلام جنین.

❖ ادامه روایت بزرگان مکه: (از فقرات مناجات فاطمه بنت اسد علیها السلام در حال طواف و پناه به کعبه در ناحیه مستجار قبل از شکافته شدن دیوار کعبه):
وبهذا المولود الذي في أحشائي الذي يكلمني ويؤنسي بحديثه... الحديث.
(ترجمه) و به حق این فرزندی که در شکم من است، آنکه با من سخن می گوید و با سخنش انس می بخشد به من.

۷- تکلم جنین حامل نور علی علیه السلام با برادر خود جعفر در کعبه و مدهوشی مادر علیها السلام

❖ ادامه روایت ابن السمّاک: فَكَانَتْ (فاطمه بنت اسد علیها السلام) فِي الْكَعْبَةِ فَتَكَلَّمَ عَلِيٌّ علیه السلام مَعَ جَعْفَرٍ فَعُشِيَ عَلَيْهِ.

(ترجمه) روزی فاطمه بنت اسد علیها السلام داخل کعبه بود ناگهان علی علیه السلام از درون شکم مادر با برادر خود جعفر سخن گفت، جعفر با شنیدن صدای جنین برادر از درون شکم مادر مدهوش و بیهوش شد.

۸- به رو افتادن بت ها در مواجهه با جنین حامل نور علی علیه السلام

❖ ادامه روایت ابن السمّاک: فَكَانَتْ (فاطمه بنت اسد علیها السلام) فِي الْكَعْبَةِ فَتَكَلَّمَ عَلِيٌّ علیه السلام ... فَأُلْقِيَتِ الْأَصْنَامُ وَخَرَّتْ عَلَى وُجُوْهِهَا! فَمَسَحَتْ عَلَى بَطْنِهَا وَ قَالَتْ: يَا فُرَّةَ الْعَيْنِ! سَجَدْتُكَ الْأَصْنَامُ دَاخِلًا، فَكَيْفَ شَأْنُكَ خَارِجًا!؟.

(ترجمہ) روزی فاطمہ بنت اسد ؓ داخل کعبہ بود، ناگهان عَلِیٌّ ؓ از درون شکم مادر به سخن درآمد، و در اثر آن بتها به صورت روی زمین افتادند! جناب فاطمہ ؓ دست بر شکم خود کشید و خطاب به پسرش عَلِیٌّ ؓ گفت: «نور چشمانم، تو هنوز در درون شکم هستی و به دنیا نیامده ای؛ بتها در برابرت سجدہ می کنند، پس چگونه خواهد بود شأن و اثر تو زمانی کہ از شکم بیرون آمدہ و بدنیا بیایی؟!»

۹- اخبار شیر در راہ طائف بہ ابوطالب ؓ درباره زوال نہایی بتها از کعبہ بوسیله مولا ؓ

❖ **ادامہ روایت ابن السّمّاک:** وَ ذَكَرْتُ (فاطمہ بنت اسد ؓ) لِأَبِي طَالِبٍ ؓ ذَلِكَ (سقوط الأصنام في الكعبة لحضور الجنين الحامل لنور علي ؓ وقولها: سَجَدْتُكَ الْأَصْنَامُ دَاخِلًا، فَكَيْفَ شَأْنُكَ خَارِجًا؟! فَقَالَ: هُوَ الَّذِي قَالَ لِي أَسَدٌ فِي طَرِيقِ الطَّائِفِ. (أي أخبره الأسد: أَنْ يَبْدَ عَلِي تَسْقُطَ الْأَصْنَامُ لَوَجْهَهَا وَتَزُولَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَالْحَرَمِ نَهَائِيًا).

(ترجمہ) وقتی فاطمہ بنت اسد ؓ این ماجرا (سجدہ بتہای کعبہ برای حضرت عَلِیٌّ ؓ، و کلام خود خطاب بہ جنین را کہ: هنوز در اندرون هستی و بہ دنیا نیامدہ ای؛ بتہای کعبہ در برابرت سجدہ می کنند، پس چگونه خواهد بود شأن و اثر تو زمانی کہ از شکم بیرون آمدہ و بدنیا بیایی؟! را برای جناب ابوطالب ؓ نقل کرد، وی گفت: این (زوال بتها از کعبہ) همان چیزی است کہ شیری در راہ طائف بہ من گفت.

توضیح: ماجرای برخورد ابوطالب ؓ با شیر و اظہار کرنش و خضوع آن

برای ابوطالب علیه السلام و سؤال از علت این رفتار و به سخن آمدن شیر و بیان ارتباط آن با پدر علی علیهما السلام بودن؛ مطلبی است که حدیثش قبلاً نقل شد.

۱۰- پس از چهارماه آبستنی فاطمة بنت اسد علیها السلام؛ درخواست حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از او برای اینکه مولود (علی علیه السلام) مال حضرتش باشد.

❖ **روایت خاصه و عامه:**^{۷۴} عن الصادق علیه السلام: إنّ فاطمة ابنة أسد علیها السلام قالت: لما حملت بعلي علیه السلام رأني رسول الله صلی الله علیه و آله بعد أربعة أشهر، بينما محمد يأكل معي ومع عمّه أبي طالب يوماً، إذ نظر إليّ وقال: إنّ معك حملاً يا أمّاه؟ قلت: نعم، قال: إنّ ولدتيه ذكراً فهبيّه لي؛ أشدّ به أزر، وأشرکه في أمري. فسمعه أبو طالب علیه السلام، فقال: عزيزي أنا غلامك، وفاطمة جاريته، إنّ ولدت ذكراً أو أنثى فهو لك. إن كان ذكراً فهو لك عبداً، وإن كانت أنثى فهي لك جاريةً وزوجةً... الحديث.

(ترجمه) امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا فاطمة بنت اسد علیها السلام گفت: وقتی به علی علیه السلام آبستن شدم؛ پس از چهارماهگی رسول الله صلی الله علیه و آله مرا دید، روزی در حالی که محمد صلی الله علیه و آله با من و عمویش ابوطالب غذا می خورد، چون نگاهی به من

(۷۴) روایت خاصه در کتاب ألقاب الرسول و عترته صلی الله علیه و آله، ضمن کتاب المجموعة النفیسة، المتن الرابع ص ۱۷، الطبعة الحجرية

نظیر این روایت از طریق عامه روایت شده است: الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام - عبدالفتاح عبدالمقصود - مولد الإمام علی ونشأته، الدكتور محمد بیومی مهران، الأستاذ بكلية الآداب جامعة القاهرة وكلية الشريعة جامعة أم القرى بمكة المكرمة.

روایت عامه فقراتی را افزون داشت؛ آن فقرات را در متن با رنگی متفاوت آوردیم.

نمود گفت: ای مادرم؛ آیا با شما حملي هست؟ گفتم: بله، پس گفت: اگر آنرا پسر بدنیا آوردی او را به من ببخش (مال من باشد)، تا بتوانم بوسیله آن کرم (تکیه گاهم) را محکم و او را در مأموریت (الهی)م شریک نمایم. در این وقت ابوطالب علیه السلام سخن او را شنید و گفت: عزیزم؛ من غلام تو هستم؛ و فاطمه کنیز توست، اگر او پسر بزاید یا دختر؛ پس آن مال تو باشد. اگر پسر بود که او غلام برای تو خواهد بود، و اگر دختر بود پس او برای تو کنیز و زوجه است^{۷۵}

۱۱- جنین علی علیه السلام و باز داشتن مادر از عبور برابر مواضع نصب بتها

❖ در روایت القطب الراوندي: أن أبا طالب علیه السلام قال لفاطمة بنت أسد علیها السلام (وكان علي علیه السلام صبياً) رأيتك يكسر الأصنام؛ فخفت أن يعلم كبار قریش، فقلت: يا عجا أخبرك بأعجب من هذا؟ إني اجتزت بالموضع الذي كانت أصنامهم فيه منصوبة؛ وعلي علیه السلام في بطني، فوضع رجله في جوفي شديداً

(۷۵) در روایت خاصه: هدف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از خواست مولود صرفاً برای کمک به مأموریت الهی است، اما در روایت عامه مقصد الهی برای خواستن مولود نیامده، و انگیزه صرفاً ازدواج مطرح شده است (ثم قال لأبي طالب علیه السلام: إن كانت حاملاً أنثى فزوّجنيها)، از آنجا که این واقعه بعد از ازدواج حضرت رسول صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام بوده، و حضرتش در زمان زوجیت خدیجه علیها السلام برنامه ازدواج دیگری نداشته اند، لذا این فقره در روایت عامه جزو حدیث نبوده، و صرفاً نوعی برداشت روای از پاسخ ابوطالب علیه السلام می باشد، که در جواب حضرتش عرض کرد: (در هر صورت مولود مال توست اگر پسر باشد که غلام توست، و اگر دختر باشد کنیز و زوجه توست) ناقل به لحاظ حال خودش تصور کرده که این پاسخ ناشی از چنین درخواستی است در حالیکه پاسخ ابوطالب علیه السلام ناشی از اجابت تمام و فوق درخواست حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود.

لا یتَرَکَنی أَنْ أَقْرَبَ مِنْ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الَّذِي فِيهِ، وَإِنَّمَا كُنْتُ أَطُوفُ بِالْبَيْتِ لِعِبَادَةِ اللَّهِ لَا لِلْأَصْنَامِ.

(ترجمه) در ایام کودکی علی علیه السلام یکروز ابوطالب علیه السلام به فاطمه بنت اسد علیه السلام گفت: دیدم او (علی علیه السلام) را که بتها را می شکست؛ پس ترسیدم که بزرگان قریش مطلع شوند. پس فاطمه بنت اسد علیه السلام گفت: وه چه شکفت (عجب)! تو را خبر بدهم به عجیبت از اینکه گفتی؟ روزی از محلی که بتهای قریش در آنجا برپاداشته شده بود می گذشتم؛ و علی علیه السلام در شکم بود. پس چنان دو پایش را داخل شکم به شدت فشار داد که نمی گذاشت به آنجایی که در آن بتها بود نزدیک شوم؛ و این در حالی بود که طواف من گرد خانه خدا به عنوان عبادت خداوند بود؛ نه بتها! ولی او مرا حتی از نزدیک شدن به محل بتها نیز باز می داشت.^{۷۶}

۱۲- جنین علی علیه السلام و واداشتن مادر به ایستادن در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله

❖ **روایت علماء امامیه:** در ایام آبستنی فاطمه بنت اسد علیه السلام به جنین حامل نور حضرت علی علیه السلام، هر گاه این بانوی مجلله؛ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را می دید، اگر نشسته بود بی اختیار از جای خود بر می خاست! وقتی از جناب فاطمه بنت اسد علیه السلام سؤال می کردند: چرا تو با حمل و بچه ای که در شکم داری باز بر می خیزی؟ می گفت: حالت عجیبی در خود می بینم! هر وقت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می بینم بچه در رحم من به حرکت می آید، و متوجه می شوم که

(۷۶) روایت قطب راوندی در کتاب الخرائج و الجرائح: ص ۸۷. روایت علامه مجلسی در

بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۱۸ ح ۵.

فرزندم قیام نموده، لهذا هنگام دیدن آن حضرت بی اختیار بر می خیزم.

۱۳- حرکت و توجه جنین علی علیه السلام به سوی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در هر جهت که قرار داشتند.

❖ روایت محقق دوانی: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله، در پیش من از طریقی به طرف دیگری رود؛ فوراً جنین من نیز به همان سمت به حرکت در می آید! بنابراین من نیز ناچارم روی خود را بدان طرف نمایم.

محقق دوانی توضیح می دهد: لذا حضرت علی علیه السلام در هنگامی که هنوز تولد نیافته بود؛ حالت و مرتبت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر او منکشف بوده است، و این نیست مگر از خواص نفس قدسی او، لذا اهل تسنن به همین دلیل وقتی که نام مبارک علی علیه السلام را به زبان می آورند می گویند: کرم الله وجهه (خداوند رویش را گرمی داشته است) و این تعبیر را فقط درباره علی علیه السلام می گویند ولی درباره سایر صحابه جمله (رضی الله عنه: خدا از او راضی باشد) می گویند.^{۷۷}

۱۴- سلام کائنات به فاطمة بنت اسد علیها السلام در ایام حمل.

❖ ادامه روایت ائمه علیهم السلام: قالت فاطمة بنت أسد علیها السلام: لَمَّا تَتَابَعْتُ عَلِيَّ الشَّهْرَ، وَقَرَّبَ أَوَانَ خُرُوجِ وَلَدِي، مَا كُنْتُ أَمْرٌ بِحَجَرٍ وَلَا مَدَرٍ وَلَا شَجَرٍ إِلَّا وَيَقُولُ لِي: هَنِيئًا لَكَ يَا فَاطِمَةُ علیها السلام بِمَا خَصَّكَ اللَّهُ مِنَ الْفَضْلِ وَالْكَرَامَةِ بِحَمْلِكَ بِالْإِمَامِ الْكَرِيمِ.

(۷۷) محقق جلال الدین دوانی، از علمای بزرگ عامه متوفی ۹۰۸ هـ بوده و مطالب فوق را در کتاب خود رساله نورالهدایة، ص ۲۲ و ۷۵؛ ذکر کرده است.

(ترجمه) فاطمه بنت اسد علیها السلام گفت: پس از آنکه ماههای آبستنی پی در پی بر من گذشت و نزدیک شد زمان بدنیا آمدن فرزندم (علی علیه السلام) بر هیچ سنگ و کلوخ و درختی عبور نمی کردم مگر اینکه به من این چنین تهنیت می گفت: ای فاطمه علیها السلام مبارک باد، آنچه را خداوند از فضل و کرامت، تو را بدان اختصاص داده، که تو حامل امام کریم باشی.

۱۵- در ماه ولادت: رؤیای فاطمه بنت اسد علیها السلام و ندای هاتف غیبی درباره شأن مولود (علی علیه السلام).

❖ ادامه روایت ابوالبختري از امام باقر علیه السلام: فقالت فاطمة علیها السلام: فما أن زلت (x فلم أزل) مفكرة في ذلك وتتابع حملي وولادتي لأولادي، ورزقت بني الثلاثة: عقيلًا وطالبا وجعفرًا، ثم حملت بعلي علیه السلام، فلَمَّا كَانَ الشَّهْرُ (x في الشَّهْرِ الَّذِي وَلَدْتُهُ فِيهِ عَلِيًّا علیه السلام)^{۷۸} رَأَيْتُ فِي مَنَامِي كَأَنَّ عَمُودَ حَدِيدٍ (x عموداً حديدًا) قَدْ انْتَزَعَ مِنْ أَمِّ رَأْسِي ثُمَّ سَطَعَ (x شَعٌّ) فِي الْهَوَاءِ حَتَّى بَلَغَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ رَدَّ إِلَيَّ، فَمَكَثَ سَاعَةً، فَاَنْتَزَعَ مِنْ قَدَمِي. فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ لِي: هَذَا قَاتِلُ أَهْلِ الْكُفْرِ وَصَاحِبُ مِيثَاقِ النَّصْرِ بِأُسِّهِ شَدِيدٌ يُفْرَعُ (x تجزع) مِنْ خِيفَتِهِ الْجُنُودُ، وَهُوَ مَعُونَةُ اللَّهِ لِنَبِيِّهِ وَتَأْيِيدُهُ عَلَى عَدُوِّهِ، وَمُؤَيِّدُهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ، بِحَبِّهِ فَازَ

(۷۸) توضیح راوی در میان متن به صورت جمله معترضة: به عنوان تاریخ آغاز حمل مولا علیه السلام (فی عشر ذي الحجة) و به عنوان ماه ولادت مولا علیه السلام (وَكَانَ شَهْرَ رَمَضَانَ) آمده است، این تاریخی تخمینی از سوی راوی برای ولادت می باشد، ولی گمان مردودی است، مگر اینکه این تاریخ بر اساس تقویم نسبی جاهلی باشد که مقصود ماههای قمری اصلی و حقیقی نباشد، و شرح تبیین تاریخ صحیح؛ طی مبحث مستقلی در فصلهای آتی می آید.

الفائزون، وسعد السعداء، وهو ممثل في السماء المرفوعة، والأرض الموضوعة، والجلال المنصوبة، والبحار الزاخرة، والنجوم الزاهرة، والشموس الضاحية، والملائكة المسبّحة.

(ترجمه) فاطمة بنت اسد عليها السلام گفت: همینطور در فکر (رؤیای مربوط به فرزندان و تعبیر آنها) بودم، و پی در پی آبستنی و زائیدن فرزندانم اتفاق افتاد؛ و سه پسر عقیل و طالب و جعفر روزیم شد، سپس به علی علیه السلام آبستن شدم، پس وقتی آن ماهی رسید که علی علیه السلام را در آن به دنیا آوردم، در خواب دیدم:

عمودی آهنین از وسط سرم جدا شد و سپس به مانند شعاع نوری در هوا ساطع شد تا اینکه به بلندای آسمان رسید، و سپس به سوی من بازگشت، و ساعتی درنگ کرد، و از قدمهایم بیرون آمد و جدا شد.

پس گفتم: این چیست؟ به من گفته شد: این گشنده اهل کفر و صاحب پیمان پیروزی است. حمله او شدید است، لشکریان از ترس او به وحشت و ناله در می آیند، او کمک الهی برای پیامبرش است، و تأیید الهی او بر علیه دشمنانش بوده، و بوسیله او مؤید پیامبرش او بر علیه دشمنانش می باشد، با محبت او (حضرت مولا علی علیه السلام) پیروزمندان پیروز شده، و سعادتمندان به سعادت می رسند. و اوست که در میان آسمانهای بالا برده شده؛ و زمین های فروگذاشته شده؛ و کوههای برافراشته؛ و دریاهاي ژرف گشته؛ و ستارگان درخشنده؛ و خورشیدهای تابنده، و فرشتگان تسبیح گوی؛ نمایان است.

ثم هتف بي هاتف يقول:

سپس هاتفي مرا ندا داد و این چنین گفت:

جال الصباح لدى البطحاء إذ شملت * سوداً بذی خدم فرش المراقیل
جولان داد بامدادان در سرزمین بطحاء که در برگرفته است سیاهپوشی (کعبه)
را؛ در جایی که خادمان دارد، و آن (بطحاء) زمین گسترده ای است که جای
دوندگان سریع دارد.

من دلج هام جراثیم جحاحه * من کل مدرّع بالحلم رعبیل
از آن شترانی که شب رُوند در مراکز تجمع سرورانی بزرگمنش / از هر
زرهپوشی که بخاطر بردباری زره او شکافته شده است.

من الجهاضم إذ فاقت فُماقمها * دون السحاب علی جنح الأثاکیل
از آن تنومندانی که خیر بسیارشان آنچنان بر همگان تا زیر ابرها تفوق یافته و
دیگران همچون داغدیدگان در برابرشان فروتنند.

یا اهل مکة لا تشقی جدودکم * وأبشروا لیس صدق القیل کالقیل
ای اهل مکه؛ که هیچگاه منافع و خیراتتان نکاهد، و مژده دهید که نیست
راستی این گفتار به مانند هر گفته ای.

فقد أتت سودُ بالمیمون فانتحجوا * واجفوا الشکوک وأضغاث الأباطیل
پس همانا آمد شما را سروریهای بوسیله همان شخص مبارک، پس از شکها و
خیالهای باطل جدا شوید.

من خازن النور فی أبناء مسکنه * من صلب آدم فی نكب الضماحیل
آنکه از گنج بان نور است؛ ولی در میان فرزندان محل سکونتش (مکه) ظاهر
می شود، از پشت آدم در میان ابرهای گسسته و جدا شده.

إِنَّا لنعرفه في الكتب متّصلاً * بشرح ذي جدل بالحقّ حصيل

ما او را در کتابهای آسمانی می شناسیم، پیوسته با شرحی است، همراه با جدال بحق، و او شخصی است که آنچه را بخواهد بدست می آورد.

قَالَتْ: قَوْلْتُ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَوْلَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثلاثون سنة. ٧٩

فاطمة بنت اسد عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بدنیا آوردم.

حضرت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بدنیا آمد در حالی که حضرت رسول الله ﷺ سی سال داشتند.

۱۶- بروز آیات و نشانه های الهی از جنین حامل نور علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در دوران آبستنی فاطمة بنت اسد عَلَيْهِ السَّلَامُ .

❖ ادامه گزارش بزرگان مکه: (از فقرات مناجات فاطمه بنت اسد عَلَيْهِ السَّلَامُ در ناحیه مستجار قبل از شکافته شدن دیوار کعبه): وَأَنَا موقنة أنه إحدى آياتك ودلائلك لما يسرت علي ولادتي.... الحديث. (اشاره به آیات ظاهره از جنین) (ترجمه) بار پرورگارا... و به حق این جنینی که "من یقین دارم که او یکی از آیات و نشانه های توست" سوگند می دهم که زایمان را بر من آسان کنی.

(۷۹) از جمله کسانی که این حدیث را روایت کرده اند:

- ۱- علامه کراچکی در کنزالفوائد ج ۱ ص ۲۵۲،
- ۲- علامه مجلسی در بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۳۹ ح ۸ می باشند.
- ۳- این روایت را ابن شهر آشوب در معالم و مسعودی در اثبات الوصیة از أبي البختری القاضي وهب بن وهب به إسناد وی از إمام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدرشان امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز روایت کرده اند.

توضیح: بروز آیات و نشانه الہی از این جنین مبارک آنقدر بوده است کہ مادرش را بہ یقین رساندہ؛ و او را بہ این عنوان یاد نمودہ، بلکہ در مناجاتش با خداوند بہ ہمین توصیف او را سوگند خود قرار دادہ؛ و بہ حرمت ہمین ویژگیش از خداوند حاجت می خواہد.



معرفی گزارشهای واقعه ولادت حضرت علی (علیه السلام) در بیت الله

◀ از آغاز این کتاب تا کنون؛ تدوین ابواب و فصول آن بر حسب ترتیب موضوعی بوده، و بر حسب معانی و مفاهیم و موضوعات هر باب؛ احادیث مربوطه آن را نقل و شرح نموده ایم، برخی از احادیث و بخشهایی از آنها (به مناسبت موضوع) که قبل از اصل واقعه کعبه بوده؛ در ابواب و مباحث گذشته نقل و شرح شده است، و بقیه احادیث را (که برخی از آنها سابقه نقل نداشته) در مباحث آتی در جای خود آورده؛ و در یک یا چند موضوع گنجیده و نقل می شوند. درباره موضوع واقعه مبارکه ولادت حضرت علی (علیه السلام) در بیت الله نیز بر همین منوال عمل می نمائیم.

◀ اگر احادیث مرتبط به خود واقعه ولادت در کعبه را؛ بر حسب گزارشگران اصلی آن؛ دسته بندی نمائیم؛ می بینیم که این احادیث هفت دسته بوده و در حقیقت هفت نوع گزارش داریم:

۱- گزارش جناب فاطمه بنت اسد (علیها السلام) که محور واقعه ولادت است.

این گزارش در روایتهای متعددی از طریق حضرات معصومین (علیهم السلام) و نیز غیر ایشان آمده است، که برخی مفصل و برخی مختصر بوده، و در این کتاب از کاملترین نقل و نسخه آن بهره برده ایم، در فصول قبلی شرح منابع و اسانید آن به همراه فقرات و بخشهایی بر حسب موضوعات مربوطه نقل شده است، که از این به بعد فقرات آنرا با عنوان گزارش جناب فاطمه بنت اسد (علیها السلام) نقل می کنیم.

۲- گزارش حضرت رسول اللہ ﷺ که اولین دربرگیرنده حضرت علی ؑ بعد از بیرون آمدن از شکم مادر و طلوع حضرتش در دنیا است.

این گزارش در حدیث ابی عمرو و ابی سعید خدری صحابی با حضور برگزیدگان صحابه از حضرت رسول اللہ ﷺ آمده است، در فصول قبلی شرح منابع و اسانید آن به همراه فقرات و بخشهایی بر حسب موضوعات مربوطه نقل شده است، که از این به بعد فقرات آنرا با عنوان "گزارش حضرت رسول اللہ ﷺ" نقل می کنیم.

۳- گزارش جناب ابوطالب ؑ که حاضر در صحنه ولادت است.

این گزارش در حدیث جابر بن عبد اللہ انصاری از نقل پیامبر ﷺ از گزارش حضرت ابوطالب ؑ برای مثرم بن یزید (از اولیای الهی دوران قبل از بعثت) است؛ که حاوی گزارش وقایع داخل بیت اللہ کعبه است. که در فصول قبلی شرح منابع و اسانید آن به همراه فقرات و بخشهایی بر حسب موضوعات مربوطه نقل شده است، که از این به بعد فقرات آنرا با عنوان "گزارش جناب ابوطالب ؑ" نقل می کنیم.

۴- روایت ائمه ؑ: از گزارشات شاهدان واقعه، از حاضران کعبه تا مقیمان در مسجد الحرام.

این گزارش از ائمه معصومین ؑ رسیده است، و ایشان نیز از حاضران کعبه و شاهدان واقعه دریافت و آنرا یکجا نقل فرموده اند. اخبار و نکاتی در این گزارش هست که در گزارشهای مستقل حاضران و شاهدان واقعه یافت نمی شود. و این امر سبب اهمیت این روایت جامع گردیده است، در فصول قبلی به

منع آن اشاره شد، و فقراتی از آن بر حسب موضوعات مربوطه نقل شده است، از این به بعد نیز فقرات آنرا با عنوان "روایت ائمه علیہم السلام" می آوریم.

۵- گزارش بزرگان مکه: حاضران بیرون کعبه (مقیم در مسجد الحرام).

این گزارش در روایت بزرگان مکه حاضر کنار کعبه در وقت ولادت مولا علی علیہ السلام آمده است، این روایت هم از طریق اهل بیت علیہم السلام و هم از طریق صحابه نقل شده است، در فصول قبلی شرح منابع و اسانید آن به همراه فقرات و بخشهایی بر حسب موضوعات مربوطه نقل شده است، که از این به بعد فقرات آنرا با عنوان "گزارش بزرگان مکه" نقل می کنیم.

۶- گزارش بانوان مکه: زائران بیرون کعبه (عابریں مسجد الحرام).

این گزارش با حضور جمعی از بانوان مکه بوده، که برای حضور در مسجد الحرام با فاطمة بنت اسد علیہا السلام و ابوطالب علیہ السلام همراه شده اند، این زنان از نظر سطح اجتماعی از آنها به بانوان عرب تعبیر شده، و موقعیتشان طوری بوده که ابوطالب علیہ السلام در وقت سختی حال فاطمة علیہا السلام به ایشان مراجعه نموده است، اگرچه منبع اصلی این گزارش؛ بانوان اشراف مکه بوده، ولی در طریق نقل آن چهار تن از حضرات معصومین علیہم السلام می باشند، بلکه حضرت امام سجّاد علیہ السلام در پایان استماع آن از زیّدة بنت العجلان فرمود: بخدا سوگند، من هیچگاه سخنی به این زیبایی نشنیده ام، و اینها اهمیت آنرا می افزاید. این گزارش علیرغم اختصار؛ حاوی برخی از نکات مفید درباره واقعه ولادت است، شرح منابع و اسانید آنرا در اولین نقل مقطعی از آن می آوریم، متن حدیث و فقرات آنرا بر حسب موضوع در جای مربوطه با عنوان "گزارش بانوان مکه" می آوریم.

۷- گزارشات مختصر از ولادت: بقیہ گزارشهای کوتاه از برخی وقایع؛ یا فقراتی مختصر از دیگر نقلهای گزارشات مفصل:

بجز گزارش بانوان مکه که از گزارشات مختصره محسوب می شود، در ردیف مختصرات؛ چند قسم دیگر نیز هست که در تدوین گزارش جامع ولادت مشارکت دارند، و آنها برخی از گزارشهای بسیار مختصر؛ یا نقل موردی برخی وقایع ولادت؛ یا برخی روایات همان گزارشهای مفصله سابق الذکر هستند (که از نظر محتوا با آنها عموماً مشابه است ولذا مستقلاً طرح نشده و به حکم نقلی دیگر از آنهاست، اما با این حال دارای فقراتی متفاوت با آن نقل اصلی است؛ که حاوی نکاتی افزونتر و یا دارای تفصیلی بیشتر می باشند)، این موارد را نیز از نظر دور نداشته و همه را بطور یکجا (بخطرات اشتراك و ویژگی در نوعی اختصار) با عنوان "**گزارشات مختصر از ولادت**" به آنها اشاره می کنیم.

از جمله اینها حدیث و سخن حضرت رسول الله ﷺ در مناقب و فضائل ویژه (صدگانه) حضرت مولا علی علیہ السلام است که خداوند تنها او را به آنها اختصاص داده است، این فضائل را پیر خجسته شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (قدس الله ارواحهم) در روز عید غدیر خم سال ۳۶۱ هـ ق روایت نموده و سرور اجل سید هبة الله موسوی آنرا در کتاب "المجموع الرائق" (که تألیف سال ۷۰۳ هـ ق بوده) نقل کرده است.

ما در این کتاب تنها منقبت اول و هشتم و دهم را (که به ولادت در کعبه مرتبط است) در جمله حوادث و رخدادهاي این واقعه می آوریم.



اشاره به عناوین حوادث و افعیه ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه

مجموعه رخدادهای واقعه مبارکه ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه و امور نزدیک آن؛ بسیار متعدد بوده؛ و حاوی دهها حادثه می باشد، که گزارشات آنها بطور متفرق در مجامع کلام خازنان وحی علیهم السلام ثبت شده است.

با توجه به اینکه مذاکره رخدادهای واقعه ولادت در احادیث شریفه؛ بر حسب تناسب مقام بیان انجام شده، و در هر حدیث تنها برخی از آن همه وقایع مطرح و نقل شده است، فلذا برای داشتن معرفت صحیح از این واقعه نورانی؛ باید مجموعه احادیث شریفه مربوطه را ملاحظه نموده؛ و رخدادهای نقل شده در هر یک را دریافته؛ و با ترتیب سیر حوادث آنها؛ بتوانیم تصویر جامع و منتظمی از این حادثه جلیله داشته باشیم.

از آنجا که وقتی متن روایات به روش متداول نقل می شود؛ بارها واقعه از ابتدا به انتها رسیده و باز شروع شده و صرفاً با تفاوت در نقل حادثه ای؛ گزارش واقعه ادامه می یابد، و این خواننده است که متون خام را باید در ذهن خود تقطیع نموده، و خودش بطور ذهنی حوادث وقایع را ترتیب زمانی دهد، و این روش افزون بر سختی و تشویش ذهن؛ گاهی سبب تحیر عموم ناس بلکه خواص از اهل علم نیز می گردد، چه اینکه تشخیص تقدیم و تاخیر برخی وقایع نیاز به احاطه علمی و تدقیق در نصوص احادیث و تعمق در فقه الحدیث داشته؛ که دسترسش برای همگان حتی بسیاری از اهل علم نیز میسر نیست.

فلذا برای توجه کامل اذهان و التفات جامع قلوب؛ ابتدا عناوین آن حوادث را استخراج نموده، و سپس بر حسب وقوع زمانی آنها را مرتب نموده، و آنگاه مستندات آنها و فقرات مربوطه به هریک را؛ از احادیث مرتبط با واقعه ولادت جدا ساخته؛ و ذیل عناوین آن حوادث می آوریم، بدینوسیله ضمن ارائه گزارش جامع و مرتبی از واقعه ولادت؛ سبب تشویش اذهان بخاطر نقل متنی روایات (به سبک رایج) نمی شویم.

ترتیب موضوعی متون این احادیث، با ملاحظه موضوعات کلی بخشهای هر حدیث انجام می شود، از این رو فقرات مربوطه هر موضوع را در فصل مربوطه به آن تنظیم نموده ایم؛ تا ضمن حفظ متن اصلی احادیث با عین نصوص این احادیث گزارش جامعی را از این واقعه بدهیم، در فصلهای گذشته قطعات مربوطه به آن فصلها را از این احادیث نقل کردیم، در فصلهای آتی که مربوط به اصل واقعه ولادت است؛ فقرات مرتبط به این موضوعات را می آوریم.

طبق روش معمول ما در نقل اسانید و منابع؛ آنها را در اولین نقل از روایت (نقل اولین قطعه یا فقره آن) آورده؛ و بدین صورت اقدام به نشر اسناد و منابع آن در پاورقی می نمائیم، از آنجا که فقرات احادیث ولادت؛ بر حسب ترتیب زمانی حوادث واقعه ولادت؛ جدا و ذیل عنوان مربوطه نقل می شود؛ لذا در نقل فقرات بعدی (برای اجتناب از تکرار اسناد) به ذکر عنوان اختصاری هر گزارش از انواع هفتگانه آن بسنده می نمائیم.





منظره ضلع غربي خانه كعبه، نزد ركن يمني؛ محل درب غربي كعبه (كه
الآن مسدود است) با رنگ سبز مشخص شده است، و مستجار ناميده مي
شود، از همين موضع ديوار خانه شكافته شده و جناب فاطمة بنت اسد
براي ولادت مولا علي عليه السلام داخل كعبه شدند، و از همين محل مستجار با
حضرت علي عليه السلام از كعبه بيرون آمدند.

رخدادهای واقعه ولادت پیش از ورود به کعبه

۱- درد زایمان: ابتدای آن در منزل ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و (اول شب ۶ ذی حجه) شروع، سپس در ثلث دوم شب سخت و شدت گرفته است.

❖ گزارش جناب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَمَّا مَرَّ مِنَ اللَّيْلِ الثَّلَاثُ أَخَذَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَا يَأْخُذُ النِّسَاءَ عِنْدَ الْوِلَادَةِ (ولادتها).

(ترجمه) و چون ثلث اول شب گذشت (در ثلث دوم شب) فاطمه بنت اسد عَلَيْهَا السَّلَامُ را گرفت آنچه زنان را در وقت ولادت می گیرد (درد زایمان).

❖ روایت ابوالبختري از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ: و نالها في ولادته بعض الصعوبة. (ترجمه) و در ولادتش برخی از سختی ها به او رسیده است.

توضیح: از ادامه وقایع و سهولت وقوع زایمان معلوم می شود که مقصود از سختی مذکور دردهای قبل از زایمان است.

۲- جناب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ اسماء الهی که سبب نجات از سختی است را بر فاطمه بنت اسد عَلَيْهَا السَّلَامُ خوانده و تسکین می یابد.

❖ گزارش جناب ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَرَأْتُ عَلَيْهَا الْأَسْمَاءَ الَّتِي فِيهَا التَّجَاهُ فَسَكَّنَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

(ترجمه) پس بر او آن اسماء الهی را که سبب نجات از سختیها است را بر فاطمه بنت اسد عَلَيْهَا السَّلَامُ را تلاوت کرده پس به اذن خداوند تعالی درد او تسکین یافت.

۳- با این حال جناب ابوطالب علیہ السلام به مجمع بانوان مکہ رفتہ تا از ایشان نیز کمک بخواہد.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: فَقُلْتُ لَهَا أَنَا آتِيكِ بِنِسْوَةٍ مِنْ أَجْبَائِكَ لِيُعَنَّكَ عَلَى أَمْرِكَ قَالَتْ الرَّأْيُ لَكَ.

(ترجمہ) سپس بہ او گفتم: من برایت زنانی از دوستانت را می آورم تا تو را در برنامه ات (ولادت) یاریت دہند. او گفت: تصمیم با توست..

❖ گزارش بانوان مکہ: كَانَتْ ذَاتَ يَوْمٍ فِي نِسَاءٍ مِنَ الْعَرَبِ إِذْ أَقْبَلَ أَبُو طَالِبٍ كَثِيبًا حَزِينًا فَقُلْتُ مَا شَأْنُكَ يَا أَبَا طَالِبٍ فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ فِي شِدَّةِ الْمَخَاضِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ.

(ترجمہ) درمیان زنانی از (بانوان) عرب نشسته بودم کہ ابوطالب علیہ السلام افسردہ و غمگین از راه رسید. من بہ او گفتم: ای ابوطالب، در چہ شرایطی هستی؟ پس او گفت: همانا فاطمہ بنت اسد علیہا السلام، در شدت درد زایمان است؛ و سپس (از ناراحتی) دستش را بہ پیشانیاش گذارد.

۴- بانوان مکہ بہ حضور فاطمہ بنت اسد علیہا السلام رسیدہ و زنان قابله را نیز آورده و ہمگی گرد او را گرفته آرامش می دادند.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: فَاجْتَمَعَتِ (فاجتمعن) النِّسْوَةُ عِنْدَهَا. (ترجمہ) پس آن بانوان نزد او (فاطمہ بنت اسد علیہا السلام) گرد آمدند.

❖ گزارش حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ أُمَّ عَلِيٍّ علیہ السلام؛ وَقَدْ جَاءَ لَهَا الْمَخَاضُ؛ وَهِيَ بَيْنَ النِّسَاءِ؛ وَالْقَوَائِلُ حَوْلَهَا.

(ترجمہ) پس فاطمہ بنت اسد مادر علی علیہ السلام را در حالی یافتم کہ درد زایمان او

را آمده، و او میان زنان بود و قابله ها نیز در اطراف او بودند.

۵- رسیدن فرمان الهی توصیه به بیت الله الحرام.

❖ گزارش روایت ائمه عليهم السلام: فلما مضى من الليل ثلثه أتى فاطمة أمر الله وسمعت قائلاً يقول: يا فاطمة، عليك بالبيت الحرام.

(ترجمه) و چون ثلث اول شب گذشت (در ثلث دوم شب) فرمان الهی به فاطمه رسید، و شنید که گوینده ای می گوید: ای فاطمه، بر تو باد به بیت الله الحرام.

توضیح: با اینکه این هدایت و فرمان الهی برای فاطمة بنت اسد عليها السلام می رسد، اما از آن سخنی نگفته؛ و منتظر تصمیم جناب ابوطالب عليه السلام، و آمدن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و اقدام ایشان می شود، البته این فرمان توصیه به بیت الله الحرام بوده، و نهایتاً به معنی اینکه محل ولادت آنجاست، ولی چه بسا در آن لحظه این تفصیل بر او واضح نبوده، و آنرا صرفاً توصیه به خانه کعبه از روی توسل و پناه بردن تلقی نموده است، چه اینکه اقتضای حفظ حرمت کعبه و طهارت آن؛ در مثل وقت ولادت؛ دوری از آنجا است، اما سیر وقایع او را به مقصود نهایی این فرمان دلالت می نماید.

میلا علی

۶- نزول جبرائیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و رساندن سلام حق و تهنیت و تبریک به ولادت علی علیه السلام و خبر دادن از رسیدن زمان اظهار نبوت و اعلان رسالت، چون با ولادت او مؤید می شوی و اینکه تو باید دریافت کننده مولود کعبه علیه السلام در وقت ولادت او باشی.

❖ **گزارش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله:** وَلَقَدْ هَبَطَ حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ علیه السلام فِي وَقْتِ وَلَادَةِ عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ: يَا حَبِيبُ اللَّهِ! الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيُهَنِّتُكَ بِوَلَادَةِ أَخِيكَ عَلِيٍّ علیه السلام، وَيَقُولُ: هَذَا أَوَانُ ظُهُورِ بُبُوتِكَ وَإِعْلَانِ وَحْيِكَ وَكَشْفِ رِسَالَتِكَ، إِذْ أَيْدَتُكَ بِأَخِيكَ وَوَزِيرِكَ وَصِنُوكَ وَخَلِيفَتِكَ وَمَنْ شَدَدْتُ بِهِ أَرْزَاكَ وَأَعْلَنْتُ بِهِ ذِكْرَكَ، فَقُمْ إِلَيْهِ وَاسْتَقْبِلْهُ بِيَدِكَ الْيُمْنَى، فَإِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَشِيعَتِهِ الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ.

(ترجمه) و هر آینه در وقت ولادت علی علیه السلام محبوب من جبرائیل علیه السلام هبوط نمود و گفت: ای محبوب خداوند! خداوند العلی علیه السلام بر تو سلام می رساند و تو را به ولادت برادرت علی علیه السلام تهنیت می دهد و می فرماید: الآن زمان آشکار نمودن نبوت تو و اعلان وحی (شدن) به تو و پرده برداشتن از رسالت الهی توست، چه اینکه تو را تقویت نمودم با (بدنیا آمدن) برادر تو؛ و وزیر (بردارنده بار مشکلات) تو؛ و صِنُو (نزدیک پیوسته و جدانشدنی) تو؛ و جانشین تو؛ و آنکه به او پشت تو را محکم نمودم؛ و یاد تو را بوسیله حضور او آشکارا کردم، پس برخیز به سوی او و خودت او را قابله باش و استقبال او کن (در وقت ولادت) با دست راست، چه اینکه از اصحاب یمین و راست است، و شیعیان او همان سپیدرویان آراسته (روز قیامت) هستند.

۷- حرکت حضرت رسول اللہ ﷺ بسوی خانہ ابوطالب علیہ السلام و فاطمہ بنت اسد علیہا السلام برای مدیریت واقعه ولادت و حضور در کنار ایشان.

❖ گزارش حضرت رسول اللہ ﷺ: فَقُمْتُ مُبَادِرًا، فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ أُمِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَقَدْ جَاءَ لَهَا الْمَخَاضُ؛ وَهِيَ بَيْنَ النَّسَاءِ؛ وَالْقَوَائِلِ حَوْلَهَا.

(ترجمه) پس برخاستم و به دنبال پیگیری موضوع (به خانہ ابوطالب علیہ السلام) رفتم. پس فاطمہ بنت اسد مادر علی علیہ السلام را در حالی یافتم کہ درد زایمان او را آمده بود.

❖ گزارش بانوان مکہ: فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ؛ إِذْ أَقْبَلَ مُحَمَّدٌ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكَ يَا عَمُّ؟ فَقَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ تَشْتَكِي الْمَخَاضَ.

(ترجمه) و (بعد از اجتماع بانوان نزد فاطمہ بنت اسد علیہا السلام مجددا درد زایمان بازگشت) در این حال بود کہ ناگاہ حضرت محمد ﷺ از راه رسید و گفت: ای عمو در چه شرایطی هستی؟ پس او گفت: همانا فاطمہ علیہا السلام از درد زایمان رنج می کشد.

۸- ندای هاتف غیبی کہ: از شرکت آن زنان در برنامه زایمان دست بدار، و این امر باید بوسیله بانوان مطهره (طهارت الہی) باشد.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: فَإِذَا أَنَا بِهَاتِفٍ يَهْتِفُ مِنْ وَرَاءِ الْبَيْتِ أَمْسِكْ عَنْهُنَّ يَا أَبَا طَالِبٍ فَإِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَمَسُّهُ إِلَّا يَدٌ مُطَهَّرَةٌ.

(ترجمه) پس از آنکہ بانوان مکہ و قابله ها نزد او گرد آمدند. ناگهان صدای هاتفی را شنیدم کہ از پشت اتاق ندا می داد: ای ابوطالب، از (شرکت) آن زنان (در برنامه زایمان) دست بدار، پس (در ولادت)؛ وَلِيَّ الٰهِي را تماس پیدا نمی کند مگر دستانی پاک (طهارت الہی).

توضیح: جناب ابوطالب علیه السلام می خواست زنان عادی را در برنامه زایمان بکار گیرد، اما ندای غیبی رسید، که در وقت ولادت مولا علیه السلام فقط بانوان برگزیده و مطهره می توانند حاضر باشند، و این امر باید بوسیله بانوان طاهره باشد.

۹- حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بانوان مکه و زنان قابله را از کار مساعدت در زایمان مرخص فرمود.

❖ **گزارش جناب ابوطالب علیه السلام:** فلم يتمّ الهاتف كلامه حتى أتى محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله؛ ابن أخي، فطرد تلك النسوة وأخرجهنّ من وراء البيت. (ترجمه) بس هنوز سخن هاتف غیبی به پایان نرسیده بوده که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله پسر برادر آمد، و آن زنان (بانوان مکه و زنان قابله) را از پشت اتاق بیرون فرستاد.

۱۰- سپس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و جناب ابوطالب علیه السلام؛ جناب فاطمه بنت اسد علیه السلام را به مسجد الحرام برده، و بانوان مکه نیز همراهشان بودند. (در ثلث سوم شب ششم ذی حجه).

❖ **گزارش بانوان مکه:** فَأَخَذَهُ يَدِهِ وَجَاءَا وَقُمْنَ مَعَهُ فَجَاءَ بِهَا إِلَى الْكَعْبَةِ.

(ترجمه) پس پیامبر صلی الله علیه و آله، دست ابوطالب علیه السلام را گرفت و آن زنان هم همراه او شدند، پس او (فاطمه بنت اسد علیه السلام) را به سوی کعبه آوردند.

❖ **گزارش روایت ائمه علیهم السلام:** وخرجت فاطمة، وأتت إلى البيت الحرام، ووقفت بإزائه وقد أخذها الطلق.

(ترجمه) و فاطمه بنت اسد علیه السلام (از خانه) بیرون آمد، و به نزد بیت الله الحرام

آمد، و ایستاد روبروی آن، در حالیکه حالت زایمان او را گرفته بود.

❖ **گزارش بزرگان مکه:** اُتت فاطمة بنت اُسد بن هاشم؛ أم امیر المؤمنین علیه السلام و كانت حامله بأمر المؤمنین علیهم السلام لتسعة أشهر و كان يوم التمام. فوقفت بإزاء البيت الحرام وقد أخذها الطلق.

(ترجمه) فاطمة دختر اُسد پسر هاشم مام امیر المؤمنین علیه السلام آمد به مسجد الحرام در حالیکه حامله بود به امیر المؤمنین علیهم السلام و نه ماهه باردار بود، و روز تمام شدن نهمین ماه بود، پس روبروی بیت الله الحرام ایستاد در حالیکه او را حالت زایمان گرفته بود.

توضیح: زمان آمدن به مسجد الحرام اگرچه در احادیث صریحا بیان نشده، ولی از وقایع سابقه، که بعضا در ثلث دوم شب بوده، و تکمیل آنها در بقیه این ثلث شب، و نیز ملاحظه مدت زمان معمول يك طواف؛ و نیز فاصله شدن ساعتی از ورود تا ولادت، و نیز وقوع ولادت در سحر و نزدیک فجر؛ مجموعا استفاده می شود که ورود به مسجد الحرام در ثلث آخر شب بوده است.

۱۱- طواف کعبه توسط فاطمة بنت اسد علیها السلام و همراهی جناب ابوطالب علیه السلام و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله با ایشان در طواف.

توضیح: طواف آن دو بزرگوار (حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و جناب ابوطالب علیه السلام) در احادیث صریحا بیان نشده، اما با توجه به اینکه هم از آداب حضور در مسجد الحرام بوده، و هم ایشان برای همراهی فاطمة بنت اسد علیها السلام به مسجد الحرام آمده، و پیوسته مراقبت از او می نموده اند، و در شوط سوم طواف نیز صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان ثبت شده، و بعد از پایان شوط هفتم و شکافته شدن دیوار

کعبه نیز هر دو بزرگوار همراهش بوده اند، فلذا طبیعی است که در تمام طواف به همراه وی مشغول طواف بوده باشند.

۱۲- سخت شدن حال فاطمة بنت اسد علیہا السلام با انجام شوط سوم و توصیه رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ به ورود به کعبه (هر وقتی که بی طاقت شد)، در وقتی که درب کعبه بسته بوده است:

❖ گزارش فاطمة بنت اسد علیہا السلام: فَلَمَّا تَمَّتْ شَهْرِي طِفْتُ بِالْبَيْتِ ثَلَاثًا، فَضَرَبَنِي الطَّلُقَ فَاسْتَقْبَلَنِي مُحَمَّدٌ وَقَالَ: مَالِي أَرَى وَجْهَكَ مُتَغَيِّرًا؟ مَالِي أَرَأَيْكَ حَالَكَةَ اللَّوْنِ؟ قُلْتُ: ضَرَبَنِي الطَّلُقَ. قَالَ: فَرِغْتَ مِنَ الطَّوَافِ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: طَوِّفِي فَإِنِ أَتَى عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَطِيقِيهِ فَادْخُلِي الْكَعْبَةَ، فَهِيَ سِتْرُ اللَّهِ

(ترجمه) چون ماههای آبستنی ام تمام و کامل شد، خانه خدا را سه شوط طواف کرده بودم که مرا حالت زایمان دست داد، پس محمد صلی اللہ علیہ وآلہ نزدیکم آمد و گفت: چه شده است که می بینم رنگ رخسار تو تغییر کرده است؟ چه شده است که می بینمت رنگت کبود شده است؟ گفتم: حالت و حرکت زایمان مرا دست داد، گفت: از طواف فارغ شده ای؟ گفتم: نه، گفت: طواف کن، پس اگر حالتی بر تو عارض شد که تاب تحملش را نداشتی پس وارد کعبه شو، که آنجا ستر و پوشش الهی است.

توضیح: توصیه به ورود کعبه؛ نوعی اعلام برنامه الهی برای ولادت می باشد، چه اینکه ولادت در کعبه نه تنها معمول نبوده، بلکه برخلاف حفاظت از قداست و طهارت کعبه است، ولذا وقتی از سوی حضرتش (که او بدون وحی چیزی نمی فرماید) توصیه می شود؛ یعنی که به فاطمة بنت اسد علیہا السلام ابلاغ شود، که هدف از

آمدن به مسجد الحرام و طواف؛ صرف توسل برای آسان شدن زایمان نبوده، بلکه بالاتر از آن: اراده الہی است کہ کعبہ بیت اللہ محل ولادت مولا علی علیہ السلام بشود.

۱۳- در اواخر شوط ہفتم طواف؛ و کنار مستجار؛ جناب فاطمہ بنت اسد علیہا السلام احساس شروع زایمان نموده است.

❖ گزارش فاطمہ بنت اسد علیہا السلام: فلما كنت في السابعة، وعلاني ما لا أطيعه. (ترجمہ) پس وقتی در شوط ہفتم طواف بودم، حالت زایمان طوری بر من غالب شد؛ کہ بیرون از طاقت و خویشتن داری من بود.

۱۴- استجارہ (پناہ بردن) فاطمہ بنت اسد علیہا السلام بہ خداوند عزّ وجلّ؛ در ناحیہ مستجار از کعبہ، و توسل و مناجات با حق.

❖ گزارش بزرگان مکہ: فوقفت بإزاء البيت الحرام وقد أخذها الطلق فَرَمَقَتْ (x) فَرَمَتْ) بطرفها إلى (x) نحو) السماء، وقالت: يا ربّ (x) أي ربّ)، إني مؤمنة بك، وبكل كتاب أنزلته، وبكل نبي من أنبيائك وبكل رسول أرسلته، وبكل ما جاء به عبدك ورسولك محمد صلّى الله عليه وآله (x) وبما جاء به من عندك (الرسول)، وإني مؤمنة بك وبجميع أنبيائك ورسلك، ومصدّقة بكلامك وكلام جدّي إبراهيم الخليل عليه السلام، وإنه قد بنى بيتك العتيق. فأستلك بحق هذا البيت ومن بناه، وأسألك بحق أنبيائك المرسلين وملائكتك المقربين، وبحقّ هذا الجنين (x) وبهذا المولود) الذي في أحشائي، الذي يكلمني ويؤنّسني بحديثه وتسبيحه وتقديسه وتهليله وتكبيره، وإني (x) أنا) موقنة أنّه أحد أوليائك وإحدى آياتك ودلائلك، إلّا ما (x) لَمّا) يسرت عليّ ولادتي.

(ترجمہ) او در کنار بیت اللہ الحرام ایستاد و در حالی کہ زایمان او را دست داد،

رو به سوی آسمان کرد و گفت: بار پرورگارا! همانا من به تو ایمان دارم، و به هر آنچه حضرت رسول ﷺ از جانب تو آورده ایمان دارم، و به هر پیامبری از پیامبران ﷺ تو و هر کتابی که نازل فرموده ای ایمان دارم، و همانا کلام جدم ابراهیم خلیل ﷺ و اینکه او این خانه کهن را بنا کرده است را تصدیق می کنم، پس تو را می خوانم به حق این خانه و آنکه بنیادش نهاد، و به حق این جنینی که در شکم من است، آنکه با من سخن می گوید، و با سخنش انس می بخشد مرا، و با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیرش مرا انس می بخشد. و من یقین دارم که او یکی از اولیای توست و یکی از آیات و نشانه های توست، از تو می خواهم که زایمان را بر من آسان کنی.

۱۵- شکافته شدن دیوار کعبه از ناحیه مستجار (کنار رکن یمانی).

❖ **گزارش بزرگان مکه:** فلما تکلمت فاطمة بنت أسد ﷺ و دعت بهذا الدعاء؛ رأينا البيت قد انفتح من ظهره.

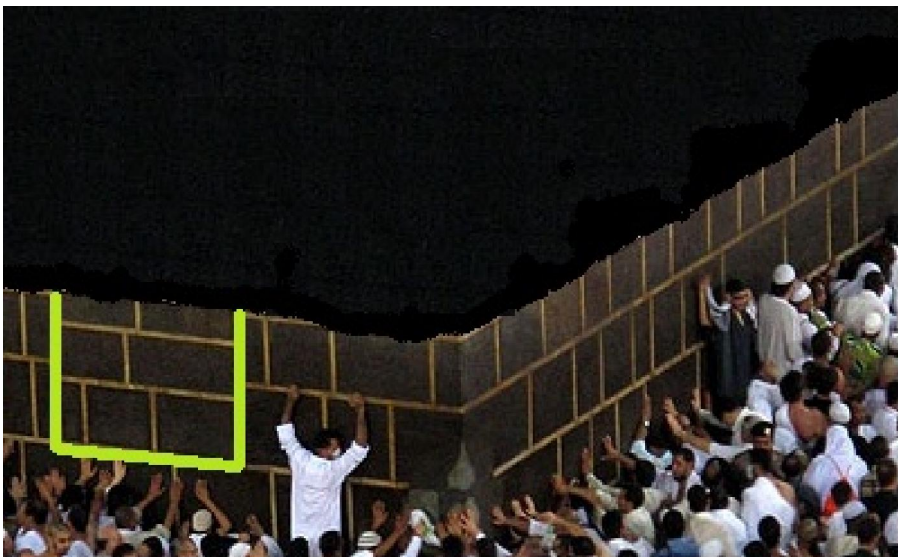
(ترجمه) پس چون فاطمة بنت أسد ﷺ زبان گشود و به این دعا خدای را خواند، ما همگی دیدیم که خانه کعبه از پشت آن گشوده (شکافته) شد.

❖ **گزارش روایت ائمة ﷺ:** فلما انتهى كلامها انشق البيت.

(ترجمه) پس چون فاطمة بنت أسد ﷺ سخنش (دعا) به پایان رسید یکباره خانه کعبه شکافته شد.

نکته مهم: در هر دومتن؛ افزون بر گزارش حادثه شکافتن دیوار کعبه؛ توالی و پی در پی بودن مناجات فاطمة بنت أسد ﷺ و شکافتن دیوار کعبه را خبر داده است، و تصریح به مستجاب شدن فوری دعای این بانوی مکرمه نموده، و اینکه این حادثه عظیمه برای اجابت خواسته او رخ داده است.

توضیح: مستجار محل درب غربي کعبه است که در ساختمان اصلي کعبه که بدست حضرت آدم عليه السلام بنا شده بود، و نیز در تجدید بنای آن بدست حضرت ابراهيم عليه السلام وجود داشته است، ولي بعدها مشرکین آنرا بسته و کلا محل درب را مسدود کرده اند، پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه به عایشه فرمودند: اگر نبود که قوم تو پیوندشان با جاهلیت تازه است (و نمی پذیرند) هر آینه بنای کعبه را به صورت اولیه اش اصلاح می نمودم، ابن زبیر در دوران تسلطش بر مکه؛ به این امر اقدام نمود، اما لشکر اموي و حجاج ثقفی با ویران کردن کعبه آنرا به صورت بنای جاهلی آن برگرداندند، صورت جاهلی بنای کعبه در دورانهای اموي و عباسي و عثمانی حفظ شده، و حتی در دوران سعودی؛ در راستای بنای جاهلی؛ به آن افزوده و توسعه داده شد. امروزه نشان درب غربي روی دیوار غربي کعبه مثل جای دربی که با سنگ مسدود شده هنوز باقی است، این محل قرینه درب شرقي کعبه (که امروزه به عنوان "باب الکعبة" معروف است) می باشد.



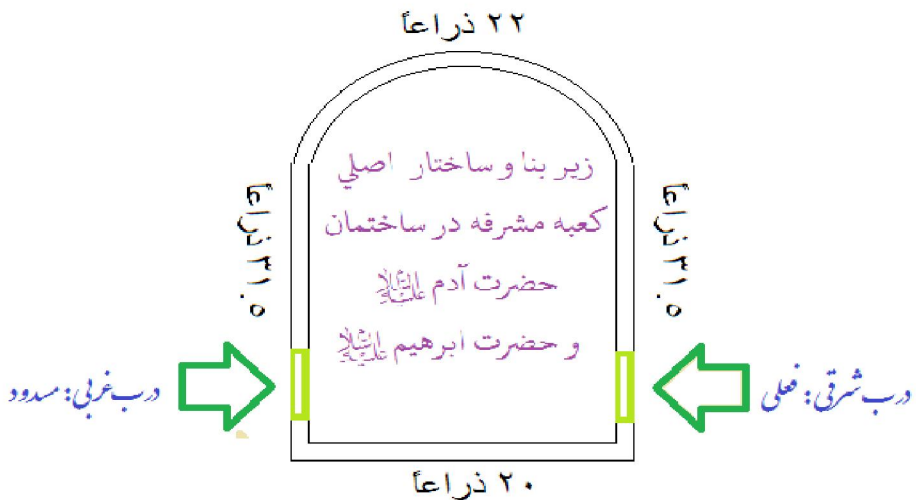
محل درب غربي کعبه که الان مسدود بوده، با خط سبز نشان داده شده است

درب غربی کعبه به "ظہر الکعبۃ" (پشت کعبه) موسوم بوده، و درب شرقی به "وجہ الکعبۃ" (روی کعبه) نامیده می شود.

شایان ذکر است کہ درب شرقی کعبه (روی کعبه) رو بہ سمت نجف اشرف است و فیلسوف الہی و حکیم ربانی میرداماد رحمۃ اللہ علیہ در رباعی نغزی از آن یاد کردہ؛ و بہ اسرار نمادین آن اشارہ نمودہ است.

کالدر ولدت یا تمام الشرف
فاستقبلت الوجہ شطر الکعبۃ
فی الکعبۃ واتخذتها کالصدف
والکعبۃ وجہا تجاہ النجف

(ترجمہ): ای تمامی شرافت (اشارہ بہ مولا علی علیہ السلام)؛ تو در کعبہ بہ دنیا آمدی همچون مروارید کہ صدف را در خود بر می گیرد، ہمہ از ہر جای جہان روی بہ سمت کعبہ کردہ؛ و کعبہ رویش بہ سمت نجف است.



کعبہ در بنای الہی خود بدست حضرت آدم علیہ السلام و نیز تجدید آن بدست حضرت ابراہیم علیہ السلام؛ چہار گوش نبودہ و تنہا دو گوشہ در سمت جنوبی داشتہ، و ضلع

شمالی آن محدّب بوده است، و این مشرکین بوده اند که آنرا مربع و مکعب کرده و به صورت فعلی درآورده اند.



در فتح مکه وقتی مولا علی علیه السلام کعبه را از بتها تخلیه و تطهیر نمود، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه گفتند: اگر نبود که قوم تو عهد و پیوندشان به جاهلیت هنوز تازه است (و تحمل همه اصلاحات را ندارند) کعبه را به بنای اصلی (و شکل کعبی) آن بر می گرداندم.

نام "کعبه" بر خلاف تصور عوام از "مکعب" گرفته نشده، بلکه از واژه "کعب" (پاشنه پا) ریشه دارد، و بخاطر شکل اصلی (کعبی) بنای کعبه بوده، و اشاره به قدمگاه بودن آنست.

کَعْب
پاشنه پا

در میان اقوام بسیار کهن؛ محل کعبه به عنوان محل قَدَم و پای گذاردن (جلوه) خداوند برای آمدن از آسمان و بالا رفتن به آسمان در واقعه آفرینش مخلوقات روی زمین شناخته می شده است.

علیرغم روشنگری نبوی صلی الله علیه و آله درباره بنای اصلی کعبه؛ اما ریشه کعبی نام کعبه و معانی مرتبط با آن؛ سبب شده که غاصبان خلافت و امویان بشدت بر بنای کعبه به صورت مکعب مشرکین محافظت کنند، حتی در زمان حکومت ابن زبیر بر مکه و اصلاح بنای کعبه به صورت اصلی کعبی آن؛ امویان با هجوم به مکه و تخریب بنای کعبی کعبه آنرا به صورت مکعب مشرکین برگردانند. عثمانیها و آل سعود نیز در نوسازی بنای کعبه بر همین روش بوده اند.

۱۶- ریزش انوار از آسمان بعد از شکافته شدن دیوار کعبه

❖ گزارش روایت أئمة علیهم السلام: وتساقطت الأنوار.

(ترجمه) چون کعبه شکافته گردید، انوار از آسمان شروع به ریزش کرد. توضیح: ریزش انوار با شکافتن دیوار کعبه آغاز شده، و با وقوع ولادت وسعت و شدت گرفته، و تمام شب ادامه داشته است، شرح و توصیف بیشتر آن در وقایع پس از ولادت بیاید. ان شاء الله تعالی.

۱۷- اقدام جبرئیل (باطنا) و جناب ابوطالب علیهما السلام (ظاهرا) به وارد

نمودن فاطمة بنت اسد علیهما السلام به کعبه از شکافتگی دیوار کعبه، و ورود وی به کعبه و پنهان شدنش از انظار.

❖ گزارش روایت أئمة علیهم السلام: وزجّها جبرئیل علیهما السلام داخل الکعبة، وغابت عن الأبصار. (ترجمه) و جبرائیل علیهما السلام فاطمة بنت اسد علیهما السلام را از شکاف دیوار عبور داده، و به داخل کعبه فرستاد، و فاطمة علیهما السلام از انظار پنهان شد.

توضیح: شکافتگی دیوار هر چند زیاد باشد؛ ولی بقدریک راهروی موسع که به راحتی قابل ورود باشد نبوده، و عبور دادن شخص (آن هم باردار) از شکاف امر خطیری است، فلذا نیاز به تصرفی الهی و ایمن است، تعبیر بکار برده شده (زَجَّ) نیز به همین نکته اشاره دارد، چه اینکه این واژه به معنی باریک نمودن می باشد، یعنی چون دیوار کعبه شکافت؛ جبرئیل علیهما السلام فاطمة بنت اسد علیهما السلام را با قدرت ایمن الهی؛ قابل عبور نموده، و او را به درون کعبه فرستاد، این امر به قدرت جبرائیل علیهما السلام و ظاهرا بدست ابوطالب علیهما السلام انجام گرفته، که او را وارد کعبه نموده؛ و در داخل آن نشانده است. البته طبیعی است که عامه مردم

جبرئیل علیہ السلام را ندیده و تنها ابوطالب علیہ السلام را کہ همراه او بوده بینند.

❖ روایت ابوالبختري از امام باقر علیہ السلام: فأخذ أبوطالب علیہ السلام بيدها، وأدخلها البيت (الكعبة). (ترجمہ) پس ابوطالب علیہ السلام دستش را گرفت و او را داخل خانہ کعبہ نمود.

❖ گزارش بانوان مکہ: فَأَجْلَسَهَا فِي الْكُعْبَةِ ثُمَّ قَالَ: اجْلِسِي عَلَى اسْمِ اللَّهِ (ترجمہ) پس او را در کعبہ بنشاند آنگاہ گفت: بہ نام خدا بنشین.

❖ گزارش بزرگان مکہ: ودخلت فاطمة فيه وغابت عن أبصارنا. (ترجمہ) و فاطمہ بنت اسد علیہا السلام داخل خانہ کعبہ شد، و از دیدرس ما پنهان شد.

❖ گزارش فاطمہ بنت اسد علیہا السلام: فَلَمَّا كُنْتُ فِي السَّابِعَةِ، وَعَلَانِي مَا لَا أُطِيقُهُ دَخَلْتُ الْكُعْبَةَ. (ترجمہ) پس وقتی در شوط ہفتم طواف بودم، حالت زایمان طوری بر من غالب شد؛ کہ بیرون از طاقت و خویشتن داری من بود؛ داخل کعبہ شدم.

توضیح: از وقایع بعدی استفادہ می شود کہ اقدام جناب ابوطالب علیہ السلام برای داخل نمودن فاطمہ بنت اسد علیہا السلام بہ خانہ کعبہ؛ تنها بر خواص مکشوف بودہ و از چشم سایرین مستور بودہ است.

۱۸- برہم آمدن شکاف دیوار کعبہ:

❖ گزارش روایت أئمة علیہم السلام: وعادت الفتحة كما كانت أولاً، بإذن الله تعالى. (ترجمہ) و بہ اذن الہی؛ گشودگی (در دیوار) بہ ہم آمد؛ همانطور کہ اول بود (بہ مانند اینکہ دیوار شکافته بود).

❖ گزارش بزرگان مکہ: ثم عادت الفتحة والتزقت بإذن الله. (ترجمہ) و بہ

اذن الہی؛ گشودگی (در دیوار) به ہم آمد و چسبید (مثل اینکه شکافته بود).

بررسی نکات نحوه ورود به کعبه و خروج از آن:

نحوه راهیابی فاطمة بنت اسد علیہا السلام به داخل کعبه و نیز بیرون آمدن از آن؛ به روش عادی و از راه معمول نبوده، بلکه با شکافته شدن دیوار کعبه انجام گرفته است. برای شناخت بهتر این موضوع؛ تأمل در چند نکته لازم است:

(الف): خارق العاده بودن: این شکافته شدن معمولی نبوده؛ و بطور خارق العاده انجام گرفته است. این امر در واقعه ولادت چند بار تکرار شده است. بجز ورود در شب ششم ذی حجه؛ در عصر روز ترویہ (هشتم ذی حجه) در وقت بیرون آمدن فاطمة بنت اسد علیہا السلام به همراه مولود علیہ السلام نیز همین اتفاق تکرار شده است. بجز اینها حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و جناب ابوطالب علیہ السلام نیز در این مدت (که درب کعبه بسته بوده) به داخل کعبه رفت و آمد داشته اند، با این تفاوت که آن دو بار (ورود و خروج فاطمة بنت اسد علیہا السلام) به صورت آشکاری بر همگان بوده، ولی تردد ایشان (به مانند اوقات دیگر و مثل هر عبور خارق العاده و پنهانی از موانع مثل همه انبیاء و اولیای الہی علیہم السلام) پوشیده از انظار و بی اطلاع عموم بوده است. البتہ لازمه عبور ایشان از درب بسته به کرامت الہی؛ الزاما به صورت وقوع شکافتگی دیوار نبوده، و می تواند به انحاء دیگر همچون عبور اشعه از موانع اتفاق افتاده باشد.

(ب): به ہم آمدن دیوار کعبه: بعد از شکافته شدن، در هر دو بار ورود و خروج فاطمة بنت اسد علیہا السلام.

(ج): ریزش نداشتن دیوار کعبه: در وقت شکافتن و نیز در وقت به ہم آمدن؛ در

هر دو بار ورود و خروج فاطمة بنت اسد عليها السلام.

(د): **اعجاز الہی**: این دو نشانه (به هم آمدن - ریزش نداشتن) دلیل بزرگی بر اعجاز الہی بودن واقعه شکافتگی کعبه است: چه اینکه هر شکافتگی طبیعی (در اثر زلزله یا رانش زمین)؛ در آن به هم آمدن شکاف اتفاق نمی افتد.

و دیگر اینکه در هر شکافتگی طبیعی حتما ریزشی و لوجزی رخ می دهد، نه مثل آنچه در این واقعه خارق العاده اتفاق افتاده، که طوری بوده مثل اینکه اصلا دیوار شکافته و اتفاقی رخ نداده و اثری از شکاف هم نمانده است.

بدون این دو امر؛ ممکن بود در آن وقت یا طی قرون آتی؛ منکرین حق؛ اعجاز الہی بودن این واقعه را انکار کرده؛ و حمل بر همزمانی با حادثه طبیعی زلزله یا رانش زمین در کنار کعبه بنمایند. ولی با این دو نشانه؛ جای هیچ القاء شبهه ای برای هیچ منکری؛ در هیچ زمانی باقی نمی ماند.

(ه): **اعمال ولایت تکوینی**: اگرچه در احادیث شریفه تصریح نشده است که شکافتن دیوار کعبه به تصرف جبرائیل عليه السلام بوده؛ یا اعمال ولایت تکوینی و اشارت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و جناب ابوطالب عليه السلام و کرامت ایشان (برای توفیق فاطمة بنت اسد عليها السلام به ولادت مولا عليه السلام در کعبه) انجام شده است، ولی نمی توان وجود و نقش ایشان را در آن صحنه؛ صرفا به عنوان یک حاضر و یا همراه و یا ناظر تلقی نمود، فلذا از آنجا که واقعه شکافتن دیوار کعبه اتفاقی معمولی نیست؛ و در صورت اتفاق چنین حوادثی؛ معمولا افراد آنرا ویرانی دیوار تلقی کرده؛ و بخاطر حفاظت از سقوط آوار؛ طبعاً از آن فاصله می گیرند، اما در این واقعه می بینیم که هیچکدام این سه نفر؛ و همه ای از حادثه نداشته، بلکه با آن مثل یک حادثه ایمن و معمولی برخورد می کنند، بالاتر آنکه ابتدا حضرت

رسول الله ﷺ؛ به فاطمة علیها السلام توصیه ورود به کعبه (در وقت بسته بودن آن) را فرموده، سپس جناب ابوطالب علیها السلام مثل شخص مطلع از برنامه؛ بدون هیچ هراسی؛ او را از میان شکافتگی به داخل کعبه برده؛ و در آنجا می‌نشانند، همچنین بعداً حضرت رسول الله ﷺ و ابوطالب علیها السلام در همین مدت به کعبه وارد و از آن خارج شده‌اند، در حالیکه در تمام این سه روز (اقامت مولود در کعبه) دسترسی به داخل کعبه؛ علیرغم تلاش کلیدداران کعبه و دیگران؛ همچنان برای بقیه مردم غیر ممکن بوده است.

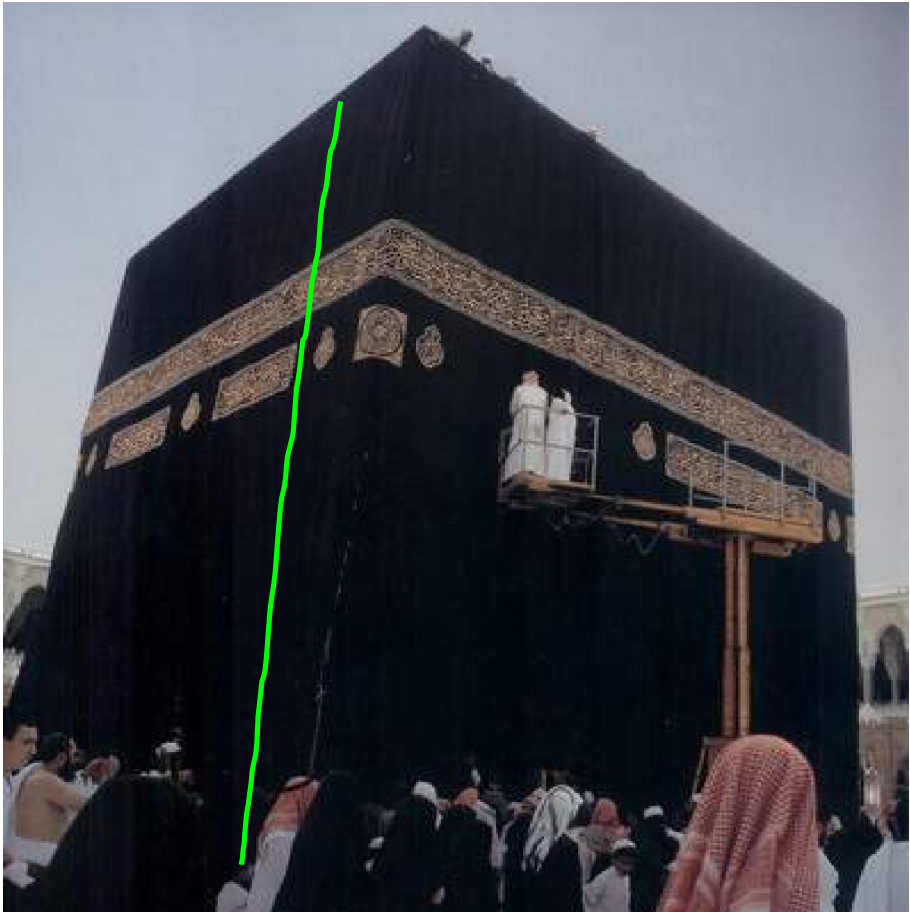
۱۹- سعی بزرگان مکه برای باز کردن درب کعبه جهت رساندن کمک و زنان قابله، و باز نشدن درب کعبه و معلوم شدن الهی بودن واقعه بر همه و انصراف آنها از پیگیری برای باز کردن درب کعبه.

❖ گزارش بزرگان مکه: فرما آن نفتح الباب لیصل إلیها بعض نساءنا فلم یفتح الباب فعلمنا أن ذلك أمر من أمر الله. (ترجمه) و ما در صدد برآمدیم که درب کعبه را بگشاییم تا برخی از زنان ما به او برسند؛ ولی درب باز نشد، پس ما دریافتیم که این امری است از اراده الهی.

❖ روایت ائمه از گزارش ابوطالب علیها السلام و بزرگان مکه: فأشفقنا علیها من ذلك، وأردنا أن نفتح الباب لتصل إلیها بعض نساءنا، فلم نستطع أن نفتح الباب، فعلمنا أن هذا الأمر من الله سبحانه وتعالى.

(ترجمه) همه نگران شدیم بخاطر آن (به هم آمدن دیوار) و خواستیم که درب کعبه را بگشاییم تا برخی از زنان ما به او برسند؛ ولی نتوانستیم درب را باز کنیم، پس ما دریافتیم که این امری است از اراده خداوند، سبحانه و تعالی.

توضیح: از آنجا که اقدام جناب أبوطالب علیه السلام برای داخل نمودن فاطمة علیها السلام به کعبه؛ از چشم سایرین مستور بوده، فلذا بدیهي است که طبیعی رفتار نموده و مانند سایرین طبق رویکرد معمول همه نگران به نظر برسد و با حاضران در باز کردن درب کعبه همراهي ظاهري نماید.



رکن یانی کنار متجار محل شفا شدن دیوار کعبه برای ولادت مولا علی علیه السلام در میان کعبه

وقایع داخل کعبه در واقعه ولادت حضرت مولا علی علیه السلام

۲۰- آمدن فاطمه بنت اسد علیها السلام به وسط کعبه کنار سنگ مرمر سرخ نشانه میان کعبه؛ و بر آن تا وقت ولادت؛ ساعتی را نشستن (علیرغم احساس شروع زایمان قبل ورود به کعبه؛ ولی بعد ورود؛ زایمان ساعتی فاصله می افتد.

❖ گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام : فلما توسّطُتها بإزاء الرّخامة الحمراء... (ترجمه) پس از آنکه به میانه کعبه در جای سنگ مرمر سرخ رسیدم...

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام : قالت فاطمة علیها السلام : وجلستُ على الرّخامة الحمراء ساعة. وإذا أنا قد وضعت ولدي عليّ بن أبي طالب علیه السلام. (ترجمه) و نشستم بر سنگ مرمر سرخ ساعتی؛ پس از آن ناگاه دیدم که من فرزندم (علی بن ابی طالب علیه السلام) را بدنیا آورده ام.

توضیح: "الرّخامة الحمراء" یا "سنگ مرمر سرخ" نشانه وسط کعبه از قدیم بوده است، که حتی با کاستن از فضایی کعبه در دوره مشرکین؛ این نشانی بر جای خودش حفظ شده است، تا میانه کعبه اصلی محفوظ باقی بماند، این نشانه در احادیث شریفه و کتب فقهیه به مناسبت آداب داخل کعبه نیز یاد شده، و در تعالیم مکتب وحی بر نماز خواندن در آن موضع تأکید شده است، این نشانه در قرن اخیر با سلطه نواصب بر حرمین شریفین معدوم شده است، تعیین محل این نشانه در بنای فعلی و شرح اعمال این مقام در فصلهای آتی بیاید، ان شاء الله.

۲۱- بعد از به هم آمدن دیوار کعبه، ورود جداگانه و مستور (و به

اعجاز) حضرت رسول الله ﷺ به کعبه.

توضیح: آنچه در همه احادیث و گزارشهای ولادت آمده این است که: در واقعه شکافتن دیوار؛ فاطمة بنت اسد علیها السلام (به تنهایی) به کعبه وارد شده، و حضرت نبی اکرم ﷺ همراه او به کعبه وارد نشده اند، ضمن اینکه در شرح واقعه ولادت و پس از به هم آمدن و بسته شدن دیوار کعبه؛ حضور داشتن حضرت رسول الله ﷺ و ابوطالب علیه السلام در کعبه نیز ثبت و گزارش شده است (که تفصیلش بعدا بیاید)، از این امر معلوم می شود که ایشان بعدا و جداگانه و دور از انظار وارد کعبه شده اند، و چون در آنوقت درب کعبه هم بسته بوده؛ لاجرم به روش معجز آسایی باید داخل کعبه شده باشند.

۲۲- هبوط ملائکه و جبرائیل علیه السلام در وسط کعبه و نزد فاطمة علیها السلام

و مشاهده وی نزول ایشان را.

توضیح: از سیاق حدیثی که اقدام جبرئیل علیه السلام (برای به درون فرستادن فاطمة بنت اسد علیها السلام) را گزارش نموده؛ بر می آید که: جبرئیل علیه السلام در آن وقت همراه او وارد نشده است، همچنین در گزارش آماده سازی مقدمات زایمان در وقت نشستن فاطمة علیها السلام در میان کعبه نیز حضور جبرئیل علیه السلام ثبت شده است. همه اینها دلالت بر حضور متأخر و جداگانه جبرئیل علیه السلام در کعبه دارد.

❖ **روایت شفاهی قاریان حدیث ولادت:** قالت فاطمة علیها السلام: فجلست علی

الرخامة الحمراء ساعة، فكشف الله عن بصري، ورأيت جبريل علیه السلام وقد هبط عندي في جوف الكعبة؛ ومعه صفوف من الملائكة علیهم السلام يقدمهم

رسول الله ﷺ ووجهه کالبدر الساطع.^{۸۰}

(ترجمه) فاطمة علیہ السلام گفت: پس نشستم بر سنگ مرمر سرخ ساعتی؛ پس از آن خداوند پرده از چشمانم برداشت؛ و دیدم جبرئیل علیہ السلام را که فرود آمد نزد من در دل کعبه؛ و همراه او صف هایی از فرشتگان هستند، که در پیشاپیش ایشان رسول الله ﷺ است، در حالی که صورتش همچون ماه بدر تابان است.

توضیح: بر حسب حکمت الهیه؛ اطلاع فاطمة علیہ السلام از حضور نبی اکرم ﷺ، به تنهایی بوده، و ابوطالب علیہ السلام بعد از گذشتن مدتی از ولادت از حضور ایشان مطلع می شود.

۲۳- ورود جداگانه و مستور (و به اعجاز جناب ابوطالب علیہ السلام به کعبه (بعد از به هم آمدن دیوار).

❖ **توضیح:** از آنجا که ابوطالب علیہ السلام در وقت ولادت و وقوع برخی حوادث آن حضور داشته؛ پس به کعبه وارد شده است، و از آنجا که کمی بعد از به هم آمدن دیوار؛ در حادثه ای حضورش در بیرون کعبه ثبت شده، پس این ورود همراه فاطمة علیہ السلام نبوده و بعد از آن رخ داده است، و از آنجا که حضور پیدا کردن پیامبر ﷺ در داخل کعبه زودتر از وی ثبت شده؛ لاجرم حضور این دو در کعبه جداگانه و با فاصله بوده است. قاعدتا این ورود به کعبه دور از

(۸۰) این روایت همان حدیث حاوی گزارش فاطمة بنت اسد علیہ السلام است، ولی در فقرات مختصری تفاوتی دارد که حاوی نکات بیشتری است، این نقل را در کتب حدیث مطبوع یا مخطوط نیافته ایم، اما قاریان شیعیان جزیره العرب در محالس ولادت؛ آنرا سینه به سینه از علماء و محدثین مذهب اهل بیت علیهم السلام نقل می کنند.

انظار مردم بوده، و چون در آنوقت درب کعبه هم بسته بوده؛ لاجرم به روش معجزآسایی باید داخل کعبه شده باشد.

۲۴- به عنوان تکریم و همراهی فاطمة بنت اسد و استقبال از مولود: پنج بانوی برگزیده بهشتی (حواء زوجه آدم صفي الله و ام البشر، و مریم مادر عیسی روح الله، آسیة از ذریه انبیاء الهی، ساره زوجه ابراهیم خلیل الله، مادر موسی کلیم الله ﷺ) با حضور در کعبه و شرکت در برنامه ولادت.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمة بنت اسد ﷺ: إذا أنا بخمس نساء كأئهن الأقمار، قد دخلن عليّ، وعليهنّ ثيابٌ من الحرير والإستبرق، ويفوح طيبهنّ كالمسك الأذفر. وهنّ: حواء، و مریم، وهي صاحبة الجؤنة^{۸۱}، فطیّته بها من طيب الجنة، وآسية امرأة فرعون بنت مزاحم، وسارة زوجة إبراهيم (صلّى الله عليه)، وأمّ موسى عليه السلام.

(ترجمه) فاطمة ﷺ گفت: ناگهان من پنج تن از بانوان را دیدم که مانند ماه بودند، بر من وارد شدند، در حالیکه بر آنها لباس هایی از حریر و استبرق

(۸۱) الجؤنة: سُلَيْكَةٌ مُسْتَدِيرَةٌ مُعَشَّاةٌ أَدَمًا تكون مع العطارين، التي يُعَدُّ فيها الطيبُ ويُحْرَز. نوعی سبد کوچک گرد و دایره ای با روکش چرمی که همراه عطر فروشان یا عطارسازان بوده، و در آن عطرها را ساخته و آماده می نموده اند. بنابر روایت ظرف عطری شبیه این همراه آن بانوی گرامی بوده، اما همانطور که در سطور بعد توصیف شده این ظرف (دارای روکش چرمی نبوده) بلکه به نظر می آمده که از نقره بوده است.

(مخمل ابریشم) بود، و عطر ایشان در هوای پیچید که مانند مشک اعلا بود، و آنها حواء، و مریم، (که ظرف عطر از عطرهاي بهشتي همراهش بود و مولود را بوسیله آن معطر نمود)، و آسیه دختر مزاحم (زن فرعون)،^{۸۲} و سارة زوجه ابراهيم خليل (که خداوند بر او درود فرستاده)، و مادر موسای کلیم (که بر او سلام باد).^{۸۳}

❖ **گزارش جناب ابوطالب عليه السلام:** فَإِذَا أَنَا بِأَرْبَعٍ (بخمس) نِسْوَةٍ قَدْ دَخَلْنَ عَلَيْهَا وَعَلَيْهِنَّ ثِيَابٌ مِنْ حَرِيرٍ بَيْضٌ وَإِذَا رَوَّاحُهُنَّ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ. (ترجمه) ناگهان من چهارتن از بانوان را دیدم که بر فاطمه عليها السلام وارد شدند، در حالیکه بر آنها لباس هايي از حریر سپید بود، و اینکه بوي آنها خوشبوتر از مشک اعلا بود.

توضیح: اینکه راوي در نقل روايت ابوطالب عليه السلام بانوان را چهار نفر ذکر کرده،

(۸۲) آسیه از دختران ذریه انبیاء الهی عليهم السلام بوده که فرعون او را تزویج نموده، وي از زنان برگزیده و پناه مؤمنان در زمان خویش بوده و به ایشان امداد می رسانده است.

(۸۳) در قرآن کریم و احادیث شریفه نام مادر موسای کلیم عليه السلام به صراحت برده نشده، و از وي تنها به نحو کنیه (ام موسی عليه السلام) یاد گردیده است، و چنین معروف است که نام او از مکتوبات بوده، و بردن نامش قفل بسته را می گشاید، از این رو در کتب قدیمه بر سر تعیین نام او سخن بسیار شده است، نام و نسب وي در کتب تواریخ چنین یاد گردیده است: نجیب (نجیب - یحیی) بنت إسموئیل بن برکیا بن یشعان (یقشان - یقسان) بن ابراهيم، البته نامهاي دیگری هم برای او ذکر شده، از جمله آنهاست: ناجیه، یوحائیل، هیلبا ختلت، أناجرکا، آیاوخت، أیدخا، أفاحیه، یوکابد، یوخاید، یوخابد، یوخابه، بوخایید، بوخائید، یوحاند، اناحید.

می تواند به سهو کاتبان و راویان این حدیث مربوط باشد، و ممکن است بر حسب مصلحت و حکمت الهیه؛ او از حضور تنها چهار تن از بانوان مطلع شده، و حضور پنجمین بانو بر وی مستور مانده باشد.

۲۵- سلام بانوان و پاسخ فاطمه بنت اسد علیها السلام.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَقُلْنَ لَهَا: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا وَلِيَّةَ اللَّهِ، فَأَجَابَتْهُنَّ بِذَلِكَ.

(ترجمه) پس آن بانوان به او (فاطمه علیها السلام) گفتند: درود بر تو ای ولیّه الهی، پس وی نیز به همین تعبیر پاسخ ایشان را گفت (وَعَلَيْكِ يَا وَلِيَّاتِ اللَّهِ السَّلَامُ).

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام: فَقُلْنَ لِي: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتُ أُسْدٍ. (ترجمه) پس آنها به من گفتند: درود بر تو ای دختر اُسد.

توضیح: از مجموع گزارشها بر می آید که سلام این بانوان چنین بوده است: (السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا وَلِيَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتُ أُسْدٍ)، همچنانکه در سلامهای زیارتیهای مشاهد و هر مقامی که قصد تکریم و احترام باشد، به یک سلام اکتفا نمی شود.

دلیل اینکه در گزارش جناب ابوطالب علیه السلام تنها آن فقره دارای تعبیر ویژه (وَلِيَّةَ اللَّهِ) آمده بخاطر مهم و قابل توجه بودن این توصیف بوده، چه اینکه فقره دیگر سلام معمولی و متداول به هر شخصی است.

و اما چرا جناب فاطمه بنت اسد علیها السلام آن سلام با تعبیر ویژه را در گزارشش نقل نکرده؟ بخاطر اینکه این فقره دارای مدح خودش بوده، فلذا به نقل سلام معمولی اکتفا نموده است.

۲۶- نشستن بانوان بهشتی پیش روی فاطمه بنت اسد علیها السلام.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام: ثُمَّ جَلَسَنَ بَيْنَ يَدَيَّ وَمَعَ إِحْدَاهُنَّ جُؤْنَةً مِنْ فِضَّةٍ.

(ترجمه) سپس آن بانوان پیش رویم نشستند و همراه یکی از آنها ظرف عطری از نقره بود.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَجَلَسَنَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَعَهُنَّ جُؤْنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ.

(ترجمه) پس آن بانوان پیش رویش نشستند و همراه آنها ظرف عطری از نقره بود.

۲۷- وحی جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله برای پرده کشیدن میان فاطمه علیها السلام و او جهت زایمان، و اجرای آن.

❖ گزارش رسول الله صلی الله علیه و آله: فَقَالَ حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ علیه السلام: يَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله تُسَجِّفُ بَيْنَهَا وَبَيْنَكَ سِجْفًا، فَقَعَلْتُ مَا أُمِرْتُ بِهِ.

(ترجمه) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس محبوبم جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله، میان او (فاطمه علیها السلام) و خودت پرده ای بزن، پس من انجام دادم آنچه را بدان مأمور شدم.

توضیح: این پرده پیامبر صلی الله علیه و آله را از فاطمه بنت اسد علیها السلام (که در وضعیت زایمان قرار می گرفت) جدا می نمود، ولی ضمن پوشیدگی فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت زایمان، امکان نزدیک بودن حضرتش به او را؛ برای اجرای مأموریت الهی (قابلیگی ولادت مولا علیه السلام) نیز فراهم می کرد، بقیه حاضرین؛ بانوان بهشتی که در کنار فاطمه علیها السلام بودند، و ابوطالب علیه السلام که در این سویی پرده و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

قرار می گرفت، هر چند حضور پیامبر ﷺ بر ابوطالب ﷺ تا بعد از ولادت؛ مستور بود.

۲۸- وحی جبرئیل ﷺ به پیغمبر ﷺ که در واقعه ولادت علی ﷺ
تو قابله اش هستی.

❖ گزارش رسول الله ﷺ: فَقَالَ حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ ﷺ: يَا مُحَمَّدُ ﷺ فَإِذَا
وَضَعْتَ بَعْلِي تَلَقَّاهُ. (ترجمه)

توضیح: نکاتی درباره قابلیت ولادت مولا ﷺ.

۱- مقصود از قابلیت؛ برخلاف مفهوم عامیانه این اصطلاح؛ اجرای امور طبی و بهداشتی و پرستاری معموله برای حسن انجام زایمان نیست، بلکه منظور از آن: دریافت مولود از شکم مادر در وقت زایمان است.

۲- در تعالیم مکتب وحی؛ این عمل (به ظاهر ساده و بی تاثیر) بر حسب شخص دریافت کننده نوزاد؛ می تواند دارای تاثیر مثبت و منفی بر مولود داشته باشد، ضمن اینکه قابله هر فرد هر چه بهتر و والاتر باشد، شرافت بیشتری برای مولود است.

۳- طبق سنت الهی؛ قابلیت ولادت انبیاء و اوصیاء الهی ﷺ حتما باید توسط ولی اعظم ﷺ هر زمان انجام بگیرد، و این امر (ولو مستور) در هر شرایطی اتفاق می افتد، هر چند ظاهراً مادرانشان آنها را تنها بدنیا آورده؛ یا احیاناً بانوانی کنارشان باشند، این امر در ولادت همه حضرات ائمه معصومین ﷺ رخ داده است.

در واقعه ولادت حضرت مولا علی ﷺ افزون بر منع حضور زنان غیر طاهره (به طهارت الهیه)، و تشریف حضور بانوان مطهره بهشتی؛ نیز می بینیم که شخص حضرت رسول الله ﷺ به مأموریت الهی و ابلاغ جبرئیل ﷺ متصدی امر

قابلی و بدنیا آوردن حضرت مولا علیه السلام شده، و حضرت ولایت علیه السلام بر دستان حضرت نبوت صلی الله علیه و آله بدنیا می آید.

۲۹- ولادت بعد از حضور بانوان بهشتی و میان ایشان رخ داد.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَمَا كَانَ إِلَّا قَلِيلٌ (قلیلاً) حَتَّى وُلِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ بَيْنَهُنَّ أَتَتْهُنَّ.

(ترجمه) پس چیزی نگذشت (از حضور بانوان بهشتی) مگر کمی؛ تا اینکه أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بدنیا آمد، پس از آنکه او در میان آن بانوان بدنیا آمد، من نزد ایشان رفتم.

۳۰- علیرغم رنجهای قبل زایمان، ولی خود زایمان بی رنج و آسان رخ می دهد.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام: قالت فاطمة: وجلستُ على الرَّخامة الحمراء ساعة، وإذا أنا قد وضعت ولدي علي بن أبي طالب علیه السلام، ولم أجد وجعاً، ولا ألماً.

(ترجمه) و نشستم بر سنگ مرمر سرخ ساعتی؛ پس از آن ناگاه دیدم که من فرزندم (علی بن ابی طالب علیه السلام) را بدنیا آورده ام، و هیچ درد و ناراحتی احساس نکردم.

۳۱- زایمان سریع و یک حرکتی.

❖ گزارش بانوان مکه از فاطمه بنت اسد علیها السلام: قَالَتْ فَطَلَقْتُ طَلْقَةً.

(ترجمه) با دست دادن یک حرکت؛ زایمان انجام شد. (یعنی با سرعت و فوریت).

توضیح: بر زنان و متخصصین این امر معلوم است، که وقوع زایمان معمولاً و حتی در زایمانهای آسان و کوتاه مدت؛ با حرکتهای متعدد و پی در پی اتفاق می افتد، و رخداد زایمانی با یک حرکت از اتفاقات بسیار نادر است.

۳۲- وحی جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله به بردن دست راست برای دریافت مولود کعبه علیه السلام.

❖ گزارش رسول الله صلی الله علیه و آله: ثُمَّ قَالَ لِي اَمْدُدْ يَدَكَ يَا مُحَمَّدُ!

(ترجمه) سپس (جبرئیل علیه السلام) به من گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله، دستت را (بسوی فاطمه علیه السلام) دراز کن.

۳۳- قابلیت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و استقبال از مولود علیه السلام با دست راست مبارک.

❖ گزارش رسول الله صلی الله علیه و آله: فَمَدَدْتُ يَدِي الْيُمْنَى نَحْوَهُ.

(ترجمه) پس من دست راستم را سوی مادرش (مادر علی علیه السلام) دراز نمودم.

۳۴- ولادت علی علیه السلام بر روی دستان پیامبر صلی الله علیه و آله؛ در وسط کعبه؛ (نزدیک فجر ششم ذی حجه).

❖ گزارش رسول الله صلی الله علیه و آله: فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ علیه السلام عَلَى يَدِي.

(ترجمه) پس از آن ناگاه دیدم که علی علیه السلام بر دستان من است.

۳۵- جلوه گر شدن نور عظمت خداوند از بلندای آسمان به سوی پشت کعبه (تابیدن نور الهی از اعماق آسمان بر کعبه).

❖ گزارشات مختصر از ولادت: حدیث نبوی صلی الله علیه و آله در مناقب و فضائل

اختصاصی مولا علی علیه السلام: المنقبة الأولى: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَهُ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ... إلى قوله: الثامنة: أَنَّهُ وَلِدَ فِي الْكَعْبَةِ. التاسعة: أَنَّهُ لَمَّا وَلِدَ فِي الْكَعْبَةِ ظَهَرَ نُورُهُ مِنْ عِنان السماء إلى ظهر الكعبة.

(ترجمه) حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در بیان مناقب و فضائل اختصاصی حضرت مولا علی علیه السلام فرموده است: اوّل آنکه خداوند تعالی علی علیه السلام را از نور عظمت خود آفرید، ... هشتم: همانا او در کعبه بدنیا آمد، نهم: آنکه وقتی او در کعبه بدنیا آمد نور الهی از بلندای آسمان ظاهر گردید و به پشت کعبه (برکعبه) تابید.

۳۶- سقوط و فروافتادن بتهایی که بر کعبه بود و به روافتادن آنها (به حالت سجده).

❖ گزارشات مختصر از ولادت: حدیث نبوی صلی الله علیه و آله در مناقب و فضائل اختصاصی مولا علی علیه السلام: التاسعة: أَنَّهُ لَمَّا وَلِدَ فِي الْكَعْبَةِ ... وسقطت الأصنام التي كانت على الكعبة على وجوها.

(ترجمه) حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در بیان مناقب و فضائل اختصاصی حضرت مولا علی علیه السلام فرموده است: نهم: آنکه وقتی او در کعبه بدنیا آمد بتهایی که بر کعبه (مشرکین نصب کرده بودند) سقوط کرده و فرو افتاده و به روافتادن آنها (به حالت سجده).

۳۷- جلوه گر شدن نور عظمت خداوند از بلندای آسمان به سوی پشت کعبه (تابیدن نور الهی از اعماق آسمان بر کعبه).

❖ گزارشات مختصر از ولادت: حدیث نبوی صلی الله علیه و آله در مناقب و فضائل

اختصاصی مولا علی علیه السلام: التاسعة: أنّه لما ولد في الكعبة ... وصاح إبليس، وقال: ويلٌ للأصنام وعبدتها من هذا المولود.

(ترجمہ) حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در بیان مناقب و فضائل اختصاصی حضرت مولا علی علیه السلام فرموده است: نهم: آنکہ وقتی او در کعبہ بدنیا آمد و بتهایی کہ بر کعبہ (مشرکین نصب کردہ بودند) سقوط کردہ و فرو افتادہ و بہ رو افتادند آنها (بہ حالت سجده)، ابلیس فریاد کشید و گفت: وای از این مولود بر بتها و پرستندگان آنها.

۳۸- تاییدن نور از مولود بہ آسمان.

❖ گزارش فاطمہ بنت اسد علیہا السلام: ورأيتُ نوراً من عليّ قد ارتفع إلى السماء. (ترجمہ) وقتی علی علیه السلام بدنیا آمد؛ دیدم کہ از علی علیه السلام نوری بہ آسمان بلند شد.

۳۹- ولادت علی بہ مانند خورشیدی کہ طلوع کردہ است.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ بَيْنَهُنَّ أَتَتْهُنَّ. فَإِذَا أَنَا بِهِ قَدْ طَلَعَ كَأَنَّهُ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ.

(ترجمہ) پس از آنکہ او در میان آن بانوان بدنیا آمد، من نزد ایشان رفتم. پس ناگهان با او (نوزاد) مواجه شدم کہ بیرون آمدہ گویا کہ خورشید است کہ طلوع کردہ (از شدت نورانیتش).

۴۰- اذان و اقامہ علی علیه السلام بر دستان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و شہادت او بہ

توحید و رسالت حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم.

❖ گزارش رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ علیه السلام عَلَى يَدَي. وَاضِعاً يَدَهُ الْيُمْنَى

فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى؛ وَهُوَ يُؤَدِّنُ وَيُقِيمُ بِالْخَنِيفَةِ وَيَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَ بِرِسَالَاتِي.

(ترجمہ) پس از آن ناگاہ دیدم کہ عَلِيٌّ عَلَیْہِ السَّلَامُ بر دستان من است، در حالیکہ دست راستش در گوش راستش گذاشتہ و او اذان و اقامہ می گوید و شعائر حنیفیت (دین حنیف اسلام) را برپا نمودہ، و بہ یگانگی خداوند (عَزَّ وَجَلَّ) و بہ رسالتہای الہی من شہادت و گواہی می دہد.

۴۱- پیامبر ﷺ بعد از گرفتن مولود؛ او را روی زمین کعبہ گذاردند .

توضیح: از آنجا کہ قابلگی پیامبر ﷺ برای ولادت عَلِيٌّ عَلَیْہِ السَّلَامُ بر فاطمہ بنت اسد و ابوطالب عَلَیْہِمَا السَّلَامُ مستور بودہ، فلذا نحوہ ولادت و وقایع از زایمان تا اذان و اقامہ مولود و آنچه نقل شد تا وقت سجده مولود بر این دو مخفی مانده و از حادثہ سجده بہ بعد را مطلع و نقل کردہ اند. با توجہ بہ اینکہ قبل از سجده بر زمین کعبہ؛ اولین جایگاہ مولود روی دست راست پیامبر ﷺ بودہ، پس برای انجام سجده روی زمین کعبہ؛ لاجرم باید مولود را بر زمین می گذارده اند.

۴۲- تسبیح علی عَلَیْہِ السَّلَامُ پس از ولادت.

❖ گزارش فاطمہ بنت اسد عَلَیْہَا السَّلَامُ : فسمعتہ یقول: سبحانک سبحانک.

(ترجمہ) پس شنیدم او (مولود) را کہ (وقتی بدنیا آمد) می گفت: سبحانک سبحانک (خداوند! منزہی تو، منزہی تو).

۴۳- ابوطالب عَلَیْہِ السَّلَامُ نزد مولود می رود

❖ گزارش جناب ابوطالب عَلَیْہِ السَّلَامُ : فَمَا كَانَ إِلَّا قَلِيلٌ (قلیلا) حَتَّى وُلِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ بَيْنَهُنَّ أَتَتْهُنَّ.

(ترجمه) پس چیزی نگذشت (از حضور بانوان بهشتی) مگر کمی؛ تا اینکه
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (علیه السلام) بدنیا آمد، پس از آنکه او در میان آن بانوان بدنیا آمد، من
 نزد ایشان رفتم.

توضیح: از این فقره بر می آید که در لحظه زایمان؛ در قسمتی که همسرش و
 بانوان بوده اند، جناب ابوطالب (علیه السلام) نبوده، و بعد از تولد نزد ایشان رفته است.

۴۴- سجده مولود (علیه السلام) بر روی زمین کعبه.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد (رضی الله عنها): فَلَمَّا وَضَعَتْهُ خَرَّ سَاجِدًا
 لِلَّهِ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَتَضَرَّعُ إِلَى رَبِّهِ.

(ترجمه) پس هنگامی که او را بدنیا آوردم او به رو در افتاد در حالی که سجده می
 کرد برای خداوند.

❖ گزارش فاطمه بنت اسد (رضی الله عنها): وَلَدْتُ عَلِيًّا سَاجِدًا لِلَّهِ.

(ترجمه) علی (علیه السلام) را بدنیا آوردم در حالیکه ساجد برای خداوند بود. (این تعبیر
 حاکی از این است که مولود پس از تولد؛ وقتی روی زمین قرار گرفته؛ فوراً سجده
 نموده است).

❖ گزارش جناب ابوطالب (علیه السلام): فَلَمَّا أَنْ وَلَدَ بَيْنَهُنَّ فَإِذَا أَنَا بِهِ قَدْ طَلَعَ،
 فَسَجَدَ عَلَيَّ الْأَرْضَ.

(ترجمه) پس از آنکه او (علی (علیه السلام)) در میان بانوان بهشتی بدنیا آمد؛ پس
 ناگهان او را دیدم که بیرون آمده است، پس از آن بر زمین سجده نمود.

۴۵- ذکر مولود در این سجده.

❖ گزارش جناب ابوطالب (علیه السلام): فَسَجَدَ عَلَى الْأَرْضِ وَهُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شريك له؛ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَا وَصِي نَبِيِّهِ،
تُخْتَمُ بِهِ النُّبُوَّةُ، وَتُخْتَمُ بِي الْوَصِيَّةُ.

(ترجمه) پس از آن (علی علیه السلام) بر زمین سجده نمود؛ و او می گفت: گواهی می دهم
که خداوندی جز الله نیست، و تنها اوست، و شریکی برای او نیست، و
گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداوند است، و من وصی پیامبر خدا
هستم، نبوت به او ختم می شود و وصایت نبی به من ختم می گردد.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد رضی الله عنها: وقال: أشهد ألا إله إلا
الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً رسول الله به تُختم النبوة، وبی تختم
الولاية.

(ترجمه) و (علی علیه السلام) در حال سجده) گفت: گواهی می دهم که خداوندی جز
الله نیست، و او یگانه است، و شریکی برای او نیست، و گواهی می دهم که
محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداوند است، و من وصی پیامبر خدا هستم، به او نبوت
ختم می شود و به من ولایت ختم می گردد).

۴۶- مولود پاکیزه از خون و رطوبات ولادت، و ناف بریده.

❖ گزارش بانوان مکه از فاطمه بنت اسد رضی الله عنها: قَوْلَتْ غُلَاماً مَسْرُوراً
نَظِيفاً مُنْظَفاً لَمْ أَرَ كَحُسْنِ وَجْهِهِ.

(ترجمه) پس بدنیا آورد پسر بچه ای را؛ که نافش بریده بود، و پاکیزه و تمیز
(رطوبات و خون در زایمان)، ندیده بودم مانند نیکویی روی او؛ (نوزادی را).

۴۷- دست برداشتن مولود به مناجات و تضرع.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد رضی الله عنها: فَلَمَّا وَضَعَتْهُ خَرَّ سَاجِداً

لله رفع يديه إلى السماء يتضرّع إلى ربّه.

(ترجمہ) پس ہنگامی کہ او را بدنیا آوردم او بہ رو درافتاد در حالی کہ سجدہ می کرد برای خداوند، و دستہایش را بہ سوی آسمان بلند کرد و بہ درگاہ پروردگارش تضرع و زاری می کرد.

۴۸- تعجب مادر از مناجات و ابتہال مولود.

❖ روایت ائمہ از گزارش فاطمہ بنت اسد علیہا السلام: فبینما أنا أنظر إلیہ وإلی ابتہالہ إلی ربّه وأنا متعجبة منہ.

(ترجمہ) و در این زمان کہ من بہ نوزاد نگاہ می کردم و بہ ابتہال و تضرعش بہ سوی پروردگارش نظارہ می نمودم؛ و من از او شگفت زده بودم.

۴۹- نوزاد را پردہ ای در بر گرفته بود.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: فلما وضعته فی الکعبۃ، جعلته (ای ولدته) فی غشاوة.

(ترجمہ) پس وقتی او (فاطمہ بنت اسد علیہا السلام) وی را در کعبہ وضع حمل نمود؛ او را زائید در پردہ ای (نوزاد را غشائی در بر گرفته بود).

۵۰- باز نکردن ابوطالب علیہ السلام غشاوہ نوزاد را و نہی از گرفتن مولود

تا آمدن نبی اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بہ قسمتی کہ بانوان بودند.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: لا تفتحوها حتی یجیئ محمدٌ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم (عند المولد)، فیأخذ حقّہ.

(ترجمہ) ابوطالب علیہ السلام بہ زنان حاضر می گوید کہ آن غشاء (و پردہ در بر گرفته

نوزاد) را باز نکنید تا محمد ﷺ نزد او بیاید و حقش را از آن بگیرد.

توضیح: اشاره به وعده ای است که ابوطالب علیه السلام به پیامبر ﷺ برای مولود این حمل فاطمه بنت اسد علیه السلام داده بود؛ که این مال توست. و این وعده اجابت درخواستی بود که رسول الله ﷺ در ایام حمل از ابوطالب و فاطمه نموده بود تا این مولود مال او باشد

۵۱- ظاهر شدن رسول اکرم ﷺ بر ابوطالب علیه السلام و برداشتن مولود.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فجاء محمدٌ، ففتح الغشاوة فأخرج منها غلاماً حسناً.

(ترجمه) پس محمد ﷺ (به محل بانوان) آمد، و غشاء (و پرده در برگرفته نوزاد) را باز کرد، و از آن پسر بچه ای نیکو روی بیرون آورد.

۵۲- حمد الهی نبی اکرم ﷺ برای ولادت مولود.

❖ گزارش فاطمه بنت اسد علیه السلام: قالت: فلما رآه النبي ﷺ قال: الحمد لله الذي أتم لي الوعد، وأنجز لي الموعود.

(ترجمه) پس چون (در این وضعیت که همه منتظرند او بیاید و حقش را دریافت کند) پیامبر ﷺ او را دید گفت: سپاس خداوندی را که وعده اش را بر من تمام کرد؛ و آنچه به من وعده اش داده شده بود را برای من محقق فرمود.

۵۳- سلام مولود علیه السلام به رسول الله ﷺ.

❖ گزارش رسول الله ﷺ: ثُمَّ انْتَقَى إِلَيَّ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ترجمه) پیامبر ﷺ می فرماید: سپس (مولود) به طرف من خم شد و گفت: سلام بر تو ای فرستاده خداوند.

۵۴- سلام مولود به بانوان برکزیده.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام: ثَمَّ التَفْتُ إِلَيْهِنَّ وَلَدِي، وَسَلَّمْ عَلَيْهِنَّ، وَحِياهِنَّ بِأَحْسَنِ التَّحِيَّاتِ.

(ترجمه) سپس فرزندم رو به بانوان بهشتی نمود و برایشان سلام کرد و آنها را با نیکوترین درودها تحیت گفت.

۵۵- شگفتی بانوان از رفتار و سخن گفتن نوزاد.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام: فَتَعَجَّبَتِ النِّسَاءُ مِنْهُ.

(ترجمه) پس آن بانوان بهشتی از او در شگفت شدند.

۵۶- برداشتن پیامبر صلی الله علیه و آله نوزاد را برای نامیدن.

❖ قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام: فَشَالَهُ بَيِّدُهُ وَسَمَّاهُ (عَلِيًّا) وَأَصْلَحَ أَمْرَهُ.

(ترجمه) حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را بدست خود بلند کرد و او را "علی" نامید و کار او را فراهم ساخت.

۵۷- استجازه مولود علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله برای تلاوت کلام وحی و صحف آسمانی.

❖ گزارش رسول الله صلی الله علیه و آله: ثَمَّ قَالَ لِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَقْرَأُ؟

(ترجمه) سپس (مولود) به من گفت: ای فرستاده خداوند؛ آیا بخوانم (کتابهای آسمانی را)؟

۵۸- اجازه رسول الله صلی الله علیه و آله به مولود علیه السلام برای تلاوت کلام وحی و صحف آسمانی.

❖ گزارش رسول الله ﷺ: قُلْتُ: اقْرَأْ.

(ترجمه) به نوزاد (علی علیه السلام) گفتم: بخوان.

۵۹- تلاوت کامل صحف و کتب آسمانی: آدم، شیث، ادريس، ابراهيم، موسى، داوود، عيسى علیه السلام، قرآن کریم، توسط مولود کعبه علیه السلام.

❖ گزارش رسول الله ﷺ: فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ ﷺ بِيَدِهِ؛ لَقَدْ ابْتَدَأَ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَامَ بِهَا ابْنُهُ شَيْثٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَلَاهَا مِنْ أَوَّلِ حَرْفٍ فِيهَا إِلَى آخِرِ حَرْفٍ فِيهَا، حَتَّى لَوْ حَضَرَ شَيْثٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَقْرَأَهُ أَنَّهُ أَحْفَظُ لَهُ مِنْهُ، ثُمَّ تَلَا صُحُفَ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَرَأَ تَوْرَةَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّى لَوْ حَضَرَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَقْرَأَهُ بِأَنَّهُ أَحْفَظُ لَهَا مِنْهُ، ثُمَّ قَرَأَ زَبُورَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّى لَوْ حَضَرَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَقْرَأَهُ بِأَنَّهُ أَحْفَظُ لَهَا مِنْهُ، ثُمَّ قَرَأَ إِنْجِيلَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّى لَوْ حَضَرَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَقْرَأَهُ بِأَنَّهُ أَحْفَظُ لَهَا مِنْهُ، ثُمَّ قَرَأَ الْقُرْآنَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ، مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، فَوَجَدْتُهُ يَحْفَظُ كَحِفْظِي لَهُ السَّاعَةَ، مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْمَعَ مِنْهُ آيَةً.

(ترجمه) پس سوگند به آن خدای که جان محمد ﷺ به دست اوست؛ هر آینه (نوزاد) شروع کرد به خواندن صحف و کتابهای آسمانی که خداوند آنها را بر آدم علیه السلام نازل فرموده و فرزندش شیث علیه السلام بر اساس آنها دین خدا را برپا نموده بود، پس آنها را تلاوت کرد از اولین حرفی که در این صحف بود تا آخرین حرفی که در آنها بود؛ آنچنان تلاوتی که اگر شیث علیه السلام در مجلس حاضر بود؛ اقرار می کرد برای او که وی (نوزاد) آنها را از او بهتر حفظ دارد، سپس صحف نوح علیه السلام را تلاوت کرد؛ آنگاه صحف ابراهیم علیه السلام را تلاوت کرد؛ پس از آن

تورات موسیٰ علیہ السلام را خواند؛ آنچنان کہ اگر موسیٰ علیہ السلام حاضر بود؛ اقرار می کرد برای او کہ وی (مولود) آنها را از او بہتر حفظ دارد، سپس انجیل عیسیٰ علیہ السلام را خواند؛ آنچنان کہ اگر عیسیٰ علیہ السلام حاضر بود؛ اقرار می کرد برای او کہ وی (علی علیہ السلام) آنها را از او بہتر حفظ دارد، آنگاہ قرائت نمود آن قرآنی را کہ خداوند بر من نازل فرمودہ؛ از ابتدا تا آخرش، پس یافتم او را کہ حفظ دارد بہ مانند حفظی کہ من الآن در این ساعت دارم؛ بدون اینکه من آیہ ای از قرآن را بہ او شنواندہ باشم. یعنی بدون اینکه من آیہ ای از قرآن را بہ او یاد دادہ باشم و برایش خواندہ باشم؛ او کلام وحی حق (کہ خداوند بر قلب من نازل فرمودہ و کسی مطلع نیست) را بہ مانند من حفظ دارد.

توضیح: اگرچہ سرتاسر کلمات این فقرہ مملو از معجزات و آیات الہی است (حفظ داشتن نوزاد؛ و تلاوت او؛ متن تمام کتب آسمانی را؛ با جزئیات کامل آنها؛ با دقتی بیشتر یا بہ مانند صاحبان آن کتابهای آسمانی)، اما افزون بر اینها؛ از خلال مضمون این فقرات و شرح بقیہ واقعہ بدست می آید کہ: **یک اعجاز عظیم دیگری نیز در ہمین این حادثہ تلاوت کتب آسمانی رخ دادہ است؛ کہ آن طی الزمان است یعنی:** وقوع این تلاوت بسیار مفصل؛ در مدت اندکی از زمان (بہ قدر زمان خواندن چند فقرہ در شرایط معمولی) اتفاق افتادہ است.

۶۰- سخن گفتن مولود کعبہ علیہ السلام با حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و نیز حضرت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم با نوزاد (علی علیہ السلام) بہ سخنان سری و خاصی کہ تنها میان انبیاء الہی و اوصیاء الہی علیہم السلام آن مطالب رد و بدل و گفتگویی شود.

❖ **گزارش جناب ابوطالب ؑ:** وَتَكَلَّمَ مَعَهُ وَسَأَلَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَخَاطَبَ مُحَمَّدٌ ﷺ عَلِيًّا ؑ وَخَاطَبَ عَلِيٌّ ؑ مُحَمَّدًا ﷺ بِأَسْرَارٍ كَانَتْ بَيْنَهُمَا.

(ترجمہ) و علی ؑ با پیامبر ﷺ سخن گفت و از او درباره همه چیز پرسید، پس مُحَمَّدٌ ﷺ عَلِيٌّ ؑ را مورد خطاب و گفتگو قرار داد؛ و عَلِيٌّ ؑ نیز مُحَمَّدٌ ﷺ را مورد خطاب و گفتگو قرار داد به اسراری که بین آن دو بود.

❖ **گزارش رسول اللہ ﷺ:** ثُمَّ خَاطَبَنِي وَخَاطَبْتُهُ؛ بِمَا يُخَاطَبُ الْأَنْبِيَاءُ الْأَوْصِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

(ترجمہ) سپس (علی ؑ) مرا مورد خطاب قرار داد و من هم او را مورد خطاب قرار دادم به آنچه انبیاء الہی اوصیاء الہی ؑ را مورد خطاب و گفتگو قرار می دهند. یعنی بعد از تلاوت جمیع کتابهای آسمانی؛ با من صحبتها و سخنانی را (مولود کعبه) گفت کہ اوصیاء الہی ؑ آنها را تنها با پیامبران الہی ؑ در میان می گذارند، و من هم با او سخنانی را گفتم کہ انبیاء الہی ؑ آن مطالب را تنها با اوصیای الہی ؑ در میان می گذارند.

۶۱- بررسی بانوان بهشتی ناف مولود را و بریده یافتن آن.

❖ **روایت ائمه از گزارش فاطمة بنت اسد ؑ:** وَكَشَفَنَ عَنْ سَرِّهِ فَإِذَا هِيَ مَقْطُوعَةٌ.

(ترجمہ) سپس آن بانوان ناف نوزاد را وارسی نمودند و دیدند کہ ناف او بریده و آماده است.

❖ **گزارش بانوان مکه از فاطمة بنت اسد ؑ:** قَوْلَتْ غُلَامًا مَسْرُورًا نَظِيفًا مُنْظَفًا لَمْ أَرْ كَحُسْنِ وَجْهِهِ.

(ترجمہ) پس بدنیا آورد پسر بچہ ای ناف بریدہ و تمیز و پاکیزہ؛ کہ ندیدم بہ مانند نیکویی روی او مولودی را۔

توضیح: بہ نظری رسد برخی از ملائکہ برگزیدہ نیز در واقعہ ولادت حضور فعال داشتہ و متکفل بعضی از امور مراقبتی زایمان از جملہ بریدن ناف (بدون ابزار آہنی) بودہ اند؛ یا اینکہ بدون سبب ظاہری و بہ اعجاز الہی در وقت ولادت خود بخود ناف قطع شدہ و دہانہ آن بہ ہم آمدہ است۔

۶۲- برداشتن و بوسیدن ہریک از بانوان بہشتی نوزاد را و گفتگوی خاص ہریک از آنها با او۔

❖ روایت ائمہ از گزارش فاطمہ بنت اسد ؓ: ثُمَّ أَخَذْنَاهُ وَاحِدَةً وَاحِدَةً وَقَبَّلْنَاهُ، وَدَارَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُنَّ مِنَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ وَالْكَلَامِ مَا لَا يَعْدُو إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَرَامَةً أَوْ شِبْهَ إِرْهَاصٍ۔

(ترجمہ) سپس ہریک از آن بانوان بہشتی؛ او (نوزاد) را برگرفتند؛ یکی پس از دیگری؛ و او را بوسیدند، و بین او و آن بانوان رد و بدل شد؛ از سلام و تحیت و سخنها بہ قدری بود؛ آنچنان کہ شمرده نمی شد مگر اینکہ کرامت یا شبیہ امری خارق العادہ باشد۔

۶۳- برداشتن جناب حواء ؓ مولود کعبہ ؓ را و در آغوش گرفتن۔
❖ گزارش جناب ابوطالب ؓ: فَأَخَذَتْهُ إِحْدَاهُنَّ مِنَ الْأَرْضِ وَوَضَعَتْهُ فِي حَجْرِهَا۔

(ترجمہ) پس یکی از آن بانوان (جناب حواء ؓ) نوزاد را از زمین برگرفت و گذارد در آغوش و (سپس) دامن خودش۔

۶۴- سخن مولود علیه السلام با جناب حواء علیها السلام، و پرسیدن احوال پدرش.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَلَمَّا وَضَعَتْهُ نَظَرَ إِلَى وَجْهِهَا وَنَادَى بِلِسَانٍ طَلِقٍ وَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ فَقَالَتْ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بُنَيَّ، فَقَالَ: كَيْفَ وَالِدِي؟ قَالَتْ: فِي نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَتَقَلَّبُ وَ فِي خَيْرَتِهِ يَنْتَعِمُ.

(ترجمه) پس چون (جناب حواء علیها السلام) نوزاد را در دامن خود گذارد؛ وی به روی او نگاهی کرده و به زبان گویا و رسایی ندا داد و گفت: سلام بر تو ای مادرم، پس او گفت: و بر تو سلام باد ای پسر، پس نوزاد گفت: پدرم چطور است؟ او گفت: در نعمتهای خداوند عَزَّ وَجَلَّ می گردد و در خیرات او متنعم و بهره مند است.

۶۵- تعجب و کنجکاوی شدن ابو طالب علیه السلام از اینکه فرزندش چرا

سراغ پدر را از جناب حواء علیها السلام می گیرد.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَلَمَّا أَنْ سَمِعْتُ ذَلِكَ لَمْ أَتَمَّالِكْ أَنْ قُلْتُ يَا بُنَيَّ أَوْ لَسْتُ أَنَا أَبَاكَ؟

(ترجمه) ابوطالب علیه السلام که هنوز حواء علیها السلام را نشناخته و مقصود نوزاد از احوالپرسی از وی را ندانسته متعجب شده: پس می گوید: وقتی که آن سخن را از پسر شنیدم نتوانستم صبر کنم و گفتم: ای پسر کم آیا من پدر تو نیستم؟

۶۶- توضیح علی علیه السلام به اینکه مقصودش حضرت آدم علیه السلام است.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَقَالَ بَلَى وَلَكِنْ أَنَا وَأَنْتَ مِنْ صُلْبِ آدَمَ فَهَذِهِ أُمِّي حَوَاءُ علیها السلام.

(ترجمه) پس (علی علیه السلام) گفت: بله (تو پدرم هستی) ولیکن من و تو از صلب آدم هستیم و این مادرم حواء علیها السلام است

۶۷- شرم حضور ابوطالب (علیه السلام) از جناب حواء ام البشر (علیها السلام).

❖ گزارش جناب ابوطالب (علیه السلام): فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ عَصَضْتُ وَجْهِي وَرَأْسِي وَعَظِيتُهُ بِرَدَائِي وَأَلْقَيْتُ نَفْسِي حَيَاءً مِنْهَا (علیه السلام).

(ترجمه) پس تا این پاسخ را شنیدم از شرم حضور جناب حواء (علیها السلام) صورتم و سرم را پائین آوردم و سرم را با ردایم پوشاندم.

۶۸- برداشتن جناب مریم (علیها السلام) مولود کعبه (علیه السلام) را و در آغوش گرفتن.

❖ گزارش جناب ابوطالب (علیه السلام): ثُمَّ دَنَّتْ أُخْرَى وَمَعَهَا جُؤَنَةٌ مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْمِسْكِ فَأَخَذَتْ عَلِيًّا (علیه السلام).

(ترجمه) سپس یکی دیگر از آن بانوان بهشتی نزدیک نوزاد شد؛ در حالیکه با او ظرفی مملو از مشک بود، پس علی (علیه السلام) را برگرفت.

۶۹- سخن مولود کعبه (علیه السلام) با جناب مریم (علیها السلام)، و به او خطاب خواهر نمودن و از او سراغ عمو را گرفتن.

❖ گزارش جناب ابوطالب (علیه السلام): فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى وَجْهِهَا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُخْتِي، فَقَالَتْ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي، فَقَالَ: مَا حَالُ عَمِّي؟ (ماخبر عَمِّي؟) فَقَالَتْ: بِخَيْرٍ وَهُوَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ.

(ترجمه) پس وقتی (علی (علیه السلام)) نگاه به صورت این بانوی دوم نمود گفت: سلام بر تو ای خواهرم، پس او گفت: و بر تو سلام باد ای برادرم، پس نوزاد گفت: حال عمویم چطور است؟ (چه خبر از عمویم؟) پس آن خانم گفت: حالش به خیر است و او بر تو سلام می رساند.

۷۰- سؤال ابوطالب از فرزندش درباره این خواهر و عمو (علیه السلام).

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: فَقُلْتُ يَا بُنَيَّ مَنْ هَذِهِ وَمَنْ عُمُّكَ.

(ترجمہ) پس گفتم: ای پسرکم؛ این خانم کیست؟ و عموی تو چه کسی است؟

۷۱- پاسخ مولود علیہ السلام و معرفی آنها به پدر خود ابوطالب علیہ السلام.

❖ گزارش جناب ابوطالب (نقل کلام علی علیہ السلام): فَقَالَ هَذِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ

عِمْرَانَ وَ عَمِّي عِيسَى علیہ السلام.

(ترجمہ) پس او گفت: این بانو جناب مَرِّم بِنْتُ عِمْرَانَ است؛ و عمویم حضرت

عِيسَى علیہ السلام.

۷۲- معطر نمودن جناب مریم علیہا السلام مولود علیہ السلام را با عطرهاى بهشتی.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: فَصَمَخَتْهُ بِطِيبٍ كَانَ مَعَهَا فِي الْجُؤْنَةِ مِنَ

الْحَنَّةِ.

(ترجمہ) پس جناب مریم علیہا السلام پسر م را با عطری کہ از بهشت بود؛ و در آن

ظرف همراهش داشت؛ آغشته نمود.

۷۳- برداشتن جناب آسیہ علیہا السلام علی علیہ السلام را.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: ثُمَّ أَخَذَتْهُ أُخْرَى... وَأُمَّا الَّتِي... فَهِيَ أَسِيَّة.

(ترجمہ) سپس یکی دیگر از آن بانوان بهشتی نوزاد را برگرفت، ... و اما آن

بانو جناب آسیہ علیہا السلام بود.

۷۴- لباس پوشاندن مولود علیہ السلام با حلّه های بهشتی.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: ... فَأَدْرَجَتْهُ فِي ثَوْبٍ كَانَ مَعَهَا.

(ترجمہ) پس او را در لباس و پوششی کہ همراهش (آورده) بود پیچید.

توضیح: این پوشش از حله های حریر و استبرق بهشتی بوده است.

❖ **گزارش جناب ابوطالب (نقل کلام علی علیہ السلام):** وأما التي أدرجتني في الشوب فهي آسية.

(ترجمه) و اما آنکه مرا در لباس و پوشش پیچید پس او جناب آسیه علیہ السلام بود.

۷۵- برگرفتن جناب مادر موسی کلیم الله؛ مولود کعبه علیہ السلام را.

❖ **روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیہ السلام:** ثم أخذنه واحدةً واحدةً. (ترجمه) سپس هر يك از آن بانوان او را برگرفتند؛ يکي پس از ديگري...

توضیح: از مجموع احاديث واقعه ولادت که به حضور بانوان بهشتي اشاره کرده يا به تفصيل شرح اقدامات ايشان پرداخته اند برمي آيد که بجز تکریم و تحيث و اظهار عواطف (بوسیدن و درآغوش گرفتن) که ابتداء به ترتيب هر يك بجاي آورده اند؛ افزون بر اينها هر يك از آن پنج بانوي برخي از آنها مأموريت تکفل اقدامي را نسبت به نوزاد داشته اند، و با توجه به اينکه جناب مادر موسی علیہ السلام ظرف مخصوصي را همراه داشته پس حتماً از آن بانوان متکفل امور نوزاد بوده است، و اگرچه با تفصيل مستقلي؛ برداشتن نوزاد توسط ايشان براي انجام مأموريت مربوطه را در نقلهاي موجود راويان از احاديث ولادت نيامده اما مقدمه لازمه آن اقتضاي رخداد چنين امري است.

۷۶- با روغن معطر بهشتي جناب مادر موسی علیہ السلام بدن نوزاد را روغن مالي و اعضاي او را ماساژ داده و نرم مي نمايد.

❖ **گزارش جناب ابوطالب (نقل کلام علی علیہ السلام):** وأما صاحبة الجونة فكانت أم موسى عليهما السلام.

(ترجمه) و اما آنکہ ظرف مخصوص معطرات داشت پس او جناب مادر حضرت موسیٰ علیہ السلام بود.

توضیح: قبلا بیان شد کہ جناب مریم علیہا السلام نوزاد را (با عطری کہ در ظرفی از بهشت همراهش بود) معطر نمود، در این کلام ہم نقل شدہ کہ جناب مادر موسیٰ علیہ السلام صاحب ظرف مخصوص (معطرات) بودہ است؛ این دو نقل از مقولہ اختلاف روایت نمی باشد، چہ اینکہ منبع ہر دو جناب ابوطالب علیہ السلام است، و از قبیل تکرار یک عنوان ہم نمی باشد چہ اینکہ اختصاص و ویژگی در این ظرف و شخص آورندہ آن؛ از نقل اخیر ظاہر است، فلذا بہ نظری آید کہ ظرف عطر جناب مریم علیہا السلام حاوی عطرہای مایع بودہ و بہ ہدف خوشبو نمودن نوزاد بودہ است، اما ظرف ہمراہ جناب مادر موسیٰ علیہ السلام حاوی روغنہای مایع معطر بودہ کہ برای تدهین و روغن مالی جہت نرمی عضلات بکار می رود، معطر بودن آن محتوای ظرف ہم از تعبیر بکار بردہ شدہ برای ظرف آن معلوم می شود، این روغنہا ضمن اینکہ معطر است؛ کاربردش برای مالیدن و ماساژ و نرم کردن عضلات و مہیچہ ہاست، و بعد از تمیز نمودن و ناف بریدن و پوشاندن نوزاد؛ این امر (تدهین) از اولین مراقبتہای طبی برای ہر نوزادی است، البتہ در این نوزاد دو مورد اول (تمیز نمودن و ناف بریدن) نیاز نبود.

۷۷- برداشتن سارہ زوجہ ابراہیم خلیل علیہ السلام؛ و در آغوش گرفتن و خدمت مولود کعبہ علیہ السلام (احتمالا غُسل دادن مولود).

توضیح: از مجموع احادیث واقعہ ولادت کہ بہ حضور بانوان بہشتی اشارہ کردہ یا بہ تفصیل شرح اقدامات ایشان پرداختہ اند برمی آید کہ بجز تکریم و

تحیث و اظهار عواطف (بوسیدن و در آغوش گرفتن) که ابتداء به ترتیب هریک بجای آورده اند؛ و از جمله ایشان جناب ساره علیها السلام بوده هرچند به تصریح و تفصیل شرح آن در نقلهای موجود نیامده است، افزون بر تحیت و تکریم برای بیشتر آن بانوان مأموریت تکفل خدمتی نسبت به نوزاد در احادیث ولادت ذکر شده، و بعید نیست که ایشان هم متکفل خدمتی برای نوزاد بوده و برای انجام آن نوزاد را برگرفته است، هر چند به تصریح و با تفصیل مستقلاً؛ برداشتن نوزاد و انجام خدمت مربوطه توسط ایشان در نقلهای موجود راویان از احادیث ولادت نیامده است.

لله اما این خدمت به مولود کعبه علیها السلام چه کاری می تواند بوده باشد؟ با توجه به اینکه از آداب اعمال برای مولود غُسل ولادت برای نوزاد است، بعد از آنکه او را تنظیف و تطهیر از آلودگیهای زایمان می نمایند، و از آنجا که مرحله تنظیف و تطهیر در باره مولود کعبه علیها السلام نیاز نبوده و او پاکیزه و طاهر بدنیا آمده است؛ و در سرتاسر احادیث شرح وقایع ولادت؛ انجام این غُسل توسط دیگر حاضران داخل کعبه ذکر نشده است؛ فلذا به نظری رسد که احتمالاً جناب ساره علیها السلام متکفل این امر بوده باشد. والله العالم.

لله البته در صورت وقوع غُسل ولادت؛ این طهارت جنبه معنوی و بجهت تشریف می باشد، چه اینکه در ادامه از نقل بانوان بهشتی بیان شده است که: **إِنَّهُ وَلَدٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ** (یعنی) همانا او (علی علیه السلام) طاهر و مطهّر بدنیا آمده است. و به مانند سایر غسلهایی بوده که حضرات معصومین علیهم السلام در امکانه و ازمنه و موقعیتهای خاصی انجام می داده اند.

۷۸- ابوطالب علیه السلام صحبت اجرای سنت ختان برای مولود نمود.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُلْتُ لَوْ طَهَّرْنَاهُ كَانَ أَحَقَّ عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَنَّ الْعَرَبَ تُطَهِّرُ مَوَالِيدَهَا فِي يَوْمٍ وَلَدَتْهُمْ (وَلَدَتْهَا). (ترجمه) ابوطالب علیه السلام می گوید: پس من گفتم اگر او را الآن تطهیر (ختنه) می کردیم ناراحتی آن برای نوزاد سبکتر است (از انجام دیرتر آن)، و این پیشنهاد بخاطر این بود که عرب رسمش است که تطهیر (ختنه) نوزادان را در روز ولادتشان انجام دهد.

۷۹- پاسخ بانوان برگزیده آسمانی به نیاز نبودن اجرای ختان، و اینکه مولود علیه السلام طاهر و مطهر بدنیا آمده است، و خبر دادند از اینکه این مولود سوزش زخم آهن نمی بیند؛ مگر در واقعه شهادت؛ بوسیله شخصی جهنمی که مبعوض خداوند و کائنات است.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَقُلْنَا إِنَّهُ وَلَدَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا لِأَنَّهُ لَا يُذِيقُهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ إِلَّا عَلَى يَدَيِّ رَجُلٍ يُبْغِضُهُ اللَّهُ تَعَالَى وَمَلَائِكَتُهُ وَالسَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَهُوَ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ.

(ترجمه) ابوطالب علیه السلام هنوز نوزاد را از نزدیک واری نکرده بود، اما بانوان بهشتی که متکفل خدمت نوزاد بودند، همگی پاسخ دادند که علی علیه السلام از هر جهت طاهر و مطهر (از جمله بی نیاز از تطهیر ختان؛ و ختنه شده) بدنیا آمده است، چونه خداوند (مقدر فرموده) که او را حرارت و سوزش آهن نچشانند مگر (برای رحلت) بر دست مردی که خداوند تعالی و ملائکه او و آسمانها و زمین و کوهها آن شخص را دشمن می دارند، و او شقی ترین اشقیاست.

۸۰- سؤال ابوطالب علیه السلام از بانوان برگزیده درباره نام ضارب و زمانش.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَقُلْتُ لَهُنَّ: مَنْ هُوَ؟
(ترجمه) پس به آن بانوان گفتم: او چه کسی است؟

۸۱- پاسخ بانوان برگزیده آسمانی که این سوزش و حرارت زخم آهن به علی علیه السلام در وقت شهادت او و ۳۰ سال بعد از رحلت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اتفاق می افتد؛ و بدست ابن ملجم است.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: قُلْنَ هُوَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَهُوَ قَاتِلُهُ بِالْكُوفَةِ سَنَةَ ثَلَاثِينَ مِنْ وَفَاةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.
(ترجمه) آن بانوان گفتند: آن (قاتل) عبدالرحمن بن ملجم لعنه الله تعالى می باشد، و او قاتل حضرت است در شهر کوفه سال سی ام از وفات محمد صلی الله علیه و آله.

۸۲- پیامبر صلی الله علیه و آله مولود کعبه علیه السلام را از بانوان بهشتی گرفتند.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَأَنَا كُنْتُ فِي اسْتِمَاعِ قَوْلِهِنَّ إِذْ أَخَذَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَخِي؛ مِنْ يَدَيْهِنَّ (فَأَنَا كُنْتُ أَسْتَمِعُ قَوْلَهُنَّ، ثُمَّ أَخَذَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخِي مِنْ أَيْدِيهِنَّ).

(ترجمه) پس من در حال شنیدن سخنان آن بانوان بودم که دیدم پسر برادرم مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ نوزاد را از دست بانوان گرفت.

۸۳- مصافحه پیامبر صلی الله علیه و آله با مولود علیه السلام.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: وَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِهِ.
(ترجمه) و پیامبر صلی الله علیه و آله دست خودش را در دست علی علیه السلام گذارد.

۸۴- غایب شدن بانوان برگزیده آسمانی از محضر ولادت در کعبه.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام: قالت فاطمة: ثم خرجت النسوة عني.

(ترجمه) فاطمه گفت: سپس آن بانوان از نزد من بیرون رفتند.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: ثُمَّ غَابَتِ النِّسْوَةُ فَلَمْ أَرَهُنَّ.

(ترجمه) سپس آن زنان (از نظرم) غائب شدند پس دیگر آنها را ندیدم.

۸۵- سؤال ابوطالب علیه السلام از علی علیه السلام برای شناخت دو بانوی دیگر.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَيْتَنِي كُنْتُ أَعْرِفُ الْإِمْرَأَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ وَكَانَ عَلِيٌّ علیه السلام أَعْلَمَ بِذَلِكَ وَأَعْرِفَ مِنِّي فَسَأَلْتُهُ عَنْهُنَّ.

(ترجمه) ابوطالب علیه السلام می گوید: من با خودم گفتم: کاشکی می شناختم آن دو بانوی دیگر را، و چون علی علیه السلام به آن داناتر بود و آنها را بهتر از من می شناخت؛ پس از او درباره آنها پرسیدم.

۸۶- پاسخ مولود علیه السلام و معرفی آن بانوان به پدرش.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَقَالَ لِي: يَا أَبَتِ أُمَّا الْأُولَى فَكَانَتْ أُمِّي حَوَاءَ، وَأُمَّا الثَّانِيَّةُ الَّتِي صَمَخْتَنِي بِالطَّيِّبِ فَكَانَتْ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَأُمَّا الَّتِي أَدْرَجْتَنِي فِي الثُّوبِ فَهِيَ أَسِيَّةُ، وَأُمَّا صَاحِبَةُ الْجُوثَةِ فَكَانَتْ أُمُّ مُوسَى علیه السلام.

(ترجمه) پس علی علیه السلام به من گفت: ای پدرم، اما آن بانوی اولی مادرم جناب حواء علیه السلام بود، اما آنکه مرا با عطر آغشته کرد جناب مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ علیه السلام بود، و اما آنکه مرا در لباس پیچید؛ پس او آسیه علیه السلام بود، و اما صاحب ظرف عطر پس او مادر موسی علیه السلام بود، ...

توضیح: قبلا بیان شد که بانوان بهشتی حاضر در واقعه ولادت پنج نفر بوده اند؛ و عدم ذکر نام جناب ساره زوجه ابراهیم خلیل علیه السلام احتمالا مربوط به نقص نسخه یا اقوال راویان بوده، مگر اینکه بگوییم ابوطالب علیه السلام تنها از حضور چهار نفر از بانوان مطلع شده باشد، همچنانکه در برخی وقایع بعدی و قبلی هم حضور نداشت.

۸۷- آمدن پنج پیر (حضرات انبیاء عظام گذشته: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السلام).

❖ **روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیه السلام:** ثم دخل عليّ مشايخ خمسة، وهم أنبياء الله: آدم، ونوح، وإبراهيم الخليل، وموسى، وعيسى عليه السلام.
(ترجمه) پس از آن (که بانوان بهشتی رفتند) پنج تن از مشایخ و پیران بر من وارد شدند، که ایشان حضرات انبیاء الهی آدم و نوح و ابراهیم خلیل و موسی و عیسی علیه السلام بودند.

۸۸- خنده و اظهار شادی نوزاد از حضور ایشان علیه السلام.

❖ **روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیه السلام:** فجعل ولدي يهش ويضحك كأنه ابن سنة.
(ترجمه) فاطمه می گوید: پس با حضور انبیاء الهی علیه السلام پسر من شروع کرد به اینکه خودش را حرکت می داد و می خندید؛ مانند اینکه پسری یکساله است.

۸۹- سلام پنج پیر (انبیاء بزرگ الهی علیه السلام) بر نوزاد.

❖ **روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیه السلام:** ثم قالوا: السلام عليك يا وليّ الله وخليفة رسول الله

(ترجمه) سپس آن پنج تن به علی علیه السلام گفتند: سلام بر تو ای ولی الله و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله.

۹۰- پاسخ نوزاد به سلام پنج پیر (انبیاء عظام علیهم السلام)

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام: فقال علی علیه السلام:
وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته، ثم سلّم علی واحدٍ واحدٍ منهم.
(ترجمه) پس علی علیه السلام پاسخ سلام ایشان را داد؛ ابتدا بطور جمعی: و بر شما باد سلام و رحمت و برکات الهی، آنگاه سلام کرد بر یک یک از ایشان.

۹۱- توجه پنج پیر (پیامبران بزرگ گذشته (آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام) به نوزاد با در آغوش گرفتن و بوسیدن و تمجید کردن.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام: فأخذوه وقبّلوه، وأطروه
واحداً بعد واحد.

(ترجمه) پس آن پنج تن یکی بعد از دیگری؛ آن نوزاد را برگرفتند و در آغوش خود وی را بوسیدند و با سخن شیرین او را تمجید نمودند.

۹۲- رفتن پنج پیر (انبیاء عظام علیهم السلام) از محضر ولادت در کعبه.

❖ روایت ائمه از گزارش فاطمه بنت اسد علیها السلام: ثم خرجوا، ولم أعلم من
أین خرجوا.

(ترجمه) سپس آن انبیای الهی علیهم السلام از مجلس ولادت در کعبه بیرون رفتند، و ندانستم که از کجا بیرون رفتند، (چون درب کعبه همچنان بسته بود).

۹۳- نزول ملائکه و ابری سفید بر نوزاد و پرواز با مولود

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمة بنت اسد علیہا السلام : قالت فاطمة: فبینما أنا كذلك إذ أنا بخفقان أجنحة الملائكة، وإذا بسحابة بيضاء قد نزلت على ولدي وطارت به.

(ترجمہ) فاطمہ علیہا السلام گفت: پس همچنانکہ من در این حال (شگفتی از بیرون رفتن پنج تن) بودم؛ ناگهان مواجه شدم با برہم خوردن بالہای فرشتگان الہی؛ و دیدم کہ ابر سفیدی فرود آمد بر پسر م و او را با خود برد و پرواز کرد!

۹۴- فرمان الہی بر گرداندن نوزاد در ہمہ اماکن زمین.

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمة بنت اسد علیہا السلام : وسمعت قائلاً يقول: طوفوا بعلي بن أبي طالب بمشارك الأرض ومغاربها، وبرّها وبحرها، وجبالها وسمائها.

(ترجمہ) و شنیدم کہ گویندہ ای (آسمانی فرمان الہی را ابلاغ می کرد و) می گفت: علی بن ابی طالب را در ہمہ آفاق و نقاط (مشارق و مغارب) زمین و خشکیها و دریاها و کوهها و آسمانش بگردانید.

۹۵- فرمان الہی بر عطایای عظیم بہ نوزاد: حکمتها و احکام انبیاء و علوم اوصیاء و اخلاق انبیاء و مرسلین و اوصیاء و صدیقین علیہم السلام و ہمہ کرامتہای دادہ شدہ بہ حضرت خاتم الانبیاء صلی اللہ علیہ و آلہ و فرمان رفتار با نوزاد بہ مانند رفتار با او.

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمة بنت اسد علیہا السلام : وأعطوه أحكام النبیّین، وعلوم الوصیّین، وجميع أخلاق النبیّین والمرسلین، والأوصیاء والصدیقین. وأعطوه أحكام العلم والحلم، والورع والزهد، والتقی والسخاء، والبهاء والضياء، والتواضع

والخشوع، والرقّة والهيبة، المروة والكرم، والمودّة والشفاعة، والشجاعة والصيانة، والديانة والقناعة، والفصاحة والعفاف، والإنصاف والعرف، وجميع أخلاق النبيّين. وافعلوا به مثل ما فعلوا بأخيه سيّد الأوّلين والآخريّن.

(ترجمه) **ادامه فرمان الہی:** و او را عطا کنيد احکام و حکمتهای پیامبران و علوم اوصياء و تمام اخلاق پیامبران و مرسلين، و به او بدهيد احکام علم و حلم، و ورع و زهد و تقوى، و سخاوت و بهاء و روشنائي، و تواضع و خشوع و رقت طبع و قلب، و هيبت و مروت، و کرم و مودت، و شفاعت و شجاعت، و ديانت و قناعت، و فصاحت و عفاف، و انصاف و عرف، و همه اخلاق پیامبران عليه السلام، و براي او فراهم کنيد به مانند آنچه براي برادرش (محمد صلی الله عليه و آله) که سرور اولين و آخريّن است فراهم کردند.

۹۶- به نمایش درآوردن نوزاد بر همه حضرات انبياء و مرسلين و ملائكة مقربين عليه السلام و ساکنان آسمانها و زمينها و اعلام ولايت او، و انجام همه اين موارد با طيّ زمان و مکان.

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمة بنت اسد عليها السلام: و اعرضوه على جميع الأنبياء والمرسلين، وعلى الملائكة المقربين، وأهل السماوات والأرضين فإنّه ولي ربّ العالمين. قالت فاطمة: وكان بين غيبته ورجوعه أقلّ من نصف ساعة.

(ترجمه) **ادامه فرمان الہی:** و او را به نمایش درآوريد بر همه انبياء و مرسلين و بر ملائكة مقربين؛ و ساکنان (برگزیده) آسمانها و زمينها، و اعلان ولايت او. فاطمه گفت: و میان غايب شدن او (علي عليه السلام) و بازگشت او (با انجام همه اين موارد عظيم و وسيع و مفصل) کمتر از نیم ساعت فاصله شد.

توضیح: این وقایع اخیر با روش طّی مکان و طّی زمان انجام گرفته است، که در این فرایند اماکن بسیار و فرصتهای طولانی برای شخص طّی می شود در حالیکه برای دیگران و یا حتی خود شخص این امر در مدت کوتاهی می گذرد.

۹۷- نزول ابر دیگری بر نوزاد و پرواز با او.

❖ **روایت ائمه از گزارش فاطمة بنت اسد علیها السلام:** فجعلت أنظر إليه، وإذا بسحابة أخرى قد نزلت عليه، وطارت به كلمة الأولى.
(ترجمه) پس همینطور مشغول نگاه به او (علی علیه السلام) بودم که ناگهان دیدم که ابر دیگری بر او فرود آمد و با او پرواز کرد، به مانند بار اول.

۹۸- بازدید نوزاد از همه مخلوقات الهی در عالم هستی.

❖ **روایت ائمه از گزارش فاطمة بنت اسد علیها السلام:** وسمعت قائلاً يقول: طوفوا بعليّ بن أبي طالب على جميع ما خلق الله
(ترجمه) و شنیدم که گوینده ای (آسمانی فرمان الهی را ابلاغ می کرد و) می گفت: علیّ بن ابی طالب را بگردانید بر همه آنچه خداوند آفریده است.

۹۹- بازگشت نوزاد نزد مادر در بهت و شگفتی او.

❖ **روایت ائمه از گزارش فاطمة بنت اسد علیها السلام:** قالت فاطمة: فبينما أنا حائرة وإذا بولدي بين يديّ.

(ترجمه) فاطمه علیها السلام گفت: پس همچنان که من متحیر (از این وقایع) بودم؛ ناگهان دیدم که پسرم جلوس حاضر است، (از سیر کائنات الهی بازگشته است).

۱۰۰- ملائكة نوزاد را در حریر سپید بهشتی پیچیدند.

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمة بنت اسد علیہا السلام: ثُمَّ أَتَهُمْ لَفَوْهُ فِي حَرِيرَةٍ بِيضَاءَ مِنْ حَرِيرِ الْجَنَّةِ.

(ترجمه) سپس ملائكة علي علیہ السلام را در پارچه حریر سفیدی از حریرهای بهشتی پیچیدند.

۱۰۱- توصیه ملائكة به مادر برای حفظ نوزاد از چشم ناظرین بد.

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمة بنت اسد علیہا السلام: وَقَالُوا: احْفَظِيهِ عَنْ أَعْيُنِ النَّاطِرِينَ، فَإِنَّهُ وَلِي رَبِّ الْعَالَمِينَ.

(ترجمه) و گفتند: او را از چشمهای بد ناظران محافظت کن؛ پس همانا او ولی پروردگار جهانیان است.

۱۰۲- پیام ملائكة درباره نوزاد.

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمة بنت اسد علیہا السلام: وَاعْلَمِي أَنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ تَوَلَّاهُ وَصَدَّقَ بِإِمَامَتِهِ وَوَلَايَتِهِ، فَطُوبَى لِمَنْ تَبِعَهُ، وَوَيْلٌ لِمَنْ حَادَّ عَنْهُ، فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَهَوَى.

(ترجمه) و ملائكة پیام حق را ابلاغ کرده و گفتند: بدانکه داخل بهشت نمی شود مگر کسی که علي علیہ السلام را دوست داشته و امامت و ولایت او را تصدیق کند، پس خوشا به حال کسی که پیروی او کند؛ و وای بر کسی که از او منحرف شود، پس مثل او به مانند کشتی نوح علیہ السلام است که هر که سوار شود نجات یابد، و هر که باز ماند از آن؛ فرو رفته و غرق گردد.

۱۰۳- رازگویی ملایکه با نوزاد.

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمة بنت اسد علیہا السلام: ثُمَّ تَكَلَّمُوا فِي أُذُنِهِ بِكَلَامٍ لَمْ أَفْهَمْ.

(ترجمہ) فاطمہ علیہا السلام گفت: سپس ملائکہ در گوش علی علیہ السلام سخن گفتند بہ کلامی؛ کہ من آنرا نفہمیدم۔

۱۰۴- بوسیدن ملائکہ مولود کعبہ علیہ السلام را۔

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمہ بنت اسد علیہا السلام: ثُمَّ قَبَلُوهُ۔

(ترجمہ) سپس ملائکہ علی علیہ السلام را بوسیدند۔

۱۰۵- بیرون رفتن ملائکہ از مجلس ولادت و کعبہ۔

❖ روایت ائمة از گزارش فاطمہ بنت اسد علیہا السلام: وَخَرَجُوا، وَلَمْ أَعْلَمْ مِنْ أَيْنَ خَرَجُوا۔

(ترجمہ) و بعد آن؛ ملائکہ از مجلس ولادت و کعبہ بیرون رفتند، و ندانستم کہ از کجا بیرون رفتند، (چون درب کعبہ همچنان بسته بود)۔

۱۰۶- یادآوری علی علیہ السلام بہ پدرش برای بردن خبر جهت مَثرَم مَثرَم، و اینکه او را در کجا و چطور می توانی بیابی۔

❖ گزارش جناب ابوطالب علیہ السلام: ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ علیہ السلام الْحَقُّ بِالْمَثَرَمِ يَا أَبَا طَالِبٍ وَبَشَرُهُ وَأَخْبَرُهُ بِمَا رَأَيْتَ فَإِنَّكَ تَجِدُهُ فِي كَهْفٍ كَذَا فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا۔

(ترجمہ) سپس علی علیہ السلام گفت: ابوطالب علیہ السلام خودت را بہ مَثرَم مَثرَم برسان، و او را بشارت بده (بہ ولادت)، و او را گزارش بده بہ آنجہ دیدی (در واقعہ ولادت)، پس او را می یابی در غار فلان در فلان محل با فلان مشخصات۔

توضیح: البتہ سفر ابوطالب علیہ السلام بہ سرزمین محل اقامت مَثرَم مَثرَم فوراً انجام نشد، و بعد از گذشتن ایام اقامت مولود در کعبہ و روزہای ترویہ و عرفہ و

قربان و انجام برنامه های مربوط به ولادت (که شرحش بعدا بیاید) اتفاق افتاده است» و این سفر چهل روز طول کشید.

۱۰۷- برگشتن مولود علیه السلام به حالت عادی کودکانه.

❖ گزارش رسول الله ﷺ: ثُمَّ عَادَ إِلَى حَالِ طُفُولِيَّتِهِ. وَ هَكَذَا أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ نَسْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

(ترجمه) سپس علی علیه السلام بازگشت به حالت کودکی، در اینجا پیامبر ﷺ توضیح می دهند که: و این چنین هستند یازده نفر امامی که از نسل او هستند.

❖ گزارش جناب ابوطالب علیه السلام: فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْمُنَاطَرَةِ مَعَ مُحَمَّدِ ابْنِ أَخِي وَ مِنْ مُنَاطَرَتِي عَادَ إِلَى طُفُولِيَّتِهِ الْأُولَى.

(ترجمه) پس وقتی علی علیه السلام از گفتگوی با محمد ﷺ پسر برادرم و گفتگوی با من فارغ شد؛ به حالت اولی کودکی بازگشت.

۱۰۸- پیامبر ﷺ مولود را تحنیک و با زبان خویش کام علی علیه السلام را باز نمودند.

❖ گزارش فاطمه بنت اسد علیه السلام: فوضع النبي لسانه في فيه.

(ترجمه) پس از آن پیامبر ﷺ زبان شان را در دهان علی علیه السلام گذاردند.

❖ کلام امام صادق علیه السلام: ثُمَّ إِنَّهُ لَقَمَهُ لِسَانَهُ.

(ترجمه) سپس (پیامبر ﷺ) زبان خود را جمع کرده و در دهان او (علی علیه السلام) گذارد.

توضیح: ظاهرا دو بار مراسم تحنیک و کام گشودن اجرا شده است:

بار اول: کام گشایی حقیقی؛ و در میان خاصه؛ و در داخل کعبه واقع شده، که

فوقاً بیان گردید. بار دوم: کام گشایی رسمی؛ و در جمع عامه مردم؛ و پس از بیرون آمدن از کعبه؛ و در روز ترویبه اتفاق افتاده است، که بعداً ذکرش می آید.

۱۰۹- تغذیه نوزاد از زبان پیامبر ﷺ و خواباندن آن بوسیله حضرتش.

❖ گزارش فاطمه بنت اسد رضی الله عنها: فلم یزل یمصّه حتی نام.

(ترجمه) و او (علی رضی الله عنه) زبان پیامبر ﷺ را همچنان می مکید تا خوابش برد.

❖ کلام امام صادق رضی الله عنه: فما زال یمصّه حتی نام.

(ترجمه) پس او (علی رضی الله عنه) زبان پیامبر ﷺ را همچنان می مکید تا خوابید.

۱۱۰- بیرون آمدن ابوطالب رضی الله عنه از کعبه برای اعلان و نشر خبر

ولادت فرزندش علی رضی الله عنه در میان اهل مکه.

❖ حدیث جابر از پیامبر ﷺ: فخرج أبو طالب رضی الله عنه.

(ترجمه) پس ابوطالب رضی الله عنه (از کعبه) بیرون آمد.

توضیح: از احادیث مربوط به وقایع بعدی و ابلاغ و نشر خبر ولادت در میان مردم مکه توسط جناب ابوطالب رضی الله عنه چنین بر می آید که زمان بیرون رفتن به میان اهل مکه در شب دوم ولادت (شب هفتم ذی حجه) بوده است.



حوادث سیرون کعبہ ہنرمان باوقایع داخل کعبہ

وقایع بعد از مجلس ولادت در ایام اقامت در کعبہ

وقایع بعد از سیرون آمدن از کعبہ

برکات آسمانی وزینی ولادت حضرت مولا علی علیہ السلام

خاتمہ احادیث ولادت حضرت علی علیہ السلام در کعبہ

شخصیتهایی کہ بہ ذکر واقعہ ولادت در کعبہ تشرف پیدا کرده اند

تعیین موضع ولادت حضرت علی علیہ السلام در داخل کعبہ

تبیین تاریخ ولادت حضرت مولا علی علیہ السلام

اعمال شایسته، مہنگام ولادت حضرت مولا علی علیہ السلام در ششم ذی الحجہ

شمہ ای از اسرار ولادت حضرت مولا علی رضی اللہ عنہ در کعبہ مشرفہ

کہ بزرگان دین و ادب با استخدام صنایع ادبی در کلام منظوم بدان حقایق و اسرار اشارات لطیف داشتند

متن و ترجمہ صلوات علویہ از صلوات کبری

شرح فارسی حکیم سید صالح موسوی خلخالی بر صلوات علویہ

شرح عربی حکیم سید ابوالحسن حسینی شیروانی بر صلوات علویہ

والحمد لله رب العالمین